



پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش تفسیر اثری

عنوان پایان نامه

بن مایه‌های قرآنی در اجزاء ۱، ۴ و ۵ بصائر الدرجات

استاد راهنما

آقای سید علیرضا حسینی

استاد مشاور

حجة الاسلام و المسلمین سید رسول موسوی

دانشجو

معصومه سلیمی

ماه و سال دفاع

اسفند ۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث و دفتر تبلیغات اسلامی استان اصفهان می باشد.»

تقدیم نامہ

جز این نیست کہ بر خوان کرامت و نعمت اهل بیت علیہم السلام نشستہ و مورد لطف الہی در حدّ خود قرار گرفتہ ایم۔
به شکرانہی این فضل الہی نتیجہی ہر آنچه تلاش کردہام را به أم المؤمنین حضرت خدیجہ کبری علیہا السلام تقدیم
می کنم۔

سپاس گزاری

هر کس مرحله‌ای را طی کرد و قلّه‌ای را فتح نمود جز با یاری استادان دلسوز نبوده، از این رو در راستای این راهی که پیمودم و این مرحله‌ای که گذراندم از استاد راهنما آقای سید علی‌رضا حسینی و استاد مشاور حجة الاسلام و المسلمین سید رسول موسوی و همه‌ی آنهایی که مرا یاری رساندند به خصوص همسر مهربانم تشکر و قدردانی می‌کنم.

چکیده

در این پژوهش، با توجه به حجم گسترده‌ی کاربرد روایات تفسیری در بصائر الدرجات، به بن مایه‌های قرآنی در اجزاء یک، چهار و پنج بصائر الدرجات، آموزه‌های نهفته در آن، آسیب شناسی این گونه روایات و راههای برون رفت از این آسیب‌ها پرداخته شده است.

در مجموع ۱۷۱ روایت تفسیری اجزاء یک، چهار و پنج بصائر الدرجات، ۸۱ آیه وجود دارد و اغلب گونه‌های تفسیری در این اجزاء، جری و تطبیق، استفاد، تفسیر مفهومی، مرتبط و تأویل می‌باشد. محور اصلی آموزه‌های قرآنی، بیان وسعت علمی ائمه اطهار علیهم‌السلام و اهمیت و جایگاه مقام امامت است.

آسیب‌های متنی موجود در اجزاء یک، چهار و پنج بصائر الدرجات، شامل اضطراب و تقطیع می‌باشد و آسیب‌های سندی آن عبارتند از: نقل روایت از راویان مجهول، مهمل و ضعیف، ارسال، انقطاع، رفع، موقوف بودن سند و تصحیف.

از جمله‌ی راهکارهای برون رفت از این آسیب‌ها می‌توان به گردآوری اسناد مشابه، یافتن طریقی دیگر برای حدیث و راه حل فقه الحدیثی و به دست آوردن اطمینان عرفی و عقلایی از طریق سنجش روایت با سنت و قرآن اشاره کرد. بیشتر احادیث ضعیف از طریق مشابه یابی در ابواب کتاب بصائرالدرجات و دیگر کتب حدیثی به گردونه‌ی اعتبار درآمدند. پس از آن بیشترین حجم احادیث ترمیم شده مربوط به راه حل فقه الحدیثی و سپس گردآوری اسناد مشابه است.

کلید واژه: بصائر الدرجات، روایات تفسیری، بن مایه‌های قرآنی، آسیب شناسی سندی.

فهرست

| | |
|----|--|
| ۱ | فصل اول: کلیات و مفاهیم |
| ۳ | ۱.۱. کلیات |
| ۳ | ۱- بیان مسئله |
| ۳ | ۲- اهمیت و ضرورت موضوع |
| ۳ | ۳- سؤالات تحقیق |
| ۴ | ۴- فرضیه‌های تحقیق |
| ۴ | ۵- پیشینه تحقیق |
| ۵ | ۱.۲. مفاهیم تحقیق |
| ۵ | ۱.۲.۱. بن مایه‌های قرآنی |
| ۵ | ۱.۲.۲. روایت تفسیری |
| ۵ | ۱.۲.۳. گونه‌شناسی روایات تفسیری |
| ۶ | ۱- جری و تطبیق |
| ۶ | ۲- تفسیر مفهومی |
| ۶ | ۳- مستفاد |
| ۶ | ۴- تأویل |
| ۷ | ۵- مرتبط |
| ۷ | ۱.۲.۴. آسیب شناسی |
| ۷ | ۱.۲.۵. آموزه‌های روایات تفسیری |
| ۷ | ۱.۳. معرفی محمد بن حسن فروخ صفار |
| | فصل دوم: گونه‌شناسی و بیان آموزه‌های روایات تفسیری جزءهای یک و چهار و پنج بصائر الدرجات |
| ۱۱ | |
| ۱۲ | درآمد |
| ۱۲ | ۲.۱. جری و تطبیق |
| ۱۲ | ۲.۱.۱. حکم بن عتیبه، مصداق منافقین |
| ۱۴ | ۲.۱.۲. هدایت کنندگان به حق، ائمه <small>علیهم‌السلام</small> |

- ۲.۱.۳. أحسن الحديث، حديث ائمه عليهم السلام ۱۴
- ۲.۱.۴. منذر، رسول خدا صلى الله عليه وآله و هادی، ائمه اطهار عليهم السلام ۱۵
- ۲.۱.۵. صادقین، ائمه عليهم السلام ۱۷
- ۲.۱.۶. امام، رسول خدا صلى الله عليه وآله و اهل بیت عليهم السلام ۱۷
- ۲.۱.۷. باطن فواحش، ائمه جور ۱۸
- ۲.۱.۸. کافران، ائمه ضلالت ۱۹
- ۲.۱.۹. محسودون، ائمه عليهم السلام ۲۰
- ۲.۱.۱۰. صاحبان ملک عظیم، ائمه عليهم السلام ۲۲
- ۲.۱.۱۱. مصادیق ذکر ۲۳
- الف) ذکر، قرآن ۲۳
- ب) ذکر، حضرت محمد صلى الله عليه وآله ۲۴
- ۲.۱.۱۲. صاحبان ذکر و سؤال شوندگان، ائمه عليهم السلام ۲۴
- ۲.۱.۱۳. سبقت در خیرات، ائمه عليهم السلام ۲۸
- ۲.۱.۱۴. برگزیدگان خدا و وارثان کتاب خدا، ائمه عليهم السلام ۳۰
- ۲.۱.۱۵. کسانی که می‌دانند، ائمه عليهم السلام و کسانی که نمی‌دانند، دشمنان آنان ۳۲
- ۲.۱.۱۶. برخورداران از نشانه‌های علم، ائمه عليهم السلام ۳۳
- ۲.۱.۱۷. صاحبان امانات، ائمه عليهم السلام ۳۴
- ۲.۱.۱۸. راسخون در علم، ائمه عليهم السلام ۳۵
- ۲.۱.۱۹. شاهدان خدا، ائمه عليهم السلام ۳۸
- ۲.۱.۲۰. صاحبان حقیقی علم و قرآن، ائمه عليهم السلام ۳۹
- ۲.۱.۲۱. صاحبان علم کتاب، امیرالمؤمنین علی عليه السلام و اوصیای بعد از ایشان ۴۱
- ۲.۱.۲۲. وسیله‌ی رسیدن به خدا، امیرالمؤمنین علی عليه السلام ۴۵
- ۲.۱.۲۳. نزول ملائکه در شب قدر بر ائمه عليهم السلام ۴۶
- ۲.۲. مستفاد ۴۸

- ۴۸..... ۲.۲.۱. جواز کتمان علم.....
- ۴۹..... ۲.۲.۲. گرفتن میثاق از شیعیان.....
- ۵۰..... ۲.۲.۳. مخیر بودن امام علیه السلام در جواب دادن.....
- ۵۱..... ۲.۲.۴. قرآن، ذکر است.....
- ۵۲..... ۲.۲.۵. جامعیت علم و توانمندی ائمه علیهم السلام.....
- ۵۳..... ۲.۲.۶. دین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دین ابراهیم علیه السلام است.....
- ۵۴..... ۲.۲.۷. اسم اعظم، نزد ائمه علیهم السلام.....
- ۵۶..... ۲.۲.۸. معذور بودن کسی که حجت بر او تمام نشده است.....
- ۵۷..... ۲.۲.۹. سبب امی نامیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.....
- ۵۸..... ۲.۲.۱۰. افضل بودن امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیامبران اولوا العزم علیهم السلام.....
- ۶۰..... ۲.۲.۱۱. انکار فضائل ائمه علیهم السلام، از کمی معرفت نسبت به آنهاست.....
- ۶۱..... ۲.۲.۱۲. مقام امامت در کودکی.....
- ۶۲..... ۲.۲.۱۳. بشر بودن امام.....
- ۶۳..... ۲.۳. تفسیر مفهومی.....
- ۶۳..... ۲.۳.۱. پیروی از هوی، جدا شدن از ائمه هدی علیهم السلام.....
- ۶۳..... ۲.۳.۲. پیروی از هدایت خدا، اطاعت از فرمان ائمه هدی علیهم السلام.....
- ۶۴..... ۲.۳.۳. همراهی با صادقین، اطاعت از ائمه علیهم السلام.....
- ۶۴..... ۲.۳.۴. ائمه عدل، هدایت کننده به امر خدا و ائمه جور، دعوت کننده به آتش.....
- ۶۶..... ۲.۳.۵. "الْكِتَاب"، نبوت و "الْحِكْمَةَ"، فهم و مقام قضا.....
- ۶۶..... ۲.۳.۵. ملک عظیم، وجوب اطاعت از ائمه علیهم السلام.....
- ۶۸..... ۲.۳.۷. پیراهن حضرت یوسف علیه السلام، پیراهنی بهشتی.....
- ۶۹..... ۲.۳.۸. تأویل همه آیات قرآن، نزد راسخان در علم.....
- ۶۹..... ۲.۳.۹. ﴿عَلِمَ مِنَ الْكِتَابِ﴾، قطره‌ای از دریا.....
- ۷۰..... ۲.۳.۱۰. مقدرات شب قدر.....
- ۷۱..... ۲.۳.۱۱. دانش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همه زبان‌ها.....

- ۲۳.۱۲. حَفِیْظٌ، نَکْهَبَانٌ وَ عَلِیْمٌ، دانا به همه‌ی زبانها..... ۷۲
- ۲۳.۱۳. جابجایی تخت بلقیس با علم به یک حرف از اسم اعظم..... ۷۲
- ۲۳.۱۴. اُمُّ الْقُرَى، مکه..... ۷۳
- ۲.۴. تأویل..... ۷۳
- ۲.۴.۱. خلقت ابدان و قلوب ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، از اعلیٰ علین..... ۷۳
- ۲.۴.۲. امامت، نبأ عظیم..... ۷۵
- ۲.۶. مرتبط..... ۷۶
- ۲.۶.۱. مناجات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با خداوند در معراج..... ۷۶
- ۲.۶.۲. نزول روح بر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در شب قدر..... ۷۸
- ۲.۶.۳. ماجرای حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و هدهد..... ۷۹
- ۲.۶.۴. تمام علم کتاب، نزد ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ..... ۷۹
- نتیجه..... ۸۰

فصل سوم: اعتبار سنجی روایات تفسیری جزءهای یک و چهار و پنج بصائر الدرجات..... ۸۲

- درآمد..... ۸۴
- ۳.۱. آسیب‌شناسی متنی..... ۸۴
- ۳.۱.۱. اضطراب..... ۸۵
- ۳.۱.۲. تقطیع..... ۸۷
- ۳.۲. آسیب‌شناسی سندی..... ۹۰
- ۱- صحیح..... ۹۱
- ۲- حَسَنٌ..... ۹۱
- ۳- موثق..... ۹۱
- ۴- ضعیف..... ۹۱
- ۳.۲.۱. روایات ضعیف..... ۹۲
- ۳.۲.۱.۱. مجهول..... ۹۳
- ۳.۲.۱.۲. مهمل..... ۹۵
- ۳.۲.۱.۳. مجهول و مهمل..... ۹۷

| | |
|-----|--|
| ۹۹ | ۳.۲.۱.۴ مجهول و مرسل |
| ۱۰۰ | ۳.۲.۱.۵ مجهول و منقطع |
| ۱۰۰ | ۳.۲.۱.۶ مجهول و راوی ضعیف |
| ۱۰۱ | ۳.۲.۱.۷ مهمل و راوی ضعیف |
| ۱۰۱ | ۳.۲.۱.۸ مرسل |
| ۱۰۳ | ۳.۲.۱.۹ منقطع |
| ۱۰۴ | ۳.۲.۱.۱۰ مرفوع |
| ۱۰۴ | ۳.۲.۱.۱۱ موقوف |
| ۱۰۵ | ۳.۲.۱.۱۲ راوی ضعیف |
| ۱۰۸ | ۳.۲.۲ روایات صحیح |
| ۱۰۸ | ۳.۲.۲.۱ روایات صحیح مبنایی |
| ۱۱۶ | ۳.۲.۲.۲ روایات صحیح اجماعی |
| ۱۱۹ | ۳.۲.۳ روایات موثق |
| ۱۱۹ | ۳.۲.۳.۱ روایات موثق مبنایی |
| ۱۲۲ | ۳.۲.۳.۲ روایات موثق اجماعی |
| ۱۲۵ | ۳.۲.۴ تصحیف |
| ۱۲۷ | ۳.۳ راههای برون رفت از آسیب سندی |
| ۱۲۸ | ۳.۳.۱ گرد آوری اسناد مشابه |
| ۱۲۹ | ۳.۳.۲ یافتن طریقی دیگر برای حدیث |
| ۱۲۹ | الف) یافتن طریق دیگر در همان باب بصائر الدرجات |
| ۱۴۸ | ب) یافتن طریق حدیث در ابواب دیگر بصائر الدرجات و کتب روایی |
| ۱۵۰ | ۳.۳.۳ راه حلّ فقه الحدیثی |
| ۱۸۲ | نتیجه |
| ۱۸۳ | نتایج تحقیق |
| ۱۸۴ | پیشنهادها |
| ۱۸۶ | شکل ها |
| ۱۹۰ | فهرست منابع |

| | |
|-----|-------------------|
| ۱۹۰ | منابع فارسی |
| ۱۹۰ | منابع عربی |
| ۱۹۳ | مقالات |
| ۱۹۴ | نرم افزارها |

فصل اول: کلیات و مفاهیم

۱.۱. کلیات

۱- بیان مسئله

بهره‌گیری از آیات قرآنی در کتاب بصائر الدرجات و فراوانی آن به وضوح در روایات این کتاب حدیثی مشاهده می‌شود؛ اما چگونگی بهره‌گیری از این آیات در قالب‌ها و روش‌های مختلف تفسیری و آسیب‌شناسی سندی این مجموعه به عنوان یک موضوع قابل بررسی، مورد پژوهش قرار نگرفته است. لذا بایسته است برای شناسایی حجم آیات به کار رفته در روایات بصائر الدرجات و نیز شناسایی آسیب‌های احتمالی آن، این مجموعه، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. بنابراین با توجه به حجم گسترده‌ی کاربرد روایات تفسیری در بصائر الدرجات، این پژوهش به بن‌مایه‌های قرآنی در بصائر الدرجات و آسیب‌شناسی این گونه روایات و راه‌های برون رفت از این آسیب‌ها می‌پردازد. البته قابل ذکر است این پژوهش به صورت یک پروژه، با صلاح‌دید استاد راهنما بین چند نفر از دانشجویان تقسیم شد؛ با توجه به حجم روایات در اجزاء کتاب بصائر الدرجات، فقط اجزاء اجزاء یک، چهار و پنج بصائر الدرجات در اینجا بررسی می‌شود، که محور اصلی احادیث آن، بیان وسعت علمی ائمه اطهار علیهم‌السلام و اهمیت و جایگاه مقام امامت است. از مجموع ۵۵۳ روایت در این اجزاء، ۱۷۱ روایت آن، تفسیری است که مشتمل بر ۸۱ آیه می‌باشد.

۲- اهمیت و ضرورت موضوع

ناشناخته بودن میزان حضور آیات قرآنی در کتاب بصائر الدرجات و آموزه‌های نهفته در آن، یکی از انگیزه‌ها و اهداف پژوهش در این زمینه می‌باشد، که در پرتو آن، روایات تفسیری بصائر الدرجات، طبقه‌بندی موضوعی و آسیب‌شناسی می‌شود. چراکه حدیث در فرهنگ و باورهای دینی تأثیر عمیقی دارد. بر اثر آسیب‌های وارده بر حدیث، عقاید و باورهای نادرست وارد زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان می‌شود.

۳- سؤالات تحقیق

۱- گستره‌ی کاربرد آیات قرآنی در جزءهای یک، چهار و پنج بصائر الدرجات به چه میزان بوده است و گونه‌های روایات تفسیری این جزءها چیست؟

۲- در روایات تفسیری جزءهای یک، چهار و پنج بصائر الدرجات چه پیام‌ها و آموزه‌هایی مطرح شده است؟

۳- آسیب‌های محتمل سندی و متنی روایات تفسیری جزءهای یک، چهار و پنج بصائر الدرجات کدام است؟

۴- راه‌های برون رفت از آسیب‌های محتمل سندی و متنی در این اجزاء چیست؟

۴- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- گستره‌ی کاربرد آیات در جزءهای یک، چهار و پنج بصائر الدرجات ۸۱ آیه (تقریباً ۱۴/۶۴ درصد) و اغلب گونه‌های روایات تفسیری آن، بیان مصداق، ایضاح مفهومی، بیان لایه‌های معنایی و استناد به قرآن می‌باشد.
- ۲- روایات تفسیری جزءهای یک، چهار و پنج بصائر الدرجات به موضوعاتی چون معدن علم، هدایت، فرق بین ائمه عدل و جور، وجوب طاعت و مودت ائمه علیهم‌السلام، ودایعی که نزد ائمه علیهم‌السلام است، علم غیب امام و... اشاره دارد.
- ۳- برخی از آسیب‌های محتمل سندی و متنی در این اجزا عبارتند از: تصحیف، اضطراب در متن، ارسال، مجهول بودن راوی، ضعیف بودن راوی.
- ۴- از جمله راه‌های برون رفت از آسیب‌ها می‌توان به تشکیل خانواده حدیثی، گردآوری دیگر اسناد و طریق‌های حدیث، بررسی نسخه‌های دیگر و کتبی که همان حدیث را نقل کرده‌اند، اشاره کرد.

۵- پیشینه تحقیق

در مورد نویسنده و کتاب بصائر الدرجات پایان نامه و مقالاتی با عناوین ذیل نوشته شده است:

- پایان نامه: "محمد بن صفار و کتاب بصائر الدرجات" از آقای مجید جعفری ربانی
 - مقالات: الف) "تبار شناسی کتاب بصائر الدرجات و هویت نویسنده آن" از آقای حسن انصاری
 - ب) "نگاهی به کتاب بصائر الدرجات" از خانم مهدیه دهقانی
 - ج) "صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات" از آقای محمد علی امیر معزی
- و در مورد بررسی محتوایی این کتاب دو پایان نامه نوشته شده است؛
- ۱- "بررسی غلو در روایات علم اهل بیت علیهم‌السلام در کتاب بصائر الدرجات" از آقای داود افقی؛
 - ۲- "گستره علم امام در مقایسه روایات اصول کافی و بصائر الدرجات" از آقای عبدالرضا حمادی.
 - ۳- "گستره ولایت تکوینی اهل بیت علیهم‌السلام در اصول کافی و بصائر الدرجات" از آقای غلامرضا شاه رجیبیان
- آنچه این تحقیق را از دیگر تحقیقات متمایز می‌کند محوریت روایات تفسیری در بررسی شئون امامت در کتاب بصائر الدرجات است که تا کنون به آن پرداخته نشده است.

۱.۲. مفاهیم تحقیق

در تعریف مفاهیم، به بررسی برخی عناوین به کار رفته در تحقیق پیش‌رو پرداخته می‌شود.

۱.۲.۱. بن مایه‌های قرآنی

منظور از بن مایه‌های قرآنی در این پژوهش، بررسی ریشه‌های قرآنی موجود در روایات برای اثبات مفاهیم و آموزه‌های قرآنی در آنها می‌باشد.

۱.۲.۲. روایت تفسیری

مقصود از روایات تفسیری، روایاتی هستند که به گونه‌ای، با تفسیر و تبیین آیات قرآن ارتباط دارند، و یا تفاسیر ناروایی را که از این کتاب آسمانی شده، مردود می‌شمارند. بر پایه‌ی این تعریف و در یک تقسیم‌بندی کلی، روایات تفسیری را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته‌ی اول: روایاتی که که به صورت روشن، ناظر به آیات قرآن و تفسیر و تبیین معانی آنها هستند. این دسته از روایات نیز به دو بخش تقسیم می‌شوند. بخش اول: روایاتی که مفاهیم ظاهری قرآن را تفسیر می‌کنند. بخش دوم: روایاتی که مفاهیم باطنی و لایه‌های درونی آن را تبیین می‌نمایند.

دسته‌ی دوم: روایاتی که در پرتو آن، جهتی از جهات معنایی آیه مفهوم گردد؛ بی آنکه حدیث، به طور خاص، ناظر به آیه یا آیاتی خاص، یا ناظر به قاعده‌ای کلی از قواعد فهم قرآن باشد. ولی پژوهش‌گر توانا می‌تواند با تأمل دریابد که این روایات، ریشه در آیات قرآن دارند و مفسر و مبین آنهاست. دسته‌ی سوم: روایاتی که نسبت به تفسیرهای ناروا هشدار می‌دهند و راه پیشگیری از خطا در تفسیر قرآن را ارائه می‌نمایند.^۱

۱.۲.۳. گونه‌شناسی روایات تفسیری

مراجعه به کتب تفسیر روایی و ارزیابی روایات وارد شده در ذیل آیات، نشان می‌دهد که این روایات، به «گونه‌هایی قابل تقسیم‌اند؛ گونه‌هایی که نشان از کارکردهای متفاوت این روایات دارند.^۲ در اینجا تنها به بیان گونه‌های بکار رفته در این تحقیق اشاره خواهد شد. این گونه‌ها شامل: جری و تطبیق، تفسیر مفهومی، مستفاد، تأویل و مرتبط می‌باشد.

۱. محمد محمدی ری شهری، درآمدی بر تفسیر جامع روایی، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۳.

۲. مهدی مهریزی، «روایات تفسیری شیعه، گونه‌شناسی، حجیت»، مجله علوم حدیث، شماره اول، قم، ص ۱۰.

۱- جری و تطبیق

انطباق ظاهر قرآن (واژگان یا جمله‌ها) که مفهومی عام، کلی یا مطلق است بر مصداق‌های جدید که در طول اعصار، نسل‌ها و مکان‌ها پدید می‌آید.^۱ در حالی که بر پایه قواعد زبانی و تفسیری نمی‌توان این مصادیق را مصداق انحصاری آیه دانست، و غالب این روایات نیز دلالتی بر انحصار ندارند.^۲

۲- تفسیر مفهومی

در این نوع روایات تفسیر آیات و احیانا توضیحات بیشتری که به فهم بهتر آیه کمک می‌کند، مطرح شده‌است.^۳

۳- استفاد

در شماری از روایات، پیامبر ﷺ یا ائمه علیهم السلام حکمی را بیان و مستند آن را از قرآن، ذکر کرده‌اند. به سخن دیگر، مطلبی یا حکمی بیان شده و برای قانع ساختن مخاطب یا سؤال کننده و یا برای تعلیم چگونگی استفاده از قرآن، مستند قرآنی آن مطلب یا حکم، بازگو گردیده است.^۴ در این پژوهش به این گونه روایات «استفاد» گفته می‌شود.

۴- تأویل

تأویل از دیدگاه مفسرین معانی متفاوتی دارد اما آنچه در این تحقیق مورد نظر است: الف) منظور از روایات تأویلی روایاتی است که مفاهیم باطنی و لایه‌های درونی آیه را تبیین می‌کند.^۵ ب) معارفی که دانستن آنها بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره‌ی عقلایی میسر نیست و برای پی بردن به آن راهی جز مراجعه به معصوم وجود ندارد.^۶

۱. محمد علی رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، قم، انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۴۴۰.

۲. مهدی مهریزی، پیشین، ص ۱۳.

۳. محمود رجبی و دیگران، روش تفسیر قرآن، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش، ص ۲۲۴.

۴. مهدی مهریزی، پیشین، ص ۱۷ و ۱۹.

۵. محمد محمدی ری شهری، پیشین، ص ۱۱۳.

۶. محمود رجبی، پیشین، ص ۱۹.

۵- مرتبط

گونه‌ای از روایات هستند که ناظر به تفسیر و یا بیان مصداقی برای آیه و بیان لایه‌های زیرین معنایی برای قرآن نمی‌باشد، اما حاوی مطالب و نکاتی است که بازگشت به موضوعی در آیه می‌کند.^۱ در این پژوهش به این گونه روایات، روایات «مرتبط» گفته می‌شود.

۱.۲.۴. آسیب شناسی

آسیب به معنای گزند و صدمه، در بسیاری از موارد، دامنگیر چیزهای با ارزش می‌شود و بهره‌مندی از آن را دشوار یا ناشدنی می‌کند و از این رو، نیاز به شناسایی، پیشگیری و درمان آسیب‌ها داریم. حدیث نیز گوهری ارزشمند و دومین منبع اصلی آموزه‌های دین است. حدیث، همراه و هم‌نوی ثقل اکبر است و ما را با آن مرتبط می‌کند، اما یکی از تفاوت‌های اصلیش با قرآن، آسیب‌پذیری حدیث در زمینه‌های متعدد و مصونیت قرآن از آسیب‌های مهمی مانند تحریف است. رسیدن حدیث به ما، بر گونه‌ای کوشش بشری استوار است و از این ناحیه، دستخوش خطاها و کاستی‌های معمول انسان می‌شود. آسیب‌های دامنگیر حدیث در دو ناحیه سند و متن حدیث رخ می‌دهد.^۲

۱.۲.۵. آموزه‌های روایات تفسیری

آموزه‌ها، برداشتی کوتاه است که از مفهوم آیه با توجه به مفاد ظاهری آن و روایت ذیل آن فهمیده می‌شود.^۳

۱.۳. معرفی محمد بن حسن فروخ صفار

محمد بن حسن بن فروخ صفار از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از چهره‌های سرشناس یاران ائمه علیهم السلام و راویان حدیث به شمار می‌آید. او از موالی عیسی بن موسی بن طلحة بن عبید الله بن سائب بن مالک اشعری است و می‌توان از بزرگان قرن سوم هجری در شهر قم برشمرد.^۴

۱. این سخن از خلال درس گفتارهای حجة الاسلام و المسلمین الهی دوست استفاده شده است که تا کنون به چاپ نرسیده است.

۲. عبدالهادی مسعودی، *آسیب شناخت حدیث*، قم، زائر، ۱۳۸۹، ص ۱۸

۳. حسین عبدالحمیدی، *پیام‌هایی از قرآن*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۶.

۴. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *رجال الطوسی*، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۴۰۲، رقم ۵۹۰۰

۵. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۳۵۴، رقم ۹۴۸

اوضاع سیاسی اجتماعی عصر او: صفار در دورانی زندگی می‌کرد که ظلم و جنایت و خفقان بنی عباس به نهایت خود رسیده بود. شیعه بودن مردم قم، دشواری خاصی را در مناسبات آنان با خلفای عباسی و امرای سنی پدید می‌آورد. روش امامیان مخالفت مسلحانه نبود و از ابتدا به آنان توصیه شده بود که در شرایط تقیه زیست کنند. با این حال، مخالفت خود را به صورتهای دیگر نشان می‌دادند، از جمله آن که گهگاه در پرداخت خراج کوتاهی می‌کردند به همین سبب بارها، مورد آزار و اذیت قرار گرفتند.^۱

وضعیت حدیث شیعه در عصر او: قم مرکز ثقل حفظ حدیث اهل بیت علیهم‌السلام بوده و از نظر تعهد به تشیع ۱۲ امامی از کوفه نیز موقعیت بهتر و سالم‌تری داشته است. در واقع، کوفه و سپس بغداد، مرکز رشد گرایش‌های فرقه‌های منحرف و غالی شیعه بوده است، در حالی که در قم، نمونه‌های واقعی و فطحنی و غالی به ندرت به چشم می‌خورد. کمک قم در رشد شیعه امامی، هم به لحاظ پناهگاه اصلی دانشمندان محدث امامی و هم به دلیل پیروی بی‌شائبه از امامان مؤثر بوده است. بدون چنین کمکی شاید شیعه اثنا عشری هرگز نمی‌توانست شکل و قالب تشیع را داشته باشد.^۲ محدثان و علمای قم در مشی مذهبی خویش، ضد اندیشه‌های غالی بوده و سختگیری آنان در این مورد جدی بوده است، لذا باید مکتب حدیثی قم را در عین حدیثی بودن، ضد غالی هم دانست.^۳

شاگردان: أحمد بن داود القمی، محمد بن جعفر المؤدب، محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید، محمد بن الحسن بن الولید و محمد بن یحیی العطار از جمله شاگردان وی به شمار می‌روند.^۴

مشایخ: از جمله مشایخ او می‌توان به ابراهیم بن هاشم، احمد بن اُبی عبد الله برقی، احمد بن حسن بن فضال، محمد بن عیسی بن عبد الله الاشعری، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن حسین بن اُبی الخطاب و ایوب بن نوح اشاره کرد.^۵

آثار: کتاب الصلاة، کتاب التقیه، کتاب الملاحم، کتاب المؤمن، کتاب المناقب، کتاب المثالب، فضل القرآن، بصائر الدرجات و...^۱

۱. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، چ ۵، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۹۶

۲. همان، صص ۲۰۰-۲۰۱

۳. همان، صص ۲۰۴-۲۰۷

۴. ابوالقاسم خوبی، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ ش، ج ۱۵، ص ۲۵۸

۵. همان، ص ۲۵۷

نگاه دانشمندان رجالی به وی: در مورد او جرحی دیده نمی‌شود. نجاشی او را با عبارت "کان وجهها فی أصحابنا القمیین ثقة عظیم القدر راجحاً لقلیل السقط فی الروایة" توصیف کرده است.^۲ شیخ طوسی در فهرست می‌فرماید: «محمد بن حسن صفار اهل قم می‌باشد. وی تألیفات فراوانی دارد و نامه‌هایی نیز به امام حسن عسکری علیه السلام فرستاده است که آن نامه‌ها و جواب آنها موجودند و در اختیار می‌باشند.»^۳ علامه حلی نیز درباره‌ی او می‌فرماید: «محمد بن حسن بن فروخ از چهره‌های سرشناس شیعه در شهر قم و مورد اطمینان است و شخصیتی عظیم الشأن است که روایات او برتر می‌باشند.»^۴

آشنایی با کتاب بصائر الدرجات: کتاب بصائر الدرجات مشتمل بر ۱۸۸۱ حدیث می‌باشد که در ده بخش تنظیم شده و هر بخش حدوداً شامل بیست باب است. عناوین برخی بخش‌ها (اجزاء) عبارتند از: ارزش علم و اینکه علمای حقیقی، آل محمد علیهم السلام هستند، مقام و منزلت ائمه، ائمه وارث علم انبیانند، ودایع پیامبر نزد ایشان است، اسم اعظم و علم الکتاب نزد آنهاست، از مرگ شیعیان خبر دارند، علومی که پیامبر به امیر المؤمنین علی علیه السلام آموخت، فرق پیامبران با ائمه علیهم السلام. با آنکه این اثر قدمت زیادی دارد لیکن فصل‌بندی خوبی بر تمام آن حاکم است و مؤلف، عناوین متعددی را برای ابواب انتخاب کرده و در مواردی که عنوانی برای روایات نیاورده، آن را ذیل «باب نادر» آورده است. محور اصلی احادیث آن بیان ویژگی‌ها و توانایی‌های ائمه علیهم السلام، به ویژه علم آنان است. و در روایات این کتاب، به طور گسترده از آیات قرآن استفاده شده است. یکی از ویژگی‌های این کتاب آن است که مؤلف آن، همه اسناد روایات خود را به طور کامل ذکر می‌کند. اما وی درباره‌ی روایات هیچ‌گونه اظهار نظری ندارد و فقط به نقل آنها پرداخته است. بصائر الدرجات از معتبرترین اصول قدمای شیعه است که از زمان نگارش تا کنون پیوسته مورد توجه علما و بزرگان قرار داشته و در کتاب‌های خود بسیار از آن بهره برده‌اند؛ چنانکه شیخ کلینی در کتاب کافی، شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه و علامه مجلسی در بحار الانوار از آن نقل کرده‌اند. صفار دو کتاب کوچک و بزرگ با این نام داشته که در این زمان فقط نسخه بزرگ آن در اختیار ما می‌باشد.

۱. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۵۴، رقم ۹۴۸

۲. همان

۳. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، قم، ستاره، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۸، رقم ۶۲۲

۴. حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، رجال العلامة الحلی، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۵۷، رقم ۱۱۲

فصل دوم: گونه‌شناسی و بیان آموزه‌های روایات تفسیری جزءهای یک و چهار و پنج بصائر الدرجات

درآمد

در این فصل به بیان گونه‌ها و آموزه‌های قرآنی روایات تفسیری جزءهای یک، چهار و پنج پرداخته می‌شود. احادیث بیان شده در ذیل این عنوان، سه نوع هستند: ۱- احادیثی که تنها شامل یکی از گونه‌های روایت تفسیری هستند. که در خصوص این مورد، حدیث مورد نظر ذیل گونه‌ی مرتبط بطور کامل آورده می‌شود. ۲- احادیثی که شامل چند گونه از روایات تفسیری هستند که تنها، ذیل یکی از گونه‌ها، روایت بصورت کامل بیان می‌شود و در خصوص گونه‌های دیگر با تقطیع قسمت مرتبط، به گونه‌شناسی آن حدیث پرداخته می‌شود. ۳- احادیثی که اشتراک مفهومی دارند اما یکی از این احادیث مفهوم مورد نظر را کامل‌تر بیان کرده است و یا به لحاظ سندی، سند متقن‌تری نسبت به سایر احادیث مشابه دارد که در این خصوص حدیث اکمل به لحاظ سندی و یا متنی آورده می‌شود و موارد مشابه در پاورقی ذکر خواهد شد.

در ۱۷۱ روایت تفسیری جزءهای یک و چهار و پنج، گونه‌های جری و تطبیق، مستفاد، تفسیر مفهومی، تأویل، و مرتبط وجود دارد. که به شرح ذیل می‌باشد؛

۲.۱. جری و تطبیق

۲.۱.۱. حکم بن عتیبه، مصداق منافقین

۱- حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَوَاصِلًا﴾

مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١﴾ فَلْيُشْرَقِ الْحَكَمُ وَ لِيُعْرَبُ أَمَا وَ اللَّهُ لَا يُصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَبْرَائِيلُ ﴿٢﴾

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: همانا حکم بن عتیبه از جمله کسانی است که خدا در قرآن درباره‌ی ایشان فرموده است: «و برخی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و به روز بازپسین ایمان آورده‌ایم. در حالی که آنان مؤمن نیستند.» حکم به شرق یا غرب رود به خدا قسم به علم حقیقی دست نخواهد یافت مگر نزد اهل بیتی که جبرئیل بر آنها نازل می‌شده است.^۳

توضیح: آیه هشت سوره‌ی بقره در مورد منافقین نازل شده است. برخی از مردم می‌گویند: بخدا و به آنچه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده در باره‌ی قیامت و جز آن ایمان آوردیم ولی مقصود آنان از این اظهار ایمان اینست که بر اسرار مسلمانان واقف شده برای کفار نقل کنند و نیز برای این است که خود را به پیامبر نزدیک نمایند هم چنان که مؤمنان نزدیک بودند ولی اینان در واقع ایمان نیاورده‌اند.^۴ نفاق، دارای معنای گسترده‌ای است که هر کس زبان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می‌خوانیم: «اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده‌های خود عمل نکردیم، منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم.»^۵ نفاق، نوعی دروغ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است.^۶

حکم بن عتیبه کوفی کندی، زیدی و بتری^۷ است.^۱ امام صادق علیه السلام در مورد وی می‌فرماید: «حکم، بر پدرم دروغ بست.»^۲ و در روایت دیگری می‌فرماید: «اللهم لا تغفر ذنبه.»^۳

۱. بقره / ۸

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تحقیق السید محمد السید حسین المعلم، بیروت، نشر دار جواد الائمه علیهم السلام، ۱۴۲۸ هـ، ج ۱، جزء ۱، باب ۶، ص ۳۹، ح ۲

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ترجمه محمد فرمودی، قم، انتشارات حضرت بقیة الله (عجل الله)، ۱۳۹۱ ش، ج ۱، ص ۳۴، ح ۲

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۱۳۲

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۹۰، ح ۸: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا اتَّيَمَنَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ.

۶. محسن قرائتی، تفسیر نور، چ ۱۱، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۵۲

۷. بتریه از اصحاب حدیث، و پیروان سالم بن ابی حفصه (م ۱۳۷ هـ) و حکم بن عتیبه کوفی (م ۱۱۵ هـ) و ابوالمقدام ثابت از اصحاب امام سجاد علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام و حسن بن صالح بن حی همدانی ثوری کوفی (۱۰۰-۱۸۶ هـ) و کثیر النواء از معاصران حضرت

امام صادق علیه السلام، در روایت مورد بحث، حکم بن عتیبه را مصداق منافقین معرفی می‌کنند که می‌گویند ایمان آوردیم اما حقیقتاً ایمان نیاورده‌اند.

آموزه‌ی روایت: اهل بیت جایگاه و معدن علم و دانش حقیقی

۲.۱.۲. هدایت کنندگان به حق، ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ حِجْرِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ.^۵

حمران از امام باقر علیه السلام نقل کرده است درباره‌ی این آیه که خداوند می‌فرماید: «و از میان کسانی که آفریدیم، گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و بر (اساس) آن دادگری می‌کنند» فرمودند: ایشان همان ائمه هدی علیهم السلام هستند.^۶

توضیح: ائمه هدی علیهم السلام، مصداق امتی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق اجرای عدالت می‌نمایند.

آموزه‌ی روایت: ائمه هدی علیهم السلام، هدایت کننده به سوی حق و مجریان عدالت

۲.۱.۳. أحسن الحديث، حديث ائمه علیهم السلام

۱- قَالَ الْمُفَضَّلُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ذَكْوَانٌ أَجْرَدٌ لَا يَخْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ أَمَّا الصَّعْبُ فَهُوَ الَّذِي لَمْ يُرْكَبْ بَعْدُ وَأَمَّا الْمُسْتَصْعَبُ فَهُوَ الَّذِي يَهْرَبُ مِنْهُ إِذَا

امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام بودند. همگی ایشان از هواخواهان استوار و پای بر جای حضرت علی علیه السلام بودند، و می‌گفتند که مخالفان وی اهل دوزخ و آتش‌اند، ولی بیعت با ابوبکر و عمر را درست دانسته و درباره‌ی عثمان خاموش بودند؛ محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ج ۶، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷ش، صص ۹-۱۰

۱. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، ص ۱۸۴، رقم ۲۲۴۵

۲. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، تصحیح محمد بن الحسن الطوسی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۸، ح ۲۶۲

۳. محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۲۰۹، ح ۳۷۰؛ محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۶، ص ۴۰، ح ۳

۴. اعراف / ۱۸۱

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۹۲، ح ۸

۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۹۱، ح ۸

رَأَى وَ أَمَّا الذُّكُوانُ فَهُوَ ذَكَاءُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمَّا الْأَجْرَدُ فَهُوَ الَّذِي لَا يَتَعَلَّقُ بِهِ شَيْءٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾^۱ فَأَحْسَنُ الْحَدِيثِ حَدِيثُنَا لَا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ أَمْرَهُ بِكَمَالِهِ حَتَّى يَحْدَهُ لِأَنَّ مَنْ حَدَّ شَيْئاً فَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى التَّوْفِيقِ وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ.^۲

مفضل نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا احادیث ما صعب و مستصعب و ذکوان و اجرد هستند، و حتی فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و بندگانی که خدا قلبشان را به ایمان آزموده هم نمی‌توانند آن را دریابند. سپس فرمودند: اما صعب آن مرکبی است که سواری نمی‌دهد. و اما مستصعب آن است که چون آن را ببینند از آن بگریزند. و اما ذکوان یعنی نیازمند هوشیاری و ذکاوت بسیار است. و اما اجرد است یعنی چیزی از پس و پیش به آن نمی‌چسبد، و این مصداق قول خدای متعال است که در قرآن فرموده: «خدا نیکوترین سخن را فروفرستاده است.» پس احسن الحدیث همان حدیث ماست که خلائق تاب و تحمل آن را ندارند تا به تمام و کمال دریابند، مگر اینکه آن را به فهم خود محدود کنند، و هر کس حدی برای چیزی قائل شود، پس از آن بزرگ‌تر است. (و چون این گونه نیست نمی‌توانند حد سخن ما را دریابند).^۳

توضیح: حدیث ائمه علیهم السلام، مصداق احسن الحدیث است که خلائق تاب و طاقت تحمل آن را ندارند.

آموزه‌ی روایت: صعب و مستصعب بودن فهم احادیث ائمه علیهم السلام

۲.۱.۴. منذر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هادی، ائمه اطهار علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۴ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُنذِرُ وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَىٰ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ.^۵

۱. زمر / ۲۳

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۱، ص ۶۸ ح ۱۵

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۶۷ ح ۱۶

۴. رعد / ۷

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۳، ص ۷۸، ح ۱؛ همان، ح ۲: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ نَجْمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قَالَ الْمُنذِرُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ الْهَادِي عَلِيُّ علیه السلام؛ همان، ح ۳: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ علیه السلام

برید عجلی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در مورد آیه «همانا تو فقط هشدار دهنده‌ای و برای هر گروهی راهنمایی است.» فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منذر است و در هر زمانی هادی و راهنمایی است که مردم را به دستورات پیامبر هدایت و راهنمایی می‌کند، و هدایتگران بعد از پیامبر اولین آنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سپس اوصیای آن حضرت یکی پس از دیگری است.^۱

توضیح: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مصداق منذر و امام علی علیه السلام و اوصیای بعد از ایشان مصداق هادی و هدایتگر می‌باشند.

آموزه‌ی روایت: * امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اولین هدایتگر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

* ائمه هدی علیهم السلام، هدایتگران مردم به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده است.

الهادی؛ همان، ص ۷۹، ح ۴: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ بَكِيرٍ عَنِ نَجْمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام. وَ النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنِ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنِ أَبِي بصيرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ علیه السلام الْهَادِي.؛ همان، ح ۵: وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ فَضَالَةَ عَنِ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِقَوْمٍ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ.؛ همان، ح ۶: وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ حَارِثٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ علیه السلام الْهَادِي أَمَا وَ اللَّهُ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ.؛ همان، ص ۸۰، ح ۷: وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنِ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَا قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُنذِرُ وَ بَعْلِي علیه السلام يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ.؛ همان، ح ۸: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِطَهْوَرٍ فَلَمَّا فَرَّغَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَالْتَزَمَهَا يَدُهُ ثُمَّ قَالَ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ﴾ ثُمَّ ضَمَّ يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ ﴿وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَصْلُ الدِّينِ وَ مَنَارُ الْإِيمَانِ وَ غَايَةُ الْهُدَى وَ قَائِدُ الْفِرِّ الْمُحْجَلِينَ أَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ.؛ همان، ص ۸۱، ح ۹: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهَوْرٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ سَعْدَانَ عَنِ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ علیه السلام الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ مِنَّا هَادٍ أَيُّومٍ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ فِيكُمْ هَادٍ مِنْ بَعْدِ هَادٍ حَتَّى رُفِعَتْ إِلَيْكَ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَىٰ يَجْرِي فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَىٰ فِيْمَنْ مَضَىٰ.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۷۸، ح ۱

۲.۱.۵. ائمه عليهم السلام

۱- حدثنا الحسين بن محمد عن مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱ قَالَ الصَّادِقُونَ الْأَيُّمَّةُ وَ الصَّادِقُونَ بِطَاعَتِهِمْ.^۲

احمد بن محمد نقل می‌کند که از امام رضا عليه السلام در باره‌ی قول خداوند که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید و با راستگویان باشید.» پرسیدم، فرمودند: مقصود از صادقین ائمه عليهم السلام هستند که در فرمانبرداری خدا راستگو هستند.^۳

توضیح: مصداق صادقین ائمه عليهم السلام هستند.

آموزه‌ی روایت: برابری گفتار و عمل ائمه عليهم السلام در فرمانبرداری خداوند

۲.۱.۶. امام، رسول خدا صلى الله عليه وآله و اهل بیت عليهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^۴ قَالَ فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكِنْ سَيَكُونُ بَعْدِي أَيْمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنْ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَفُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ وَ يَظْلِمُهُمْ أَيْمَّةُ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ وَ أَشْيَاعُهُمْ آلَا وَ مَنْ وَالَاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِيَ وَ سَيَلْقَانِي آلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ آعَانَ عَلَى ظَلْمِهِمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِيَ وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ.^۵

جابر جعفی از امام باقر عليه السلام نقل کرده است که فرمودند: وقتی آیه‌ی «روزی که هر کس با پیشوای خود محشور می‌شود.» نازل شد، مسلمانان گفتند: یا رسول الله مگر شما امام مردم نیستید؟ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: من

۱. توبه / ۱۱۹

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۴، ص ۸۲، ح ۲؛ همان، ح ۱: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي.

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۸۱، ح ۲

۴. اسراء / ۱۰

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۶، ص ۸۵، ح ۱

پیامبر خدا هستیم بر تمام مردم. ولی بعد از من از جانب خدا امامانی از اهل بیتم برای مردم خواهند بود که در میان مردم به پا می‌خیزند، اما آنها را تکذیب می‌کنند و پیشوایان کفر و گمراهی و پیروانشان به آنها ستم روا می‌دارند. بدانید که هر کس آنها را دوست بدارد و از آنها پیروی کند و آنها را تصدیق نماید از من است و با من خواهد بود، و بزودی مرا خواهد دید. آگاه باشید و هر کس به آنها ستم روا دارد و یا با ستمگران نسبت به آنها همکاری کند و ایشان را تکذیب نماید از من نیست و دیگر با من نخواهد بود و من از او بیزارم.^۱

توضیح: رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان، مصداق امام و پیشوا هستند.

آموزه‌ی روایت: * اهل بیت علیهم‌السلام، امامان بعد از پیامبر ﷺ از جانب خداوند

* نتیجه‌ی محبت، پیروی و تصدیق اهل بیت علیهم‌السلام، همراهی و دیدار با رسول خدا ﷺ

* ظلم و تکذیب اهل بیت علیهم‌السلام، عامل دور شدن از پیامبر ﷺ

۲.۱.۷. باطن فواحش، ائمه جور

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي وَهْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ﴾^۲ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ فِي الْكِتَابِ وَ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ.^۳

محمد بن منصور می‌گوید از حضرت موسی بن جعفر علیهم‌السلام در باره‌ی آیه‌ی «همانا پروردگارم حرام نموده فواحش را آنچه ظاهر و آشکار باشد و آنچه در باطن و پنهان» پرسیدم. فرمودند: قرآن را دارای ظاهر و باطن است. همه‌ی آنچه خداوند در ظاهر حرام نموده است، همان معنی ظاهر آنهاست، ولی باطن آن حرام‌ها ائمه جور هستند. و همه‌ی آنچه خداوند در کتاب خود حلال کرده است، ظاهر آن همان چیزهای حلال است، اما باطن آنها ائمه حق هستند.^۴

توضیح: ائمه جور، مصداق باطن فواحش هستند که خداوند اطاعت از آنان را حرام کرده است.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۸۵، ح ۱

۲. اعراف / ۳۳

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۶، ص ۸۶، ح ۲

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۸۶، ح ۲

آموزه‌ی روایت: حرمت پیروی از ائمه جور

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي وَهَبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ فَقَالَ أَرَأَيْتَ أَحَدٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِالزُّنَايِ وَشُرْبِ الْخَمْرِ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ مَا هَذِهِ الْفَاحِشَةُ الَّتِي يَدَّعُونَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِهَا فَقُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ وَوَلِيُّهُ قَالَ فَإِنَّ هَذِهِ فِي أُمَّةِ الْجَوْرِ ادَّعَوْا أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِالْإِيْتِمَامِ بِقَوْمٍ لَمْ يَأْمُرِ اللَّهُ بِالْإِيْتِمَامِ بِهِمْ فَردَّ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ أَخْبَرْنَا أَنَّهُمْ قَدْ قَالُوا عَلَيْهِ الْكُذِبَ فَسَمِيَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَاحِشَةً.^۲

محمد بن منصور می‌گوید از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی آیه «و چون کار زشتی انجام دهند، گویند: پدرانمان را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده. بگو: مسلماً خداوند به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید.» پرسیدم. حضرت فرمودند: آیا دیده‌ای یک نفر بگوید که خدا او را به زنا و شرابخواری یا عمل حرام دیگری واداشته است؟ گفتم: خیر. فرمودند: پس این کار زشتی که مدعی هستند خدا به آنها امر کرده چیست؟ گفتم: خداوند و ولیّ او بهتر می‌دانند. فرمودند: این مطلب مربوط به ائمه جور است که ادعا می‌کنند خدا به آنها امر کرده پیرو ایشان باشند. خداوند نیز در این ادعا سخن آنها را رد می‌کند و خبر می‌دهد که آنها دروغ بر خدا بسته اند و این کار آنها را فاحشه نام نهاده است.^۳

توضیح: پیروی از ائمه جور مصداق فاحشه است.

آموزه‌ی روایت: حرمت پیروی از ائمه جور

۲.۱.۸. کافران، ائمه ضلالت

۱- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ﴾ فَلَانٍ وَ فُلَانٍ ﴿و يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾^۴ يَقُولُونَ لِأُمَّةِ الضَّلَالِ وَ الدَّعَاةِ إِلَى النَّارِ هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنْ آلِ

۱. اعراف / ۲۸

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۶، ص ۸۸، ح ۴

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۸۷، ح ۴

۴. نسا / ۵۱

مُحَمَّدٍ وَ أَوْلِيَائِهِمْ سَبِيلًا ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ﴾
 يَعْنِي الْإِمَامَةَ وَ الْخِلَافَةَ ﴿فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾^۱ نَحْنُ النَّاسِ الَّذِينَ عَنَى اللَّهُ.^۲

امام باقر علیه السلام در مورد سخن خدای متعال فرمودند: «آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که بهره‌ای از کتاب [خدا] به آنان داده شده، در حالی که به جیت و طاغوت ایمان می‌آورند.» یعنی فلانی و فلانی «و در باره کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: آنان، از کسانی که ایمان آورده‌اند، راهی هدایت یافته‌تر دارند.» یعنی به ائمه ضلال و کسانی که مردم را به سوی آتش می‌خوانند می‌گویند: اینان از آل محمد علیهم السلام و شیعیانشان به راه هدایت نزدیک‌ترند. «آنان کسانی هستند که خدا، از رحمت خود دورشان ساخته است و خدا هر کس را از رحمت خود دور سازد، پس هیچ یآوری برای او نخواهی یافت. آیا آنان سهمی از مُلک دارند؟» یعنی امامت و خلافت. «پس در آن صورت کمترین چیزی به مردم نمی‌دادند.» منظور از مردمی که خداوند فرموده، ما هستیم.^۳

توضیح: فلان و فلان مصداق جیت و طاغوت، ائمه ضلال مصداق کافران، آل محمد علیهم السلام و شیعیانشان مصداق ایمان آورندگان، امامت و خلافت مصداق ملک و امامان علیهم السلام مصداق مردمی هستند که مورد بخل قرار می‌گیرند.

آموزه‌ی روایت: ایمان به جیت و طاغوت، عامل دوری از رحمت خداوند

۹. ۲.۱. محسودون، ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:
 ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ قَالَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ.^۴

۱. نسا / ۵۲-۵۳

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۶، ص ۸۷، ح ۳

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۸۶، ح ۳

۴. نسا / ۵۴

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۸۹، ح ۳؛ و روایتی دیگر در (همان، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۹۲، ح ۹) وجود دارد.

محمد بن فضیل از حضرت ابی‌الحسن علیه السلام نقل می‌کند که ایشان در باره‌ی آیه «یا اینکه نسبت به مردم بر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، رشک می‌ورزند.» فرمودند: منظور از کسانی که مورد حسد واقع شده‌اند ما هستیم.^۲

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق مردمی هستند که به خاطر مقام امامتی که خداوند به ایشان عنایت فرموده است مورد حسد واقع شده‌اند.

آموزه‌ی روایت: حرمت حسادت بر کسی که خداوند به او فضیلت عطا کرده

۲- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ فَحَنُّ النَّاسِ الْمُحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللَّهِ جَمِيعًا.^۳

برید از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان در باره‌ی آیه «یا اینکه نسبت به مردم بر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، رشک می‌ورزند.» فرمودند: ما مردمی هستیم که مورد حسد واقع شده‌ایم به خاطر مقام امامتی که خدا به ما عنایت فرموده نه سایر مخلوقات خدا.^۴

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق مردمی هستند که به خاطر مقام امامتی که خداوند به ایشان عنایت فرموده است مورد حسد واقع شده‌اند.

آموزه‌ی روایت: * عنایت مقام امامت از جانب خداوند به ائمه علیهم السلام

* مقام امامت ائمه علیهم السلام، علت حسادت به ایشان

۳- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا أَبَا الصَّبَّاحِ نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمُحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۱

۱. مشترک بین امام کاظم و امام رضا علیهم السلام

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فرمودی، ص ۹۰، ح ۳

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۹۰، ح ۵

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فرمودی، ص ۹۰، ح ۵

ابو صباح کنانی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: ای ابو صباح! ما عده‌ای هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب نموده و خمس متعلق به ماست، و برگزیده‌ی مال از آن ماست، ما راسخان در علم هستیم، و ما محسودون هستیم که خداوند درباره‌شان فرموده است: «یا اینکه نسبت به مردم بر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، رشک می‌ورزند.»^۲

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق مردمی هستند که مورد حسد واقع شده‌اند.

آموزه‌ی روایت: * وجوب اطاعت از ائمه علیهم السلام

* تعلق خمس به ائمه علیهم السلام

* ائمه علیهم السلام، راسخان در علم

۲.۱.۱۰. صاحبان ملک عظیم، ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۳ قَالَ نَحْنُ وَاللَّهِ النَّاسُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَنَحْنُ وَاللَّهِ الْمَحْسُودُونَ وَنَحْنُ أَهْلُ هَذَا الْمُلْكِ الَّذِي يَعُودُ إِلَيْنَا.^۴

امام صادق علیه السلام در باره‌ی قول خداوند که می‌فرماید: «یا اینکه نسبت به مردم بر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، رشک می‌ورزند. همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و آنها را ملکی بزرگ عطا کردیم.» فرمودند: به خدا قسم منظور از مردم ما هستیم، به خدا قسم آن کسانی که مورد حسد واقع شده‌اند ما هستیم و ما صاحبان آن ملک عظیم هستیم که به سوی ما باز خواهد گشت.^۵

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق محسودون و صاحبان ملک عظیم هستند.

آموزه‌ی روایت: * ائمه علیهم السلام صاحبان ملک عظیم

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۰، ص ۳۹۹، ح ۱

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۲۷، ح ۱

۳. نسا / ۵۴

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۹۲، ح ۹

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۹۲، ح ۹

* بازگشت ملک عظیم به ائمه علیهم‌السلام

۲.۱.۱۱. مصادیق ذکر

الف) ذکر، قرآن

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ عَنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾^۱ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.^۲

امام صادق عليه السلام درباره‌ی قول خداوند که می‌فرماید: «و قطعاً آن یاد آوری برای تو و قوم توست و در آینده سؤال خواهید شد.» فرمودند: منظور از ذکر قرآن است، و منظور از قوم، ما هستیم و ما آن کسانی هستیم که از آن پرسیده خواهید شد.^۳

توضیح: قرآن مصداق ذکر، ائمه علیهم‌السلام مصداق قوم پیامبر صلى الله عليه وآله و سؤال شوندگان هستند.

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم‌السلام صاحبان ذکر و قوم پیامبر صلى الله عليه وآله

۲- حَدَّثَنَا السُّدِّيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمْ الْمَسْئُولُونَ.^۵

۱. زخرف / ۴۴

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۸، ص ۹۳، ح ۱؛ همان، ص ۹۴، ح ۶: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۹۳، ح ۱

۴. نحل / ۴۳؛ انبیا / ۷

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۱۰۲، ح ۲۲؛ همان، ص ۹۹، ح ۱۴: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ؛ همان، ص ۱۰۱، ح ۱۹: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الذِّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ كِتَابُ اللَّهِ الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِسُؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا

امام باقر علیه السلام درباره‌ی قول خداوند که می‌فرماید: «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید» فرمودند: ذکر همان

قرآن است و اهل ذکر آل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند و ایشانند که از آن پرسیده خواهید شد.^۱

توضیح: قرآن مصداق ذکر، اهل بیت علیهم السلام مصداق صاحبان ذکر و سؤال شوندگان هستند.

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم السلام صاحبان ذکر

(ب) ذکر، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم وَ نَحْنُ أَهْلُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.^۲

امام صادق علیه السلام در باره‌ی قول خداوند که می‌فرماید: «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید» فرمودند: منظور

از ذکر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ما اهل آن حضرت هستیم و از ما پرسیده خواهد شد.^۳

توضیح: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مصداق ذکر، ائمه علیهم السلام مصداق اهل ذکر و سؤال شوندگان هستند.

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم السلام، اهل ذکر

۲.۱.۱۲. صاحبان ذکر و سؤال شوندگان، ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ»^۱ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.^۲

بِسْؤَالِ الْجُهَالِ وَ سَمَّى اللَّهُ الْقُرْآنَ ذِكْرًا فَقَالَ «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ همان، ص ۱۰۲، ح ۲۳؛ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَبِي يُونُسَ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمْ الْمَسْئُولُونَ؛ همان، ص ۱۰۴، ح ۲۷؛ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ أَهْلُهُ.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۱۰۴، ح ۲۲

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۸، ح ۱۱

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۱۰۰، ح ۱۱

توضیح آن در شماره‌ی ۲۰۱۱۱ آمده است.

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم‌السلام صاحبان ذکر

۲- حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَمْرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام ﴿وَأِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَهْلُ بَيْتِهِ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمْ الْمَسْئُولُونَ.^۳

امام باقر عليه السلام در توضیح قول خداوند که می‌فرماید: «و قطعاً آن یاد آوری برای تو و قوم توست و در آینده

سؤال خواهید شد.» فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله و اهل بیت آن حضرت عليهم‌السلام صاحبان ذکر هستند و همانها هستند که پرسیده خواهند شد.^۴

توضیح: پیامبر صلى الله عليه وآله و اهل بیت ایشان عليهم‌السلام مصداق صاحبان ذکر و سؤال شوندگان هستند.

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم‌السلام صاحبان ذکر

۳- حَدَّثَنِي السُّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ شَهَادَةِ وَلَدِ الزَّانِءِ تَجَوُّزُ قَالَ لَا فَقُلْتُ إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عَتِيْبَةَ يَزْعُمُ أَنَّهَا تَجَوُّزُ فَقَالَ اللَّهُمَّ لَا تَغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ مَا قَالَ اللَّهُ لِلْحَكَمِ ﴿إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ فَلْيَذْهَبِ الْحَكَمُ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَوَ اللَّهُ لَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ.^۵

۱. زخرف / ۴۴

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۱، باب ۱۸، ص ۹۳، ح ۱؛ همان، ح ۳: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سَلِيمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَأِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ نَحْنُ هُمْ؛ هَمَان، ص ۹۴، ح ۴: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَأِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ مَنْ هُمْ؟ قَالَ نَحْنُ؛ هَمَان، ص ۹۴، ح ۶: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بَرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَأِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.

۳. همان، ص ۹۴، ح ۵؛ همان، ص ۹۳، ح ۲: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَأِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الْمَسْئُولُونَ وَ هُمْ أَوْلُو الذِّكْرِ.

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۹۴، ح ۵

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۱، باب ۶، ص ۴۰، ح ۳

ابو بصیر نقل می‌کند که از حضرت باقر علیه السلام در مورد شهادت دادن ولد الزنا پرسیدم، آیا شهادت او پذیرفته می‌شود؟ فرمودند: نه. گفتم: حکم بن عتیبه می‌پندارد که شهادت او مورد قبول است. حضرت فرمودند: پروردگارا گناه او را نیامرزه، خدا در قرآن به حکم نفرموده: «و قطعاً آن یاد آوری برای تو و قوم توست و در آینده سؤال خواهید شد.» حکم به چه رود یا به راست، به خدا قسم علم راستین را نخواهد یافت جز نزد اهل بیتی که جبریل بر آنها نازل می‌شده است.^۱

توضیح: در این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخاطب خداوند است و اهل بیت ایشان علیهم السلام مصداق قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سؤال شونندگان هستند، و حکم بن عتیبه از مصداق آیه خارج شده است.

آموزه‌ی روایت: * ائمه علیهم السلام صاحبان ذکر

* نزول جبریل بر ائمه علیهم السلام

۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَلَّى أَبِي عَثْمَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲ قَالَ هُمْ أَلْ مُحَمَّدٍ فَعَلَى النَّاسِ أَنْ يَسْأَلُوهُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُجِيبُوا ذَلِكَ إِلَيْهِمْ إِنْ شَاءُوا أَجَابُوا وَإِنْ شَاءُوا لَمْ يُجِيبُوا.^۳

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۳۵، ح ۳

۲. نحل / ۴۳؛ انبیا / ۷

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۷، ح ۷؛ همان، ص ۹۴، ح ۱: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الْوَرْدُ أَخُو الْكُمَيْتِ فَقَالَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ اخْتَرْتُ لَكَ سَبْعِينَ مَسْأَلَةً مَا يَحْضُرُنِي مَسْأَلَةٌ وَاحِدَةٌ مِنْهَا قَالَ وَ لَا وَاحِدَةٌ يَا وَرْدُ قَالَ بَلَى قَدْ حَضَرَنِي وَاحِدَةٌ قَالَ وَ مَا هِيَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ يَا وَرْدُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ تَسْأَلُونَا وَ لَنَا إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَاكُمْ وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَجِبْكُمْ؛ همان، ص ۹۵، ح ۲: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَائِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَلَى الْأَيْمَةِ مِنَ الْفُرْصِ مَا لَيْسَ عَلَى شِيعَتِهِمْ وَ عَلَى شِيعَتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ أَنْ يَسْأَلُونَا فَقَالَ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ شِئْنَا أَمْسَكْنَا؛ همان، ح ۳: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا عليه السلام كِتَابًا فَكَانَ فِي بَعْضِ مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ وَ قَالَ اللَّهُ ﴿وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْكُمُ الْمَسْأَلَةُ وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْنَا الْجَوَابُ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾؛ همان، ص ۹۶، ح ۴: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قَالَ قُلْتُ عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ

ذَلِكَ إِلَيْنَا؛ هـ، ح ٥: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قُلْتُمْ فَمَنْ الْمَأْمُورُونَ بِالْمَسْأَلَةِ قَالَ أَنْتُمْ قَالَ قُلْتُمْ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ كَمَا أَمَرْنَا وَ قَدْ ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ مِنِّي إِذَا أَتَيْتُهُ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ قَالَ فَقَالَ إِنَّمَا أَمَرْتُمْ أَنْ تَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنَّمَا ذَلِكَ إِلَيْنَا؛ هـ، ح ٩٧: ص ٩٧: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ هُمْ قَالَ قُلْتُمْ عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُمْ فَعَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ ذَاكَ إِلَيْنَا؛ هـ، ح ٨: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُمْ لَهُ يَكُونُ الْإِمَامُ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لَا يَكُونُ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ لَا، فَقَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» هُمْ الْأَيِّمَةُ «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قُلْتُمْ مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قُلْتُمْ فَمَنْ الْمَأْمُورُ بِالْمَسْأَلَةِ قَالَ أَنْتُمْ قُلْتُمْ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ وَ قَدْ رُمْتُ أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ مِنِّي إِذَا أَتَيْتُهُ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ فَقَالَ إِنَّمَا أَمَرْتُمْ أَنْ تَسْأَلُوا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنَّمَا ذَلِكَ إِلَيْنَا؛ هـ، ح ٩٨: ص ٩٨: حَدَّثَنَا السُّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ؛ هـ، ح ١٠: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ بَسَّارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمْ الْأَيِّمَةُ؛ هـ، ح ١١: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ نَحْنُ أَهْلُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ؛ هـ، ح ٩٩: ص ٩٩: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ نَحْنُ هُمْ؛ هـ، ح ١٣: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْأَيِّمَةُ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» قَالَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ؛ هـ، ح ١٤: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بَرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ؛ هـ، ح ١٥: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ هُمْ أَلْ مُحَمَّدٍ فَذَكَرْنَا لَهُ حَدِيثَ الْكَلْبِيِّ أَنَّهُ قَالَ هِيَ فِي أَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ فَلَعَنَهُ وَ كَذَّبَهُ؛ هـ، ح ١٠٠: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ نَحْنُ قُلْتُمْ نَحْنُ الْمَأْمُورُونَ أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ وَ ذَاكَ إِلَيْنَا إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نُجِبْ؛ هـ، ح ١٧: حَدَّثَنَا السُّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُمْ لَهُ إِنْ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» أَنَّهُمْ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى قَالَ إِذَا يَدْعُونَهُمْ إِلَهُ دِينِهِمْ - ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَهُ صَدْرِهِ - فَقَالَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ؛ هـ، ح ١٨: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ هُمْ أَلْ مُحَمَّدٍ أَلَا وَ أَنَا مِنْهُمْ؛ هـ، ح ١٠١: ص ١٠١: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدِّيَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ كِتَابُ اللَّهِ الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ أَلْ مُحَمَّدِ الدِّينِ أَمَرَ اللَّهُ بِسْؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسْؤَالِ الْجَهَّالِ ...؛ هـ، ح ٢٠: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» وَ هُمْ الْأَيِّمَةُ «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَسْأَلُوهُمْ وَ لَيْسَ

امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید.» فرمودند: آنها آل محمد علیهم السلام هستند که بر مردم واجب است از ایشان بپرسند ولی بر آنها واجب نیست که حتماً پاسخ دهند، بلکه بستگی به مصلحت دید آنها دارد، اگر صلاح دیدند پاسخ دهند و اگر صلاح ندیدند پاسخ ندهند.^۱

توضیح: آل محمد علیهم السلام مصداق صاحبان ذکر و سؤال شوندگان هستند.

آموزه‌ی روایت: * ائمه علیهم السلام صاحبان ذکر

* وجوب سؤال از ائمه علیهم السلام و مخیر بودن ایشان در جواب

۲.۱.۱۳. سبقت در خیرات، ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُبَسَّرٍ عَنْ سُورَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ﴾^۲ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ.^۲

عَلَيْهِمْ أَنْ يُجِيبُوهُمْ إِنْ سَأَعُوا أَجَابُوا وَإِنْ سَأَعُوا لَمْ يُجِيبُوا؛ همان، ح ۲۱: وَ عَنْهُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ هُمْ؛ همان، ص ۱۰۲، ح ۲۲: حَدَّثَنَا السَّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمْ الْمَسْئُولُونَ؛ همان، ح ۲۳: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمْ الْمَسْئُولُونَ؛ همان، ح ۲۴: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ مَنْ الْمَعْنِيُّونَ بِذَلِكَ قَالَ نَحْنُ. قَالَ قُلْتُ فَانْتُمْ الْمَسْئُولُونَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَعَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ لَا ذَاكَ إِنَّمَا إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ ثُمَّ قَالَ ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ همان، ص ۱۰۳، ح ۲۵: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ سُلَيْمَانَ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ مَنْ الْمَعْنِيُّ بِذَلِكَ قَالَ نَحْنُ قَالَ قُلْتُ فَانْتُمْ الْمَسْئُولُونَ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ لَا ذَاكَ إِنَّمَا إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ ثُمَّ قَالَ ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ همان، ح ۲۶: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ فِي قَوْلِهِ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَهْلُ بَيْتِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ؛ همان، ص ۱۰۴، ح ۲۷: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ أَهْلُهُ.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۹۹، ح ۷

٢. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، ييشين، جزء ١، باب ٢١، ص ١٠٦، ح ٢؛ همان، ح ١: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي سَلَامٍ الْمَرْعَشِيِّ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذِنُ اللَّهُ﴾ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ؛ همان، ص ١٠٧، ح ٣: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْخَلْبِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلْبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ عليهما السلام؛ همان، ح ٤: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ يُونُسَ وَهَشَامِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ قَالَ الْإِمَامُ؛ همان، ح ٥: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ رُوحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ؛ همان، ص ١٠٨، ح ٦: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بَادِنِ اللَّهِ﴾ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ؛ همان، ح ٧: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذِنُ اللَّهُ﴾ قَالَ إِيَّانَا عَنِ السَّابِقِ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ؛ همان، ح ٨: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَفُضَيْلِ بْنِ بُرَيْدٍ وَزُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ (الآية) قَالَ السَّابِقُ الْإِمَامُ؛ همان، ح ٩: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مَيْسَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ؛ همان، ح ١٠: حَدَّثَنَا سَلْمَةُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى الْأَصَمِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ قَالَ الْإِمَامُ؛ همان، ص ١٠٩، ح ١١: حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيُّ عَنْ أَبِي سَلَامٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلْبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ قَالَ فِيْنَا نَزَلَتْ وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ؛ همان، ح ١٢: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ قَالَ قَالَ هُمْ أَلْ مُحَمَّدٍ وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ هُوَ الْإِمَامُ؛ همان، ح ١٣: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ الْآيَةَ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ هُوَ الْإِمَامُ؛ همان، ح ١٤: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ (إِلَى آخِرِ الْآيَةِ) قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ هُوَ الْإِمَامُ؛ همان، ص ١١٠، ح ١٥: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَالِمِ الْأَشْلِيِّ - وَ كَانَ إِذَا قَدِمَ الْمَدِينَةَ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَلْقَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام - قَالَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْكُوفَةَ فَلَمَّا يَا سَالِمُ مَا جِئْتَ بِهِ قَالَ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْأَجْرَةِ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ الْآيَةَ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ هُمْ الْإِمَامُ.

سورة بن کلیب می گوید از امام باقر علیه السلام، درباره ی قول خداوند که می فرماید: «سپس ما این کتاب را به کسانی از بندگانشان که آنها را برگزیدیم به میراث دادیم، پس برخی از آنها به نفس خود ظلم کردند و برخی از آنها میانبرو هستند و برخی از آنان به اذن خدا سبقت گیرنده به همه خیرات اند.» پرسیدم. حضرت فرمودند: منظور از سبقت گیرنده به خیرات امام است.^۱

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق سبقت گیرندگان به عمل خیر هستند.

آموزه ی روایت: * ائمه علیهم السلام، برگزیدگان خدا

* ائمه علیهم السلام، وارثان کتاب خدا

* ائمه علیهم السلام، سبقت گیرندگان به خیرات

۲.۱.۱۴. برگزیدگان خدا و وارثان کتاب خدا، ائمه علیهم السلام

۱- رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَثَ مِنَ النَّبِيِّينَ كَلِمَةً قَالَ لِي نَعَمْ قُلْتُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ انْتَهَتْ إِلَى نَفْسِهِ قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَكَانَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْلَمَ مِنْهُ قَالَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ قُلْتُ وَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ كَانَ يَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْدِرُ عَلَى هَذِهِ الْمَنَازِلِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ لِلْهُدُودِ حِينَ فَقَدَهُ وَ شَكَ فِي أَمْرِهِ ﴿فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾^۲ حِينَ فَقَدَهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ ﴿لَأَعَذَّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّكَ أَوْ لَيَأْتِيَنَّكَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾^۳ وَ إِنَّمَا غَضِبَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ كَانَ يَدُلُّهُ عَلَى الْمَاءِ فَهَذَا وَ هُوَ طَيْرٌ فَقَدْ أُعْطِيَ مَا لَمْ يُعْطَ سُلَيْمَانُ وَ قَدْ كَانَتْ الرِّيحُ وَ النَّمْلُ وَ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ وَ الشَّيَاطِينُ الْمُرَدَّةُ لَهُ طَائِعِينَ وَ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ فَكَانَ الطَّيْرُ يَعْرِفُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾^۴ وَ قَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ فَفِيهِ مَا يُقْطَعُ بِهِ الْجِبَالُ وَ يُقْطَعُ الْمَدَائِنُ بِهِ وَ تَحْيَى بِهِ الْمَوْتَى وَ نَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۱۱۱، ح ۲

۲. نمل / ۲۰

۳. نمل / ۲۱

۴. رعد / ۳۱

تَحْتَ الْهَوَاءِ وَإِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَآيَاتٍ مَّا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَّا إِلَىٰ أَنْ يَأْتِيَ اللَّهُ بِهِ مَعَ مَا فِيهِ إِذْنُ اللَّهِ فَمَا كَتَبَهُ لِلْمَاضِينَ
 جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا فِي أُمَّ الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^۱ ثُمَّ
 قَالَ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»^۲ فَخَنُّ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ فَوَرَّثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ
 شَيْءٍ.^۳

احمد بن حماد از ابراهیم نقل کرده است که پدرم به امام کاظم علیه السلام گفت: قربانتان کردم! بفرمایید که آیا پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم وارث تمام پیامبران است؟ فرمودند: آری. گفتم: از زمان آدم تا به خود آن حضرت برسد؟ فرمودند: خدا هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود جز اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم از او دانایتر بود. گفتم: عیسی بن مریم مردگان را به اذن خدا زنده می‌کرد. فرمودند: راست گفتی. گفتم: و سلیمان هم نطق پرندگان را می‌فهمید، آیا پیامبر ما هم بر این مراتب توانایی داشت؟ فرمودند: وقتی سلیمان هدهد را حاضر نیافت، و در امر او به شک افتاد، «گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی‌بینم، بلکه آیا از غایبان است؟» پس بر او خشمگین شد و گفت: «قطعاً او را با عذاب شدیدی عذاب خواهیم کرد، یا حتماً او را سرمی‌برم، یا باید (برای غیبتش) دلیل آشکاری برایم بیاورد.» و خشم سلیمان بر هدهد برای این بود که او سلیمان را به محل آب راهنمایی می‌کرد. خدا به این پرنده چیزی عطا کرده بود که به سلیمان عطا نفرموده بود، در صورتی که باد و مور و جن و انس و شیاطین و سرکشان همه مطیع او بودند، ولی او جای آب را در زیر هوا نمی‌دانست و آن پرنده می‌دانست. خدا در کتابش می‌فرماید: «و اگر (بر فرض) قرآنی بود که بوسیله آن کوه‌ها روان شود، یا زمین بدان قطعه قطعه گردد، یا بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد) لیکن همه کارها تنها از آن خداست.» ما وارث آن قرآنیم، که آنچه کوه‌ها به وسیله‌ی آن حرکت کند در آن است و به وسیله‌ی آن به سرزمین‌ها مسافرت شود و مردگان بدان سخنگو شوند و ما قادریم و آب را در زیر هوا تشخیص می‌دهیم و همانا در کتاب خدا آیاتی است که به وسیله‌ی آنها چیزی خواسته نشود جز اینکه خدا به آن اجازه دهد. (هر دعایی از برکت آن آیات مستجاب شود)، علاوه بر آنچه خدا برای پیامبران گذشته اجازه فرموده است همه‌ی اینها را خدا در قرآن برای ما مقرر فرموده است، همانا خداوند می‌فرماید: «و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر اینکه در کتاب روشن (علم الهی ثبت) است.» و

۱. نمل / ۷۵

۲. فاطر / ۳۲

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، نادر من الباب، ص ۱۱۰، ح ۱

باز می‌فرماید: «سپس ما این کتاب را به کسانی از بندگانمان که آنها را برگزیدیم به میراث دادیم»، و ماییم آن کسانی که خداوند انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان همه چیز در آن است به ما میراث داده است.^۱

توضیح: ائمه علیهم‌السلام مصداق برگزیدگان خدا و وارثان کتاب خدا هستند.

آموزه‌ی روایت:* پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، وارث تمام پیامبران و داناتر از آنها

* ائمه علیهم‌السلام، برگزیدگان خدا

* ائمه علیهم‌السلام، وارثان کتاب خدا

* جامعیت علم و توانمندی ائمه علیهم‌السلام

* جامعیت قرآن در بیان همه‌ی علوم و اسرار

۲.۱.۱۵. کسانی که می‌دانند، ائمه علیهم‌السلام و کسانی که نمی‌دانند، دشمنان آنان

۱- حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ جَابِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۲ فَقَالَ نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ شَيِّعَتُنَا الَّذِينَ أُولُو الْأَلْبَابِ.^۳

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۱۱۵، ح ۱

۲. زمر / ۹

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۴، ص ۱۲۵، ح ۱؛ همان، ح ۲: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ قَالَ نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ شَيِّعَتُنَا الَّذِينَ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ همان، ص ۱۲۶، ح ۳: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أَسْبَاطٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هَيْتٍ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ فَقَالَ نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ أُولُو الْأَلْبَابِ شَيِّعَتُنَا؛ همان، ح ۴: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ قَالَ نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ شَيِّعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ همان، ح ۵: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الْآيَةَ وَ ذَكَرَ مِثْلَ أَوَّلِ الْحَدِيثِ؛ همان، ص ۱۲۷، ح ۶: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْهُ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ﴾ الْآيَةَ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ؛ همان، ح ۷: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الْآيَةَ قَالَ نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ شَيِّعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ همان، ح ۸: حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ عَنِ

امام باقر علیه السلام درباره‌ی قول خداوند که می‌فرماید: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ جز این نیست که تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند.» فرمودند: ما کسانی هستیم که می‌دانیم، و دشمنان ما کسانی هستند که نمی‌دانند و خردمندان شیعیان ما هستند.^۱

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق کسانی که می‌دانند، شیعیان مصداق خردمندان و دشمنان مصداق کسانی هستند که نمی‌دانند.

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم السلام، جایگاه و معدن علم و دانش

۲.۱.۱۶. برخورداران از نشانه‌های علم، ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي بَنِي عَمِّهِ لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا سَأَلْتُمُوهُمْ وَاجْتَبْتُمُوهُمْ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ تَقُولُوا لَهُمْ إِنَّا لَسْنَا كَمَا يَبْلُغُكُمْ وَ لَكِنَّا قَوْمٌ نَطْلُبُ هَذَا الْعِلْمَ عِنْدَ مَنْ هُوَ وَ مَنْ صَاحِبُهُ فَإِنْ يَكُنْ عِنْدَكُمْ فَإِنَّا تَتَّبِعُكُمْ إِلَهُ مَنْ يَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ إِنْ يَكُنْ عِنْدَ غَيْرِكُمْ فَإِنَّا نَطْلُبُهُ حَتَّى نَعْلَمَ مَنْ صَاحِبُهُ وَ قَالَ إِنَّ الْكُتُبَ كَانَتْ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَلَمَّا سَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ الْكُتُبَ أُمَّ سَلَمَةَ فَلَمَّا قُتِلَ كَانَتْ عِنْدَ الْحَسَنِ فَلَمَّا هَلَكَ الْحَسَنُ كَانَتْ عِنْدَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ كَانَتْ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ كَانَتْ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ثُمَّ تُرِيهِمْ يَسْفُونَا إِلَى خَيْرٍ أَمْ هُمْ أَرْعَبُ إِلَيْهِ مِنَّا أَمْ هُمْ أَسْرَعُ إِلَيْهِ مِنَّا وَ لَكِنَّا نَنْتَظِرُ أَمْرَ الْأَشْيَاحِ الَّذِينَ قَبِضُوا قَبْلَنَا أَمَا أَنَا فَلَا أُخْرِجُ أَنْ أَقُولَ إِنَّ اللَّهَ قَالَ فِي كِتَابِهِ لِقَوْمٍ ﴿أَوْ أَثَارَةٌ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ فَمَرُّهُمْ فَلْيَدْعُوا مَنْ عِنْدَهُ أَثَرَةٌ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.^۳

امام صادق علیه السلام درباره‌ی پسر عموهایشان فرمودند: وقتی از شما چیزی می‌پرسند و لازم است جواب بدهید، دوست دارم به آنها بگویم ما آن طور که شما خیال می‌کنید نیستیم، ما جستجو می‌کنیم ببینیم این علم در اختیار چه کسی است، اگر در دست شما باشد پیرو شما می‌شویم، اگر نزد دیگری است جستجو می‌کنیم تا او را بیابیم. و فرمودند: کتابها ابتدا نزد علی بن ابیطالب علیه السلام بود، وقتی رهسپار عراق شد به ام سلمه سپرد، پس از

الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ فَذَكَرَ مِثْلَهُ؛ هَمَان، ح ۹: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۱۳۰، ح ۱

۲. احقاف / ۴

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱، ص ۳۳۴، ح ۲۱

شهادت آن حضرت، نزد امام حسن علیه السلام بود، پس از درگذشت امام حسن علیه السلام در اختیار امام حسین علیه السلام بود و بعد در اختیار امام سجاد علیه السلام و سپس در اختیار امام باقر علیه السلام قرار گرفت. تو گمان می‌کنی آنها به جهاد از ما علاقه‌مندترند یا سریع‌تر از ما بدان مبادرت می‌ورزند؟ اما مطلب این است که ببینیم چه دستوری از طرف بزرگان (ائمه پیشین) در این مورد به ما داده‌اند. ولی من باکی ندارم که بگویم خداوند در قرآن راجع به گروهی می‌فرماید: «یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید اگر راست می‌گویید.» پس به آنها بگو آن کسی را بخوانند که آثار علمی نزد اوست اگر راست می‌گویند.^۱

توضیح: ائمه علیهم السلام، مصداق کسانی معرفی شده‌اند که آثار علمی نزدشان است.

آموزه‌ی روایت: وجود آثار علمی و کتب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد ائمه علیهم السلام

۲.۱.۱۷. صاحبان امانات، ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾^۲ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي أَنْ يُؤَدَّى الْأَوَّلُ مِنَّا إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَهُ السَّلَاحُ وَالْعِلْمُ وَالْكِتَابُ.^۳

امام باقر علیه السلام درباره‌ی قول خداوند که می‌فرماید: «براستی خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلسش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد.» فرمودند: منظور ما هستیم که باید امام پیشین از ما به امام بعد از خود سلاح و علم و کتابها را بسپارد.^۴

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق صاحبان امانات هستند و مصداق امانات، سلاح، علم و کتاب می‌باشد.

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم السلام، صاحبان حقیقی امانات

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۳۵۳، ح ۲۱

۲. نسا / ۵۸

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۴، باب ۴، ص ۳۷۶، ح ۵۴

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۳۹۷، ح ۵۵

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْإِمَامُ يُعْرِفُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ إِنَّهُ أَوْلَى النَّاسِ بِالذِّمَى كَانَ قَبْلَهُ وَ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عِنْدَهُ الْوَصِيَّةُ وَ هُوَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ وَ قَالَ السَّلَاحُ فِينَا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يَدُورُ الْمُلْكُ حَيْثُ دَارَ السَّلَاحُ كَمَا كَانَ يَدُورُ حَيْثُ دَارَ التَّابُوتِ.^۱

امام صادق عليه السلام فرمودند: امام با سه خصلت شناخته می‌شود: او شایسته‌ترین مردم است نسبت به امام قبل، نزد او سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و وصیت است. (یعنی به امامت او وصیت شده است.) و او همان کسی است که خداوند درباره‌ی او فرمود: «براستی خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بدهید.» و فرمودند: سلاح در میان ما مانند تابوت بنی اسرائیل است، مقام امامت در اختیار کسی است که سلاح پیامبر در دست او باشد چنانچه در مورد تابوت بنی اسرائیل این چنین بود.^۲

توضیح: ائمه عليهم السلام مصداق صاحبان امانات هستند و مصداق امانات، سلاح است.

آموزه‌ی روایت: * ائمه عليهم السلام، صاحبان حقیقی امانات

* نشانه‌ی امامت، در اختیار داشتن سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۲.۱.۱۸. راسخون در علم، ائمه عليهم السلام

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ قَالَ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ فِيهِ تَأْوِيلٌ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ تَعَالَى ﴿وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۳ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.^۴

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۴، باب ۴، ص ۳۶۰، ح ۲۲

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فرمودی، ص ۳۸۲، ح ۲۲

۳. آل عمران / ۷

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۴، باب ۱۰، ص ۴۰۰، ح ۲؛ همان، باب ۷، ص ۳۸۸، ح ۷: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنْ الْقُرْآنِ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ

فضیل بن یسار نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام راجع به این روایت پرسیدم که می‌فرماید: "آیه‌ای از قرآن نیست مگر اینکه دارای ظاهری و باطنی است، و هیچ حرفی در آن نیست مگر اینکه دارای حدی است روشن." منظور از ظاهر و باطن آیه چیست؟ حضرت فرمودند: ظاهر (همان تنزیل) و باطن آیه تأویل آن است، برخی مربوط به گذشته است و برخی مربوط به آینده، که جاری مجرای شمس و قمر است، هرگاه تأویل آیه‌ای واقع شود، بر اموات هم جاری می‌گردد همان گونه که بر زندگان جاری می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید: «و تأویل آن را نمی‌دانند مگر خداوند و راسخان در علم» و ما تأویل آن را می‌دانیم.^۱

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق راسخان در علم هستند و تأویل قرآن را می‌دانند.

آموزه‌ی روایت: علم تفسیر و تأویل قرآن نزد ائمه علیهم السلام

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ وَهَبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقُرْآنَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَنُؤْمِنُ بِهِ فَنَعْمَلُ بِهِ وَ نَدِينُ بِهِ وَ أَمَّا الْمُتَشَابِهُ فَنُؤْمِنُ بِهِ وَ لَا نَعْمَلُ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۲.

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا قرآن دارای آیات محکم و متشابه است اما ما آیات محکم آن را ایمان می‌آوریم و بدان عمل می‌کنیم و به آن پایبند هستیم، و اما متشابهات آن را ایمان داریم و به آن عمل نمی‌کنیم، و این همان قول خدای تبارک و تعالی است که می‌فرماید: «و اما کسانی که در دل‌هایشان کزی است پس برای فتنه جویی و طلب باز گرداندنش (به دلخواه خود) از متشابهات آن پیروی می‌کنند. و حال آنکه تأویل آن را جز خدا و راسخون در علم نمی‌دانند.»^۴

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق راسخان در علم هستند و تأویل قرآن را می‌دانند.

الْقَمَرُ كَمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ ﴿وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۲۷، ح ۲

۲. آل عمران ۷/

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۰، ص ۴۰۱، ح ۳

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۲۸، ح ۳

آموزه‌ی روایت: علم تفسیر و تأویل قرآن نزد ائمه علیهم‌السلام

۳- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ قَدْ عَلِمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ قَالَ: وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِ بِعِلْمٍ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾^۱ وَ الْقُرْآنُ لَهُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ.^۲

امام باقر عليه السلام درباره‌ی قول خداوند که می‌فرماید: «و تأویل آن را نمی‌دانند مگر خداوند و راسخان در علم» فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، افضل راسخون در علم بودند زیرا خداوند تمام آنچه بر او نازل فرموده بود از تنزیل قرآن به او آموخته بود، و هرگز خداوند چیزی را بر او نازل نکره که تأویلش را به ایشان نیاموخته باشد، و اوصیا و جانشینان آن حضرت نیز پس از او تمام آنها را می‌دانند. حضرت در ادامه فرمودند: و کسانی که از تأویل قرآن اطلاع ندارند، زمانی که عالم به تأویل به آنها اطلاع دهد که تأویل آیه چنین است، (می‌پذیرند) و خداوند از جانب آنها به وسیله‌ی این آیه پاسخ داده که «می‌گویند به آن ایمان آوردیم، همه‌اش از جانب پروردگار ماست.» و قرآن دارای خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است. (راسخان در علم همه‌ی آنها را می‌دانند).^۳

توضیح: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، افضل راسخون در علم، و اوصیاء و جانشینان بعد از ایشان نیز مصداق راسخون در علم هستند که تأویل قرآن را می‌دانند.

آموزه‌ی روایت: علم تفسیر و تأویل قرآن نزد ائمه علیهم‌السلام

۱. آل عمران / ۷

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۰، ص ۴۰۱، ح ۴؛ همان، ص ۴۰۲، ح ۸: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ فَرَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلِمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِ بِعِلْمٍ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ.

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۲۹، ح ۴

۲.۱.۱۹. شاهدان خدا، ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بُكَرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام بِمَكَّةَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنَّكَ لَتَفْسِّرُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَا لَمْ تَسْمَعْ بِهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام عَلَيْنَا نَزَلَ قَبْلَ النَّاسِ وَ لَنَا فُسْرٌ قَبْلَ أَنْ يُفَسَّوْا فِي النَّاسِ فَخُنُّ نَعْرِفُ حَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوحَهُ وَ سَفَرِيَّهِ وَ حَضْرِيَّهِ وَ فِي أَى لَيْلَةٍ نَزَلَتْ كَمْ مِنْ آيَةٍ وَ فِيْمَنْ نَزَلَتْ وَ فِيْمَا نَزَلَتْ فَخُنُّ حُكْمَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْتَلُونَ» فَالشَّهَادَةُ لَنَا وَ الْمَسْأَلَةُ لِلْمَشْرُودِ عَلَيْهِ فَهَذَا عَلِيمٌ مَا قَدْ أَنْهَيْتُهُ إِلَيْكَ وَ أَدَيْتُهُ إِلَيْكَ مَا لَزِمَنِي فَإِنْ قِيلَتْ فَاشْكُرْ وَ إِنْ تَرَكْتَ فَاسْتَرْ فَإِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.^۲

يعقوب بن جعفر می گوید: در خدمت حضرت ابوالحسن عليه السلام در مکه بودم که مردی به حضرت عرض کرد: شما از قرآن تفسیرهایی می کنید که شنیده نشده است. امام فرمودند: قرآن بر ما نازل شده قبل از مردم، و برای ما تفسیر شده قبل از مردم، ما به حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و آیاتی که در حضر یا سفر نازل شده و در کدام شب چقدر آیه نازل شده، و درباره ی چه کسی و چه چیزی نازل شده آگاهییم. ما حکمای خدا در زمین و گواهان او در میان مردم هستیم، و این همان سخن خدای تبارک و تعالی است که می فرماید: «گواهی آنان نوشته می شود و باز خواست خواهند شد.»، شهادت و گواهی از ماست و مورد سؤال قرار گرفتن از مردم. این علمی بود که نهایتش را به تو خبر دادم و آنچه بر من لازم بود در حق تو ادا نمودم. حال اگر پذیرفتی بر این نعمت شکر کن و اگر آن را رها کردی بدان که خداوند بر همه چیز شاهد و آگاه است.^۳

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق گواهان خدا در میان مردم هستند.

آموزه ی روایت: * علم تفسیر و تأویل قرآن نزد ائمه علیهم السلام

* ائمه علیهم السلام، حکما و گواهان خدا در میان مردم

۱. زخرف / ۱۹

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۴، باب ۸، ص ۳۹۲، ح ۴

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۱۷، ح ۴

محمد بن فضیل می‌گوید از امام رضا علیه السلام از قول خدای متعال که می‌فرماید: «بلکه آن (قرآن) آیات روشنی است که در سینه‌های کسانی است که به آنان دانش داده شده است.» پرسیدم. فرمودند: آنها فقط ائمه علیهم السلام هستند.^۱

توضیح: مصداق انحصاری صاحبان علم، ائمه علیهم السلام هستند و آیات روشن در سینه‌های آنها مستقر گردیده است.

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم السلام، صاحبان حقیقی علم و قرآن

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِسْكَانَ عَنْ حُجْرٍ عَنْ حُمْرَانَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» قَالَ نَحْنُ الْأَئِمَّةُ خَاصَّةً «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»^۲ فَزَعَمَ أَنَّ مَنْ عَرَفَ الْإِمَامَ وَالْآيَاتِ مِمَّنْ يَعْقِلُ ذَلِكَ.^۳

امام باقر علیه السلام درباره‌ی قول خدای عزوجل که می‌فرماید: «بلکه آن (قرآن) آیات روشنی است که در سینه‌های کسانی است که به آنان دانش داده شده است.» فرمودند: منظور فقط ما ائمه هستیم، «و آن را درک نمی‌کنند مگر عالمان» پس بی‌گمان کسی که امام و آیات را بشناسد از کسانی است که این مطلب را درک و تعقل می‌کند.^۴

توضیح: مصداق انحصاری صاحبان علم، ائمه علیهم السلام و مصداق عالمان کسانی هستند که امام و آیات را بشناسند.

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم السلام، صاحبان حقیقی علم و قرآن

حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الْأَئِمَّةُ وَ النَّبِيُّ الْأَمَامَةُ

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۳۴، ح ۱۲

۲. عنكبوت / ۴۳

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۶، ح ۱۱؛ همان، ص ۴۰۷، ح ۱۷: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ خَاصَّةً «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» فَزَعَمَ أَنَّ مَنْ عَرَفَ الْإِمَامَ وَالْآيَاتِ مِمَّنْ يَعْقِلُ ذَلِكَ.

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۳۴، ح ۱۱

٢٠١.٢١. صاحبان علم کتاب، امیر المؤمنین علیؑ و اوصیای بعد از ایشان

١- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

١. رعد / ٤٣

٢. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ٥، باب ١، ص ٤١٧، ح ٤؛ همان، ص ٤١٥، ح ١: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ فَذَكَرُوا سُلَيْمَانَ وَمَا أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ وَمَا أُوتِيَ مِنَ الْمُلْكِ قَالَ فَقَالَ لِي وَمَا أُعْطِيَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ؟ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَصَاحِبُكُمْ الَّذِي قَالَ اللَّهُ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ وَكَانَ وَاللَّهِ عِنْدَ عَلِيِّ عليه السلام عِلْمُ الْكِتَابِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ:؛ همان، ص ٤١٨، ح ٥: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ نَجْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ:؛ همان، ح ٤: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ نَجْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ صَاحِبُ عِلْمِ الْكِتَابِ عَلِيُّ عليه السلام:؛ همان، ح ٨: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام:؛ همان، ح ٩: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ:؛ همان، ص ٤١٩، ح ١١: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ نَضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمَسْجِدِ أَحَدُهُ إِذْ مَرَّ بَعْضُ وُلْدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ وَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا ابْنُ الَّذِي يَقُولُ النَّاسُ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ لَا إِنَّمَا ذَلِكَ عَلِيُّ عليه السلام نَزَلَتْ فِيهِ خَمْسُ آيَاتٍ أَحَدُهَا ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾:؛ همان، ص ٤٢٠، ح ١٣: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام:؛ همان، ح ١٤: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَالنَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَفَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَالنَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام:؛ همان، ح ١٥: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قُلْتُ أ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؟ قَالَ فَمَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ غَيْرَهُ:؛ همان، ح ١٦: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام هَذَا ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ يَزْعُمُ أَنَّ أَبَاهُ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ كَذَبَ ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام:؛ همان، ص ٤٢١، ح ١٧: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ وَالحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُنَى الْحَنَاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ

امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی «بگو گواهی خدا، و کسی که علم کتاب نزد اوست، بین من و شما کافی

است.» فرمودند: او همان علی بن ابیطالب علیه السلام است.^۱

توضیح: امیرالمومنین علی علیه السلام مصداق کسی است که نزدش علم کتاب است.

آموزه‌ی روایت: امیرالمومنین علی علیه السلام، صاحب علم کتاب

۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَيْسَى الْكِرِيزِيُّ الْبَصْرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّغْلَبِيِّ عَنْ أَبِي وَقَاصٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَهْ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ فَقَالَ أَنَا الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَقَدْ صَدَّقَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ الْوَسِيلَةَ فِي الْوَصِيَّةِ إِذْ لَا يُحَلِّي أُمَّتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ وَسِيلِهِ إِلَيْهِ وَإِلَى اللَّهِ فَقَالَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾.^{۲، ۳}

سلمان فارسی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی قول خداوند متعال که می‌فرماید: «بگو گواهی

خدا، و کسی که علم کتاب نزد اوست، بین من و شما کافی است.» سؤال کرد. حضرت فرمودند: من آن کسی هستم که علم کتاب دارد، و خداوند او را تصدیق کرده است و به او در این وصایتش وسیله عطا نموده است. زیرا هیچ امتی خالی از وسیله (ای که رابطه آنها) بسوی خدا باشد، نمی‌باشد همچنان که فرموده است: «ای ایمان آورندگان تقوا داشته باشید و وسیله‌ای میان خود و خدا بجوئید.»^۴

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ علیه السلام إِنَّهُ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ همان، ح ۱۸: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِنَّهُ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ همان، ح ۱۹: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أبا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۴۷، ح ۴

۲. مائده / ۳۵

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۲، ح ۲۰

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۵۱، ح ۲۱

توضیح: امیرالمومنین علی علیه السلام مصداق کسی است که نزدش علم کتاب است، و وسیله‌ای برای رسیدن به خدا می‌باشد.

آموزه‌ی روایت: * امیرالمومنین علی علیه السلام، صاحب علم کتاب

* امیرالمومنین علی علیه السلام، وسیله‌ای برای رسیدن به خدا

۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٌّ علیه السلام أَوْلْنَا وَ عَلِيٌّ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.^۱

برید بن معاویه می‌گوید از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی «بگو گواهی خدا، و کسی که علم کتاب نزد اوست، بین من و شما کافی است.» پرسیدم. حضرت فرمودند: منظور ما هستیم و علی علیه السلام اولین ما و افضل از همه ما و بهترین ما پس از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.^۲

توضیح: ائمه علیهم السلام مصداق کسی هستند که علم کتاب نزدشان است.

آموزه‌ی روایت: * ائمه علیهم السلام، صاحب علم کتاب

* امیرالمومنین علی علیه السلام، اولین امام و افضل از آنها پس از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۴- حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُيَسَّرٌ وَ يَحْيَى الْبَزَّازُ وَ دَاوُدُ الرَّقِّيُّ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ يَا عَجَباً لَأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَا نَعْلَمُ الْعَيْبَ وَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ خَادِمَتِي فَلَانَةَ فَذَهَبَتْ عَنِّي فَمَا عَرَفْتُهَا فِي أَيِّ الْبُيُوتِ مِنَ الدَّارِ هِيَ. فَلَمَّا أَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ صَارَ فِي مَنْزِلِهِ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُيَسَّرٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۹، ح ۱۲؛ همان، ح ۱۰: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مِثْنَى قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ علیه السلام بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ فِي الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ.؛ همان، ص ۴۱۸، ح ۷: حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٌّ علیه السلام أَوْلْنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا.

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۴۹، ح ۱۲

فَقُلْنَا لَهُ جُعِلْنَا فِدَاكَ سَمِعْنَاكَ تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ خَادِمَتِكَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكَ تَعْلَمُ عِلْمًا كَثِيرًا لَا يَنْسَبُ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ قَالَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ مَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ قَرَأْتَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^١ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتَهُ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي حَتَّى أَعْلَمَ قَالَ قَدَرُ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَطَرِ الْجُودِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ مَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا قَالَ يَا سَدِيرُ مَا أَكْثَرَهُ لِمَنْ لَمْ يَنْسِبْهُ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أُخْبِرُكَ بِهِ. يَا سَدِيرُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ كَلِّهِ؟ قَالَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَقَالَ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَ اللَّهُ عِنْدَنَا

— ثَلَاثًا —^٢

محمد بن سلیمان بن سدير نقل می کند که من و ابوبصیر و میسر و یحیی و بزاز و داود رقی در مجلس حضرت صادق علیه السلام نشسته بودیم که ناگهان مشاهده کردیم امام علیه السلام با خشم وارد مجلس شد و بر جای خود نشست و فرمودند: تعجب می کنم از کسانی که به ما نسبت علم غیب داشتن می دهند، با اینکه جز خدا کسی علم غیب نمی داند، من همین الان تصمیم گرفتم فلان کنیزم را بزخم، اما فرار کرد و نفهمیدم به کدام اطاق رفت و اینک در کجاست. چون حضرت برخاستند و داخل منزلشان شدند من و ابوبصیر و میسر به خدمت حضرت رفتیم و عرض کردیم: فدایتان شویم شنیدیم شما در مورد کنیز خود چنین و چنان فرمودید، در حالی که ما می دانیم شما دارای علم فراوانی هستید ولی البته علم غیب به شما نسبت نمی دهیم. حضرت فرمودند: ای

١. نمل / ٤٠

٢. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ٥، باب ١، ص ٤١٦، ح ٣؛ همان، جزء ٥، باب ٦، ص ٤٤٨، ح ٥: حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ يَحْيَى الْبَزَّازُ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِيُّ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ هُوَ مُعْضَبٌ فَلَمَّا أَحْذَى مَجْلِسَهُ قَالَ يَا عَجَبًا لِقَوْمٍ يَزْعُمُونَ أَنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَتِي فَلَانَةَ فَهَرَبَتْ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بَيْتِ الدَّارِ هِيَ قَالَ سَدِيرٌ فَلَمَّا أَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ صَارَ فِي مَنْزِلِهِ وَ أَعْلَمْتُ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مَيْسَرٌ وَ قُلْنَا لَهُ جُعِلْنَا فِدَاكَ سَمِعْنَاكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ خَادِمَتِكَ وَ نَحْنُ نَزْعُمُ أَنَّكَ تَعْلَمُ عِلْمًا كَثِيرًا وَ لَا نَنْسِبُكَ إِلَيْهِ عِلْمِ الْغَيْبِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا سَدِيرُ أَلَمْ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتَ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ هَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي أَفْهَمُ قَالَ قَدَرُ قَطْرَةِ التَّلْحِجِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا قَالَ لِي يَا سَدِيرُ مَا أَكْثَرَ مِنْ هَذَا لِمَنْ يَنْسِبُهُ اللَّهُ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أُخْبِرُكَ بِهِ يَا سَدِيرُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ قُلْتُ قَدْ قَرَأْتَهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَفْهَمُ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ قَالَ لَا بَلْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ قَالَ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهُ كُلُّهُ عِنْدَنَا.

سدیر! آیا قرآن نخوانده‌ای؟ عرض کردم: خوانده‌ام فدایتان شوم. فرمودند: آیا این آیه را ندیده‌ای که می‌فرماید: «آن کسی که مقداری از علم کتاب در اختیار او بود گفت: من آن (تخت بلقیس) را می‌آورم قبل از آن که چشم بر هم زنی.» گفتیم: فدایتان شوم آری خوانده‌ام. فرمودند: آیا آن شخص را می‌شناسی و می‌دانی که نزد او چه مقدار از علم کتاب بود؟ گفتیم: بفرمایید تا بدانم. فرمودند: آنچه او می‌دانست به اندازه‌ی یک قطره سبک باران نسبت به اقیانوس آبی اطلاع او از علم کتاب بود. گفتیم: فدایتان شوم! پس چقدر کم می‌دانست! حضرت فرمودند: ای سدیر چقدر این علم زیاد است اگر با آن علمی که به تو گفتم مقایسه نشود. سپس فرمودند: ای سدیر آیا در قرآن این آیه را خوانده‌ای «بگو گواهی خدا، و کسی که علم کتاب نزد اوست، بین من و شما کافی است.»؟ راوی می‌گوید: حضرت با دست اشاره به سینه‌ی خود نموده و سه مرتبه فرمودند: والله تمام علم کتاب نزد ماست.^۱

توضیح: ائمه علیهم‌السلام مصداق کسی هستند که تمام علم کتاب نزدشان است.

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم‌السلام، صاحب تمام علم کتاب

۲.۱.۲۲. وسیله‌ی رسیدن به خدا، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَيْسَى الْكِرِيزِيُّ الْبَصْرِيُّ عَنْ إِدْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّغْلِبِيِّ عَنْ أَبِي وَقَاصٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَهْ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام ... فَقَالَ أَنَا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَقَدْ صَدَّقَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ الْوَسِيلَةَ فِي الْوَسِيلَةِ إِذْ لَا يُخْلَى أُمَّتَهُ صلى الله عليه وآله وسلم مِنْ وَسِيلَةٍ إِلَيْهِ وَإِلَى اللَّهِ فَقَالَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۲.

روایت به صورت کامل در شماره‌ی ۲.۱.۲۱ حدیث دوم آمده است.

توضیح: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مصداق وسیله‌ای برای رسیدن به خدا می‌باشد.

آموزه‌ی روایت: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، وسیله‌ای برای رسیدن به خدا

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۴۵، ح ۳

۲. مائده / ۳۵

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۲، تقطیع حدیث ۲۰

۲.۱.۲۳. نزول ملائکه در شب قدر بر ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»^۱ قَالَ يَنْزَلُ فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ مَوْتٍ أَوْ مَوْلُودٍ قُلْتُ لَهُ إِلَى مَنْ فَقَالَ إِلَى مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ إِنَّ النَّاسَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِي صَلَاةٍ وَ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ وَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِي شُغْلِ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ بِأُمُورِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٍ سَلَامٍ هِيَ لَهُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ.^۲

داود بن فرقد می‌گوید: از حضرت درباره‌ی قول خداوند که می‌فرماید: «در حقیقت ما آن (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم. و چه چیز تو را آگاه کرد که شب قدر چیست؟» پرسیدم. حضرت فرمودند: آنچه باید از این سال تا سال آینده بشود از مرگ یا تولد مقدراتش نازل می‌شود. به ایشان گفتم: بر چه کسی؟ فرمودند: گمان داری بر چه کسی نازل می‌شود؟ همانا مردم در آن شب همگی مشغولند و در حال نماز یا دعا و مسألت از خدا می‌باشند و صاحب این امر در این شب کارش این است که ملائکه بر ایشان نازل می‌گردند برای افاضه‌ی امور سال، از زمان غروب خورشید تا طلوع مجدد آن، از هر امری، و برای ایشان سلامت است تا آن هنگام که فجر طلوع کند.^۳

توضیح: صاحب امر مصداق کسی است که ملائکه در شب قدر بر او نازل می‌شوند. منظور، امام زمان علیه السلام برای هر عصری می‌باشد که مقدرات سال بر او نازل می‌شود.

آموزه‌ی روایت: نزول ملائکه بر ائمه علیهم السلام در شب قدر و افاضه‌ی مقدرات سال بر ایشان

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام كَثِيرًا مَا يَقُولُ مَا التَّقِينَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم التَّيْمِيُّ وَ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يَقُولُ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» وَ يَتَخَشَّعُ وَ يَبْكِي فَيَقُولَانِ مَا أَشَدَّ رَفَّتَكَ بِهَذِهِ السُّورَةِ فَيَقُولُ لِهَمَّا إِنَّمَا رَفَقْتُ لِمَا

۱. قدر / ۱ و ۲

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۳، ص ۴۲۹، ح ۲؛ همان، ص ۴۳۲، ح ۶: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عليه السلام عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي تَنْزَلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ فَقَالَ «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٍ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِمَّنْ وَ إِلَى مَنْ وَ مَا تَنْزَلُ.

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۶۰، ح ۲

رَأَتْ عَيْنَايَ وَوَعَاهُ قَلْبِي وَ لِمَا يَرَاهُ قَلْبٌ هَذَا مِنْ بَعْدِي - يَعْنِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَيَقُولَانِ (وَمَا الَّذِي رَأَيْتَ وَ مَا الَّذِي يَرَى؟ فَيَتْلُو هَذَا الْحَرْفَ) «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» قَالَ ثُمَّ يَقُولُ هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ بَعْدَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «كُلُّ أَمْرٍ»؟ فَيَقُولَانِ لَا يَقُولُ هَلْ تَعْلَمَانِ مِنَ الْمَنْزُولِ إِلَيْهِ بِذَلِكَ فَيَقُولَانِ لَا وَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَيَقُولُ نَعَمْ فَهَلْ تَكُونُ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ تَنْزَلُ الْأَمْرُ فِيهَا فَيَقُولَانِ نَعَمْ فَيَقُولُ إِلَهَ مَنْ فَيَقُولَانِ لَا نَدْرِي فَيَأْخُذُ بِرَأْسِي فَيَقُولُ إِنْ لَمْ تَدْرِيَا هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِي قَالَ فَإِنْ كَانَا يَعْرِفَانِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ شِدَّةٍ مَا يَدْخُلُهُمَا مِنَ الرَّعْبِ.^۲

امام صادق عليه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علی عليه السلام می فرمود: هیچگاه تیمی و آن مصاحبش را در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملاقات نکردیم در حالی که آن حضرت سوره‌ی: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را با خشوع و گریه می خواندند، پس آن دو می گفتند: چقدر شما نسبت به این سوره رقت دارید! حضرت به آن دو می فرمودند: این به واسطه‌ی چیزی است که با چشم دیده‌ام، و دلم آن را در خود جای داده است و آنچه بر دل این شخص یعنی علی عليه السلام پس از من وارد می شود. آنها می پرسیدند: مگر شما چه دیده‌اید و او چه خواهد دید؟ حضرت روی خاک برای آنها این آیه را می نوشت: «فرشتگان و روح در آن (شب) به رخصت پروردگارشان از برای هر کاری فرود می آیند. آن (شب) تا طلوع سپیده دم سلامت است.» سپس می فرمودند: آیا دیگر چیزی باقی می ماند پس از اینکه خداوند می فرماید: «از برای هر کاری»؟ می گفتند: نه. حضرت می فرمودند: آیا می دانید این امر بر چه کسی نازل می شود؟ می گفتند: نه به خدا ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. حضرت می فرمودند: بله، پس آیا شب قدر بعد از من نیز هست؟ می گفتند: بله. حضرت می فرمودند: پس آیا این امر در آن هنگام نیز نازل می شود؟ می گفتند: بله. حضرت می فرمودند: بر چه کسی نازل می شود؟ می گفتند: نمی دانیم. حضرت دست بر سر من می گذاشت و می فرمودند: اگر نمی دانید، بدانید این شخص بعد از من همین است. امیرالمؤمنین علی عليه السلام فرمودند: آن دو نفر این شب را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوب می شناختند، به خاطر ترس و رعب شدیدی که در آن شب بر ایشان وترد می شود.^۳

توضیح: امیرالمؤمنین علی عليه السلام، مصداق کسی است که مقدرات شب قدر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، توسط

ملائکه بر ایشان نازل می شود.

۱. قدر / ۴ و ۵

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۵، باب ۳، ص ۴۳۸، ح ۱۷

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۷۰، ح ۱۶

آموزه‌ی روایت: نزول ملائکه بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در شب قدر

۲.۲. مستفاد

۲.۲.۱. جواز کتمان علم

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَرَوِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ كَتَمَ عِلْمًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ قَالَ كَذَبَ وَيَحَهُ فَأَيْنَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ ﴾^۱ ثُمَّ مَدَّ بِهَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام صَوْتَهُ فَقَالَ لِيَذْهَبُوا حَيْثُ شَاءُوا أَمَا وَاللَّهِ لَا يَجِدُونَ الْعِلْمَ إِلَّا هَاهُنَا ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ.^۲

حلبی نقل می‌کند که نزد امام عَلَيْهِ السَّلَام بودم که شخصی نزد حضرت گفت: حسن بصری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که هر کس علمی را کتمان کند روز قیامت می‌آید در حالی که لجامی از آتش بر دهان اوست. حضرت فرمودند: وای بر او! دروغ می‌گوید. پس با این سخن خدای متعال که در قرآن آمده است چه می‌کند: «و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت گفت: آیا مردی را می‌کشید بخاطر اینکه می‌گوید: پروردگار من خداست.» سپس امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام با صدای بلند فرمودند: آنها هر جا می‌خواهند بروند، اما به خدا قسم علم و دانش حقیقی را جز در اینجا نمی‌یابند. و پس از لحظه‌ای سکوت فرمودند: یعنی نزد آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۳ توضیح: امام عَلَيْهِ السَّلَام برای مستند کردن و تأیید کلام و سخن خود از آیه‌ی قرآن کمک گرفته‌اند. در واقع امام عَلَيْهِ السَّلَام با استناد به آیه، حکم به جواز تقیه می‌دهند.

آموزه‌ی روایت: * جواز کتمان ایمان (جواز تقیه)

* اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، جایگاه و معدن علم و دانش حقیقی

۱. غافر / ۲۸

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۶، ص ۴۱، ح ۶

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فرمودی، ص ۳۷، ح ۶

۲.۲.۲. گرفتن میثاق از شیعیان

۱- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَنْصَعٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُبِيرَةٌ أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ وَ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ حَيْثُ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ «و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» ۱ فَمَنْ وَفَا لَنَا وَفَا لِلَّهِ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا وَ لَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنَا فِي النَّارِ خَالِدٌ مُخَلَّدٌ. ۲

امام صادق عليه السلام فرمودند: حدیث ما سخت و دشوار است. تحمل آن را ندارد جز سینه‌های نورانی، یا قلب‌های سلیم، یا صاحبان اخلاق نیکو. همانا خداوند از شیعیان ما (بر ولایت ائمه عليهم السلام) میثاق گرفته همانطور که از بنی آدم (به ربوبیت خود) پیمان گرفته است، چنانچه خداوند عزوجل فرموده است: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: آری.» پس هر کس نسبت به ما وفا کرد، خدا نیز به عهد خویش وفا می‌کند و بهشت را به او پاداش می‌دهد، و هر کس به ما دشمنی ورزید و حق ما را ادا نمود همیشه در دوزخ خواهد بود. ۳

توضیح: امام عليه السلام برای مستند کردن و تأیید کلام و سخن خود از آیه‌ی قرآن کمک گرفته‌اند.

آموزه‌ی روایت: * سخت و دشوار بودن فهم احادیث ائمه عليهم السلام

* توان تحمل احادیث ائمه عليهم السلام، توسط سینه‌های نورانی، قلب‌های سلیم، و صاحبان اخلاق نیکو.

* گرفتن میثاق از شیعیان بر ولایت ائمه عليهم السلام

۱. اعراف / ۱۷۲

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۱، ص ۷۰، ح ۱۹

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فرمودی، ص ۶۹ ح ۲۰

۲.۲.۳. مخیر بودن امام علیه السلام در جواب دادن

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: ... قُلْتُ فَعَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ لَا ذَاكَ إِلَيْنَا إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ ثُمَّ قَالَ «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱.

زراره می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم در آیهی «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید.» منظور کیانند؟ امام فرمودند: ما هستیم. پرسیدم: از شما باید سؤال شود؟ فرمودند: آری. پرسیدم: سؤال کننده ما هستیم؟ فرمودند: آری. پرسیدم: پس ما باید از شما سؤال کنیم؟ فرمودند: آری. پرسیدم: بر شما واجب است جواب ما را بدهید؟ فرمودند: نه، این امر به اختیار ماست. اگر خواستیم جواب می دهیم و در صورتی که نخواهیم جواب نمی دهیم. سپس این آیه را خواندند: «این عطای ما است، به هر کس می خواهی ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست»^۲

توضیح: امام علیه السلام برای مخیر بودن خویش در جواب دادن، به آیهی ۳۹ ص استناد نموده اند. هنگامی که سؤالی از امام پرسیده می شود، حضرت جوانب سؤال را ملاحظه می کنند و سؤالی را که وظیفه ندارند و صلاح نمی دانند جواب نمی دهند.

آموزهی روایت: * وجوب سؤال از ائمه علیهم السلام و مخیر بودن ایشان در جواب

۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: عَلَى الْأُمَّةِ مِنَ الْفَرَائِضِ مَا لَيْسَ عَلَى شِبَعِيَّتِهِمْ وَ عَلَى شِبَعِيَّتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا أَمْرَهُمُ اللَّهُ أَنْ يَسْأَلُونَا فَقَالَ «فَسُئِلُوا

۱. ص / ۳۹

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۱۰۲، تقطیع حدیث ۲۴؛ همان، ص ۱۰۳، ح ۲۵: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ سُلَيْمَانَ بْنِ سَفْيَانَ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مِنَ الْمَعْنَى بِذَلِكَ قَالَ نَحْنُ قَالَ قُلْتُ فَأَنْتُمْ الْمَسْئُولُونَ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَعَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ لَا ذَاكَ إِلَيْنَا إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ ثُمَّ قَالَ «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۱۰۵، ح ۲۴

أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱﴾ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ شِئْنَا أَمْسَكْنَا وَ
﴿وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾. ۲

امام کاظم علیه السلام فرمودند: بر ائمه فریضی است که بر شیعیان آنها واجب نیست، و بر شیعیان ما چیزهایی واجب است که بر ما واجب نیست. خداوند به حکم آیه «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید» بر آنها واجب فرموده که از ما بپرسند. اما بر ما واجب نیست که هرگاه آنها بپرسند به آنها پاسخ دهیم. اگر خواستیم پاسخ می‌دهیم و اگر نخواهیم پاسخ نمی‌دهیم و «صاحبان دانش، [گواهی می‌دهند] در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد [معبودی جز او نیست]». ۳

توضیح: امام علیه السلام با استناد به آیه ۱۸ آل عمران، مخیر بودن خویش در جواب دادن را برابر قسط و عدالت می‌دانند.

آموزه‌ی روایت: وجوب سؤال از ائمه علیهم السلام و مخیر بودن ایشان در جواب

۲.۲.۴. قرآن، ذکر است

۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... قَالَ كِتَابُ اللَّهِ الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِسُؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجُهَالِ وَ سَمَّى اللَّهُ الْقُرْآنَ ذِكْرًا فَقَالَ ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. ۴. ۵

امام صادق علیه السلام در باره‌ی قول خداوند متعال که می‌فرماید: «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید» فرمودند: کتاب خدا ذکر است و اهل آن آل محمد علیهم السلام هستند که خداوند امر کرده به سؤال از آنها و امر نکرده به سؤال

۱. آل عمران / ۱۸

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۱۰۴، ح ۲۸

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۱۰۷، ح ۲۸

۴. نحل / ۴۴

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۱۰۱، تقطیع حدیث ۱۹

از جاهلان. و خداوند قرآن را ذکر نامیده پس (در جای دیگر از قرآن) فرموده است: «و به سوی تو نیز این ذکر را فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنها نازل شده روشن کنی و باشد که بیندیشند.»^۱
توضیح: با استناد به آیه‌ی ۴۴ نحل قرآن مصداق ذکر است.

آموزه‌ی روایت: * قرآن، ذکر و آل محمد علیهم‌السلام صاحبان ذکر

* وجوب سؤال از آل محمد علیهم‌السلام

۲.۲.۵. جامعیت علم و توانمندی ائمه علیهم‌السلام

۱- رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه‌السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلَّ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾^۲ وَقَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَا يُقَطَّعُ بِهِ الْجِبَالُ وَيُقَطَّعُ الْمَدَائِنُ بِهِ وَتَحْيَى بِهِ الْمَوْتَى وَنَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَإِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لآيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ آلا إِلَى أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ مَا فِيهِ إِذْنُ اللَّهِ فَمَا كَتَبَهُ لِلْمَاضِينَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا فِي أُمَّ الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۳^۴

این روایت به صورت کامل در شماره‌ی ۲۰۱۱۴ آمده است.

توضیح: امام کاظم علیه‌السلام ضمن اشاره به قول خداوند که می‌فرماید: «و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان سیر داده می‌شد یا زمین بدان شکافته و قطعه قطعه می‌گردید یا با مردگان بدان سخن گفته می‌شد بلکه کارها و فرمان‌ها یکسره از آن خداست» می‌فرماید ائمه علیهم‌السلام وارث این قرآن با این خصوصیات هستند و جامعیت علم و توانمندی ائمه علیهم‌السلام را اثبات می‌کنند. حضرت در ادامه متذکر می‌شوند علومی که خداوند به پیامبران گذشته عطا کرده است در قرآن برای ائمه علیهم‌السلام قرار داده شده است. و به آیه «و هیچ چیز پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتابی روشن، است.» استناد می‌کنند.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۱۰۳، ح ۱۹

۲. رعد / ۳۱

۳. نمل / ۷۵

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، نادر من الباب، ص ۱۱۰، تقطیع حدیث ۱

آموزه‌ی روایت: * جامعیت علم و توانمندی ائمه علیهم‌السلام

* جامعیت قرآن در بیان همه‌ی علوم و اسرار

* ائمه علیهم‌السلام، وارثان کتاب خدا

۲.۲.۶. دین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دین ابراهیم علیه‌السلام است

۱- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَبْطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام يَقُولُ النَّاسُ غَفَلُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فِي عَلِيِّ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ كَمَا غَفَلُوا يَوْمَ مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ أَنَاهُ النَّاسُ يَعُودُونَهُ فَجَاءَ عَلِيُّ عليه‌السلام لِيَدُنُو مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فَلَمْ يَجِدْ مَكَانًا فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أَنَّهُمْ لَا يُوسِعُونَ لِعَلِيِّ عليه‌السلام نَادَى يَا مَعْشَرَ النَّاسِ فَرَجُوا لِعَلِيِّ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ فَقَعَدَهُ مَعَهُ عَلِيُّ فِرَاشِهِ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي تَسْتَخِفُّونَ بِهِمْ وَ أَنَا حَيٌّ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ أَمَا وَاللَّهِ لَئِنُ غِبْتُ عَنْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغِيبُ عَنْكُمْ إِنَّ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ وَ الرِّضْوَانَ وَ الْبِشْرَ وَ الْبِشَارَةَ وَ الْحُبَّ وَ الْمَحَبَّةَ لِمَنْ آتَمَّ بِعَلِيِّ وَ تَوَلَاهُ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ حَقٌّ عَلَيَّ لَأَدْخِلَنَّهُمْ فِي شَفَاعَتِي لَأَنَّهُمْ أَتْبَاعِي وَ مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي مَثَلُ جَرَى فِي مَنْ إِبْرَاهِيمَ لِأَنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمَ مِنِّي وَ دِينُهُ دِينِي وَ دِينِي دِينُهُ وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي وَ فَضْلُهُ مِنْ فَضْلِي وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَ فَضْلِي لَهُ فَضْلٌ تُصَدِّقُ قَوْلِي قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَثَبْتُ قَدِيمَ فِي مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ حِينَ عَادَهُ النَّاسُ فِي مَرَضِهِ قَالَ هَذَا.^۲

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: مردم خود را به غفلت زدند از فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی علی عليه‌السلام در روز غدیر خم، چنانچه فرمایش ایشان را در روز مشربه ام ابراهیم به فراموشی سپردند. آن روز که مردم به عیادت آن حضرت آمدند، چون امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام تشریف آوردند تا نزدیک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شوند، به ایشان جا ندادند. وقتی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشاهده کرد که جا برای علی عليه‌السلام باز نمی‌کنند، فرمودند: ای مردم! به علی جا بدهید پیش بیاید. ای مردم! اینها اهل بیت من هستند، من هنوز زنده هستم و به اینها بی احترامی می‌کنید! به خدا قسم اگر من از میان شما بروم، خدا هست. بدانید که آسایش و راحتی و خشنودی و شادابی و بشارت و دوستی و محبت برای کسانی است که پیرو و دوست‌دار و مطیع علی عليه‌السلام و اوصیای بعد از او باشند. و بر من است که آنها

۱. آل عمران / ۳۴

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۳، ص ۱۲۲، ح ۱

را مشمول شفاعت خود کنم، چون از من پیروی کرده و هر کس پیرو من باشد از من است مانند پیروان ابراهیم. چون من از ابراهیم هستم و ابراهیم از من، و دین او دین من است و دین من دین او، و سنت او سنت من، و فضل او از فضل من است و من از او افضل هستم و فضل من برای او فضل است و این سخن مرا قول خداوند تصدیق می‌کند که می‌فرماید: «فرزندانی که برخی از نسل برخی دیگرند و خداوند شنوا و داناست.»

و این سخنرانی هنگام عیادت مردم از پیامبر خدا ﷺ در مشربه امّ ابراهیم بوده است که آن حضرت پاهای مبارکشان را دراز کرده بودند.^۱

توضیح: امام علیؑ برای مستند کردن و تأیید کلام و سخن خود از آیهی قرآن کمک گرفته‌اند.

آموزه‌ی روایت: * مودت و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام عامل آسایش و راحتی و خشنودی و شادابی و بشارت و

دوستی و محبت

* شفاعت پیامبر ﷺ شامل دوستداران و مطیعان اهل بیت علیهم السلام

* افضلیت پیامبر اکرم ﷺ بر حضرت ابراهیم علیهما السلام

۲.۲.۷. اسم اعظم، نزد ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جُوَيْرِيَةَ بْنِ مُسَهْرٍ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ مِنْ قَتْلِ الْخَوَارِجِ حَتَّى إِذَا قَطَعْنَا فِي أَرْضِ بَابِلَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ قَالَ فَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ نَزَلَ النَّاسُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ أَرْضُ مَلْعُونَةٍ وَقَدْ عُدَّتْ مِنَ الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ هِيَ إِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ وَ هِيَ أَوَّلُ أَرْضٍ عُبِدَ فِيهَا وَ تَنْ إِنَّهُ لَا يَجِلُّ لِنَبِيِّ وَلَا لَوْصِي نَبِيٍّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا فَأَمَرَ النَّاسَ فَمَالُوا عَنْ جَنْبِي الطَّرِيقِ يُصَلُّونَ وَ رَكِبَ بَعْلَةٌ رَسُولِ اللَّهِ فَمَضَى عَلَيْهَا قَالَ جُوَيْرِيَةُ فَقُلْتُ وَ اللَّهُ لَأَتْبِعَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَأَقْلِدَنَّهُ صَلَاتِي الْيَوْمَ قَالَ فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ فَوَاللَّهِ مَا جُزْنَا جِسْرَ سُورَا حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ فَسَبَبْتُهُ أَوْ هَمَمْتُ أَنْ أُسَبَّهُ قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ أَدْنُ قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَنَزَلَ نَاحِيَةً فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَنَطَقَ بِكَلَامٍ لَا أَحْسَبُهُ إِلَّا بِالْعِبْرَانِيَّةِ ثُمَّ نَادَى بِالصَّلَاةِ قَالَ فَانظَرْتُ وَ اللَّهُ إِلَيَّ الشَّمْسُ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَهَا صَرِيرٌ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَ صَلَّيْتُ مَعَهُ قَالَ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنْ

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۱۲۶، ح ۱

صَلَاتِنَا عَادَ اللَّيْلُ كَمَا كَانَ قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةَ بِنْتُ مُسَهْرٍ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^١
فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ فَكَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسُ.^٢

از جویریة بن مسهر روایت شده که گفت: به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ خوارج باز می‌گشتیم که به سرزمین بابل رسیدیم و چون وقت نماز عصر شد، امیرالمؤمنین علیه السلام در آن فرود آمدند و لشکریان نیز پیاده شدند و آن حضرت فرمودند: ای مردم این سرزمین مورد لعن و غضب خداست و در روزگاران پیشین سه بار دچار عذاب شده یا مردمش مورد عذاب قرار گرفته‌اند و این یکی از مؤفکات (یعنی سرزمین‌هایی که دچار عذاب ویرانگر شده‌اند) می‌باشد و این نخستین سرزمینی است که در آن بت مورد پرستش قرار گرفته است لذا برای هیچ پیامبر و وصی پیامبری جایز نیست که در این سرزمین نماز گزارد، ولی هر کس از شما که می‌خواهد در دو طرف این سرزمین نماز بخواند. پس مردم به دو سوی جاده یا راه مایل شدند و به نماز ایستادند و آن حضرت بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوار شده و روانه شدند. جویریة می‌گوید: من با خود گفتم به خدا قسم باید امروز به دنبال حضرت روانه شوم و به تقلید ایشان هر جا نماز می‌گذارد من هم نماز بخوانم و به دنبال آن حضرت رفتم. به خدا قسم که هنوز از پل نهر سورا نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد و من در دلم به حضرت بد گفتم یا اینکه خواستم بد بگویم. حضرت چون از نیت من با خبر شد فرمودند: جویریة اذان بگو. گفتم: چشم یا امیرالمؤمنین! حضرت در گوشه‌ای فرود آمد و وضو گرفت و برخاست و کلامی بر زبان راند که فکر می‌کنم به زبان عبرانی بود. آنگاه بانگ نماز زد، دیدم خورشید از میان دو کوه بالا آمد، حضرت نماز عصرشان را به جا آوردند و من نیز با ایشان نماز گزاردم، و چون از نماز فارغ شدیم شب همچنان که قبلاً بود دوباره همه جا را فراگرفت. آن حضرت

١. واقعه / ٩٦

٢. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ٥، باب ٢، ص ٤٢٣، ح ١؛ و همان، ص ٤٢٧، ح ٤: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أُمِّ الْمُقَدَّامِ التَّقْفِيَّةِ قَالَتْ قَالَ لِي جُوَيْرِيَةُ بِنْتُ مُسَهْرٍ قَطَعْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام جِسْرَ الصَّرَاطِ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ مُعَذِّبَةٌ لَا يَنْبَغِي لِنَبِيٍِّّ وَلَا لَوْصِيٍّ نَبِيٍِّّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ قَالَ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ يَمْنَةً وَ يَسْرَةً يُصَلُّونَ قَالَ قُلْتُ أَنَا وَاللَّهِ لَأَقْلَدَنَّ هَذَا الرَّجُلَ صَلَاتِي الْيَوْمَ وَ لَا أَصَلِّيَ حَتَّى يُصَلِّيَ قَالَ فَسِرْنَا وَ جَعَلَتِ الشَّمْسُ تُسْفَلُ قَالَ وَ جَعَلَ يَدْخُلُنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ. قَالَ حَتَّى وَجِبَ الشَّمْسُ وَ قَطَعْنَا الْأَرْضَ قَالَ فَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ أَدْنُ فَقُلْتُ تَقُولُ لِي أَدْنُ وَ قَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ أَدْنُ فَأَدَّنتُ ثُمَّ قَالَ لِي أَقِمِّي فَأَقَمْتُ فَلَمَّا قُلْتُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ رَأَيْتُ شَفْتَيْهِ يَتَحَرَّكَانِ وَ سَمِعْتُ كَلَامًا كَأَنَّهُ كَلَامُ الْعِبْرَانِيَّةِ قَالَ فَارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ حَتَّى صَارَتْ فِي مِثْلِ وَقْتِهَا فِي الْعَصْرِ فَصَلَّى فَلَمَّا أَنْصَرَفَ هَوَتْ إِلَى مَكَانِهَا وَ اشْتَبَكَتِ النُّجُومُ قَالَ فَقُلْتُ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ فَقَالَ لِي يَا جُوَيْرِيَةُ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ رَبِّي بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَكَرَدَهَا اللَّهُ عَلَيَّ.

رو به من کرده و فرمودند: ای جُویریة بن مسهر! همانا خداوند عزوجل می‌فرماید: «نام پروردگار عظیمت را تسبیح گوی» و من پروردگارم را به اسم بزرگش خواندم و از او درخواست کردم و او خورشید را برایم بازگردانید.^۱
توضیح: امام علیه السلام برای مستند کردن و تأیید کلام و سخن خود از آیه‌ی قرآن کمک گرفته‌اند.

آموزه‌ی روایت: امیرالمؤمنین علی علیه السلام، عالم به اسم اعظم خداوند

۲.۲.۸. معذور بودن کسی که حجت بر او تمام نشده است

۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِمَا يَأْتِكُمْ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَمَا ذَكَرْتَ وَ لَمْ يَجْحَدْهُ قَالَ أَمَّا إِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ مِمَّنْ يَتَّقُ بِهِ فِي عِلْمِنَا فَلَمْ يَقِرَّ بِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ أَمَّا مَنْ لَمْ يَسْمَعْ ذَلِكَ فَهُوَ فِي عُذْرٍ حَتَّى يَسْمَعَ ثُمَّ قَالَ علیه السلام «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۲.

عمر بن یزید نقل می‌کند به امام صادق علیه السلام گفتیم: چه گونه می‌بینید اگر کسی که به آنچه در شب قدر به شما عنایت می‌شود، آنطور که شما معتقدید ایمان نداشته باشد و انکار هم نکند؟ حضرت فرمودند: اگر از ناحیه‌ی کسی که در علم ما مورد وثوق است، حجت و دلیل برای او اقامه شده باشد، و او اعتماد نکند، او کافر است. اما کسی که آن را نشنیده باشد، او معذور است تا زمانی که بشنود. سپس حضرت آیه‌ی «او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق و باور می‌کند.» را قرائت کردند.^۴

توضیح: حضرت با استناد به آیه‌ی ۶۱ توبه متذکر می‌شوند که همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن مؤمنان را تصدیق و باور داشت، او هم باید سخن مؤمنان مورد وثوق را باور کند و ایمان بیاورد.

آموزه‌ی روایت: * نزول مقدرات سال بر ائمه علیهم السلام در شب قدر

* انکار حجت و دلیل، عامل کفر

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۵۲، ح ۱

۲. توبه / ۶۱

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۳، ص ۴۳۸، ح ۱۶

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۶۸، ح ۱۵

۲.۲.۹. سبب امی نامیدن پیامبر ﷺ

۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم لَمْ يَكُنْ يَكْتُبُ وَلَا يَقْرَأُ فَقَالَ كَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ أَنِّي ذَلِكَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۱ فَيَكُونُ أَنْ يُعَلِّمَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ لَيْسَ يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ وَ يُكْتُبَ قَالَ قُلْتُ فَلَمْ سَمَّى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم أُمِّيًّا قَالَ نُسِبَ إِلَيَّ مَكَّةَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا﴾^۲ فَأُمُّ الْقُرَىٰ مَكَّةَ فَقِيلَ أُمِّي لِذَلِكَ.^۳

از علی بن اسباط ویا دیگری نقل شده است که به امام باقر عليه السلام عرض شد که بعضی از مردم فکر می‌کنند رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نمی‌توانست بخواند و بنویسد. حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند. خدا آنها را لعنت کند. چگونه آن حضرت نمی‌توانست بخواند و بنویسد در حالی که خداوند درباره‌ی آن حضرت می‌فرماید: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌گرداند و کتاب و حکمتشان می‌آموزد، در حالی که قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.» پس اگر آن حضرت خواندن و نوشتن را نمی‌دانست چگونه خداوند فرموده که مردم را کتاب و حکمت آموخت؟! راوی می‌گوید: عرض کردم پس چرا آن حضرت را امی نامیده‌اند؟ فرمودند: نسبت به مکه است، چون خدای عزوجل فرموده است: «برای اینکه (مردم) ام القری و کسانی را که پیرامون آن هستند هشدار دهی.» پس ام القری به مکه اطلاق می‌شود و به حضرت از این جهت امی می‌گفتند.^۴

۱. جمعه / ۲

۲. شوری / ۷

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۴، ص ۴۴۱، ح ۴؛ همان، ص ۴۳۹، ح ۱: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرَّضَا عليه السلام وَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمَّى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم الْأُمِّيَّ؟ قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَزْعُمُونَ إِنَّمَا سَمَّى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ فَقَالَ كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ فَكَيْفَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مَا لَا يُحْسِنُ وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقْرَأُ وَ يُكْتُبُ بِإِثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ أَوْ بِثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ لِسَانًا وَ إِنَّمَا سَمَّى الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْقُرَىٰ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا﴾

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۷۵، ح ۴

توضیح: حضرت با استناد به آیات ۲ جمعه و ۷ شوری اثبات نمودند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواندن و نوشتن می دانست، و سبب امی نامیدن پیامبر این است که ایشان اهل مکه هستند و مکه ام القری است. زیرا هنگامی که یاء نسبت به "ام" اضافه می گردد، "امی" می شود یعنی کسی که منسوب به "ام القری" است.

آموزه‌ی روایت: توانایی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر خواندن و نوشتن

۲.۲.۱۰. افضل بودن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بر پیامبران اولوا العزم عَلَيْهِمُ السَّلَام

۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الرِّيَّاتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ الشَّيْعَةُ فِي عِيسَى وَ مُوسَى وَ اميرالمؤمنين علي عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ عِيسَى وَ مُوسَى أَفْضَلُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ فَقَالَ أَيْرْغَمُونَ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام قَدْ عَلِمَ مَا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يُقَدِّمُونَ عَلَيَّ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَحَدًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام فَخَاصِمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ مِنْهُ أُخَاصِمُهُمْ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُوسَى: ﴿ وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ١﴾ عَلِمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ لِمُوسَى كُلَّ شَيْءٍ ٢ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعِيسَى ﴿ وَ لَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ ٢﴾ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ﴿ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ٣﴾ ﴿ عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ ٤﴾. ٥

عبدالله بن ولید می گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از من پرسید: شیعیان درباره‌ی حضرت موسی و عیسی و

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام چه می گویند؟ گفتم: می گویند حضرت موسی و عیسی عَلَيْهِمُ السَّلَام از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام افضل

هستند. حضرت فرمودند: آیا گمان نمی کنند که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به همه‌ی آنچه که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می دانست،

۱. اعراف / ۱۴۵

۲. زخرف / ۶۳

۳. نساء / ۴۱

۴. نحل / ۸۹

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۵، ص ۴۴۲، ح ۱؛ همان، ص ۴۴۴، ح ۳: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَليدِ السَّمَّانِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا تَقُولُ الشَّيْعَةُ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام وَ مُوسَى وَ عِيسَى قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَ مِنْ أَيِّ خَالَاتٍ تَسْأَلُنِي قَالَ أَسْأَلُكَ عَنِ الْعِلْمِ فَأَمَّا الْفُضْلُ فَهُمْ سَوَاءٌ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَمَا عَسَى أَقُولُ فِيهِمْ فَقَالَ هُوَ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ مِنْهُمَا ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَلَيْسَ يَقُولُونَ إِنَّ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام مَا لِلرَّسُولِ مِنَ الْعِلْمِ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَخَاصِمَهُمْ فِيهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى ﴿ وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ١﴾ فَاعْلَمْنَا أَنَّهُ لَمْ يُبَيِّنْ لَهُ الْأَمْرَ كُلَّهُ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ﴿ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ٢﴾ وَ ﴿ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ ٣﴾

عالم بود. گفتیم: آری، اما آنها هیچ کس را بر پیامبران اولوا العزم مقدم نمی‌دارند. حضرت فرمودند: با آنها به کتاب خدا استدلال کن. گفتیم: با کجای کتاب خدا با آنها استدلال کنیم؟ فرمودند: آنجا که خدای تبارک و تعالی درباره‌ی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم.» می‌فهمیم که خداوند برای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ همه چیز را نوشت. و در باره‌ی عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «تا برخی از آنچه در مورد آن اختلاف می‌کنید را برای شما بیان کنم؛» در حالی که خداوند تبارک و تعالی درباره‌ی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «و تو را بر آنان شاهد آوردیم» «و کتاب را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر همه چیز است.»^۱

توضیح: با استناد به آیات ذکر شده، اثبات می‌شود امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عالم‌تر از پیامبران اولوا العزم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. زیرا قرآن که تبیان و بیانگر همه چیز است بر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است و امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تمام علوم ایشان را در اختیار دارند.

آموزه‌ی روایت: افضل و اعلم بودن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نسبت به پیامبران اولوا العزم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرَقِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَقُولُ أَصْحَابُكَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَيْسَى وَ مُوسَى أَيُّهُمْ أَعْلَمُ؟ قَالَ قُلْتُ مَا يُقَدِّمُونَ عَلَى أَوْلَى الْعَزْمِ أَحَدًا قَالَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ حَاجَجْتَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ لَحَجَجْتَهُمْ قَالَ قُلْتُ وَ أَيْنَ هَذَا فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَالَ فِي مُوسَى ﴿وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً﴾ وَ لَمْ يَقُلْ كُلُّ شَيْءٍ وَ قَالَ فِي عَيْسَى ﴿وَ لَأَيُّبِنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ وَ لَمْ يَقُلْ كُلُّ شَيْءٍ وَ قَالَ فِي صَاحِبِكُمْ ﴿كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^{۲، ۳}

عبدالله بن ولید می‌گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از من پرسید: اصحابت درباره‌ی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و عیسی و موسی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که کدام عالم‌ترند چه می‌گویند؟ گفتیم: آنها هیچ کس را بر پیامبران اولوا العزم مقدم نمی‌دارند. حضرت فرمودند: اما اگر تو با آنها با کتاب خدا استدلال کنی بر آنها فائق خواهی آمد. گفتیم: این مسئله در کجای

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۷۶، ح ۱

۲. رعد / ۴۳

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۵، ص ۴۴۶، ح ۶

کتاب خداوند آمده است؟ فرمودند: خداوند درباره‌ی حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم.» و نفرمود همه چیز را. و در باره‌ی عیسی علیه السلام می‌فرماید: «تا برخی از آنچه در مورد آن اختلاف می‌کنید را برای شما بیان کنم» و نفرمود همه چیز را. در حالی که خداوند تبارک و تعالی درباره‌ی صاحب شما (امیرالمؤمنین علیه السلام) می‌فرماید: «گواهی خدا، و کسی که علم کتاب نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.»^۱

توضیح: با استناد به آیات ذکر شده، اثبات می‌شود امیرالمؤمنین علی علیه السلام عالم‌تر از پیامبران اولوالعزم علیهم السلام است. زیرا خداوند به حضرت موسی و عیسی علیهم السلام همه چیز را نفرمود ولی همه‌ی علم کتاب نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

آموزه‌ی روایت: * افضل و اعلم بودن امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیامبران اولوالعزم علیهم السلام

* امیرالمؤمنین علیه السلام، صاحب علم کتاب

۲.۲.۱۱. انکار فضائل ائمه علیهم السلام، از کمی معرفت نسبت به آنهاست

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَسَأَلَنِي مَا عِنْدَكَ مِنْ أَحَادِيثِ الشَّيْعَةِ قُلْتُ إِنَّ عِنْدِي مِنْهَا شَيْئاً كَثِيراً قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُوقِدَ لَهَا نَاراً ثُمَّ أُحْرِقُهَا قَالَ وَ لِمَ هَاتِ مَا أَنْكَرْتَ مِنْهَا فَخَطَرَ عَلَى بَالِي الْأَدْمُونَ فَقَالَ لِي مَا كَانَ عِلْمَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ قَالَتْ: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾^۲.

زراره نقل می‌کند: خدمت امام باقر علیه السلام رفتم، از من پرسیدند: از احادیث شیعه چه چیز داری؟ گفتم: احادیث زیادی از آنها را دارم که تصمیم داشتم آتشی بیفروزم و همه را در آتش بسوزانم. حضرت پرسیدند: چرا؟ بگو ببینم کدام را قبول نداری؟ چون چند مطلب در ذهنم خطور کرد. فرمودند: دانش ملائکه چه قدر بود وقتی به خداوند اعتراض کردند که: «آیا می‌خواهی کسی را بیافرینی تا در زمین فساد کند و خونریزی نماید.»^۴

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۸۰، ح ۶

۲. بقره / ۳۰

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱۰، ص ۴۶۰، ح ۶

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۹۵، ح ۶

توضیح: حضرت با استناد به آیهی ۳۰ بقره، زراره را متوجه قصه‌ی ملائکه که منکر فضل و مقام آدم بودند و نمی‌توانستند مقام او را درک کنند، نموده است، و او را با این جمله آگاه می‌کند که انکار این مقامات از کمی معرفت است و شایسته نیست انسان چیزی را که نمی‌داند منکر شود.

آموزه‌ی روایت: * کمی معرفت نسبت به ائمه علیهم‌السلام، عامل انکار فضائل ایشان

* علم ائمه علیهم‌السلام به ضمائر و افکار افراد

۲.۲.۱۲. مقام امامت در کودکی

۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطِ الزُّطِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام قَدْ خَرَجَ عَلَيَّ فَأَخَذْتُ النَّظَرَ إِلَيْهِ وَ إِلَى رَأْسِهِ وَ إِلَى رِجْلِهِ لِأَصِيفَ قَامَتَهُ لِأَصْحَابِنَا بِمِصْرَ فَخَرَّ سَاجِدًا وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا اخْتَجَّ فِي النَّبُوَّةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^۱ وَ قَالَ اللَّهُ وَ لَمَّا ﴿بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾^۲ فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحِكْمَةَ وَ هُوَ صَبِيٌّ وَ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَاهَا وَ هُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً.^۳

علی بن اسباط می‌گوید: چون امام جواد علیه السلام را دیدم که به سوی من می‌آمدند با دقت و حدت به قد و بالای آن حضرت نظری انداختم، تا قامت ایشان را برای دوستان خود در مصر توصیف کنم. در این هنگام حضرت به سجده افتاده و فرمودند: خداوند در مورد امامت همان استدلالی را می‌کند که در مورد نبوت کرده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و در حال کودکی، حکم (نبوت) را به او دادیم» و «تا اینکه به حدّ رشدش برسد و به چهل سالگی رسد»، پس هم جایز است حکمت و نبوت را در حال کودکی عنایت کند و هم جایز است در چهل سالگی عنایت فرماید.^۴

آموزه‌ی روایت: * مقام امامت در کودکی

* علم ائمه علیهم‌السلام به ضمائر و افکار افراد

۱. مریم / ۱۲

۲. احقاف / ۱۵

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، همان، جزء ۵، باب ۱۰، ص ۴۶۳، ح ۱۰

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۹۷، ح ۱۰

۲.۲.۱۳. بشر بودن امام

۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ هَارُونَ الزِّيَّاتِ قَالَ: كُنْتُ أُطُوفُ بِالْكَعْبَةِ فَرَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي هَذَا هُوَ الَّذِي يُتَّبَعُ وَ الَّذِي هُوَ الْإِمَامُ وَ الَّذِي هُوَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَمَا عَلِمْتُ بِهِ حَتَّى ضَرَبَ يَدَهُ عَلَيَّ مِنْكَبِي ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ وَ قَالَ «أَبَشْرًا مِنَّا وَاحِدًا تَتَّبَعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ»^۱.

جعفر بن هارون زیات می‌گوید: حول کعبه طواف می‌کردم که، امام صادق علیه السلام را مشاهده کردم و با خود گفتم: این همان شخصی است که مردم پیرو او هستند و او را امام می‌دانند و درباره‌اش چنین و چنان می‌گویند. ناگهان دیدم امام دست روی شانه‌ی من گذاشته و آیه‌ی «آیا از بشری تنها که از (میان) ماست پیروی کنیم؟! در این صورت قطعاً ما در گمراهی و دیوانگی هستیم» را تلاوت فرمودند.^۳

توضیح: حضرت با استناد به این آیه وی را متوجه‌ی توجیه قوم ثمود برای پیروی نکردن از حضرت صالح علیه السلام، می‌کند. قوم ثمود عادت کرده بودند از کسی پیروی کنند که دارای نیرو و جمعیت باشد و صالح علیه السلام که یک نفر بی‌عده و عده بود ایشان را دعوت می‌کرد به اینکه او را اطاعت کنند، و اطاعت عظمای و بزرگان خود را رها سازند. همچنین می‌گفتند: صالح علیه السلام فردی مانند ما است، دلیلی ندارد که از او پیروی کنیم. این همان اشکالی است که امت‌های گمراه غالباً به انبیا داشتند، که آنها افرادی از جنس ما هستند و به همین دلیل نمی‌توانند پیامبر الهی باشند. لذا شایسته نیست با چنین اشکالاتی به مقام ائمه علیهم السلام، امامت آنان را انکار کرد.

آموزه‌ی روایت: * بشر بودن امام

* علم ائمه علیهم السلام به ضمائر و افکار افراد

۱. قمر / ۲۴

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱۰، ص ۴۶۹، ح ۲۱

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۵۰۴، ح ۲۱

۲.۳. تفسیر مفهومی

۲.۳.۱. پیروی از هوی، جدا شدن از ائمه هدی علیهم‌السلام

۱- وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ هُدًى إِمَامٍ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى.^۲

احمد بن محمد از حضرت ابوالحسن (امام رضا علیه‌السلام) روایت کرده است که در معنی فرمایش خدای عزوجل که فرموده: «چه کسی گمراه‌تر از آن است که بدون دستور خدا از هوای خویش پیروی کند» فرمودند: منظور خداوند کسی است که دین خویش را به رأی و نظر خود گرفته باشد، نه از امامی از امامان هدایت‌گر.^۳ توضیح: گمراه‌ترین انسان‌ها کسی است که از هوای خویش پیروی کند، یعنی دین خویش را از امامان هدایت‌گر نگرفته باشد.

آموزه‌ی روایت: جدا شدن از ائمه هدی علیهم‌السلام و پیروی از رأی باطل خود، عامل گمراهی

۲.۳.۲. پیروی از هدایت خدا، اطاعت از فرمان ائمه هدی علیهم‌السلام

۱- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلَهُ علیه‌السلام رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى﴾ قَالَ: مَنْ قَالَ بِالْأَيْمَةِ وَ اتَّبَعَ أَمْرَهُمْ وَ لَمْ يَجْزُ طَاعَتَهُمْ.^۲

۱. قصص / ۵۰

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۸، ص ۴۸، ح ۲؛ همان، ص ۴۷، ح ۱: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى.؛ همان، ص ۴۸، ح ۳: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ قَالَ عَنِّي اللَّهُ بِهَا مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ مِنْ غَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى.؛ همان، ح ۴: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ غَالِبِ النَّحْوِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ قَالَ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ دِينًا.؛ همان، ح ۵: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ يَعْنِي اتَّخَذَ دِينَهُ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى.؛ همان، ص ۴۹، نادر من الباب، ح ۱: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى.

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۳، ح ۲

علی بن عبدالله می‌گوید: مردی از امام علیه السلام در باره‌ی قول خدای عزوجل که می‌فرماید: «هرکس از هدایت من پیروی کند گمراه نشود و بدبخت نگردد» پرسید. حضرت در پاسخ فرمودند: یعنی هر کس که به ائمه هدی علیهم السلام معتقد باشد و از فرمانشان پیروی کند و از اطاعتشان بیرون نرود.^۳

توضیح: پیروی از هدایت خدا یعنی هر کس که به ائمه هدی علیهم السلام معتقد باشد و از فرمانشان پیروی کند و از اطاعتشان بیرون نرود.

آموزه‌ی روایت: پذیرش امامت ائمه علیهم السلام و پیروی از ایشان، عامل در امان ماندن از نگون بختی

۲.۳.۳. همراهی با صادقین، اطاعت از ائمه علیهم السلام

۱- حدثنا الحسين بن محمد عن مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عزوجل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۴ قَالَ الصَّادِقُونَ الْأَئِمَّةُ وَ الصَّادِقُونَ بِطَاعَتِهِمْ.^۵

ترجمه‌ی آن در شماره‌ی ۲.۱.۵. حدیث اول آمده است.

توضیح: تصدیق و اطاعت از ائمه علیهم السلام، مقوم مفهوم همراهی معرفی شده است.

آموزه‌ی روایت: برابری گفتار و عمل ائمه علیهم السلام در فرمانبرداری خداوند

۲.۳.۴. ائمه عدل، هدایت کننده به امر خدا و ائمه جور، دعوت کننده به آتش

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ قَالَ: الْأَئِمَّةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ

۱. طه / ۱۲۳

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۸، نادر من الباب، ص ۴۹، ح ۳

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۵، ح ۲

۴. توبه / ۱۱۹

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۴، ص ۸۲، ح ۲

۶. انبیا / ۷۳

اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ وَ قَالَ ﴿ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ﴾^۱ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافًا لِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمودند: ائمه در کتاب دو نوع هستند: خداوند در قرآن می‌فرماید: «و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.» نه به امر مردم، یعنی امر خدا را بر امر خود مقدم و حکم خدا را بر حکم خود مقدم می‌دانند. و خداوند فرموده است: «و آنان را امامانی قرار دادیم که مردم را به آتش دعوت می‌کنند.» اینان امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا مقدم می‌دارند، و به پیروی هوای نفس خود برخلاف آنچه در کتاب خدا آمده است می‌پردازند.^۳

آموزه‌ی روایت: فرق میان ائمه عدل و ائمه جور:

* هدایت به امر خدا توسط ائمه عدل و مقدم داشتن امر و حکم خدا بر امر و حکم خود

* دعوت به آتش توسط ائمه جور و مقدم داشتن امر و حکم خود بر امر و حکم خدا

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عُثْمَانَ الْأَعَشَى عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ نَاجِدٍ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: الْأَئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ أُبْرَارُهَا أُمَّةٌ أُبْرَارُهَا وَ فُجَّارُهَا أُمَّةٌ فُجَّارُهَا ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿ وَ جَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴾.^۴

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: ائمه از قریش‌اند، نیکوکارشان امام نیکوکاران آنها هستند و ستمگرانشان رهبر ستمکاران آنها هستند. سپس این آیه را خواندند: «و آنان را امامانی قرار دادیم که مردم را به آتش دعوت می‌کنند و در روز قیامت یاری نخواهند شد.»^۵

۱. قصص / ۴۱

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۵، ص ۸۳، ح ۲؛ همان، ص ۸۴، ح ۳: حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامَانِ بَرٌّ وَ فَاجِرٌ فَالْبَرُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿ وَ جَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴾؛ همان، ح ۴: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ وَ إِمَامٌ فَاجِرٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ﴿ وَ جَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴾ وَ قَالَ ﴿ وَ جَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ﴾.

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۸۲، ح ۲

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۵، ص ۸۵، ح ۵

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۸۴، ح ۵

آموزه‌ی روایت: * قریش، نَسَبِ ائمه عدل و جور

* دعوت به آتش توسط ائمه جور

۲.۳.۵. "الکتاب"، نبوت و "الحکمة"، فهم و مقام قضا

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ الْأَحْوَلِ عَنْ حَمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ»؟ فَقَالَ النَّبُوَّةَ فَقُلْتُ «وَالْحِكْمَةَ»؟ قَالَ الْفَهْمَ وَالْقَضَاءَ فَقُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً»؟ قَالَ الطَّاعَةَ.^۲

حمران می‌گوید: از حضرت عليه السلام درباره‌ی قول خداوند متعال پرسیدم که می‌فرماید: «همانا ما عطا کردیم به خاندان ابراهیم کتاب». حضرت فرمودند: یعنی نبوت را دادیم. گفتم: معنای «حکمت» (را دادیم) چیست؟ فرمودند: یعنی فهم و مقام قضا. گفتم: اینکه فرموده: «آنها را ملکی بزرگ عطا کردیم.» به چه معناست؟ فرمودند: منظور طاعت و فرمانبرداری (مخلوقات نسبت به آنها) است.^۳

توضیح: منظور از کتاب، نبوت و منظور از حکمت، فهم و مقام قضا بیان شده است.

آموزه‌ی روایت: وجوب اطاعت از ائمه عليهم السلام

۲.۳.۵. ملک عظیم، وجوب اطاعت از ائمه عليهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً» قَالَ الطَّاعَةَ الْمَقْرُوضَةَ.^۴

۱. نسا / ۵۴

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۹۱، ح ۷

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۹۱، ح ۷

۴. نسا / ۵۴

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۸۹، ح ۲؛ همان، ح ۱: حدیثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنِ رَجُلٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً» قَالَ: قُلْتُ مَا ذَلِكَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ قَالَ فَرَضُ الطَّاعَةِ وَ مِنْ ذَلِكَ طَاعَةُ جَهَنَّمَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا هِشَامُ؛ هِشَامُ، ص ۹۱، تطبیح حدیث ۷: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً»؟ قَالَ الطَّاعَةَ.

امام باقر علیه السلام در باره‌ی قول خدای متعال که می‌فرماید: «یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و اهل بیتش]، بر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می‌ورزند؟! و بییقین [ما] به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و مُلک بزرگی به آنان عطا کردیم.» فرمودند: منظور از ملک عظیم و جوب اطاعت (همه‌ی مخلوقات نسبت به ائمه علیهم السلام) است.^۱

آموزه‌ی روایت: وجوب اطاعت از ائمه علیهم السلام

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً﴾ فَجَعَلْنَا مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ فَكَيْفَ يُقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ يُنْكِرُونَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ ص قُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ ﴿وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً﴾ قَالَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ.^۲

امام باقر علیه السلام در معنای آیه‌ی «و بییقین [ما] به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و مُلک بزرگی به آنان عطا کردیم.» فرمودند: یعنی ما از میان آنها رسولان و انبیا و امامان قرار دادیم. چگونه آنها درباره‌ی آل ابراهیم اقرار به این مسئله دارند اما درباره‌ی آل محمد علیهم السلام آن را انکار می‌کنند؟ گفتیم: پس معنای «و مُلک بزرگی به آنان عطا کردیم.» چیست؟ فرمودند: ملک عظیم آن است که از میانشان امامانی قرار دادیم. هر کس از آنها اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس آنها را عصیان کند خدا را عصیان کرده است. این همان معنای ملک عظیم است.^۳

آموزه‌ی روایت: * وجوب اطاعت از ائمه علیهم السلام

* اطاعت از ائمه علیهم السلام برابر اطاعت از خدا

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۸۹، ح ۲

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۹۰، ح ۶

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۹۰، ح ۶

۲.۳.۷. پیراهن حضرت یوسف علیه السلام، پیراهنی بهشتی

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْمُفْضَلِ الْجَعْفِيِّ اظنه عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أ تَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يُوسُفَ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَمَّا أَوْقَدَ لَهُ النَّارَ أَنَاهُ جَبْرَيْلُ بَتُّوبٍ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَالْبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْوَفَاةَ جَعَلَهُ فِي تَمِيمِهِ وَ عَلَّقَهَا عَلَى إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهَا إِسْحَاقُ عَلَى يُعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفَ عَلَّقَهَا عَلَيْهِ وَ كَانَ فِي عَضُدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَ يُوسُفَ بِمِصْرَ الْقَمِيصَ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يُعْقُوبَ رِيحَهُ فَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونِ﴾^۱ فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِلَى مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ فَقَالَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرَثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدِ انْتَهَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ.^۲

مفضل جعفری از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: آیا می دانی پیراهن یوسف چه بود؟ گفتیم: نه. فرمودند: وقتی برای حضرت ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل پیراهنی از بهشت برای او آورد و بر تن او نمود، با پوشیدن آن پیراهن گرما و سرما دیگر بر او اثر نمی کرد، وقتی هنگام مرگ حضرت ابراهیم علیه السلام فرا رسید آن را در جلدی قرار داد و به گردن حضرت اسحاق علیه السلام آویخت، و حضرت اسحاق علیه السلام آن را به گردن حضرت یعقوب علیه السلام آویخت. وقتی حضرت یوسف علیه السلام متولد شد، آن را به بازوی او بست و با او بود تا آن قضایا برای یوسف علیه السلام اتفاق افتاد. وقتی یوسف علیه السلام پیراهن را از جلد بیرون آورد، یعقوب علیه السلام بوی آن را استشمام کرد و همان سخن خداست که می فرماید: «همانا من بوی یوسف را استشمام می کنم اگر مرا ریشخند نمی کنید.» و این همان پیراهنی است که از بهشت آوردند. گفتیم: فدایتان شوم! آن پیراهن بالاخره به چه کسی رسید؟ فرمودند: به اهلش رسید. سپس فرمودند: هر پیامبری که علم یا چیز دیگری را به ارث برد در نهایت به حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام رسید.^۳

آموزه‌ی روایت: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت علیهم السلام، وارث انبیا

۱ یوسف / ۹۴

۲ محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۴، ص ۳۷۸، ح ۵۷

۳ محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۳۹۹، ح ۵۸

۲.۳.۸. تأویل همه‌ی آیات قرآن، نزد راسخان در علم

۱- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾... قال: وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِ يَعْلَمُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾^۱ وَالْقُرْآنُ لَهُ خَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ وَنَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ.^۲

ترجمه‌ی آن در شماره‌ی ۲۰۱۰۸ حدیث سوم آمده است.

توضیح: کسانی که از تأویل قرآن اطلاعی ندارند، و عالم به تأویل، به آنها اطلاع دهد که تأویل آیه چنین است، خداوند از جانب آنها به وسیله‌ی این آیه پاسخ داده است که «می‌گویند به آن ایمان آوردیم، همه‌اش از جانب پروردگار ماست». و در تبیین مفهوم ﴿كُلٌّ﴾ آمده است: «قرآن دارای خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است.» به این معنا که راسخان در علم به همه‌ی آنها آگاه هستند.

آموزه‌ی روایت: آگاهی راسخان در علم، به تأویل همه‌ی آیات قرآن (خاص و عام، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ)

۲.۳.۹. «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»، قطره‌ای از دریا

۱- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: ... دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُسَيَّرٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْنَا لَهُ جُعِلْنَا فِدَاكَ سَمِعْنَاكَ تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ خَادِمَتِكَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكَ تَعْلَمُ عِلْمًا كَثِيرًا لَا يَنْسِبُ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ قَالَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ مَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ قَرَأْتَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قِرَاءَتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^۳ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتَهُ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ عِلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبَرَنِي حَتَّى أَعْلَمَ قَالَ قَدْ رُ قَطْرَةٌ مِنَ الْمَطَرِ الْجُودِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ مَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا. قَالَ يَا

۱. آل عمران / ۷

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۰، ص ۴۰۱، تقطیع حدیث ۴؛ همان، ص ۴۰۲، تقطیع حدیث ۸: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ ... وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِ يَعْلَمُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ.

۳. نمل / ۴۰

سَدِيرٌ مَا أَكْثَرَهُ لِمَنْ لَمْ يُنْسِبْهُ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أُخْبِرَكَ بِهِ. يَا سَدِيرُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيمَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ كُلُّهُ؟ قَالَ وَ أَوْماً بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَقَالَ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَاللَّهِ عِنْدَنَا - ثَلَاثًا -^١

ترجمه‌ی آن در شماره‌ی ۲۰۱۲۱ حدیث چهارم آمده است.

توضیح: امام صادق علیه السلام ذیل آیه‌ی «کسی که علمی از کتاب نزدش بود، گفت: من پیش از آنکه چشمت را بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد» می‌فرمایند: اطلاع او از علم کتاب به اندازه‌ی یک قطره سبک باران نسبت به اقیانوس آبی بود. ایشان در ادامه اشاره می‌کنند که چقدر این علم زیاد است. (چون علم کتاب است، عظیم و بسیار با ارزش است.)

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم السلام، صاحب تمام علم کتاب

۲۰۳۱۰. مقدرات شب قدر

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾^٢ قَالَ يَنْزِلُ فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ مَوْتٍ أَوْ مَوْلُودٍ قُلْتُ لَهُ إِلَى مَنْ فَقَالَ إِلَى مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ إِنَّ النَّاسَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِي صَلَاةٍ وَ دَعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ وَ صَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ فِي شُعْلِ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ بِأُمُورِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٍ سَلَامٍ هِيَ لَهُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ.^٣

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۶، تقطیع حدیث ۳؛ همان، جزء ۵، باب ۶، ص ۴۴۸، تقطیع حدیث ۵: حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الذَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ يَحْيَى الْبُرَّازُ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِيُّ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ هُوَ مُغَضَّبٌ فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ يَا عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَتِي فَلَانَةَ فَهَرَبْتُ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بَيْتِ الدَّارِ هِيَ قَالَ سَدِيرٌ فَلَمَّا أَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ صَارَ فِي مَنْزِلِهِ وَ أَعْلَمْتُ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مَيْسَرٌ وَ قُلْنَا لَهُ جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ سَمِعْنَاكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ خَادِمَتِكَ وَ نَحْنُ نَزْعُمُ أَنَّكَ نَعْلَمُ عِلْمًا كَثِيرًا وَ لَا تَنْسُبُكَ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا سَدِيرُ أَلَمْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيمَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتُ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ هَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي أَفْهَمَ قَالَ قَدَرُ قَطْرَةِ التَّلْحِجِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا قَالَ فَقَالَ لِي يَا سَدِيرُ مَا أَكْثَرَ مِنْ هَذَا لِمَنْ يُنْسِبُهُ اللَّهُ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أُخْبِرَكَ بِهِ...

۲. قدر / ۱ و ۲

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۳، ص ۴۲۹، ح ۲

ترجمه‌ی آن در شماره‌ی ۲۰۱۲۳ حدیث اول آمده است.

توضیح: امام علیه السلام در توضیح آیات سوره مبارکه قدر فرمودند: آنچه باید از این سال تا سال آینده بشود، از مرگ یا تولد، مقدراتش نازل می‌شود.

آموزه‌ی روایت: نزول ملائکه بر ائمه علیهم السلام در شب قدر و افاضه‌ی مقدرات سال بر ایشان

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ وَ عَنْ عَمْرِو عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ قَالَ تِلْكَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُكْتَبُ فِيهَا وَقْدُ الْحَاجِّ وَ مَا يَكُونُ فِيهَا مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ وَ يُحْدِثُ اللَّهُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا يَشَاءُ ثُمَّ يُلْقِيهِ إِلَى صَاحِبِ الْأَرْضِ قَالَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيُّ قُلْتُ وَ مَنْ صَاحِبُ الْأَرْضِ قَالَ صَاحِبُكُمْ.^۲

از هشام نقل شده است که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «در آن شب هر امر حکیمانه‌ای تفریق می‌گردد.» به چه معناست؟ فرمودند: این همان شب قدر است که در آن برات حاجیان و آنچه از اطاعت خدا و یا معصیت، مرگ یا زندگی و آنچه بخواهد در شبانه روز حادث شود، نوشته می‌شود و به صاحب زمین القا می‌شود. حارث بن مغیره پرسید: صاحب زمین کیست؟ فرمودند: صاحب شما (امام زمانتان علیه السلام).^۳

آموزه‌ی روایت: نزول ملائکه بر ائمه علیهم السلام در شب قدر و افاضه‌ی مقدرات سال بر ایشان

۲.۳.۱۱. دانش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همه‌ی زبان‌ها

۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ﴾^۴ قَالَ بِكُلِّ لِسَانٍ.^۵

۱. دخان / ۴

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۵، باب ۳، ص ۴۳۰، ح ۴

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۶۲، ح ۴

۴. انعام / ۱۹

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۵، باب ۴، ص ۴۴۰، ح ۲

از امام صادق عليه السلام درباره‌ی قول خداوند متعال که می‌فرماید: «و این قرآن بر من وحی شده تا بوسیله آن، شما و هر کس را که (این قرآن به او) می‌رسد هشدار دهم.» سؤال شد. فرمودند: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم به همه‌ی زبانها می‌توانستند انذار کنند.^۱

آموزه‌ی روایت: دانش پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم به همه‌ی زبانها

۲.۳.۱۲. «حَفِيظٌ»، نَگهبان و «عَلِيمٌ»، دانا به همه‌ی زبانها

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقِ التَّقْلِسِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»^۲ قَالَ حَفِيظٌ بِمَا تَحْتَ يَدَيَّ عَلِيمٌ بِكُلِّ لِسَانٍ.^۳

امام صادق عليه السلام در تفسیر این آیه «مرا بر منابع این سرزمین بگمار که نگهبانی دانايم.» (که سخن حضرت یوسف عليه السلام به عزیز مصر است.) فرمودند: یعنی نسبت به آنچه تحت اختیار من است نگهبان و به همه‌ی زبانها دانا هستم.^۴

آموزه‌ی روایت: دانش حضرت یوسف عليه السلام به همه‌ی زبانها

۲.۳.۱۳. جابجایی تخت بلقیس با علم به یک حرف از اسم اعظم

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ شُرَيْسِ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ الْعَالِمِ «أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»^۵ قَالَ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا فَكَانَ عِنْدَ الْعَالِمِ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَأَنْخَسَفَتِ الْأَرْضُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّرِيرِ حَتَّى اتَّطَقَتِ الْقِطْعَتَانِ وَ حَوَّلَ مِنْ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَ عِنْدَنَا مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ الْمَكْنُونِ عِنْدَهُ.^۶

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۷۴، ح ۲

۲. یوسف / ۵۵

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۴، ص ۴۴۱، ح ۳

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۷۴، ح ۳

۵. نمل / ۴۰

۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۲، ص ۴۱۱، ح ۶

جابر روایت کرده است که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم! این سخن آن عالم که قرآن نقل می‌کند: «من آن را خواهم آورد پیش از آنکه چشم بر هم بزنید.» چگونه بوده است؟ حضرت فرمودند: ای جابر! همانا خداوند متعال اسم اعظم خویش را بر ۷۳ حرف قرار داده است، و نزد آن عالم تنها یک حرف بود که توانست زمین ما بین خود و تخت بلقیس را منخسف کند، تا آنجا که دو قطعه زمین به هم متصل و ملحق شوند، و آن تخت از آن زمین به این زمین جابجا گردد. و نزد ما ۷۲ حرف از اسم اعظم است و خداوند متعال یک حرف را نزد خویش در علم غیب پنهان کرده است.^۱

توضیح: علم به یک حرف از اسم اعظم خداوند، علت جابجایی تخت بلقیس در یک چشم بر هم زدن

آموزه‌ی روایت: علم ائمه علیهم السلام به ۷۲ حرف از اسم اعظم الهی

۲.۳.۱۴. «أَمَّ الْقُرَى»، مکه

۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام... فَلَمْ سَمَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم أُمِّيًّا قَالَ نَسِبَ إِلَى مَكَّةَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا»^۲ فَأَمَّ الْقُرَى مَكَّةَ فَقِيلَ أُمِّي لِذَلِكَ.^۳

ترجمه‌ی آن در شماره‌ی ۲.۲.۹ حدیث اول آمده است.

توضیح: منظور از أم القرى، مکه است.

۲.۴. تاویل

۲.۴.۱. خلقت ابدان و قلوب ائمه علیهم السلام، از اعلیٰ علیین

۱- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَىٰ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا مِنْهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۳۹، ح ۶

۲. شوری / ۷

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۴، ص ۴۴۱، تقطیع حدیث ۴

عَلِيِّينَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقْرَبُونَ ﴿١﴾ وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ سَجِّينٍ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَ أْبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَفَلُوبُهُمْ تَهْوَى إِلَيْهِمْ لِأَنَّهَا خَلَقَتْ مِمَّا خَلَقُوا مِنْهُ ثُمَّ تَلَّا هَذِهِ آيَةَ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾^٢ .^٣

امام باقر عليه السلام فرمودند: خداوند ما را از اعلیٰ علیین آفرید، و دل‌های شیعیان ما را از سرشت ما آفرید، و بدن‌های آنها را از پایین‌تر از این سرشت خلق فرمود. به همین جهت دل‌های ایشان متمایل به ماست زیرا از سرشت ما آفریده شده‌اند. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «چنان نیست که آنها می‌پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در علیین است و تو چه می‌دانی علیین چیست نامه‌ای است رقم‌خورده و سرنوشتی است قطعی، که مقربان شاهد آند». و دشمنان ما را از سجین آفرید و دل‌های پیروان ایشان را از سرشت ایشان و بدن‌هایشان را از پایین‌تر از این سرشت خلق کرد، به همین جهت دل‌های ایشان متمایل به آنهاست چون از سرشت آنها آفریده شده است. بعد این آیه را تلاوت فرمودند: «چنین نیست که آنها می‌پندارند، به یقین نامه اعمال بدکاران در سجین است تو چه می‌دانی سجین چیست نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی».^٤

توضیح: امام باقر عليه السلام با بیان اینکه بدن‌ها و قلوب ائمه عليهم السلام و قلوب شیعیان از اعلیٰ علیین خلق شده است به آیات «چنان نیست که آنها می‌پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در علیین است و تو چه می‌دانی علیین چیست نامه‌ای است رقم‌خورده و سرنوشتی است قطعی، که مقربان شاهد آند»، و اینکه دشمنان ایشان و قلوب پیروانشان از سجین خلق شده است به آیات «چنین نیست که آنها می‌پندارند، به یقین نامه اعمال بدکاران در سجین است تو چه می‌دانی سجین چیست نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی». اشاره کرده‌اند. مضمون روایت جزء بطن قرآن است و به این معناست که کتاب اعمال آنها در محلی است که طینت ایشان از آن گرفته شده است. یا منظور از کتاب، ارواح آنهاست، زیرا ارواح، محل نقش بستن علوم است.^٥ اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد و به تدریج روح را به شکل خود در می‌آورد.^٦

١. مطففین / ٢١-١٨

٢. مطففین / ٩٧

٣. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ١، باب ٩، ص ٥١، ح ٣

٤. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ٤٧، ح ٣

٥. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق، ج ٢٥، ص ١٠، ذیل حدیث ١٤

٦. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٧٤ ش، ج ٢٦، ص ٢٦٧.

آموزه‌ی روایت: * خلق قلوب شیعیان از سرشت ائمه علیهم‌السلام، عامل تمایل دل‌های ایشان به ائمه علیهم‌السلام

* ارتباط طینت، با اعمال

۲.۴.۲. امامت، نبأ عظیم

۲- حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾^۲ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الْأَئِمَّةُ وَالنَّبَأُ الْإِمَامَةُ^۳

سدیر روایت کرده است که از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی قول خداوند متعال که می‌فرماید: «بلکه آن آیات روشنی است که در سینه‌های کسانی است که به آنان دانش داده شده است.» پرسیدم. فرمودند: آنها ائمه علیهم‌السلام هستند. و درباره‌ی قول خدای متعال که می‌فرماید: «بگو آن خبر بزرگی است که شما از آن روی گردان هستید» فرمودند: آنها که علم به آنها عطا شده است، ائمه علیهم‌السلام هستند و منظور از "نبأ"، امامت است.^۴

توضیح: این روایت، باطن آیه و تحلیل معنای "نبأ" است. به این معنا که امامت خبر بزرگی است که برخی از شما مسلمانان از آن اعراض می‌کنید. شاهد بر اینکه مراد از نبأ عظیم، امامت است اینکه آیه شریفه ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ خطاب به مسلمین است زیرا کفار و مشرکین از تمام اسلام و دین و قرآن حتی از توحید و رسالت روی گردان هستند، نه از خصوص "نبأ عظیم". این مسلمین هستند که از ولایت روی گردانند. بعلاوه، کفار و مشرکین اختلاف در اسلام ندارند بلکه بکلی منکر هستند و بین مسلمین در امر ولایت و امامت ائمه هدی علیهم‌السلام اختلاف است.^۵

آموزه‌ی روایت: * ائمه علیهم‌السلام، صاحبان حقیقی علم و قرآن

* امامت، نبأ عظیم

۱. عنکبوت / ۴۹

۲. ص / ۶۷ - ۶۸

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، نادر من الباب، ص ۴۰۷، ح ۱

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۳۶، ح ۱

۵. سید عبد الحسین طیب، / طیب / البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم، ج ۱۱، ص ۲۶۷

۲.۶. مرتب

۲.۶.۱. مناجات پیامبر اکرم ﷺ با خداوند در معراج

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بُدُو الْأَذَانِ وَ قِصَّةُ الْأَذَانِ فِي إِسْرَاءِ النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السُّدْرَةِ قَالَ فَقَالَتِ السُّدْرَةُ الْمُنتَهَى مَا جَارَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ قَالَ «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى»^۱ قَالَ فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ قَالَ فَأَخَذَ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بِيَمِينِهِ فَفَتَحَهُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ قَالَ فَقَالَ لَهُ «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ»^۲ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» قَالَ فَقَالَ اللَّهُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» قَالَ اللَّهُ قَدْ فَعَلْتُ. قَالَ «رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا»^۳ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، وَ كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ قَدْ فَعَلْتُ. قَالَ ثُمَّ طَوَى الصَّحِيفَةَ فَأَمْسَكَهَا بِيَمِينِهِ وَ فَتَحَ صَحِيفَةَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ فَإِذَا فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَبِّ إِنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ قَالَ فَقَالَ اللَّهُ «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»^۴ قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ مُنَاجَاتِ رَبِّهِ رَدَّ إِلَى بَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ قَصَّ قِصَّةَ الْبَيْتِ وَ الصَّلَاةِ فِيهِ ثُمَّ نَزَلَ وَ مَعَهُ الصَّحِيفَتَانِ فَدَفَعَهُمَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

عبدالصمد بن بشير می گوید: خدمت حضرت صادق عليه السلام صحبت از ابتدای تشريع اذان و داستان آن در

معراج رسول خدا ﷺ شد، تا اینکه پیامبر اکرم ﷺ به سدره المنتهى رسیدند. حضرت فرمودند: سدره المنتهى

۱. نجم / ۸ - ۱۰

۲. بقره / ۲۸۵

۳. بقره / ۲۸۶

۴. زخرف / ۸۹

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۴، باب ۵، ص ۳۷۹، ح ۱؛ همان، ص ۳۸۳، ح ۶: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: انْتَهَى النَّبِيُّ ﷺ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ انْتَهَى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنتَهَى قَالَ فَقَالَتِ السُّدْرَةُ مَا جَارَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» قَالَ فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ كِتَابَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ فَأَخَذَ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بِيَمِينِهِ وَ فَتَحَهُ وَ نَظَرَ فِيهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ قَالَ وَ فَتَحَ كِتَابَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ وَ نَظَرَ فِيهِ فَإِذَا هِيَ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ ثُمَّ نَزَلَ وَ مَعَهُ الصَّحِيفَتَانِ فَدَفَعَهُمَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: تا کنون هیچ مخلوقی پیش از شما از من نگذشته است. حضرت این آیه را تلاوت کردند: «سپس نزدیک شد و فرود آمد، و به اندازه دو کمان یا نزدیکتر شد، پس وحی کرد به سوی بندهاش، آنچه را که وحی کرد.» حضرت فرمودند: آنگاه خداوند دیوان اصحاب یمین و اصحاب شمال را در اختیار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذاشت، سپس فرمودند: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیوان اصحاب یمین را به دست راست خود گرفت، گشود و در آن نظر کرد، در آن نامهای بهشتیان و نام پدران و قبیله آنها بود. خداوند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «رسول، به آنچه از طرف پروردگارش به سوی او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است.» پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «و مؤمنان همگی، به خدا و فرشتگانش و کتابهای او و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند.» پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «پروردگار ما! اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم، ما را بازخواست مکن.» خداوند فرمود: چنین کردم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «پروردگار ما! و تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، همچنان که آن را بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی.» خداوند فرمود: چنین کردم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «پروردگار ما! و آنچه که هیچ طاقت آن را نداریم، بر ما مقرر مدار و ما را ببخش.» تا آخر سوره. و در همه‌ی موارد خداوند فرمود: چنین کردم. حضرت فرمودند: و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیوان اصحاب یمین را بست و به دست راست خود گرفت و آنگاه دیوان اصحاب شمال را گشود پس در آن نامهای اهل آتش و نام پدران و قبیله آنها بود. حضرت فرمودند: و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خدا عرض کرد: پروردگار [من]! براستی اینان گروهی هستند که ایمان نمی‌آورند. پس خداوند فرمود: «پس از آنان درگذر و بگو: سلام پس در آینده خواهند دانست.» حضرت فرمودند: وقتی از مناجات پروردگار فارغ شد، به جانب بیت المعمور رفت. سپس داستان بیت المعمور و نماز در آن را یاد کرد. سپس نزول فرمود و هر دو دیوان با ایشان بود، و آنها را در اختیار حضرت علی بن ابیطالب عَلِيٌّ گذاشت.^۱

توضیح: ضمن بیان داستان معراج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آیات مرتبط با آن نیز اشاره شده است.

آموزه‌ی روایت: دیوان اصحاب یمین و شمال در نزد امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصقار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۰۱، ح ۱

۲.۶.۲. نزول روح بر ائمه علیهم السلام در شب قدر

۱- حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيَلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ نُطْفَةَ الْإِمَامِ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِذَا وَقَعَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعَ وَهُوَ وَاضِعٌ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعٌ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ. قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَلِمَ ذَاكَ؟ قَالَ لِأَنَّ مُنَادِيًا يُنَادِيهِ مِنْ جَوْ السَّمَاءِ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ مِنَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ اثْبُتْ فَإِنَّكَ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَ عَيْبَةُ عِلْمِي لَكَ وَ لِمَنْ تَوَلَّاكَ أُوجِبْتُ رَحْمَتِي وَ مَنَحْتُ جَنَانِي وَ أَحَلْتُ جِوَارِي ثُمَّ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَصْلِيْنَ مَنْ عَادَاكَ أَشَدَّ عَذَابِي وَ إِنْ أَوْسَعْتُ عَلَيْهِمْ فِي دُنْيَايَ مِنْ سَعَةِ رِزْقِي قَالَ فِإِذَا انْقَضَى صَوْتُ الْمُنَادِي أَجَابَهُ هُوَ «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ»^۱ فِإِذَا قَالَهَا أَعْطَاهُ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَ الْعِلْمَ الْآخِرَ وَ اسْتَحَقَّ زِيَادَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.^۲

سليمان از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمودند: نطفه امام از بهشت آمده است، وقتی که از مادر متولد می‌شود و روی زمین قرار می‌گیرد، دستهایش را بر زمین می‌گذارد و سر مبارکش را به سوی آسمان بلند می‌کند. گفتم: فدایتان شوم چرا چنین می‌کند؟ فرمودند: زیرا ندا دهنده‌ای از فضای آسمان، از میان عرش و از افق اعلیٰ صدا می‌زند که: ای فلانی فرزند فلانی! ثابت و پایدار باش که تو برگزیده‌ی من از میان خلقم هستی و تو گنجینه‌ی دانش منی، من برای تو و هر کس که تو را دوست بدارد رحمتم را واجب گردانیدم و بهشتم را بخشیدم و جوار خود را برای شما حلال و جایز شمردم. به عزت و جلالم سوگند هر کس تو را دشمن بدارد گرفتار بدترین عذاب خود خواهم کرد هر چند در دنیا روزی آنها را وسعت بخشیده بودم. چون صدای آن منادی پایان یابد امام با این آیه جواب می‌دهد: «خدا، در حالی که همواره برپا دارنده دادگری است، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، (نیز گواهی می‌دهند:) هیچ معبودی جز آن شکست ناپذیر فرزانه نیست.» وقتی که او این کلمات را بگوید خداوند به او علم اولین و آخرین را عنایت می‌کند و شایسته‌ی فزونی روح در شب قدر می‌گردد.^۳

آموزه‌ی روایت: * رحمت، جوار الهی و بهشت، جزای دوستدار امام

* ائمه علیهم السلام، برگزیدگان خدا از میان خلق

* ائمه علیهم السلام، وارث علم اولین و آخرین

۱. آل عمران / ۱۸

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۳، ص ۴۳۶، ح ۱۴

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۶۷، ح ۱۳

* نزول روح بر ائمه علیهم السلام در شب قدر

۲.۶.۳. ماجرای حضرت سلیمان علیه السلام و هدهد

۱- رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم وَرَثَ مِنَ النَّبِيِّينَ كُلِّهِمْ قَالَ لِي نَعَمْ قُلْتُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ انْتَهَتْ إِلَى نَفْسِهِ قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَكَانَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وسلم أَعْلَمَ مِنْهُ قَالَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ قُلْتُ وَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ كَانَ يَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقْدِرُ عَلَى هَذِهِ الْمَنَازِلِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ لِلْهُدْهُدِ حِينَ فَقَدَهُ وَ شَكَى فِي أَمْرِهِ ﴿فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْعَائِثِينَ﴾^۱ حِينَ فَقَدَهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ ﴿لَأُعَذِّبَنَّهٗ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهٗ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾^۲ وَ إِنَّمَا غَضِبَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ كَانَ يَدُلُّهُ عَلَى الْمَاءِ فَهَذَا وَ هُوَ طَيْرٌ فَقَدْ أُعْطِيَ مَا لَمْ يُعْطَ سُلَيْمَانُ وَ قَدْ كَانَتْ الرِّيحُ وَ النَّمْلُ وَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسُ وَ الشَّيَاطِينُ الْمَرْدَّةَ لَهُ طَائِعِينَ وَ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ فَكَانَ الطَّيْرُ يَعْرِفُهُ...^۳

این روایت به صورت کامل در شماره‌ی ۲۰۱۱۴ آمده است.

توضیح: امام کاظم علیه السلام ضمن بیان ماجرای حضرت سلیمان علیه السلام و هدهد به آیه «پس گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم یا آنکه از غایبان است؟ حتما او را عذابی سخت می کنم یا او را سر می برم مگر آنکه دلیل روشنی (برای غیبت خود) بیاورد» اشاره می کنند.

آموزه‌ی روایت: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم وارث تمام پیامبران و داناتر از آنها

۲.۶.۴. تمام علم کتاب، نزد ائمه علیهم السلام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^۴ قَالَ فَفَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلِّهِ.^۱

۱. نمل / ۲۰

۲. نمل / ۲۱

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، نادر من الباب، ص ۱۱۰، تقطیع حدیث ۱

۴. نمل / ۴۰

امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی «کسی که علمی از کتاب نزدش بود، گفت: من پیش از آنکه چشمت را بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد» انگشتان خود را از هم باز کرد و بر سینه‌ی خود گذاشت و فرمودند: به خدا قسم نزد ما تمام علم کتاب است.^۲

آموزه‌ی روایت: ائمه علیهم السلام، صاحب تمام علم کتاب

نتیجه

در بررسی‌های انجام شده در مجموع ۱۷۱ روایت تفسیری جزء‌های یک، چهار و پنج بصائر الدرجات، ۸۱ آیه وجود داشت. بیشترین حجم آیات به ترتیب در جزء یک، پنج و چهار است. در این روایات، پنج گونه از انواع گونه‌های روایات تفسیری شناخته شد که در این میان بیشترین حجم روایات مربوط به جری و تطبیق با ۱۳۱ روایت و پس از آن تفسیر مفهومی با ۲۵ روایت، استفاد با ۲۱ روایت، مرتبط با پنج روایت و در دو روایت نیز تأویل آمده است. لازم است به این نکته توجه شود که تعداد کل روایات از تعداد مجموع گونه‌ها کمتر است زیرا برخی روایات در بردارنده‌ی دو یا چند گونه می‌باشند.

در خصوص پیام‌ها و آموزه‌های روایات باید گفت هر یک از روایات دارای آموزه‌ای متفاوت است اما محور کلی آموزه‌های روایات، بیان وسعت علمی ائمه علیهم السلام و اهمیت و جایگاه مقام امامت است، که می‌توان به صورت زیر مطرح کرد:

الف) وسعت علمی ائمه علیهم السلام، شامل موضوعاتی از قبیل:

اهل بیت علیهم السلام جایگاه و معدن علم و دانش حقیقی؛ ائمه علیهم السلام، راسخان در علم؛ جامعیت علم و توانمندی ائمه علیهم السلام؛ وجود آثار علمی و کتب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد ائمه علیهم السلام؛ علم تفسیر و تأویل قرآن نزد ائمه علیهم السلام؛ علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خواندن و نوشتن و همه‌ی زبانها؛ ائمه علیهم السلام صاحبان علم کتاب؛ اعلم بودن امیر المؤمنین علیه السلام بر پیامبران اولوا العزم؛ علم ائمه علیهم السلام به ضمائر و افکار افراد؛ علم ائمه علیهم السلام به ۷۲ حرف از اسم اعظم الهی؛ ائمه علیهم السلام وارث علم اولین و آخرین.

ب) اهمیت و جایگاه مقام امامت، شامل موضوعاتی از قبیل:

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۵، ح ۲
۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، ترجمه محمد فربودی، ص ۴۴۴، ح ۲

ائمه هدی علیهم‌السلام، هدایت کننده به سوی حق و مجریان عدالت؛ وجوب پیروی از ائمه علیهم‌السلام؛ برابری گفتار و عمل ائمه علیهم‌السلام در فرمان برداری از خداوند؛ محبت و مودت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام؛ عنایت مقام امامت از جانب خداوند به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام؛ نزول جبرئیل و ملائکه بر ائمه علیهم‌السلام در شب قدر و افاضه‌ی مقدرات سال بر ایشان؛ ائمه علیهم‌السلام برگزیدگان خدا و وارثان کتاب خدا؛ ائمه علیهم‌السلام، صاحبان واقعی امانات؛ ائمه علیهم‌السلام، حکما و گواهان خدا در میان مردم؛ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وسیله‌ای برای رسیدن به خدا؛ صعب و مستصعب بودن فهم احادیث ائمه علیهم‌السلام؛ خلق ابدان ائمه علیهم‌السلام و شیعیانشان از اعلی علیین؛ ائمه علیهم‌السلام سبقت گیرندگان به خیرات؛ مقام امامت در کودکی؛ بشر بودن امام؛ ...

(ج) موضوعات متفرقه از قبیل:

حرمت پیروی از ائمه‌ی جور؛ ایمان به جبت و طاغوت، عامل دوری از خداوند؛ جامعیت قرآن در بیان همه‌ی علوم و اسرار؛ جواز کتمان ایمان؛ فرق میان ائمه عدل و جور؛ قریش، نسب ائمه‌ی عدل و جور؛ انکار حجت و دلیل، عامل کفر و ...

فصل سوم: اعتبار سنجی روایات تفسیری جزءهای یک و چهار و پنج بصائر الدرجات

درآمد

در این فصل، به منظور اعتبار بخشی به احادیث، اسناد و متون آنها بررسی می‌شود، تا آسیب‌های وارده بر احادیث شناسایی و در صورت امکان راهکاری برای برون رفت از آنها بیان شود.

کتاب بصائر الدرجات که مبنای این پژوهش قرار گرفته است، به تحقیق سید محمد سید حسین معلم می‌باشد. ایشان در تحقیق خود با مقایسه‌ی نُسخ بصائر^۱ با کتب روایی دیگر مانند مستدرک الوسائل و کافی آنچه که به نظرشان صحیح بوده را آورده و آنچه در متن یا سند روایت، سقط، درج و محرف بوده را بیان نموده است. لذا با توجه به تحقیق آقای معلم، ابتدا به بررسی آسیب‌های متنی و سپس به بررسی آسیب‌های سندی روایات پرداخته می‌شود، و تلاش خواهد شد تا قرینه‌ای برای پذیرش روایات ضعیف یافت شود چرا که ضعف سندی روایت به معنای عدم پذیرش محتوای آن نیست و چه بسیار احادیث ارزشمندی که با وجود ضعف سندی آن مورد پذیرش و عمل علمای متقدم قرار گرفته‌اند.

۳.۱. آسیب‌شناسی متنی

پژوهش حدیثی، همانند هر شیء مادی و معنوی دیگر، ممکن است دچار آفت شود و آسیب ببیند. آفت زدگی و آسیب دیدگی حدیث موجب می‌شود تا واقع‌نمایی و حقیقت‌یابی آن مخدوش شده، ثمره‌ی مورد انتظار برنیاید. ممکن است آسیب به پدید آمدن مشکلات و انحرافات در فکر و عمل فرد و جامعه بینجامد. بدین جهت، شناسایی صحیح و منطقی آفت‌ها و ترمیم آنها اهمیتی ویژه می‌یابد. تلاش برای شناسایی آسیب‌های احتمالی هر شیء، با اهمیت آن ارتباط مستقیم دارد. هر چیز که اهمیت بیشتری داشته باشد نیازمند شناخت دقیق‌تر

۱. نسخه خطی در کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، نسخه‌ی بحار الانوار، نسخه بصائر الدرجات به تصحیح میزا محسن کوچه باغی و بعضی نسخ در کتابخانه روضاتی که آیت الله سید موسی شبیری زنجانی آنها را با چاپ اصلی مقابله کرده است.

آسیب و آفت نیز خواهد بود. تأثیر عمیق حدیث در فرهنگ و باورهای دینی انکارناپذیر است. گستره‌ی این تأثیر ژرف نیز به گونه‌ای است که تمام شاخه‌های عقاید، فقه، اخلاق، تفسیر، تاریخ و سیره را دربر می‌گیرد و فرهنگ سازی در این زمینه‌ها را موجب می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که تلاش برای آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی از متون مقدس، به معنای بی‌اعتنایی یا شکستن ابهت آنها نیست، زیرا وجود آفت و آسیب در گزارش‌های حدیثی، امری انکارناپذیر است. جعل و وضع، فهم ناقص و نادرست، نقل به معنای ناصحیح، گزارش ناقص، تحریف و تصحیف در نسخه‌ها، تدلیس، اضطراب، ادراج، ارسال و... از آفتهایی است که به گونه‌ی طبیعی و متعارف در متون نقلی یافت می‌شود. بنابراین پیگیری آسیب‌شناسی و آفته‌زدایی در حدیث، به معنای اهمیت دادن به حدیث و توجه به نقش و تأثیر آن در زندگی و امکان استفاده‌ی صحیح و منطبق با قواعد از آن است.^۱

پس از آسیب‌شناسی متنی ۱۷۱ روایت تفسیری جزءهای یک، چهار و پنج بصائر الدرجات، آسیب‌های زیر شناخته شد:

الف) اضطراب: اضطراب در متن، بدین معناست که حدیثی به گونه‌های مختلف نقل شده باشد و هیچ کدام از نقل‌ها بر دیگری ترجیح نداشته باشد. این آسیب را می‌توان از طریق گردآوری احادیث مشابه، و با یاری جستن از دانش نقد حدیث، قرینه‌های سیاقی و دیگر علوم مرتبط با حدیث، حل کرد.^۲

ب) تقطیع: یکی از آسیب‌های شایع مواد پژوهشی، تقطیع نادرست متن حدیث است. تقطیع حدیث یعنی بخش بندی حدیث به ابواب و موضوعات در خور و مناسب با محتوای آن، برای احتجاج بهتر، به شرط توجه به حفظ معنای بخش تقطیع شده پیش از تقطیع. بر این اساس، تقطیع نادرست در جایی است که معنای اصلی محفوظ نماند.^۳

۳.۱.۱.۱. اضطراب

بخشی از روایات بصائر الدرجات در مورد صعب و مشکل بودن حدیث ائمه علیهم‌السلام می‌باشد که هیچ کس تاب تحمل و باور آن را ندارد. یکی از روایاتی که در این باره سخن گفته، در نگاه ابتدایی تعارض و اضطراب را نشان می‌دهد. در یک نقل آمده است که حدیث اهل بیت علیهم‌السلام را حتی ملائکه مقرب، پیامبران مرسل و بندگانی که

۱. محمد کاظم طباطبایی، منطق فهم حدیث، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۰ ش، صص ۳۳۸ - ۳۳۴۰

۲. عبدالهادی مسعودی، آسیب‌شناسی حدیث، قم، زائر، ۱۳۸۹ ش، ص ۹۷

۳. همان، ص ۹۹-۱۰۰

خدا قلبشان را به ایمان آزموده نیز نمی‌توانند درک و هضم کنند و در نقلی دیگر فقط این سه گروه را قادر به فهم روایات اهل بیت علیهم‌السلام دانسته است. در اینجا از هر دو دسته، یک روایت به عنوان نمونه آورده می‌شود و در ادامه به رفع اضطراب پرداخته می‌شود.

۱- قَالَ الْمُفَضَّلُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ذُكْوَانٌ أُجْرَدٌ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ أَمَّا الصَّعْبُ فَهُوَ الَّذِي لَمْ يُرَكَّبْ بَعْدُ وَأَمَّا الْمُسْتَصْعَبُ فَهُوَ الَّذِي يَهْرُبُ مِنْهُ إِذَا رَأَى وَأَمَّا الذُّكْوَانُ فَهُوَ ذَكَاءُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَّا الْأَجْرَدُ فَهُوَ الَّذِي لَا يَتَعَلَّقُ بِهِ شَيْءٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾ فَأَحْسَنُ الْحَدِيثِ حَدِيثُنَا لَا يَحْتَمِلُهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ أَمْرَهُ بِكَمَالِهِ حَتَّى يَحْدَهُ لِأَنَّهُ مَنْ حَدَّثَ شَيْئًا فَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى التَّوْفِيقِ وَالْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ.^۱

مفضل نقل کرده است که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: همانا احادیث ما صعب و مستصعب و ذکوان و اجرد هستند، و حتی فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و بندگانی که خدا قلبشان را به ایمان آزموده هم نمی‌توانند آن را دریابند. سپس فرمودند: اما صعب آن مرکبی است که سواری نمی‌دهد. و اما مستصعب آن است که چون آن را ببینند از آن بگریزند. و اما ذکوان یعنی نیازمند هوشیاری و ذکاوت بسیار است. و اما اجرد است یعنی چیزی از پس و پیش به آن نمی‌چسبد، و این مصداق قول خدای متعال است که در قرآن فرموده: «خدا نیکوترین سخن را فرورستاده است.» پس احسن الحدیث همان حدیث ماست که خلائق تاب و تحمل آن را ندارند تا به تمام و کمال دریابند، مگر اینکه آن را به فهم خود محدود کنند، و هر کس حدی برای چیزی قائل شود، پس از آن بزرگ‌تر است. (و چون این گونه نیست نمی‌توانند حد سخن ما را دریابند).

۲- حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي عِمْرَانَ النَّهْدِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.^۲

در روایت دیگری در همین باب، مفضل از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: حدیث ما صعب و مستصعب است به آن ایمان نمی‌آورد الا فرشته مقرب یا نبی مرسل یا مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۱، ص ۶۸ ح ۱۵

۲. همان، ص ۶۴ ح ۷

برای رفع این سر در گمی به سخن امام حسن عسکری علیه السلام اشاره می‌شود که ایشان به توضیح روایتی که تحمل در آن نفی شده است می‌پردازند:

یکی از اصحاب گوید: به حضرت ابو الحسن العسکری علیه السلام نوشتم: فدایتان شوم، معنی قول امام صادق علیه السلام چیست که فرماید: «حدیث ما را هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و مؤمنی که خدا قلبش را به ایمان آزموده تحمل نکند.»؟ پاسخ آمد که همانا معنی قول امام صادق علیه السلام که فرماید هیچ فرشته و پیغمبر و مؤمنی آن را تحمل نکند، اینست که فرشته آن را تحمل نکند تا آن را بفروشته دیگر برساند و پیغمبر آن را تحمل نکند تا به پیغمبری دیگر برساند و مؤمن تحمل نکند تا آن را به مؤمن دیگر برساند، اینست معنی قول جدم علیه السلام ۱.

نکته‌ی قابل ذکر این است که به نظر علامه مجلسی، تحمل حدیث در این روایت غیر از تحمل در روایات دیگر است. در اینجا "لا یحتمله" یعنی صبر نمی‌کند و طاقت کتمان ندارد، چون آن روایات را بسیار دوست دارد و علاقه‌ی شدید به ذکر فضائل ائمه علیهم السلام دارد. تا جایی که در نظر دارد به دیگری برساند. ۲ در حالی که "احتمال" در روایاتی که با استثنای آلا همراه است به معنای پذیرفتن و قبول همراه با ایمان به آن است، ۳ که نسبت به فرشته مقرب و پیامبر مرسل و مؤمن آزموده شده، این معنی اثبات شده و از دیگران نفی شده است. بنابراین، در اینجا معنای "احتمال" غیر از روایتی است که با استثنای آلا آمده است.

۳.۱.۲. تقطیع

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّصَّاءِ علیه السلام كِتَابًا فَكَانَ فِي بَعْضِ مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ۴ وَ قَالَ اللَّهُ ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۴: مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ علیه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ علیه السلام حَدِيثُنَا لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مَقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. فَجَاءَ الْجَوَابُ إِنَّمَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ علیه السلام أَيْ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ وَلَا نَبِيٌّ وَلَا مُؤْمِنٌ إِنَّ الْمَلَكَ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مَلِكٍ غَيْرِهِ وَ النَّبِيَّ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى نَبِيِّ غَيْرِهِ وَ الْمُؤْمِنَ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مُؤْمِنٍ غَيْرِهِ فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِ جَدِّي علیه السلام.

۲. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ح ۴، ص ۳۱۸، ح ۴

۳. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، توضیح آقای علی اکبر غفاری در باورقی حدیث ۳

۴. نحل / ۴۳

كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١﴾
 فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْكُمْ الْمَسْأَلَةُ وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْنَا الْجَوَابُ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا
 يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ ٢. ٣

احمد بن ابی نصر بزنتی می‌گوید: در قسمتی از نامه‌ای که به امام رضا علیه السلام نوشتم این چنین بود: خداوند عزوجل می‌فرماید: «از اهل ذکر پیرسید اگر نمی‌دانید.» و «و هرگز مؤمنان همگی بسیج نمی‌شوند پس چرا از هر گروهی از آنان، دسته‌ای بسیج نمی‌شوند (و کوچ نمی‌کنند)، تا در دین، فهم عمیق نمایند و تا قومشان را به هنگامی که به سوی آنان باز می‌گردند، هشدار دهند تا شاید (از مخالفت خدا) بیمناک شوند.» بر شما واجب شده پرسیدن ولی بر ما واجب نیست جواب دادن. فرمودند: خداوند عزوجل می‌فرماید: «و اگر تورا نپذیرفتند، پس بدان که [آنان] از هوس‌هایشان پیروی می‌کنند و کیست گمراه‌تر از کسی که بدون هدایتی از جانب خدا، از هوسش پیروی کند؟»

مقایسه‌ی این حدیث و احادیث مشابه روشن می‌سازد که قسمتی از این حدیث افتاده و حدیث را مبهم کرده است. احادیث دیگر حاکی از آن‌اند که بر شیعیان واجب شده از ائمه علیهم السلام پیرسند ولی بر ایشان واجب نیست جواب دهند. در ذیل به روایت صحیحی که در بصائر الدرجات در کنار روایت مذکور آمده اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَائِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى الْأُيُمَةِ مِنَ الْفَرَضِ مَا لَيْسَ عَلَى شِيعَتِهِمْ وَ عَلَى شِيعَتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا أَمْرَهُمْ اللَّهُ أَنْ يَسْأَلُونَا فَقَالَ ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ فَأَمْرَهُمْ أَنْ يَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ شِئْنَا أَمْسَكْنَا. ٤

در کتاب قرب الاسناد حمیری، این روایت با همین سند به صورت کامل آمده است که در ذیل به قسمتی از آن اشاره می‌شود:

١. توبه / ١٢٢

٢. قصص / ٥٠

٣. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ١، باب ١٩، ص ٩٥، ح ٣

٤. همان، ح ٢

* أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَا عليه السلام: إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي نَدِينُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَتِكُمْ، وَ قَدْ أَحْبَبْتُ لِقَاكَ لِأَسْأَلَكَ عَنْ دِينِي، وَ أَشْيَاءَ جَاءَ بِهَا قَوْمٌ عَنْكَ بِحُجَجٍ يَحْتَجُّونَ بِهَا عَلَيَّ فِيكَ، وَ هُمُ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَاكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ حَى فِي الدُّنْيَا لَمْ يَمُتْ يَقِينًا، وَ مِمَّا يَحْتَجُّونَ بِهِ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّا سَأَلْنَاهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَأَجَابَ بِخِلَافِ مَا جَاءَ عَنْ آبَائِهِ وَ أَقْرَبَائِهِ كَذَا، وَ قَدْ نَفَى التَّقِيَّةَ عَنْ نَفْسِهِ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَخْشَى. ثُمَّ إِنَّ صَفْوَانَ لَقِيكَ فَحَكَى لَكَ بَعْضَ أَقْوَابِهِمُ الَّتِي سَأَلُوكَ عَنْهَا، فَأَقْرَرْتَ بِذَلِكَ وَ لَمْ تَنْفِهِ عَنْ نَفْسِكَ، ثُمَّ أَجَبْتَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَبْتَهُمْ، وَ هُوَ قَوْلُ آبَائِكَ، وَ قَدْ أَحْبَبْتُ لِقَاكَ لِتُخْبِرَنِي لَأَيِّ شَيْءٍ أَجَبْتَ صَفْوَانَ بِمَا أَجَبْتَهُ، وَ أَجَبْتَ أَوْلِيكَ بِخِلَافِهِ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ حَيَاةً لِي وَ لِلنَّاسِ، وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾.

فَكَتَبْتُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ وَصَلَ كِتَابُكَ إِلَيَّ، وَ فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَ فِيهِ مِنْ حُبِّكَ لِقَائِي وَ مَا تَرَجُّو فِيهِ، وَ يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ أَشَافِهَكَ فِي أَشْيَاءَ جَاءَ بِهَا قَوْمٌ عَنِّي، وَ زَعَمْتَ أَنَّهُمْ يَحْتَجُّونَ بِحُجَجٍ عَلَيْكُمْ وَ يَزْعُمُونَ أَنِّي أَجَبْتُهُمْ بِخِلَافِ مَا جَاءَ عَنْ آبَائِي، وَ لَعَمْرِي مَا يُسْمَعُ الصُّمُّ وَ لَا يَهْدِي الْعُمَى إِلَّا اللَّهُ ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾» إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». وَ قَدْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَوْ اسْتَطَاعَ النَّاسُ لَكَانُوا شِيعَتَنَا أَجْمَعِينَ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا يَوْمَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ. وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ تَابَعَنَا وَ لَمْ يُخَالَفْنَا، وَ مَنْ إِذَا خِفْنَا خَافَ، وَ إِذَا أَمِنَّا آمَنَ، فَأَوْلِيكَ شِيعَتُنَا. وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ وَ قَالَ اللَّهُ ﴿وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْكُمْ الْمَسْأَلَةُ وَ الرَّدُّ إِلَيْنَا، وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْنَا الْجَوَابُ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أُمَّةِ الرَّهْدِيِّ....^١

با توجه به این روایت، محمد بن ابی نصر بنظمی نامه‌ای به امام رضا عليه السلام می‌نویسد و حضرت در قسمتی از جواب خود می‌فرماید: "فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْكُمْ الْمَسْأَلَةُ وَ الرَّدُّ إِلَيْنَا، وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْنَا الْجَوَابُ". یعنی بر شما

١. عبد الله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، تصحیح مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۳۱۴ق، ص ۳۴۸، ح ۱۲۶۰

(شیعیان) پرسیدن و برگرداندن سؤال به ما واجب شده ولی بر ما جواب دادن واجب نیست. امام علیه السلام در بیان علت عدم وجوب جواب ائمه علیهم السلام به آیهی ۵۰ قصص استناد می‌کند. شاید به این معنا که اگر امام علیه السلام جواب هر مسأله‌ای را بدهند، بعضی از شیعیان آن جوابها را از ایشان نپذیرند و مشمول این آیه شوند. و یا اینکه امام بنا بر تقیه و مصلحتی برخی از سؤالها را جواب نمی‌دهند.^۱ با دقت در این روایات، افتادگی روایت صفار روشن می‌شود. روایت مورد بحث در کتاب کافی با اندکی تفاوت چنین آمده است:

* أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَا علیه السلام كِتَابًا فَكَانَ فِي بَعْضِ مَا كَتَبْتُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْأَلَةُ وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْكُمُ الْجَوَابُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ»^۲

همان طور که ملاحظه می‌شود راوی در نامه‌ی خود آورده است: "فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْأَلَةُ وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْكُمُ الْجَوَابُ" یعنی بر ایشان (شیعیان) پرسیدن واجب شده ولی بر شما جواب دادن واجب نیست. اما این فراز روایت، در بصائر الدرجات چنین آمده است: "فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْكُمُ الْمَسْأَلَةُ وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْنَا الْجَوَابُ". سیاق روایت نشان می‌دهد که تقطیع و اختصار گویی به احتمال قوی توسط خود بزنتی صورت گرفته است و با مقایسه‌ی نسخه‌ی بصائر الدرجات با کافی می‌توان گفت در نسخه‌ی بصائر الدرجات تصحیف رخ داده است.

۳.۲. آسیب‌شناسی سندی

گفتار و رفتار پیشوایان دینی از طریق زنجیر نه چندان کوتاهی از راویان و نویسندگان به ما رسیده است. اعتبار و استواری این زنجیره، وابسته به اعتبار یکایک حلقه‌های آن و نیز پیوستگی آنها با یکدیگر است. در این فصل با بررسی رجال واقع در اسناد و نیز بررسی چگونگی ارتباط و اتصال راویان با یکدیگر آسیب‌های سندی شناسایی خواهد شد.

۱. محمد باقر مجلسی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۹؛ محمد صالح بن احمد مازندرانی، *شرح الکافی - الاصول و الفروع*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق، ج ۵، ص ۳۲۴
 ۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۹

رویکرد اصلی اعتبار سنجی روایات بر پایه‌ی تقسیم چهار گانه‌ی حدیث صورت گرفته است که احادیث به چهار دسته‌ی صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم شده است. در ذیل به بیان تعریف هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

۱- صحیح

صحیح، روایتی است که سند آن توسط راویان عادل و امامی در تمام طبقات به معصوم متصل باشد.^۱

۲- حَسَن

حسن، روایتی است که واجد تمام شرائط روایت صحیح است، به استثنای آنکه در میان سلسله راویان، نسبت به یک یا چند راوی در منابع رجالی تصریح به عدالت نشده و تنها به مدح و ستایش او اکتفا شده باشد. به عبارت روشن‌تر حسن روایتی است که سند آن توسط راویان امامی عادل به استثنای یک یا چند راوی که تصریح به عدالت آنها نشده، به معصوم متصل باشد.^۲

۳- موثق

موثق، روایتی است که به رغم برخورداری از اتصال سند به معصوم و نیز عدالت یا وثاقت راویان در تمام طبقات، یک یا چند راوی آن، غیر امامی باشند. در واقع راویان چنین حدیثی در حوزه‌ی اخلاق عاری از عیب و نقص‌اند، اما در حوزه‌ی عقیده دچار فسادند. بر اساس این اصطلاح، کلیه‌ی روایاتی که راویان اهل سنت، یا شیعیان غیر امامی نقل کرده باشند موثق خواهند بود.^۳

۴- ضعیف

با توجه به تعاریف پیش گفته برای حدیث صحیح، حسن و موثق، ضعیف حدیثی خواهد بود که هیچ کدام از این تعاریف بر او صادق نباشد. به عبارت دیگر، هر حدیثی که فاقد اتصال سند، یا راویان آن فاقد صفت عدالت، یا وثاقت باشند، ضعیف خواهد بود.^۴

در بین ۱۷۱ روایت تفسیری جزءهای یک، چهار و پنج، ۵۴ روایت صحیح اجماعی، ۳۰ روایت صحیح مبنایی، ۱۱ روایت موثق مبنایی، ۱۵ روایت موثق اجماعی و ۶۱ روایت ضعیف می‌باشد. لازم به ذکر است

۱. عبدالله مامقانی، *مقباس الهدایة فی علم الدرایة*، تحقیق محمد رضا مامقانی، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱ هـ، ص ۱۴۵-۱۴۶

۲. همان، ص ۱۶۰-۱۶۱

۳. همان، ص ۱۶۸

۴. همان، ص ۱۷۷-۱۷۸

احادیثی که از دو سند برخوردار هستند، در صورت اعتبار یکی از اسناد، به عنوان احادیث معتبر و صحیح تلقی می‌شود.

۳.۲.۱. روایات ضعیف

آنچه در این عنوان بدان پرداخته شده است، بررسی احادیث ضعیف و وجه ضعف آنها است. برای روایات ضعیفی که بررسی شده است می‌توان آسیب‌های زیر را برشمرد:

الف) وجود راوی ضعیف در سند: یکی از مواردی که باعث ضعیف شدن حدیث می‌شود، فقدان عقیده‌ی اثنا عشری و صفت عدالت یا وثاقت در راوی می‌باشد. رجالیان برای نشان دادن ضعف اعتقادی یا اخلاقی راویان از الفاظ خاصی استفاده می‌کنند که به آنها الفاظ جرح گفته می‌شود. برخی از این الفاظ در حوزه‌ی اخلاق راوی، عدالت او را نفی کرده و فسق و دروغ را به او نسبت می‌دهد؛ نظیر فاسق، شارب الخمر، کذاب، وضاع الحدیث، یخترق الحدیث کذباً، لیس بعادل، لیس بصادق. برخی از الفاظ جرح، برخورداری راوی از عقیده‌ی صحیح، یعنی امامیه اثنا عشری بودن را نفی می‌کند؛ نظیر غال، ناصب، فاسد العقیده. برخی دیگر از الفاظ جرح به شخصیت حدیثی راوی پرداخته و او را فاقد صلاحیت لازم برای نقل حدیث معرفی می‌کند؛ نظیر ضعیف.^۱

ب) وجود راوی مجهول یا مهمل در سند: مجهول، حدیثی است که در کتب رجال نسبت به عقیده و مذهب بعضی از افراد سلسله سند، ذکر نشده باشد و مدح و قدحی مشاهده نشود. میرداماد، مجهول را دو قسم فرموده: الف) مجهول اصطلاحی و آن روایتی است که ائمه‌ی رجال نسبت به یکی از راویان آن، حکم به جهالت نموده باشند. ب) مجهول لغوی و آن روایی است که در کتب رجال نامش برده نشده باشد. آنگاه فرموده: در قسم اول مسلماً روایت ضعیف است ولی در قسم دوم نمی‌توان حکم به ضعف یا صحت نمود.^۲ و مهمل حدیثی است که بعضی از رجال سند آن در کتب رجالیه ذکر نشده باشند یا ذکر گردیده، ولی وصفی از آن نشده باشد.^۳

ج) رفع در سند: هرگاه در سند حدیثی، از وسط سلسله یا آخر آن، یک یا چند نفر از روات حذف شده باشند و به جای آن از تعبیر کلی «رفعه» استفاده شده باشد.^۴

د) ارسال: مرسل حدیثی است که شخصیتی که خود حدیث را از پیامبر ﷺ یا امام علیؑ شنیده، بدون وساطت صحابی از معصوم نقل کند. به عبارت دیگر، مرسل حدیثی است که آخرین راوی حدیث، مذکور یا معلوم

۱. علی نصیری، *آشنایی با علوم حدیث*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲ش، ص ۲۱۰

۲. کاظم مدیر شانه چی، *درایة الحدیث*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶، چاپ ششم، ص ۱۱۹

۳. همان، ص ۱۱۸

۴. همان، ص ۸۸

نباشد. گاهی نیز به حدیثی که از سلسله سند، بیش از یک نفر حذف گردیده اطلاق شده است. بنابراین، گاهی مرسل به معنی مقطوع یا معضل نیز استعمال شده است، بلکه شامل مرفوع و معلق نیز می‌گردد.^۱

(ه) انقطاع: حدیثی است که یک نفر از وسط زنجیره‌ی حدیث افتاده باشد.^۲

(و) موقوف بودن سند: حدیثی است که از صحابی معصوم نقل شده است بدون اینکه وی آن را به

معصوم علیه السلام اسناد دهد؛ چه سلسله سند تا صحابی متصل باشد و چه منفصل.^۳

۳.۲.۱.۱. مجهول

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف ۱۲ روایت، وجود راوی مجهول در سند است. در ذیل به این اسناد اشاره می‌شود؛

۱- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام^۴

ابی نهشل در این سلسله سند مجهول است که موجب ضعف سند می‌شود.

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي وَهْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عليه السلام^۵

۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي وَهْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى^۶

نام دو راوی در این دو سند آمده است: ابی وهب و محمد بن منصور که هر دو مجهول هستند و موجب ضعف سند می‌شود.

۴- حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^۷

۱. همان، ص ۱۱۰

۲. همان، ص ۱۱۳

۳. همان، ص ۱۰۹

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصقار، پیشین، جزء ۱، باب ۹، ص ۵۱، ح ۳

۵. همان، جزء ۱، باب ۱۶، ص ۸۶، ح ۲

۶. همان، جزء ۱، باب ۱۶، ص ۸۸، ح ۴

۷. همان، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۹۲، ح ۹

أبو محمد در این سلسله سند مجهول است که موجب ضعف سند می‌شود.

۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ^۱

ع- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ^۲

محمد بن مروان در این دو سند مجهول است که موجب ضعف سند می‌شود.

۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي سَلَامِ الْمَرْعَشِيِّ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ^۳

أبی سلام المرعشی در این سلسله سند مجهول است که موجب ضعف سند می‌شود.

۸- حَدَّثَنَا سَلَمَةُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى الْأَصَمِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ^۴

نام دو راوی در این سلسله سند آمده است: الحسین بن موسی الأصم و الحسین بن عمر که هر دو

مجهول هستند و موجب ضعف سند می‌شود.

۱۰- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ^۵

سعد در این سلسله سند مجهول است که موجب ضعف سند می‌شود.

۱۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ الْجُعْفِيِّ أَظْنَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ^۶

نام دو راوی در این سلسله سند آمده است: عبدالله بن عثمان ابو اسماعیل السراج و بشر بن جعفر که هر

دو مجهول هستند و موجب ضعف سند می‌شود.

۱. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۹، ح ۱۳

۲. همان، جزء ۱، باب ۲۴، ص ۱۲۵، ح ۲

۳. همان، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۶، ح ۱

۴. همان، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۸، ح ۱۰

۵. همان، جزء ۱، باب ۲۴، ص ۱۲۷، ح ۹

۶. همان، جزء ۴، باب ۴، ص ۳۷۸، ح ۵۷

۱۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ^۱

الربيع بن محمد در این سلسله سند مجهول است که موجب ضعف سند می‌شود.

۱۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرُّضَا عليه السلام ^۲

جعفر بن محمد الصوفی در این سلسله سند مجهول است که موجب ضعف سند می‌شود.

۳.۲.۱.۲. مهمل

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف ۱۱ روایت، وجود راوی مهمل در سند است. در ذیل به این اسناد اشاره می‌شود؛

۱- وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ^۳
۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ^۴

در این دو سلسله سند عبد الرحیم بن روح القصیر مهمل است^۵ و نام وی در رجال طوسی آمده است که موجب ضعف سند می‌شود.

۳- وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَا قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام ^۶

۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ^۷

۱. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۸، ح ۸

۲. همان، جزء ۵، باب ۴، ص ۴۳۹، ح ۱

۳. همان، جزء ۱۴، باب ۱۳، ص ۷۹، ح ۶

۴. همان، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۶، ح ۱۴

۵. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۱۳۹، رقم ۱۴۷۷ و ص ۲۳۷، رقم ۳۲۴۱

۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱۴، باب ۱۳، ص ۸۰، ح ۷

۷. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۰، ح ۱۶

نام دو راوی در این دو سلسله سند آمده است: احمد بن حمزة بن بزيع^۱ و عبد الله بن عطاء^۲ که هر دو مهمل هستند و موجب ضعف سند می شود.

۵- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَبْطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در این سلسله سند محمد بن القبطی مهمل است^۴ که موجب ضعف سند می شود.

۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ شُرَيْسِ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در این سلسله سند شریس الوابشی مهمل است^۶ که موجب ضعف سند می شود.

۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ نَجْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در این سلسله سند نجم مهمل است^۸ که موجب ضعف سند می شود.

۸- رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در این روایت نام دو راوی سبب ضعف سند شده است:

* محمد بن حماد: در کتب رجالی اطلاعاتی در مورد وی وجود ندارد و نامش تنها در فهرست طوسی^{۱۰}

ذکر شده است.

* منظور از ابراهیم، ابراهیم بن عبدالحمید است که رجالیون او را واقفی^۱ دانسته اند.

۱. محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۵۶۴، رقم ۱۰۶۵؛ حسن بن علی بن داود حلّی، *الرجال (لابن داود)*، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش، ص ۲۷، رقم ۷۲

۲. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۲۸، رقم ۶۰۱؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *فهرست*، پیشین، ص ۳۰۰، رقم ۴۵۳

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۳، ص ۱۲۲، ح ۱

۴. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *رجال الطوسی*، پیشین، ص ۳۱۴، رقم ۴۶۶۰

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۲، ص ۴۱۱، ح ۶

۶. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *رجال الطوسی*، پیشین، ص ۲۲۴، رقم ۳۰۲۰

۷. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۸، ح ۵

۸. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *رجال الطوسی*، پیشین، ص ۱۴۷، رقم ۱۶۳۱

۹. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، نادر من الباب، ص ۱۱۰، ح ۱

۱۰. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *فهرست*، پیشین، ص ۴۳۱، رقم ۶۷۷

۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَيْسِرٍ
عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام...^۲

در این سلسله سند، سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ، مهمل است^۳ که موجب ضعف سند می‌شود.

۲۵- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ أُسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...^۴

در این سلسله سند، الحسن بن علی (الزیتونی) در کتب رجالی توثیق نشده است و مهمل است^۵ که موجب ضعف سند می‌شود.

۳.۲.۱.۳. مجهول و مهمل

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف پنج روایت، وجود راوی مجهول و مهمل در سند است. در ذیل به این اسناد اشاره می‌شود؛

۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ
نَجْمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام...^۶

نام دو راوی در سلسله سند این روایت آمده است که هر کدام به تنهایی موجب ضعف سند می‌گردند:

* محمد بن مروان مجهول است.

* نجم مهمل است.^۷

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عُثْمَانَ الْأَعَشِيِّ عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ نَاجِدٍ
عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام...

نام سه راوی در سلسله سند این روایت آمده است که هر کدام به تنهایی موجب ضعف سند می‌گردند:

۱. واقفی: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۳۲، رقم ۴۹۴۷ و ص ۳۵۱، رقم ۵۱۹۵؛ ثقه. واقفی: محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۴۴۶، رقم ۸۳۹

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۶، ح ۲ و ۳

۳. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۱۳۷، رقم ۱۴۴۰ و ص ۲۲۲، رقم ۲۹۸۰؛ محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۳۶۷، رقم ۷۰۶

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۴، ص ۱۲۶، ح ۵

۵. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۶۲، رقم ۱۴۳

۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۳، ص ۷۸، ح ۲؛ جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۸، ح ۶

۷. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۱۴۷، رقم ۱۶۳۱

۸. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۵، ص ۸۵، ح ۵

* عثمان الاعشى و أبى صادق مجهول هستند.

* ربيعة بن ناجد مهمل است.^۱

۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَيْسَى الْكَرِيزِيُّ الْبَصْرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّعَلْبِيُّ عَنْ أَبِي وَقَاصٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نام شش راوی در سلسله سند این روایت آمده است که هر کدام به تنهایی موجب ضعف سند می گردند:

* ابوالفضل العلوی مجهول است.

* سعید بن عیسی کریزی البصری مجهول است.

* ابراهیم بن الحکم بن ظهیر مهمل است.^۲

* پدر ابراهیم بن الحکم مجهول است.

* شریک بن عبدالله القاضی عامی است و در وثاقتش اختلاف است.^۳

* سعد بن ابی وقاص عامی و از والیان جور است.

۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أُمِّ الْمُقْدَامِ الثَّقَفِيَّةِ قَالَتْ قَالَ جُوَيْرِيَةُ بْنُ مُسَهَّرٍ قَطَعْنَا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نام سه راوی در سلسله سند این روایت آمده است که هر کدام به تنهایی موجب ضعف سند می گردند:

* احمد بن عبدالله مجهول است.

* عبد الواحد بن المختار الانصاری مهمل است.^۴

* ام المقدام الثقفيه مجهول است.

۱. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۶۳، رقم ۵۵۸

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۲، ح ۲۰

۳. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۵، رقم ۱۵؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۱۰، رقم ۴

۴. محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۱۶۲، رقم ۲۷۴

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۵، باب ۲، ص ۴۲۷، ح ۴

۶. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۱۳۹، رقم ۱۴۸۱ و ص ۲۴۲، رقم ۳۳۳۱

۴.۲.۱.۳. مجهول و مرسل

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف سه روایت، ارسال و وجود راوی مجهول در سند است. در ذیل به این اسناد اشاره می‌شود؛

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سند این روایت پس از اعمال واو به دو سند تبدیل می‌شود که هر دو ضعیف است:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

* مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

محمد بن مروان مجهول است و در میان سلسله سند واژه‌ی "عن بعض اصحابنا" آمده است، بنابراین حدیث مرسل می‌شود.

۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در این سند محمد بن مروان مجهول است و در میان سلسله سند واژه‌ی "عمّن رواه" آمده است، بنابراین حدیث مرسل می‌شود.

۳- حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عبدالله بن عبید مجهول است. همچنین در ابتدای سلسله سند واژه‌ی "بعض اصحابنا" آمده است، بنابراین حدیث مرسل می‌شود.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۸، ح ۱۰

۲. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۱، ح ۱۸

۳. همان، جزء ۱، باب ۲۴، ص ۱۲۷، ح ۸

۳.۲.۱.۵. مجهول و منقطع

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف یک روایت، انقطاع و وجود راوی مجهول در سند است. در ذیل به این سند اشاره می‌شود؛

۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

در این سلسله سند الربیع بن ابی الخطاب مجهول است. همچنین، بر اساس طبقه‌ی جعفر بن بشیر، وی نمی‌تواند مستقیماً از سلیمان بن خالد، روایت نقل کند. بنابراین با توجه به اسناد مشابه^۲، واسطه‌ی میان وی و سلیمان بن خالد، یعنی "أبان بن عثمان" از سند افتاده است و حدیث منقطع می‌شود.

۳.۲.۱.۶. مجهول و راوی ضعیف

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف دو روایت، وجود راوی مجهول و ضعیف در سند است. در ذیل به این اسناد اشاره می‌شود؛

۱- حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيُّ عَنْ أَبِي سَلَامٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

نام دو راوی در این سلسله سند آمده است که هر کدام به تنهایی موجب ضعف سند می‌شود:
ابی سلام المرعشی مجهول است.

ابو عمران الارمنی در رجال نجاشی و رجال ابن غضائری ضعیف توصیف شده است.^۴

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بُكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام

نام دو راوی در این سلسله سند آمده است که هر کدام به تنهایی موجب ضعف سند می‌شود:
یعقوب بن جعفر بن ابراهیم الجعفری مجهول است.

۱. همان، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۹، ح ۱۴

۲. سعید بن هبة الله قطب الدين راوندی، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۵۰، ح ۶۵؛ وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ بْنِ سَعْدٍ أَخْبَرَنَا الرَّبِيعُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۹، ح ۱۱

۴. ضعیف: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۰۹، رقم ۱۰۸۸؛ احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، الرجال لابن الغضائری، تصحیح محمد رضا حسینی، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ش، ص ۹۱

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۸، ص ۳۹۲، ح ۴

احمد بن الحسين بن سعيد الاهوازی در کتب رجالی از لحاظ عقیده جرح شده و در نقل حدیث نیز ضعیف شمرده شده است.^۱

۳.۲.۱.۷. مهمل و راوی ضعیف

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف یک روایت، وجود راوی مهمل و ضعیف در سند است. در ذیل به این سند اشاره می‌شود؛

۱- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السِّيَّارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ^۲

نام دو راوی در این سلسله سند آمده است که هر کدام به تنهایی موجب ضعف سند می‌شود:

علی بن عبدالله مهمل است.^۳

احمد بن محمد السیاری از لحاظ عقیده جرح شده و در نقل حدیث نیز ضعیف شمرده شده است.^۴

۳.۲.۱.۸. مرسل

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف هشت روایت، ارسال در سند است. در ذیل به این اسناد اشاره می‌شود؛

۱- وَقَالَ الْمُفَضَّلُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۵

ابتدای سلسله سند حذف گردیده است. بنابراین حدیث، مرسل و مقطوع الاول می‌باشد.

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

واژه‌ی "عن رجل" در میان سلسله سند آمده است لذا به علت نامعلوم بودن راوی، حدیث مرسل می‌باشد.

۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ بُكَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. غال حدیثه يعرف و ینکر: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۷۷، رقم ۱۸۳؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۵، رقم ۶۷؛ غالباً و حدیثه فی ما رأیته سالم: احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، پیشین، ص ۴۰؛ به علت تعارض

جرح و توثیق درباره‌ی این راوی توقف می‌شود و به روایات وی عمل نمی‌شود: ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۲، ص ۹۲، رقم ۵۱۸

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۸، نادر من الباب، ص ۴۹، ح ۳

۳. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۸۹، رقم ۵۷۳۱

۴. ضعیف الحدیث فاسد المذهب: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۸۰، رقم ۱۹۲؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی،

رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۸۴، رقم ۷۰؛ غال: احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، پیشین، ص ۴۰

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۱، ص ۶۸ ح ۱۵

۶. همان، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۸۹، ح ۱

واژه‌ی "عمن رواه" به جای آخرین راوی سلسله سند آمده است لذا به علت نامعلوم بودن راوی، حدیث مرسل می‌باشد.

۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در این روایت، علی بن اسباط بدون واسطه از ابو جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ، روایت نقل کرده است، با توجه به اینکه علی بن اسباط از اصحاب امام رضا و امام جواد عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است.^۳ ممکن است منظور از ابی جعفر، امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد. البته در سند علل الشرایع^۴ بعد از علی بن اسباط، واژه‌ی رفعه آمده است که نشان می‌دهد منظور از ابی جعفر، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ است. بنابراین علی بن اسباط نمی‌تواند بدون واسطه از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت نقل کند. لذا این واسطه، از سند حذف شده است و روایت مرسل می‌باشد.

۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در میان سلسله سند، واژه‌ی "عن رجل من الكوفيين" آمده است. لذا به علت نامعلوم بودن راوی، حدیث مرسل می‌باشد.

۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ نَضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به جای آخرین راوی حدیث، واژه‌ی عن بعض اصحابنا ذکر گردیده است. لذا به علت نامعلوم بودن راوی، حدیث مرسل می‌باشد.

۱. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۱۰۰، ح ۱۶

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۴، ص ۴۴۱، ح ۴

۳. ابوالعباس احمد بن علی التجاشی، پیشین، ص ۲۵۲، رقم ۶۶۳؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۷

۴. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۲: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ وَ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ وَ غَيْرِهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۵، ص ۴۴۶، ح ۶

۶. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۹، ح ۱۱

۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

به جای آخرین راوی حدیث، واژه‌ی عن بعض اصحابنا ذکر گردیده است. لذا به علت نامعلوم بودن راوی، حدیث مرسل می‌باشد.

۸- حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي بصيرٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

در ابتدای سلسله سند واژه‌ی "بعض اصحابنا" آمده است. بنابراین به علت نامعلوم بودن راویان ابتدای سند، حدیث مرسل می‌باشد.

۳.۲.۱.۹. منقطع

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف دو روایت، انقطاع در سند است. در ذیل به این سند اشاره می‌شود:

۱- حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

بر اساس طبقه‌ی حماد بن عیسی، وی نمی‌تواند بدون واسطه از برید (بن معاویه العجلی)، روایت نقل کند. لذا با توجه به اسناد مشابه^۱ و علم طبقات، واسطه‌ی میان وی و برید، که "حریز بن عبدالله" یا "عمر بن اذینه" است از سند حذف شده است.

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

بر اساس طبقه‌ی محمد بن عیسی، وی نمی‌تواند مستقیماً از عبد الصمد بن بشیر، روایت نقل کند، عبد الصمد بن بشیر نیز از اصحاب امام صادق عليه السلام است^۲ و نمی‌تواند بدون واسطه از امام باقر عليه السلام روایت نقل کند لذا با توجه به اسناد مشابه و علم طبقات، واسطه‌ی میان محمد بن عیسی و عبد الصمد بن بشیر، "یونس بن عبد

۱. همان، جزء ۵، باب ۳، ص ۴۳۸، ح ۱۷

۲. همان، جزء ۱، باب ۱۵، ص ۸۴، ح ۳

۳. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۱۰۴، ح ۲۷

۴. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۴، ح ۳: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ مَعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام؛ همان، ج ۶، ص ۱۳۱، ح ۴: عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَ بُرَيْدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

۵. همان، جزء ۴، باب ۵، ص ۳۸۳، ح ۶

۶. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۴۸، رقم ۶۵۴؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین،

الرحمن" است که از سند حذف شده است.^۱ همچنین واسطه‌ی میان عبد الصمد بن بشیر و امام باقر علیه السلام، ممکن است "زیاد بن المنذر ابی الجارود"^۲، "عطیه اخی ابی العوام"^۳ و یا "فضیل بن سکره"^۴ باشد، که ابی الجارود، ضعیف^۵ و آن دو نفر دیگر مجهول هستند.

۳.۲.۱.۱۰. مرفوع

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف یک روایت، رفع در سند است. در ذیل به این سند اشاره می‌شود؛

۱- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در پایان سند، راوی واژه‌ی "یرفعه" را به کار برده است و یک یا چند نفر از راویان حذف شده است.

بنابراین حدیث مرفوع می‌باشد.

۳.۲.۱.۱۱. موقوف

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف یک روایت، موقوف بودن سند است. در ذیل به این سند اشاره می‌شود؛

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ...^۷

در این روایت، عبدالله بن عجلان بدون اینکه به معصوم علیه السلام نسبت دهد، روایت را نقل می‌کند. با توجه

به علم طبقات و اسناد مشابه^۸، عبدالله بن عجلان از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل روایت کرده است. بنابراین ممکن است در اینجا نام امام از سند افتاده باشد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۳۲: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ

بَشِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲. همان، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۲: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عمير عن عبد الصمد بن بشير عن أبي الجارود عن أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳. همان، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۱: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي عن عبد الصمد بن بشير عن عطية أخی ابی العوام قال قلت لأبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴. همان، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمد عن عبد الصمد بن بشير عن فضيل بن سكرة قال قلت لأبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵. ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ۱۷۰، رقم ۴۴۸؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ۲۰۴، رقم ۳۰۳

۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۱، ص ۷۰، ح ۱۹

۷. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ح ۲۶

۸. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۱، ح ۱۷: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳.۲.۱.۱۲. راوی ضعیف

از مجموع ۶۱ روایت ضعیف، دلیل ضعف ۱۴ روایت، وجود راوی ضعیف در سند است. در ذیل، روایاتی که یک یا چند تن از راویان آن در کتب رجال ضعیف شمرده شده‌اند، می‌آید.

۱- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

یکی از راویان این سند محمد بن جمهور^۲ است که در کتب رجال از لحاظ عقیده جرح و در نقل حدیث نیز ضعیف توصیف شده است. بنابراین موجب ضعف سند می‌شود.

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

۳- حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

نام دو راوی در این دو سلسله سند آمده است که هر کدام به تنهایی موجب ضعف سند می‌گردد:

* علی بن حسان هاشمی^۵: در کتب رجال از لحاظ عقیده جرح و در نقل حدیث نیز ضعیف توصیف شده است.

* عبدالرحمن بن کثیر^۶: در کتب رجال ضعیف و وضاع توصیف شده است.

۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

۱. همان، جزء ۱، باب ۱۳، ص ۸۱، ح ۹
۲. ضعیف فی الحدیث فاسد المذهب: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۷، رقم ۹۰۱؛ غلو یا تخلیط: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۱۳، رقم ۶۲۷
۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۸، ح ۱۱؛ همان، باب ۲۱، ص ۱۰۸، ح ۷؛ همان، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۵، ح ۱۰؛ همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۵، ح ۲
۴. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۸، ح ۷
۵. ضعیف جداً فاسد الاعتقاد: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۵۱، رقم ۶۶۰؛ غال ضعیف: احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، پیشین، ص ۷۷
۶. ضعیف، وضع الحدیث: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۵۳، رقم ۶۲۱
۷. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۱۰۱، ح ۱۹

سند این روایت پس از اعمال واو به دو سند تبدیل می‌شود که هر دو ضعیف است:

* حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ عَبْدِ
الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدِّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

* حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ
أَبِي الدِّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

نام عبدالحمید بن ابی دیلم^۱ در این سلسله سند آمده است که در کتب رجال ضعیف توصیف شده است و موجب ضعف سند می‌شود.

۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^۲
یکی از راویان این سند، عبدالعزیز العبدی^۳ است که در کتب رجال ضعیف توصیف شده است. بنابراین موجب ضعف سند می‌شود.

۶- حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^۴
۷- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُيَسَّرٌ وَ يَحْيَى
الْبَزَّازُ وَ دَاوُدُ الرَّقِّيُّ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^۵

۸- حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ يَحْيَى
الْبَزَّازُ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^۶

نام دو راوی در این سه سلسله سند آمده است که هر کدام به تنهایی موجب ضعف سند می‌گردد:

* محمد بن سلیمان الدیلمی^۷: از لحاظ عقیده جرح و در نقل حدیث ضعیف توصیف شده است.

۱. حسن بن علی بن داود حلّی، پیشین، ص ۴۷۲، رقم ۲۸۴ و حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی، پیشین، ص ۲۴۵، از قول ابن غضائری وی را ضعیف می‌دانند.

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصّفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۷، ح ۱۵

۳. ضعیف: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۴۴، رقم ۶۴۱

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصّفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، نادر من الباب، ص ۴۰۷، ح ۱؛ همان، جزء ۵، باب ۳، ح ۱۴

۵. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۶، ح ۳

۶. همان، جزء ۵، باب ۶، ص ۴۴۸، ح ۵

۷. ضعیف جدّ: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۶۵، رقم ۹۸۷؛ یرمی بالعلو: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۴۳؛ ضعیف فی حدیثه مرتفع فی مذهبه: احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، پیشین، ص ۹۱

* سلیمان الدیلمی^۱: از لحاظ عقیده و اخلاق جرح شده است.

۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقِ النَّفْلِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۲

نام دو راوی در این سلسله سند آمده است که هر کدام به تنهایی موجب ضعف سند می‌گردد:

* شریف بن سابق تفسیسی^۳: در کتب رجال فاقد صلاحیت لازم برای نقل حدیث معرفی شده است.

* الفضل بن ابی قره السمندی^۴: در کتب رجال فاقد صلاحیت لازم برای نقل حدیث معرفی شده است.

۱۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ

عَنْ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جُوَيْرِيَةَ بْنِ مُسَهَّرٍ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۵

در این سلسله سند، منظور از ابی المقدام، ثابت بن هرمز أبو المقدام الحداد است.^۶ وی زیدی مذهب

می‌باشد^۷ و وثاقتش ثابت نشده است؛ که موجب ضعف سند می‌شود.

۳.۲.۲. روایات صحیح

تعداد روایات صحیح در محدوده‌ی جزءهای یک، چهار و پنج بصائر الدرجات، ۸۴ مورد است. در این پژوهش روایات صحیح به دو گروه تقسیم می‌شود: روایات صحیح اجماعی، که راویانش در کتاب‌های رجالی توثیق شده‌اند و توثیق آن‌ها معارض ندارد، خواه همه رجالیان قائل به وثاقت او باشند یا یک نفر؛ و روایات صحیح مبنایی که برخی از راویان آن در کتب رجالی ضعیف یا مجهول می‌باشند ولی بر اساس مبانی برخی از صاحبان مطرح در علم رجال، ثقه تشخیص داده شده‌اند.

۳.۲.۲.۱. روایات صحیح مبنایی

در اینجا قبل از بررسی روایات صحیح مبنایی اشاره به سه نکته لازم است:

۱. غالباً کتاباً؛ ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۸۲، رقم ۴۸۲؛ من غلاة الکبار: محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۳۷۵، رقم

۹۸۷؛ کتاب غال: احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، پیشین، ص ۶۷

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۴، ص ۴۴۱، ح ۳

۳. ضعیف مضطرب الامر: احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، پیشین، ص ۶۸؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی،

پیشین، ص ۲۲۹؛ ضعیف مضطرب: حسن بن علی بن داود حلّی، پیشین، جزء ۲، ص ۴۶۱، رقم ۲۲۵

۴. ضعیف: احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، پیشین، ص ۸۴؛ حسن بن علی بن داود حلّی، پیشین، جزء ۲، ص ۴۹۲،

رقم ۳۷۹؛ ضعیف مضطرب الامر: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی، پیشین، ص ۲۲۹

۵. همان، جزء ۵، باب ۲، ص ۴۲۳، ح ۱

۶. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۱۶، رقم ۲۹۸

۷. زیدی بتری: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی، پیشین، ص ۲۰۹، رقم ۱؛ محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۳۹۰، ص ۲۳۳،

الف) روایات صحیح مبنایی بر اساس برخی مبانی پذیرفته شده در توثیقات عام، می‌باشد.^۱ (ب) برای پرهیز از اطاله‌ی کلام، در بیان اعتبار مبنایی روایات، تنها به مبنا به صورت اجمالی اشاره و به استدلال بر مبانی پرداخته نمی‌شود. ج) هر جا تضعیف مبتنی بر غلو باشد، پذیرش تضعیفات مبتنی بر غلو محل تأمل است. از مجموع ۱۷۱ روایت تفسیری جزء یک، چهار و پنج بصائر الدرجات، ۳۰ روایت صحیح مبنایی وجود دارد؛

۱- حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۲

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۳

قاسم بن سلیمان (البغدادی) مهمل است^۴ و در کتب رجالی توصیفی ندارد اما به دلیل اکتار روایت توسط نضر بن سوید از وی^۵، توثیق و روایاتش معتبر شمرده می‌شود.

منظور از جابر نیز، جابر بن یزید جعفی است. رجالیان در مورد او اختلاف دارند؛ ابن غضائری توثیق^۶ می‌کند و نجاشی ضعیفش^۷ می‌خواند؛ اما برآیند نگاه فعلی رجالیان معاصر بر وثاقت اوست.^۸

۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ عَنْ مُعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۹

۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^{۱۰}

۱. این مبانی، برگرفته از نظرات دو رجالی معاصر: حضرت آیت الله شبیری زنجانی و حجة الاسلام و المسلمین سید محمد جواد شبیری زنجانی می‌باشد.

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۴، ص ۱۲۵، ح ۱

۳. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۷، ح ۴

۴. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۱۴، رقم ۸۵۸؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۳۷۲، رقم ۵۸۰؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، ص ۲۷۳، رقم ۳۹۴۳

۵. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۱، رقم ۹۵۰۲

۶. احمد بن حسین بن عبيدالله بن ابراهيم غضائری، پیشین، ص ۵۹.

۷. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۲۸، رقم ۳۳۲.

۸. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۴، ص ۲۵: ...أقول: الذي ينبغي أن يقال: إن الرجل لابد من عده من الثقات الأجلاء... .

۹. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۷، ح ۷

۱۰. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۹، ح ۱۵

۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...

المعلی بن خنیس نزد نجاشی ضعیف است^۲ ولی اما قرائتی وجود دارد که بر اساس آن وی، امامی، ثقه و جلیل است و غالی نمی‌باشد.

✓ علامه حلی به عدالت او تصریح می‌کند.^۳

✓ تصریح آیه الله خویی بر جلیل القدر بودن وی.^۴

۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...

قاسم بن سلیمان (البغدادی) مهمل است و در کتب رجالی توصیفی ندارد. المعلی بن خنیس نیز نزد نجاشی ضعیف توصیف شده است. اما با توجه به قرائتی که در اسناد دو و پنج صحیح مبنایی ذکر شد، روایات ایشان معتبر شمرده می‌شود.

۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام...

۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ...

نضر بن شعیب گرچه به عنوان یک راوی مهمل، در کتب رجالی مدخل نشده است اما با مراجعه به اسناد و طرق مذکور در کتاب‌های فهرستی شیعه، اکتار روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب از او و اعتماد عملی

۱. همان، جزء ۴، باب ۱، ص ۳۳۴، ح ۲۱

۲. ضعیف جدا لا یعول علیه: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۱۷، رقم ۱۱۱۴

۳. حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی، پیشین، ص ۲۵۹، رقم ۱

۴. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۴۶

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، باب ۸، ص ۴۷، ح ۱

۶. همان، پیشین، جزء ۱، باب ۸، ص ۴۸، ح ۳

۷. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۱، ح ۱۹

وی بر نصر بن شعیب ثابت می‌شود^۱ و بر پایه‌ی یافته‌های برخی محققان رجالی، اکثر یک راوی ثقه از فرد مهمل دلیل وثاقت راوی است.

منظور از محمد بن فضیل در روایات ذکر شده، محمد بن فضیل الصیرفی الأزدی است. شیخ طوسی به او نسبت غلو^۲ داده و در جایی دیگر صریحاً او را ضعیف معرفی می‌کند^۳؛ لکن قرائنی وجود دارد بر اینکه نمی‌توان این نسبت ضعف را پذیرفت:

✓ مرحوم ابن ولید^۴ کتاب او را بدون هیچ استثنایی نقل کرده است.^۵

✓ از قرائن دیگر وثاقت، اکثر روایت توسط محمد بن اسماعیل بزیع^۶ است که از ثقات شیعه می‌باشد.

✓ روایت صفوان بن یحیی از او^۷

۹- حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...

۱۰- حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ...

۱۱- حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ...

۱. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۴۸، رقم ۶۵۰؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۱۷۳، رقم ۲۶۶؛ نرم افزار دریاچه النور، گزیده راوی، عنوان محمد بن حسین بن ابی الخطاب.

۲. یرمی بالفلو: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۵، رقم ۵۴۲۲؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۲۵۱، رقم ۱۹.

۳. ضعیف: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، پیشین، ص ۳۴۳، رقم ۵۱۲۴؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۲۵۰، رقم ۱۰.

۴. نتیجه‌ی عدم استثنای ابن ولید، پذیرش روایات راوی است. (سید علیرضا حسینی، محمدتقی شاکر، «ابن ولید و مستثنیات وی»، حدیث پژوهی کاشان، سال پنجم، ش ۹)

۵. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۶۷، رقم ۳۹۵؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۱۶، رقم ۶۳۴.

۶. ابوالقاسم خوبی، پیشین، ج ۱۵، ص ۸۴، رقم ۱۰۲۳۷.

۷. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، العده فی اصول الفقه، چاپخانه ستاره، دوجلدی، ۱۴۱۷ه ق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، محقق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳، ج ۳، ص ۵۱، ح ۳۰۳۹.

۸. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۱، باب ۸، ص ۴۸، ح ۵.

۹. همان، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۹، ح ۱۳.

۱۰. همان، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۶، ح ۱۲.

عباد بن سلیمان مهمل است^۱ اما با مراجعه به اسناد و طرق مذکور در کتاب‌های فهرستی شیعه، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از او روایت دارد و ابن ولید روایت عباد بن سلیمان را از نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی استثنا نکرده است.^۲

در خصوص محمد بن فضیل پیش از این سخن گفته شد.^۳

۱۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۴

۱۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۵

۱۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۶

در خصوص محمد بن فضیل ذیل روایت هشتم صحیح مبنایی سخن گفته شد.

۱۵- حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۷

۱۶- حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۸

۱۷- حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۹

در خصوص عباد بن سلیمان پیش از این سخن گفته شد.^{۱۰}

۱۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۱

۱. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۹۳، رقم ۷۹۲؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۴۳۳، رقم ۶۲۰

۲. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹

۳. ذیل روایت هشتم صحیح مبنایی. (منظور از محمد بن فضیل در روایت ذکر شده، محمد بن فضیل صیرفی است. براساس آنچه در ترجمه اوست شیخ طوسی به او نسبت غلو داده و در جایی دیگر صریحاً او را ضعیف معرفی می‌کند؛ لکن قرائنی وجود دارد بر اینکه نمی‌توان این نسبت ضعف را پذیرفت: ۱- مرحوم ابن ولید کتاب او را بدون هیچ استثنایی نقل کرده است. ۲- از قرائن دیگر وثاقت، اکتار روایت توسط محمد بن اسماعیل بزیع است که از ثقات شیعه می‌باشد. ۳- روایت صفوان بن یحیی از او.)

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۸۹، ح ۳

۵. همان، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۵، ح ۸

۶. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۰، ح ۱۳

۷. همان، جزء ۱، باب ۱۸، ص ۹۳، ح ۳

۸. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۱۰۱، ح ۲۰ و ۲۱

۹. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۸، ح ۹

۱۰. ذیل روایت یازدهم صحیح مبنایی. (عباد بن سلیمان مهمل است اما با مراجعه به اسناد و طرق مذکور در کتاب‌های فهرستی شیعه، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از او روایت دارد و ابن ولید روایت عباد بن سلیمان را از نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی استثنا نکرده است.)

۱۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام...

در این سند نام دو راوی موجب شده این روایت مبنایی شمرده شود:

*منظور از مفضل، مفضل بن صالح است که برخی او را ضعیف^۳ می‌دانند؛ اما حداقل دو دلیل برای اثبات

وثاقت او وجود دارد که روایاتش معتبر شمرده شود:

✓ اکتار روایت توسط حسن بن علی بن فضال^۴ از او

✓ اکتار روایت توسط احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی^۵ از او

ضمن اینکه براساس مبنای پذیرفته شده از شیخ طوسی^۶، روایات احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی اگر

اکتار هم نداشته باشد، قابل پذیرش است. شیخ در این فراز از سخن خود تصریح دارند به اینکه ابن ابی عمیر،

صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی از هر راوی روایت کنند_ خواه به صورت یادکرد از اسم

او و خواه به صورت مرسل_ آن راویان ثقه هستند.

*منظور از جابر، جابر بن یزید جعفی است. رجالیان در مورد او اختلاف دارند؛ ابن غضائری توثیق^۷ می‌کند

و نجاشی ضعیفش^۸ می‌خواند؛ اما برآیند نگاه فعلی رجالیان معاصر بر وثاقت اوست.^۹

۲۰- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ

بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام...

۲۱- حدثنا الحسين بن محمد عن مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام...

المعلى بن محمد (البصرى) نزد نجاشی مضطرب الحديث و المذهب است^۱ ولی مانع وثاقت وی نمی‌شود،

چرا که اضطراب در مذهب ثابت نشده است. بر فرض ثبوت آن هم منافاتی با وثاقت ندارد. اضطراب در حدیث

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۶، ص ۸۵، ح ۱

۲. همان، جزء ۱، باب ۱۳، ص ۷۸، ح ۳

۳. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۲۹؛ احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، پیشین، ج ۱، ص ۸۸.

۴. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۵، ص ۵۰.

۵. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۴، رقم ۸۰۱.

۶. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، العده فی اصول الفقه، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۴.

۷. احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، پیشین، ص ۵۹.

۸. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۲۸، رقم ۳۳۲.

۹. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۴، ص ۲۵: ...أقول: الذى يبنى أن يقال: إن الرجل لابد من عده من الثقات الأجلاء...

۱۰. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۴، ص ۸۲، ح ۱

۱۱. همان، جزء ۱، باب ۱۴، ص ۸۲، ح ۲

وی نیز به وثاقتش ضرری وارد نمی‌کند،^۲ در تأیید این سخن می‌توان به قول نجاشی اشاره کرد که در مورد وی گفته است: "کتابه قریبه."^۳ علاوه بر این، اکثر روایت توسط حسین بن محمد بن عامر، از وی دلیل بر وثاقت اوست.^۴

۲۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^۵
۲۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام...^۶

این روایت پس از اعمال واو از دو سند تشکیل شده است:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام

سند اول موثق است زیرا الحسن بن علی بن فضال فطحی است.^۷

* عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام

منظور از علی بن اسماعیل در این سند، علی بن اسماعیل بن سندی بن عیسی است. برطبق متنی که در کشفی به نقل از نصر بن الصباح نقل شده، علی بن اسماعیل دارای وثاقت است؛^۸ علاوه بر این متن دو شاهد قوی دیگر بر توثیق او وجود دارد:

✓ او از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی^۹ است و ابن ولید این فرد را از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی

استثنا نکرده است.^{۱۰}

✓ اکثر روایت توسط محمد بن علی بن محبوب^۱ از او

۱. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۱۸، رقم ۱۱۱۷؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۲۵۹، رقم ۲

۲. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۵۸، رقم ۱۲۵۰۷

۳. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۱۸، رقم ۱۱۱۷

۴. نرم افزار درایة النور، گزینه راوی، عنوان المعلی بن محمد

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۵، ص ۴۴۲، ح ۱

۶. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۷، ح ۸

۷. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۴، رقم ۷۲

۸. محمد بن عمر کشفی، پیشین، ص ۵۹۸، رقم ۱۱۱۹

۹. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۸، رقم ۶۲۳

۱۰. رجوع به: مقاله سید علیرضا حسینی و محمدتقی شاکر، «ابن ولید و مستثنیات وی»، پیشین

۲۴- حَدَّثَنَا اِبْرَاهِيمُ بْنُ اسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۲

ابراهیم بن اسحاق در رجال نجاشی و فهرست طوسی ضعیف توصیف شده است.^۳ اما دلیلی برای اثبات وثاقت او وجود دارد که روایاتش معتبر شمرده شود:

✓ وی از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی است^۴ و ابن ولید او را از مشایخ محمد بن احمد استثنا نکرده است.^۵

۲۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۶

منظور از یزید، یزید بن اسحاق شعر است که در کتب رجالی توثیق نشده است. اما حداقل دو دلیل برای اثبات وثاقت او وجود دارد که روایاتش معتبر شمرده شود:

✓ کشی وی را مدح کرده است.^۷

✓ اکتار روایت توسط محمد بن الحسین بن ابی الخطاب^۸

۲۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۹

محمد بن خالد الطیالسی در کتب رجالی توثیق نشده است اما اکتار روایت توسط عبد الله بن جعفر الحمیری^{۱۰} و نقل روایت از وی توسط بزرگانی چون محمد بن علی بن محبوب و سعد بن عبد الله،^{۱۱} وثاقت وی را اثبات می‌کند.

۲۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۱

۱. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۷، ص ۷، رقم ۱۱۳۳۲.
۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۰، ص ۴۰۲، ح ۸.
۳. کان ضعیفا فی حدیثه متهوم: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۵، رقم ۲۱؛ کان ضعیفا فی حدیثه متهما فی دینه: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۱۶، رقم ۹.
۴. نرم افزار درایة النور، گزینه راوی، عنوان ابراهیم بن اسحاق الاحمری
۵. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹.
۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۴، ح ۵.
۷. محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۶۰۵، رقم ۱۱۲۶.
۸. نرم افزار درایة النور، گزینه راوی، عنوان یزید بن اسحاق شعر
۹. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۶، ح ۱۳.
۱۰. نرم افزار درایة النور، گزینه راوی، عنوان محمد بن خالد الطیالسی
۱۱. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۶، ص ۶۹، رقم ۱۰۶۹۰.

الحسین بن موسی در کتب رجالی توصیف نشده است. حداقل سه دلیل برای اثبات وثاقت او وجود دارد که روایاتش معتبر شمرده شود:

✓ نقل روایت از او توسط احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی^۲

✓ نقل روایت از او توسط ابن ابی عمیر^۳

۲۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ وَ عَنِ عَمْرِو عَنِ

ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

سند این روایت پس از اعمال واو به دو سند تبدیل می شود که هر دو صحیح مبنایی است:

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ

لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ يُونُسَ عَنِ عَمْرِو عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ

عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

نام عمر بن عبدالعزیز زحل در این سلسله سند آمده است که در کتب رجال ضعیف توصیف شده است.^۶

اما اکثر روایت از او توسط احمد بن محمد بن عیسی الاشعری دلیل بر وثاقت اوست.^۷ بنابراین روایت فوق صحیح مبنایی است.

۳.۲.۲.۲. روایات صحیح اجماعی

تعداد روایات تفسیری صحیح اجماعی در محدوده جزء یک، چهار و پنج بصائر الدرجات، ۵۴ مورد است^۸ که با بررسی تک تک راویان در اسناد روشن شد رجال موجود در اسناد همگی ثقه و امامی بوده و سند این روایات به

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱۰، ص ۴۶۰، ح ۶

۲. همان، جزء ۵، باب ۱۰، ص ۴۶۰، ح ۶

۳. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۵، رقم ۹۰

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۳، ص ۴۳۰، ح ۴

۵. همان، جزء ۵، باب ۳، ص ۴۳۰، ح ۴

۶. مغلط: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۸۴، رقم ۷۵۴؛ یروی المناکیر و لیس بغال: محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۴۵۱، رقم ۸۵۰

۷. ابوالقاسم خوبی، پیشین، ج ۱۳، ص ۴۱، رقم ۸۷۵۸

۸. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱: ص ۳۹، ح ۲؛ ص ۴۰، ح ۳؛ ص ۴۸، ح ۴ و ۲؛ ص ۴۹، ح ۱؛ ص ۷۸، ح ۱؛ ص ۷۹، ح ۴؛ ص ۸۰، ح ۸؛ ص ۸۵، ح ۱؛ ص ۸۷، ح ۳؛ ص ۸۹، ح ۲؛ ص ۹۰، ح ۶ و ۵؛ ص ۹۱، ح ۷؛ ص ۹۲، ح ۸؛ ص ۹۳، ح ۱ و ۲؛ ص ۹۴، ح ۴ و ۵ و ۶؛ ص ۹۵،

لحاظ رجالی صحیح هستند. روایاتی که از دو یا چند سند برخوردار هستند، در صورت اعتبار یکی از اسناد، به عنوان احادیث معتبر و صحیح آورده شده است. در ذیل به روایاتی که یکی از اسناد آن صحیح است اشاره می‌شود؛

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ بَكِيرٍ عَنِ نَجْمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...

این روایت پس از اعمال واو از دو سند تشکیل شده است:

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ بَكِيرٍ عَنِ نَجْمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

سند اول ضعیف است زیرا نجم مهمل است و نام وی در رجال طوسی^۲ آمده است.

* النَّضْرُ بْنُ سُؤَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...

سند دوم صحیح است.

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنِ يُونُسَ وَ هِشَامٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ...

سند این روایت پس از اعمال واو به دو سند تبدیل می‌شود:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنِ يُونُسَ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ...

سند اول صحیح است.

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنِ هِشَامٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ...

سند دوم ضعیف است زیرا هشام مجهول می‌باشد.

۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ حُجْرٍ عَنِ حُمْرَانَ عَنِ أَبِي

جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ أَبِي الْجَهْمِ عَنِ أَسْبَاطٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...

ح ۳ و ۲؛ ص ۹۶، ح ۴؛ ص ۹۷، ح ۶؛ ص ۹۸، ح ۹؛ ص ۹۹، ح ۱۲ و ۱۴؛ ص ۱۰۰، ح ۱۷؛ ص ۱۰۲، ح ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵؛ ص ۱۰۴، ح ۲۸؛ ص ۱۰۷، ح ۴؛ ص ۱۰۸، ح ۸؛ جزء ۴؛ ص ۳۷۶، ح ۵۴؛ ص ۳۷۹، ح ۱؛ ص ۳۹۹، ح ۱؛ ص ۴۰۱، ح ۴؛ ص ۴۰۳، ح ۱ و ۲؛ ص ۴۰۴، ح ۴ و ۶؛ ص ۴۰۵، ح ۹؛ ص ۴۰۶، ح ۱۱؛ جزء ۵؛ ص ۴۱۹، ح ۱۲؛ ص ۴۲۰، ح ۱۴ و ۱۵؛ ص ۴۲۱، ح ۱۷؛ ص ۴۲۹، ح ۲؛ ص ۴۳۲، ح ۶؛ ص ۴۴۰، ح ۲؛ ص ۴۴۴، ح ۳؛ ص ۴۶۹، ح ۲۱

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۳، ص ۷۹، ح ۴

۲. ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۱۴۷، رقم ۱۶۳۱

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۷، ح ۴

۴. همان، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۴، ح ۴

سند این روایت پس از اعمال واو به دو سند تبدیل می‌شود:

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حُجْرٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سند اول صحیح است.

* أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به دلیل وجود دو راوی، سند دوم صحیح مبنایی است.

✓ منظور از ابی عبد الله البرقی در این سند، محمد بن خالد البرقی است که در مورد وی اختلاف است؛

نجاشی وی را ضعیف توصیف کرده است؛^۱ و شیخ طوسی وی را توثیق کرده است.^۲ چند دلیل برای

اثبات وثاقت او وجود دارد: (۱) وی از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی الاشعری است. (۲) اکثر روایت

توسط احمد بن محمد بن خالد البرقی از او. (۳) تضعیف نجاشی به حدیث او برمی‌گردد، نه به خود

محمد بن خالد البرقی.^۳

✓ اسباط بن سالم که در کتب رجالی توثیق نشده است ولی نقل روایت توسط ابن ابی عمیر از وی دلیل

بر وثاقت اسباط بن سالم می‌باشد.^۴

۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ خُرٍّ عَنْ أَبِي

بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ

أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۵

سند این روایت پس از اعمال واو به چهار سند تبدیل می‌شود و همه‌ی آنها صحیح است:

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ خُرٍّ

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. ضعیفا فی الحدیث: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۵، رقم ۸۹۸

۲. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۳، رقم ۵۳۹۱

۳. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۶، ص ۶۶

۴. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۹۰، رقم ۱۲۳

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۰، ح ۱۴

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ أَبَانَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ جَابِرِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

سند چهارم صحیح مبنایی است. قاسم بن سلیمان (البغدادی) مهمل است.^۱ اما قرائنی وجود دارد که و تاقتش را اثبات می کند و ذیل روایت دوم صحیح مبنایی ذکر شد.^۲

۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ مُنْتَى الْحَنَاطِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام...

سند این روایت پس از اعمال واو به دو سند تبدیل می شود:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ مُنْتَى الْحَنَاطِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

سند اول صحیح است.

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ مُنْتَى الْحَنَاطِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

سند دوم موثق است. زیرا الحسن بن علی بن فضال ثقة و فطحی^۴ است.

۱. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۱۴، رقم ۸۵۸؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۳۷۲،

رقم ۵۸۰؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، ص ۲۷۳، رقم ۳۹۴۳

۲. به دلیل اکتار روایت توسط نضر بن سوید از وی توثیق، و روایاتش معتبر شمرده می شود.

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۱، ح ۱۷

۴. و کان الحسن عمره کله فطحیا مشهورا بذلک (بناک) حتی حضره الموت فمات و قد قال بالحق رضی الله عنه: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین،

ص ۳۴، رقم ۷۲

۳.۲.۳. روایات موثق

۲۵ روایت از مجموع ۱۷۱ روایت تفسیری این سه جزء، موثق هستند که ۱۱ مورد از این روایات مبنایی و ۱۵ مورد اجماعی هستند و در ذیل به این موارد اشاره می‌شود.

۳.۲.۳.۱. روایات موثق مبنایی

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ...^۱

این روایت موثق مبنایی است زیرا:

منصور بن یونس (بزرگ) ثقه^۲ و واقفی^۳ است.

ابوبکر الحضرمی نیز در کتب رجالی توثیق نشده است اما سه قرینه می‌توان بر وثاقتش بیان کرد:

✓ از مشایخ محمد بن ابی عمیر است.^۴

✓ بنا به نقل کشی، او امامی است.^۵

✓ آیه الله خویی او را جلیل و ثقه شناخته است.^۶

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورِ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَالِمِ الْأَشْلِيِّ - وَ كَانَ إِذَا قَدِمَ الْمَدِينَةَ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَلْقَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام -^۷

این روایت موثق مبنایی است زیرا:

منظور از منصور، منصور بن یونس بزرگ است که وی ثقه و واقفی است.^۸

سالم (بن عبدالرحمن) الاشل در کتب رجالی توثیق صریح ندارد اما ابن غضائری و علامه حلی، در

ترجمه‌ی پسرش عبد الرحمن، وی را ثقه توصیف کرده‌اند.^۱

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۴، ح ۱

۲. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۱۲، رقم ۱۱۰۰

۳. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۴۳، رقم ۵۱۱۹

۴. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۲۱، ص ۶۸، رقم ۱۳۹۷۹

۵. روی جماعه من أصحابنا منهم ابوبکر الحضرمی: محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۴۵، رقم ۹۴

۶. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۹۹، رقم ۷۰۹۱

۷. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۱۰، ح ۱۵

۸. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۱۲، رقم ۱۱۰۰؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۴۳، رقم ۵۱۱۹

۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أَصْبَاطٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۲

۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ أَصْبَاطٍ قَالَ: سَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهَيْتِي^۳

در این سند نام دو راوی موجب شده این روایت مبنایی شمرده شود:

علی بن اسباط ثقه و فطحی است.^۴

اسباط بن سالم که در کتب رجالی توثیق نشده است ولی نقل روایت توسط ابن ابی عمیر از وی دلیل بر

وثاقت اسباط بن سالم می باشد.^۵

۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۶

در این روایت منظور از ابن فضال، الحسن بن علی بن فضال می باشد که ثقه و فطحی است.^۷

منظور از ابی جمیله نیز، المفضل بن صالح ابن ابی جمیله است پیش از این در خصوص مفضل بن صالح

سخن گفته شد.^۸

۶- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ الْحَنَاطِ عَنِ الْحَسَنِ الصَّقِيلِ

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۹

✓ الحسن بن علی بن فضال ثقه و فطحی است.

✓ الحسن بن زیاد الصیقیل در کتب رجالی توثیق نشده است اما اکثر روایت توسط عبد الله بن مسکان^۱

دلیلی برای اثبات وثاقت او اوست و روایاتش معتبر شمرده می شود.

۱. ضعیف و ابوه ثقه: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۲۳۹؛ احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری،

پیشین، ج ۱، ص ۷۴

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۴، ص ۱۲۶، ح ۳

۳. همان، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۵، ح ۷

۴. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۵۲، رقم ۶۶۳

۵. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۹۰، رقم ۱۲۳

۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۴، ص ۳۶۰، ح ۲۲

۷. و كان الحسن عمره كله فطحيا مشهورا بذلك (بناك) حتى حضره الموت فمات و قد قال بالحق رضی الله عنه: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین،

ص ۳۴، رقم ۷۲

۸. ذیل روایت دوم از گفتار صحیح مبنایی. (حداقل دو دلیل برای اثبات وثاقت او وجود دارد که روایاتش معتبر شمرده شود: اکثر

روایت توسط حسن بن علی بن فضال از او اکثر روایت توسط احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی از او؛ ضمن اینکه براساس مبنای

پذیرفته شده از شیخ طوسی، روایات احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی اگر اکثر هم نداشته باشد، قابل پذیرش است.)

۹. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۷، ح ۱۶

۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ۲

۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي

جَعْفَرٍ عليه السلام ۳

عثمان بن عیسی (الکلابی) واقفی بوده، سپس توبه کرده و امامی شده است.^۴

منظور از علی، علی بن ابی حمزه البطائنی است. علی بن ابی حمزه گرچه واقفی شده و از رئوس واقفه است و بعد از پیدایش وقف به مذهبش نمی توان اعتماد کرد^۵، اما برخی دانشمندان رجالی قائلند روایاتی که اصحاب از او نقل می کنند در زمان صحت مذهب و قبل از انحراف از او گرفته شده است. در زمان صحت مذهب و قبل از انحراف بدلیل اینکه وکیل امام کاظم عليه السلام بوده است به قرینه‌ی وکالت توثیق می شود؛^۶ لذا اگر این تحلیل را بپذیریم روایت موثق مبنایی می شود و ^۷إلا روایت ضعیف خواهد بود.

۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ ابْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْهُ عليه السلام ۷

۱۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا

جَعْفَرٍ عليه السلام ۸

منظور از قاسم بن محمد، قاسم بن محمد جوهری است. او در کتاب های رجالی توثیق صریح ندارد و

شیخ طوسی او را واقفی می شمارد^۹؛ اما سه قرینه می توان بر وثاقتش اقامه کرد:

✓ ابن ولید کتاب او را بدون استثنا نقل می کند.^{۱۰}

۱. نرم افزار درایة النور، گزینه راوی، عنوان الحسن بن زیاد الصیقل

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۵، ص ۸۴، ح ۴

۳. همان، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۴، ح ۳

۴. کان شیخ الواقفة و وجهها و أحد الوكلاء المستبدین بمال موسی بن جعفر عليه السلام.... و ذکر نصر بن الصباح قال: کان له فی یدیه مال یعنی الرضا عليه السلام فمنعه فسخط علیه. قال: ثم تاب و بعث إليه بالمال: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۰۰، رقم ۸۱۷؛ محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۵۹۷، رقم ۱۱۱۷

۵. ثم وقف و هو أحد عمد الواقفة: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۴۹، رقم ۶۵۶؛ واقفی المذهب: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، ص ۲۸۳، رقم ۴۱۹

۶. این مطالب از خلال درس گفتارهای آیت الله شبیری زنجانی استفاده شده که تاکنون به چاپ نرسیده است.

۷. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۴، ص ۱۲۷، ح ۶

۸. همان، جزء ۱، باب ۲۴، ص ۱۲۶، ح ۴؛ ص ۱۲۷، ح ۷

۹. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۴۲، رقم ۵۰۹۵

۱۰. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۳۷۱، مدخل ۵۷۶.

✓ حسین بن سعید که قطعاً یکی از ثقات شیعه است از او به میزان فزاوان روایت دارد.^۱

✓ نقل روایت از او توسط صفوان بن یحیی^۲

در مورد علی بن ابی حمزه پیش از این سخن گفته شد.^۳

۳.۲.۳.۲. روایات موثق اجماعی

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۴

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۵

۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ

زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۶

الحسن بن علی بن فضال ثقه و فطحی است.^۷

عبدالله بن بکیر (بن اعین) ثقه و فطحی است.^۸

۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۹

طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَامِي وَ ثَقَّةٌ اسْت.^{۱۰}

۱. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۳، رقم ۳۴۱۴.

۲. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، تهذیب الأحکام، تحقیق: خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۲۵۷، ح ۷۱۸.

۳. ذیل روایت هشتم موثق مبنایی (برخی دانشمندان رجالی قائلند روایاتی که اصحاب از او نقل می کنند در زمان صحت مذهب و قبل از انحراف از او گرفته شده است. در زمان صحت مذهب و قبل از انحراف بدلیل اینکه وکیل امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است به قریبیهی وکالت توثیق می شود. لذا اگر این تحلیل را بپذیریم روایت موثق مبنایی می شود و إلا روایت ضعیف خواهد بود.)

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۶، ص ۴۱، ح ۶

۵. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۶، ح ۵

۶. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۵، ح ۱

۷. و کان الحسن عمره کله فطحیا مشهوراً بذلک (بذاک) حتی حضره الموت فمات و قد قال بالحق رضی الله عنه: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۴، رقم ۷۲

۸. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۳۰۴، رقم ۴۶۴

۹. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۵، ص ۸۳، ح ۲

۱۰. عامی: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۰۷، رقم ۵۵۰؛ هو عامی المذهب إلا أن کتابه معتمد: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۲۵۶، رقم ۳۷۲

٥- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّاباطِيِّ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

همه‌ی راویان این حدیث فطحی هستند:

* احمد بن الحسن بن علی بن فضال ثقه و فطحی است.^٢

* عمرو بن سعید (المدائنی) ثقه^٣ و فطحی^٤ است.

* مصدق بن صدقه (المدائنی) ثقه، جلیل و فطحی است.^٥

* عمار (بن موسی) الساباطی ثقه^٦ و فطحی^٧ است.^٨

٦- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ رُوحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا

عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام

٨- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ رُوحٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام

منصور بن روح، همان منصور بن یونس بزرج است^{١٢} که ثقه و واقفی است.^١

١. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ١، باب ١٩، ص ١٠٠، ح ١٨؛ ص ١٠٩، ح ١٢

٢. انه كان فطحيا و كان ثقه في الحديث: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٨٠، رقم ١٩٤؛ كان فطحيا غير انه ثقه في الحديث: ابوجعفر

محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ٥٨، رقم ٧٢

٣. ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٢٨٧، رقم ٧٤٧

٤. محمد بن عمر كشي، پیشین، ص ٦١٢، رقم ١١٣٧

٥. قال أبو عمرو هؤلاء كلهم فطحية و هم من أجلة العلماء و الفقهاء و العدول: همان، ص ٥٦٣، رقم ١٠٦٢

٦. ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٢٩٠، رقم ٧٧٩

٧. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ٣٣٥، رقم ٥٢٧

٨. من الفطحية هم فقهاء أصحابنا: محمد بن عمر كشي، پیشین، ص ٣٤٥، رقم ٦٣٩

٩. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ١، باب ٢١، ص ١٠٧، ح ٥

١٠. همان، جزء ٤، باب ٧، ص ٣٨٨، ح ٧

١١. همان، جزء ٤، باب ١٠، ص ٤٠٠، ح ٢

١٢. با توجه به نسخه بصائر الدرجات به تصحیح میرزا محسن کوچه باغی، ص ٤٥، ح ٥؛ و نسخه بحار الانوار، ج ٢٣، ص ٢١٦، ح ٨؛ و

اسناد مشابه مانند: محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ٢، ص ٤٠٩، ح ٣

۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

عبدالکریم (بن عمرو الخثعمی) ثقه و واقفی است.^۳

۱۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

وهیب بن حفص ثقه و واقفی است.^۵

۱۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عُمَرَ بْنِ بَرِيدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

در این سند اسامی دو تن از راویان مشترک است:

* محمد بن عبدالله مشترک بین محمد بن عبدالله بن زراره که امامی ثقه است^۷ و محمد بن عبدالله بن هلال که کیسانی و ثقه است.^۸

* یونس مشترک بین عبدالرحمان که ثقه است^۹ و یونس بن یعقوب البجلی که فطحی و ثقه است.^{۱۰}

۱۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطِ الزُّطِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام.

علی بن اسباط ثقه و فطحی است.^{۱۲}

۱. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۱۲، رقم ۱۱۰۰؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، ص ۳۴۳، رقم ۵۱۱۹

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۸، ح ۶

۳. وقف علی ابی الحسن عليه السلام كان ثقة عينا: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۴۵، رقم ۶۴۵؛ واقفی: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، ص ۳۳۹، رقم ۵۰۵۱

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۰، ص ۴۰۱، ح ۳

۵. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۳۱، رقم ۱۱۵۹

۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، باب ۳، ص ۴۳۸، ح ۱۶

۷. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۶

۸. همان، ص ۳۱

۹. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۴، رقم ۵۱۶۷؛ ص ۳۶۸، رقم ۵۴۷۸

۱۰. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۴۵، رقم ۵۱۶۰ و ص ۳۶۸، رقم ۵۴۷۷؛ محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۳۸۵، رقم ۶۳۹

۱۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱۰، ص ۴۶۳، ح ۱۰

۱۲. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۵۲، رقم ۶۶۳

۱۳- وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ وَ فَضَالَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...

این روایت پس از اعمال واو از دو سند تشکیل شده است:

* وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

* فَضَالَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...

هر دو سند موثق است زیرا موسی بن بکر واقفی است.^۲

۳.۲.۴. تصحیف

تصحیف در اصطلاح، به حدیثی گفته می‌شود که بخشی از سند یا متن آن، به چیزی شبیه یا نزدیک به آن، تغییر کرده باشد. این آسیب را می‌توان از طریق گردآوری احادیث و اسناد مشابه و سنجش حلقه‌های متناظر اسناد با هم حل کرد.^۳

از مجموع ۱۷۱ روایت تفسیری جزءهای یک، چهار و پنج، در سند سه روایت، تصحیف رخ داده است.

۱- "ابن اذینه" تصحیف "عن ایبه": حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُيَسَّرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام...

احمد بن الحسن بن علی بن فضال در زمره‌ی اصحاب امام هادی و عسکری علیهما السلام است و ابن اذینه در زمره‌ی اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است. بنابراین وی نمی‌تواند از ابن اذینه روایت نقل کند. از آنجایی که در اسناد مشابه در کتاب بصائر الدرجات^۷ و سایر کتب^۱ احمد بن الحسن از پدرش روایت نقل کرده،

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۳، ص ۷۹، ح ۵

۲. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، پیشین، ص ۳۴۳، رقم ۵۱۰۸

۳. عبدالهادی مسعودی، پیشین، ص ۷۹

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۸، ح ۹

۵. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، باب همزه، ص ۳۸۳، رقم ۵۶۴۶، ص ۳۹۷، رقم ۵۸۲۵

۶. همان، باب عین، ص ۲۵۴، رقم ۳۵۷۳، ص ۳۳۹، رقم ۵۰۴۷

۷. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۳، باب ۱۲، ح ۱۱: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...

ممکن است "ابن اذینه" تصحیف "عن ایبه" باشد. همچنین ثابت نشده است که "ابن اذینه" از "عبدالله بن بکیر" روایت نقل کرده باشد. ولی "الحسن بن علی بن فضال" از "عبدالله بن بکیر" روایت نقل کرده است. در این صورت، با توجه به اینکه احمد بن الحسن^۲ و پدرش^۳ ثقه و فطحی هستند، روایت موثق است.

۲- "یزید بن سعید" تصحیف "یزید بن اسحاق شعر": حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۴

با توجه به کتب رجالی^۵ و اسناد مشابه در کتاب بصائر الدرجات^۶ و سایر کتب^۷، "یزید بن اسحاق شعر" از "هارون بن حمزه" روایت نقل کرده است، لذا ممکن است "یزید بن سعید" تصحیف "یزید بن اسحاق شعر" باشد. از آنجایی که "یزید بن اسحاق شعر"، در کتب رجالی توثیق نشده است. اما حداقل دو دلیل برای اثبات وثاقت او وجود دارد که روایاتش معتبر شمرده شود: (۱) کشی وی را مدح کرده است.^۸ (۲) اکثر روایت توسط محمد بن الحسین بن ابی الخطاب^۹. بنابراین سند روایت صحیح مبنایی است.

۱. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۲، باب آداب الحمام، باب ۱۳، ص ۴۵، ح ۲: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...
۲. انه كان فطحيا و كان ثقه في الحديث: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۸۰، رقم ۱۹۴؛ كان فطحيا غير انه ثقه في الحديث: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۸، رقم ۷۲
۳. و كان الحسن عمره كله فطحيا مشهورا بذلك (بذاك) حتى حضره الموت فمات و قد قال بالحق رضى الله عنه: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۴، رقم ۷۲
۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۷، ح ۱۷
۵. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۳۷، رقم ۱۱۷۷؛ و ص ۴۵۳، رقم ۱۲۲۵؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، ص ۴۹۶، رقم ۷۸۶؛ و ص ۵۱۳، رقم ۸۱۶
۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۹، باب ۱، ح ۷: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ حَمْرَةَ الْقَنْوِيُّ الْخَزَّازُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...
۷. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۴: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ شَعْرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...؛ همان، ج ۳، ص ۲۲، ح ۶: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...
۸. حمدویه قال حدثنا الحسن بن موسى قال حدثني يزيد بن إسحاق شعر و كان من أرفع الناس لهذا الأمر...: محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۶۰۵، رقم ۱۱۲۶؛ روى الكشى عن حمدويه عن الحسن بن موسى عن يزيد بن إسحاق أنه كان من أرفع الناس لهذا الأمر و أن أخاه محمد كان يقول بحياة الكاظم عليه السلام فدعا الرضا عليه السلام له حتى قال بالحق: حسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلبي، پیشین، ص ۱۸۳، رقم ۳
۹. نرم افزار درایة النور، گزینہ راوی، عنوان یزید بن اسحاق شعر

۳- "عبدالله بن احمد" تصحیف "عبدالله بن محمد": حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُنْتَى قَالَ: سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...

با توجه به اسناد مشابه در کتاب بصائر الدرجات^۲، "عبدالله بن محمد بن عیسی الاشعری" از "الحسن بن موسی الخشاب" روایت نقل کرده است، لذا "عبدالله بن احمد" تصحیف "عبدالله بن محمد" می‌باشد. عبد الله بن محمد بن عیسی الاشعری مهمل است.^۳ اکثرا روایت توسط محمد بن یحیی العطار و محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از او دلیل بر وثاقتش می‌باشد.^۴ بنابراین سند روایت، صحیح مبنایی است.

۳.۳. راههای برون رفت از آسیب سندی

پس از شناخت مجموعه آسیب‌هایی که به ضعف سند می‌انجامد، در این عنوان با جمع آوری قرائنی هم مضمون و هم محتوا با روایت، از همان باب کتاب بصائر الدرجات و یا دیگر کتب حدیثی، راه برون رفت از آسیب‌های محتمل سندی بیان می‌شود.

برای راههای برون رفت از آسیب‌های سندی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(الف) گردآوری همه اسناد مشابه یا دست کم حلقه‌های مشابه با حلقه مشکل دار. اسناد مشابه، زمینه را برای کاربرد قواعد علم رجال و درایه، به ویژه طبقات الرجال فراهم می‌آورند.
(ب) یافتن طریقی دیگر برای حدیث.

(ج) راه حل فقه الحدیثی، که در آن با بررسی متن و به دست آوردن اطمینان عرفی و عقلایی از مراد نهایی، به سنجش آن با قرآن و سنت و دیگر موازین مقبول پرداخته می‌شود. یافتن احادیث فراوان و هم مضمون، گونه‌ای تعاضد مضمونی و شهرت روایی پدید می‌آورد، و آسیب سندی با تقویت مضمونی حدیث جبران می‌شود.

۳.۳.۱. گرد آوری اسناد مشابه

اسناد مشابه زمینه را برای کاربرد قواعد علم رجال و درایه، به ویژه طبقات الرجال فراهم می‌آورند. از این راه می‌توان حلقه‌ی مفقود در سند را پیدا کرد و با به وجود آمدن اطمینان عرفی از سند، تردید در مورد محتوای سند

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۹، ح ۱۰

۲. همان، جزء ۲، باب ۱، ح ۶؛ جزء ۳، باب ۴، نادر من الباب، ح ۱ و باب ۱۴، ح ۲۴؛ جزء ۵، باب ۴، ح ۴؛ جزء ۸، باب ۹، ح ۴؛ جزء ۹، باب ۳، ح ۳

۳. حسن بن علی بن داود حلّی، پیشین، ص ۷۴، رقم ۲۶۳؛ محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۵۱۲، رقم ۹۸۹

۴. ابوالقاسم خوبی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۲، رقم ۷۱۲۸؛ نرم افزار درایة النور، گزینه راوی، عنوان عبد الله بن محمد بن عیسی

برطرف می‌شود. در اینجا آسیب یک روایت ضعیف با گردآوری اسناد مشابه در کتب روایی دیگر برطرف شده است.

۱- حدثنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى^۱ عَنْ رَجُلٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ^۲ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{عليه السلام} ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ قَالَ: قُلْتُ مَا ذَلِكَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ قَالَ فَرَضُ الطَّاعَةِ وَ مِنْ ذَلِكَ طَاعَةُ جَهَنَّمَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا هِشَامُ.^۳

در این روایت مرسل، واسطه‌ی بین "محمد بن عیسی" و "هشام بن الحکم"، "رجل" بیان شده است. با توجه به اسناد مشابه، به احتمال قوی این واسطه "یونس بن عبد الرحمن"^۴، "ابن ابی عمیر"^۵ ویا "الحسن بن علی الوشاء"^۶ می‌باشد، که هر سه راوی ثقه، جلیل و امامی هستند. بنابراین روایت معتبر می‌شود. در ذیل به چند نمونه از اسناد مشابه اشاره می‌شود؛

* عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^{عليه السلام}

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عِيْسَى بْنِ أَبِي مَنصُورٍ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{عليه السلام}

-
۱. محمد بن عیسی بن عبید؛ جلیل فی (من) اصحابنا ثقة عین کثیر الروایة: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶
 ۲. کان ثقة فی الروایات حسن التحقیق بهذا الأمر: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۳۳، رقم ۱۱۶۳؛ کان من خواص سینا و مولانا موسی بن جعفر^{عليه السلام}؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۹۳، رقم ۷۸۳
 ۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ج ۱، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۸۹، ح ۱
 ۴. کان وجهاً فی اصحابنا مقدما عظیم المنزلة: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۴۷، رقم ۱۲۰۸؛ ضعفه القمیون و هو ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۴۶، رقم ۵۱۶۷؛ همان، ص ۳۶۸، رقم ۵۴۷۸
 ۵. محمد بن ابی عمیر زیاد؛ جلیل القدر عظیم المنزلة فینا و عند المخالفین: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۲۷، رقم ۸۸۷؛ کان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۵، رقم ۶۱۸؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۵، رقم ۵۴۱۳
 ۶. کان من وجوه هذه الطائفة: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۹، رقم ۸۰
 ۷. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۱۰؛ همان، ج ۳، ص ۴۱۷، ح ۱: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^{عليه السلام}؛ محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، التوحید، تحقیق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق، باب ۴۵، ص ۳۱۲، ح ۲: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^{عليه السلام}

*حَمْدُوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمُ ابْنَا نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ...^۲

۳.۳.۲. یافتن طریقی دیگر برای حدیث

یکی از راههای برون رفت از آسیب سندی یافتن طریق دیگری برای آن روایت می‌باشد، (خواه این طریق در همان باب باشد یا در ابواب دیگر بصائر الدرجات و یا در دیگر کتب حدیثی) که صدور روایت از معصوم را اثبات کند. لازم است به این نکته اشاره شود که در اینجا عینیت در لفظ حدیث لحاظ نشده است بلکه از احادیث هم محتوا نیز بهره برده شده است. گام اول در روایات شاهد، استفاده از اسناد معتبر اجماعی است و در صورت نبودن سند معتبر اجماعی، از اسناد معتبر مبنایی استفاده و در هر یک از اسناد به تحلیل سندی و رفع اشتراک از عناوین راویان^۳ آن پرداخته می‌شود.

از میان ۶۱ روایت ضعیف، آسیب ۳۷ روایت با استفاده از طرق دیگر حدیث، برطرف شده است، و اکثر روایات شاهد در ابوابی هستند که اصل روایت مورد بحث در آن واقع شده است. لذا ابتدا احادیث مشابه در همان باب بصائر الدرجات مطرح می‌شود و در صورت عدم وجود این احادیث، به بیان روایاتی از دیگر ابواب بصائر الدرجات و دیگر کتب معتبر شیعه پرداخته می‌شود.

الف) یافتن طریق دیگر در همان باب بصائر الدرجات

از میان ۶۱ روایت ضعیف، آسیب ۳۴ روایت با استفاده از طرق دیگر حدیث، در همان ابوابی که اصل روایت مورد بحث در آن واقع شده، برطرف شده است. در ذیل به این روایات اشاره می‌شود:

۱. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، التوحید، پیشین، باب ۱۰، ص ۱۳۸، ح ۱۳؛ محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۱۷۶، رقم ۳۰۳: حَمْدُوَيْهِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زَائِدَةَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام؛ همان، ص ۳۱۰، رقم ۵۶۱: حَمْدُوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمُ ابْنَا نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ، دَخَلَ أَبُو مُوسَى الْبِنَاءُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؛ همان، ص ۳۴۹، رقم ۶۵۱: حَمْدُوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمُ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

۲. محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۲۷۱، ح ۴۸۹

۳. رفع اشتراک از عناوین راویان، براساس یافته های برنامه درایه النور است.

۱- حدثنا عليُّ بنُ الحُسنِ بنُ عليِّ بنِ فضالٍ عن أبيه عن إبراهيم بن محمد الأشعري عن محمد بن مروان عن نَجْمٍ قالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» قَالَ الْمُنْذِرُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ الْهَادِي عَلِيُّ عليه السلام ۱.

روایات ضعیفی در جزء یک، باب ۱۳ بصائر الدرجات آمده که ذیل آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» رسول خدا صلى الله عليه وآله را منذر و امام علی عليه السلام را هادی معرفی کرده است، که یکی از این روایات به عنوان نمونه در متن ذکر شد. با توجه به روایات صحیحی که در همان باب، هم مضمون با این روایات، وجود دارد، تردید در محتوای روایات ضعیف، از بین می‌رود. در ذیل به یکی از این روایات صحیح که رجال موجود در آن همگی ثقة و امامی هستند اشاره می‌شود؛

* حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ۲ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ۳ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ ۴ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ ۱ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْذِرُ وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ۲.

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۳، ص ۷۸، ح ۲؛ همان، ص ۷۹، ح ۶؛ وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْذِرُ وَ عَلِيُّ عليه السلام الْهَادِي أَمَا وَ اللَّهُ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ؛ همان، ص ۸۰، ح ۷؛ وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَا قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْذِرُ وَ بَعَلَى عليه السلام يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ؛ همان، ص ۸۱، ح ۹؛ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْذِرُ وَ عَلِيُّ عليه السلام الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ مِنَّا هَادٍ الْيَوْمَ قُلْتُ بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا زَالَ فِيكُمْ هَادٍ مِنْ بَعْدِ هَادٍ حَتَّى رُفِعَتْ إِلَيْكَ فَقَالَ رَجِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَىٰ يَجْرِي فِيمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَىٰ فِيمَنْ مَضَىٰ.

۲. يعقوب بن يزيد الانباري؛ كان ثقة صدوقا؛ ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ۴۵۰، رقم ۱۲۱۵؛ كثير الرواية ثقة؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ۵۰۸، رقم ۸۰۷.

۳. محمد بن أبي عمير زياد؛ جليل القدر عظيم المنزلة فينا و عند المخالفين؛ ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ۳۲۷، رقم ۸۸۷؛ كان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ۴۰۵، رقم ۶۱۸؛ ثقة؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پیشین، ص ۳۶۵، رقم ۵۴۱۳.

۴. عمر بن أدينه؛ شيخ أصحابنا البصريين و وجههم؛ ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ۲۸۳، رقم ۷۵۲؛ ثقة؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ۳۲۴، رقم ۵۰۴.

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي سَلَامٍ الْمَرْعَشِيِّ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ﴾ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ.^۳

در چند روایت ضعیف ذیل آیه ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ﴾، امام، مصداق سبقت گیرنده به عمل خیر معرفی شده است، که یکی از این روایات به عنوان نمونه در متن ذکر شد. با توجه به روایات موثق و صحیحی که هم مضمون با این روایات، در همان باب روایت مورد بحث، آمده است،^۴ تردید در محتوای روایات ضعیف، از بین می‌رود. در ذیل به یکی از این روایات صحیح که همه‌ی راویان آن ثقة و امامی هستند اشاره می‌شود:^۵

* حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ^۶ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ^۱ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ^۲ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَفُضَيْلِ بْنِ وَرَيْدٍ وَزُرَّارَةَ^۳ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ (الآية) قَالَ السَّابِقُ الْإِمَامُ.^۴

۱. برید بن معاویه العجلی؛ وجه من وجوه اصحابنا: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۱۲، رقم ۲۸۷؛ وجه من وجوه اصحابنا ثقة فقیه له محل عند الأئمة: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی، پیشین، ص ۲۶، رقم ۱؛ هو أحد الخمسة المختبئين الذين اتفقت العصابة على توثيقهم [و فقیههم] حسن بن علی بن داود حلّی، پیشین، ص ۶۵، رقم ۲۲۹

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ص ۷۸، ح ۱؛ همان، ح ۳: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ عليه السلام الْهَادِي.؛ همان، ص ۷۹، ح ۴: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ بَكِيرٍ عَنْ نَجْمِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ عليه السلام الْهَادِي.؛ همان، ح ۵: وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ وَ فَضَالَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقُرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ.؛ همان، ص ۸۰، ح ۸: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِطَهْوَرٍ فَلَمَّا فَرَغَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَالْزَمَهَا يَدَهُ ثُمَّ قَالَ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ﴾ ثُمَّ صَمَّ يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ ﴿وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَصْلُ الدِّينِ وَ مَنَارُ الْإِيمَانِ وَ غَايَةُ الْهَدَى وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحِبِّينَ أَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ.

۳. همان، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۶ ح ۱ و ۲؛ همان، ص ۱۰۷، ح ۳؛ همان، ص ۱۰۸، ح ۷ و ۱۰؛ همان، ص ۱۰۹، ح ۱۱ و ۱۴

۴. فاطر / ۳۲

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۷، ح ۴ و ۵؛ ص ۱۰۸، ح ۶ و ۸؛ ص ۱۰۹، ح ۱۲ و ۱۳؛ ص ۱۱۰، ح ۱۵

۶. این روایت پس از اعمال واو از چهار سند تشکیل شده است، لذا فقط به تحلیل یکی از اسناد آن پرداخته شده است.

۷. یعقوب بن یزید الانباری؛ کان ثقة صدوقا: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۵۰، رقم ۱۲۱۵؛ کثیر الروایة ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۰۸، رقم ۸۰۷

۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» قَالَ نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ شِيعَتُنَا الَّذِينَ أُولُو الْأَلْبَابِ.^۵

در جزء یک، باب ۲۴، چند روایت ضعیف وجود دارد که در این روایات بیان شده است ائمه عليهم السلام کسانی هستند که می‌دانند، دشمنان آنها کسانی هستند که نمی‌دانند و شیعیان ائمه عليهم السلام اولوا الالباب هستند. با توجه به روایات موثق و صحیح موجود در این باب، که همین روایت را ذکر کرده‌اند می‌توان سند روایات ضعیف را تعویض کرد. لذا روایات مذکور معتبر می‌باشد. در ذیل به یکی از این روایات که صحیح مبنایی است، اشاره می‌شود.

۱. محمد بن ابی عمیر زیاد؛ جلیل القدر عظیم المنزلة فینا و عند المخالفین: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۲۷، رقم ۸۸۷؛ کان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۵، رقم ۶۱۸؛ فقه: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۵، رقم ۵۴۱۳
۲. عمر بن اذینه؛ شیخ اصحابنا البصرین و وجههم: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۸۳، رقم ۷۵۲؛ فقه: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۳۲۴، رقم ۵۰۴۵۰۴
۳. زرارة بن اعین شیبانی؛ فقه: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۳۷، رقم ۵۰۱۰؛ شیخ من اصحابنا فی زمانه و مقدمهم... مقبول الروایة: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۷۶، رقم ۲
۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۲۱، ص ۱۰۸، ح ۸
۵. همان، جزء ۱، باب ۲۴، ص ۱۲۵، ح ۲؛ همان، ص ۱۲۶، ح ۵: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» الْآيَةَ وَ ذَكَرَ مِثْلَ أَوْلِ الْحَدِيثِ: هَمَانَ، ص ۱۲۷، ح ۸: حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبِيدٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» فَذَكَرَ مِثْلَهُ؛ هَمَانَ، ح ۹: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» فَذَكَرَ مِثْلَهُ.
۶. همان، ص ۱۲۵، ح ۱؛ همان، ص ۱۲۶، ح ۳: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطِ عَنْ أَبِيهِ أَسْبَاطِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هَيْتٍ فَقَالَ جَعَلْتُ فِذَاكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» فَقَالَ نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ أُولُو الْأَلْبَابِ شِيعَتُنَا؛ هَمَانَ، ح ۴: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» قَالَ نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ شِيعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ هَمَانَ، ص ۱۲۷، ح ۶: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْهُ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» الْآيَةَ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ؛ هَمَانَ، ح ۷: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» الْآيَةَ قَالَ نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ شِيعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ.

* حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ^٢ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ^٣ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ^٤ عَنْ جَابِرٍ^٥ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ فَقَالَ نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ شَيْعَتَنَا الَّذِينَ أُولُو الْأَلْبَابِ^٦.

٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: انْتَهَى النَّبِيُّ ص إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ انْتَهَى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى قَالَ فَقَالَتِ السُّدْرَةُ مَا جَاوَزَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾ قَالَ فَذَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ كِتَابَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ فَأَخَذَ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بِيَمِينِهِ وَ فَتَحَهُ وَ نَظَرَ فِيهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ قَالَ وَ فَتَحَ كِتَابَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ وَ نَظَرَ فِيهِ فَإِذَا هِيَ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ ثُمَّ نَزَلَ وَ مَعَهُ الصَّحِيفَتَانِ فَذَفَعَهُمَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ^٧.

در این روایت، داستان معراج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذکر شده است که خداوند دیوان اصحاب یمن و اصحاب شمال را در اختیار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار داده است، و ایشان هر دو دیوان را در اختیار حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار می‌دهند.

این روایت، با سند صحیح در همین باب بصائر الدرجات آمده است و تردید در مورد محتوای این روایت را از بین می‌برد:

١. ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی الأشعری؛ شیخ القمیین و وجههم و فقیههم غیر مدافع: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ٨١، رقم ١٩٨؛ **تفه:** ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ٣٥١، رقم ٥١٩٧
٢. الحسین بن سعید الأهوازی؛ **تفه:** ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ١٥٠، رقم ٢٣٠؛ **تفه:** عین جلیل القدر: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ٤٩، رقم ٤
٣. النضر بن سوید الصیرفی؛ **تفه:** صحیح الحدیث: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ٤٢٧، رقم ١١٤٧؛ **تفه:** ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ٣٤٥، رقم ٥١٤٧
٤. ذیل روایت دوم صحیح مبنایی توضیح آن داده شد. (قاسم بن سلیمان البغدادی در کتب رجالی توصیفی ندارد اما به دلیل اکتار روایت توسط نضر بن سوید از وی وثاقتش اثبات و روایاتش معتبر شمرده می‌شود.)
٥. ذیل روایت دوم صحیح مبنایی توضیح آن داده شد. (منظور از جابر، جابر بن یزید جعفی است. رجالیان در مورد او اختلاف دارند؛ این غضائری توثیق می‌کند و نجاشی ضعیفش می‌خواند؛ اما برآیند نگاه فعلی رجالیان معاصر بر وثاقت اوست.)
٦. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ١، باب ٢٤، ص ١٢٥، ح ١
٧. همان، جزء ٤، باب ٥، ص ٣٨٣، ح ٦

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ^١ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ^٢ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ^٣ عَنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ^٤ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بُدُوُ الْأَذَانِ وَ قِصَّةُ الْأَذَانِ فِي إِسْرَاءِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم حَتَّى انْتَهَى إِلَى السُّدْرَةِ قَالَ فَقَالَتْ السُّدْرَةُ الْمُنتَهَى مَا جَازَى مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ قَالَ **«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى»** قَالَ فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ قَالَ فَأَخَذَ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بِيَمِينِهِ فَفَتَحَهُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قِبَائِلِهِمْ قَالَ فَقَالَ لَهُ **«أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»** قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم **«وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ أَمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُنْبِهِ وَ رُسُلِهِ»** قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم **«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»** قَالَ فَقَالَ اللَّهُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ **«رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»** قَالَ **«رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اغْفُ عَنَّا»** إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، وَ كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ قَدْ فَعَلْتُ. قَالَ ثُمَّ طَوَى الصَّحِيفَةَ فَأَمْسَكَهَا بِيَمِينِهِ وَ فَتَحَ صَحِيفَةَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ فَإِذَا فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قِبَائِلِهِمْ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم رَبِّ إِنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ قَالَ فَقَالَ اللَّهُ **«فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»** قَالَ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ مُنَاجَاتِ رَبِّهِ رَدَّ إِلَى بَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ قَصَّ قِصَّةَ الْبَيْتِ وَ الصَّلَاةِ فِيهِ ثُمَّ نَزَلَ وَ مَعَهُ الصَّحِيفَتَانِ فَدَفَعَهُمَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.^٥

٥- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الخَشَّابِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ **«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»** قَالَ **«إِنَّا عَنَى»**.^٦

-
١. احمد بن محمد بن عيسى الأشعري؛ شيخ القميين و وجههم و فقيهم غير مدافع: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ٨١ رقم ١٩٨؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پيشين، ص ٣٥١، رقم ٥١٩٧
 ٢. الحسين بن سعيد الأهوازي؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پيشين، ص ١٥٠، رقم ٢٣٠؛ ثقة عين جليل القدر: حسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلبي، پيشين، ص ٤٩، رقم ٤
 ٣. النضر بن سويد الصيرفي؛ ثقة صحيح الحديث: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ٤٢٧، رقم ١١٤٧؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پيشين، ص ٣٤٥، رقم ٥١٤٧
 ٤. عبد الصمد بن بشير العرامی؛ ثقة ثقة: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ٢٤٩، رقم ٦٥٤
 ٥. همان، ص ٣٧٩، ح ١
 ٦. همان، جزء ٤، باب ١١، ص ٤٠٥، ح ١٠

در این روایت ضعیف، عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت درباره‌ی آیه «بلکه آن آیات روشنی است که در سینه‌های کسانی که به آنان دانش داده شده است قرار دارد.»^۱ فرمودند: مقصود ما هستیم.

این روایت، با سند صحیح در همین باب بصائر الدرجات آمده است و ضعف سند جبران می‌شود:

* حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ^۲ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ^۳ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ^۴ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ^۵ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ^۶ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي^۷.

ع حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ: هُمْ الْأئِمَّةُ^۸.

در این روایت ضعیف، امام صادق علیه السلام، مصداق کسانی که علم به آنها عطا شده و آیات روشن در سینه‌هایشان مستقر شده است را ائمه عليهم السلام بیان کرده‌اند.

ضعف این روایت، با سند صحیحی که در همین باب بصائر الدرجات آمده است جبران می‌شود:

۱. عنكبوت / ۴۹
۲. یعقوب بن یزید الانباری؛ کان ثقة صدوقا: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۵۰، رقم ۱۲۱۵؛ کثیر الروایة ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۰۸، رقم ۸۰۷
۳. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب؛ جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون إلى روايته: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸
۴. محمد بن ابی عمیر زیاد؛ جلیل القدر عظیم المنزلة فینا و عند المخالفین: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۲۷، رقم ۸۸۷؛ کان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۵، رقم ۶۱۸؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۵، رقم ۵۴۱۳
۵. عمر بن اذینه؛ شیخ أصحابنا البصریین و وجههم: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۸۳، رقم ۷۵۲؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۳۲۴، رقم ۵۰۴
۶. برید بن معاویه العجلی؛ وجه من وجوه أصحابنا: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۱۲، رقم ۲۸۷؛ وجه من وجوه أصحابنا ثقة فقیه له محل عند الأئمة: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۲۶، رقم ۱؛ هو أحد الخمسة المختبین الذین اتفقت العصابة علی توثیقهم [و فقههم]: حسن بن علی بن داود حلی، پیشین، ص ۶۵، رقم ۲۲۹
۷. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۳، ح ۱
۸. همان، ص ۴۰۷، ح ۱۵

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ^١ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ^٢ عَنِ صَفْوَانَ^٣ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ^٤ عَنِ حُجْرٍ^٥ عَنِ حُمْرَانَ^٦ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ^٧ عَنِ أَبِي الْجَهْمِ^٨ عَنِ أَسْبَاطٍ^٩ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالُوا نَحْنُ^٧.

روایت فوق بعد از اعمال واو از دو سند تشکیل شده است که فقط سند اول تحلیل شد.

٧- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ نَجْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ عَلِيُّ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ^٨.

١. احمد بن محمد بن عيسى الأشعري؛ شيخ القميين و وجههم و فقيههم غير مدافع: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ٨١، رقم ١٩٨؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پيشين، ص ٣٥١، رقم ٥١٩٧
٢. الحسين بن سعيد الأهوازي؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پيشين، ص ١٥٠، رقم ٢٣٠؛ ثقة عين جليل القدر: حسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلبي، پيشين، ص ٤٩، رقم ٤
٣. صفوان بن يحيى البجلي؛ ثقة ثقة عين: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ١٩٧، رقم ٥٢٤؛ وكيل الرضا عليه السلام ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پيشين، ص ٣٣٨، رقم ٥٠٣٨ و ص ٣٥٩، رقم ٥٣١١
٤. عبدالله بن مسكان؛ ثقة عين: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ٢١٤، رقم ٥٥٩؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پيشين، ص ٢٩٤، رقم ٤٤١
٥. حُجْر بن زائدة الحضرمي؛ ثقة صحيح المذهب صالح من في هذه اللطافة: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ١٤٨، رقم ٣٨٤
٦. حُمْرَان بن اعين شيباني؛ زيد الشحام قال قال لي أبو عبد الله عليه السلام ما وجدت أحدا أخذ بقولي و أطاع أمري و هذا حذو أصحاب آبائي غير رجلين رحمهما الله عبد الله بن أبي يعفور و حمران بن أعين أما أنهما مؤمنان خالصان من شيعتنا أسماؤهم عندنا في كتاب أصحاب اليمين الذي أعطى الله محمدا: محمد بن عمر كشي، پيشين، ص ١٨٠، رقم ٣١٣
٧. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پيشين، جزء ٤، باب ١١، ص ٤٠٤، ح ٤؛ همان، ص ٤٠٥، ح ٨: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ هُمْ الْأَيِّمَةُ.
٨. همان، جزء ٥، باب ١، ص ٤١٨، ح ٥؛ همان، ص ٤١٥، ح ٢: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَسَانَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ قَالَ فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلِّهِ؛ همان، ص ٤١٨، ح ٦: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ نَجْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ صَاحِبُ عِلْمِ الْكِتَابِ عَلِيُّ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}؛ همان، ح ٧: حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَسَانَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَنِّي وَ عَلِيُّ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا؛ همان، ح ٨: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنِ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ عَلِيُّ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}؛ همان، ص ٤١٩، ح ١١: حَدَّثَنَا

در چند روایت ضعیف، با الفاظ مختلف، مصداق کسانی که علم کتاب نزدشان است را حضرت علی علیه السلام و

ائمه علیهم السلام معرفی می‌کند. که یکی از این روایات به عنوان نمونه در متن ذکر شد.

با توجه به روایات صحیحی که هم مضمون با این روایات، در همان باب روایت مذکور آمده است، تردید

در محتوای روایات ضعیف، از بین می‌رود. در ذیل به یکی از این روایات صحیح اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ^۱ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ^۲ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ^۳ عَنِ عَمْرِ بْنِ أُدَيْنَةَ^۴ عَنِ بُرَيْدِ بْنِ

مُعَاوِيَةَ^۵ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ إِيَّانَا

عَنِي وَ عَلِيٍّ عليه السلام أَوْلْنَا وَ عَلِيٌّ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم^۶.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ نَضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمَسْجِدِ أَخَذْتُهُ إِذْ مَرَّ بَعْضُ وُلْدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ وَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا ابْنُ الَّذِي يَقُولُ النَّاسُ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ لَا إِنَّمَا ذَلِكَ عَلِيُّ عليه السلام نَزَلَتْ فِيهِ خَمْسُ آيَاتٍ أَحَدَاهَا ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ همان، ص ۴۲۰، ح ۱۶: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ حَمْرَةَ عَنِ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام هَذَا ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ يَزْعُمُ أَنَّ أَبَاهُ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ كَذَبَ ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؛ همان، ص ۴۲۱، ح ۱۸: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِنَّهُ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم.

۱. محمد بن الحسين بن أبي الخطاب؛ جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون إلى روایتہ: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ **ثقه**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸

۲. یعقوب بن یزید الانباری؛ **کان ثقة صدوقا**: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۵۰، رقم ۱۲۱۵؛ **کثیر الروایة ثقة**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۰۸، رقم ۸۰۷

۳. محمد بن ابی عمیر زیاد؛ **جلیل القدر عظیم المنزلة فینا و عند المخالفین**: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۲۷، رقم ۸۸۷؛ **کان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۵، رقم ۶۱۸؛ **ثقه**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۵، رقم ۵۴۱۳

۴. عمر بن أدینه؛ **شیخ أصحابنا البصریین و وجههم**: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۸۳، رقم ۷۵۲؛ **ثقه**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۳۲۴، رقم ۵۰۴

۵. برید بن معاویه العجلی؛ **وجه من وجوه أصحابنا**: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۱۲، رقم ۲۸۷؛ **وجه من وجوه أصحابنا ثقة فقیه له محل عند الأئمة**: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۲۶، رقم ۱؛ **هو أحد الخمسة المختبین الذین اتفقت العصابة علی توثیقهم [و فقههم]**: حسن بن علی بن داود حلّی، پیشین، ص ۶۵، رقم ۲۲۹

۶. همان، ص ۴۱۹، ح ۱۲؛ همان، ص ۴۱۸، ح ۹: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنِ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاءِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ همان، ص ۴۱۵، ح ۱: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي

۸- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ وَ خَلَقَ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ دُونَ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوَى إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا مِنْهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ سَجِّينٍ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ دُونَ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوَى إِلَيْهِمْ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقُوا مِنْهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾^۱

در این روایت که به علت مجهول بودن ابی نهشل، ضعیف است، امام باقر علیه السلام بیان می کنند که خداوند بدنها و قلوب ائمه علیهم السلام و قلوب شیعیان آنها را از اعلی علیین خلق کرده است و خلقت دشمنانشان و قلوب شیعیان آنها از سجین می باشد.

يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ فَذَكَرُوا سُليْمَانَ وَ مَا أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ وَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْمُلْكِ قَالَ لِي وَ مَا أُعْطِيَ سُليْمَانُ بْنُ دَاوُدَ؟ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْأَعْظَمِ وَ صَاحِبِكُمْ الَّذِي قَالَ اللَّهُ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ وَ كَانَ وَ اللَّهُ عِنْدَ عَلِيِّ عليه السلام عِلْمُ الْكِتَابِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ جَعَلَتْ فِدَاكَ؛ هَمَان، ص ۴۱۷، ح ۴: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُليْمَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؛ هَمَان، ص ۴۱۹، ح ۱۰: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُتْنَى قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ عليه السلام بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ فِي الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ؛ هَمَان، ص ۴۲۰، ح ۱۳: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؛ هَمَان، ص ۴۲۱، ح ۱۷: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ مُتْنَى الْحَنَاطِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ عليه السلام إِنَّهُ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم؛ هَمَان، ص ۱۹: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

۱. هَمَان، جزء ۱، باب ۹، ص ۵۱، ح ۳

روایات فراوانی با این مضمون در همان باب روایت مورد بحث و کتب روایی دیگر نقل شده است.^۱ تعدد روایات هم مضمون در یک باب، قرینه‌ای بر درستی روایات ضعیف و اطمینان به صدور از معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ است. بنابراین روایات در این باره مستفیض است^۲ و جبران ضعف سند می‌کند. در ذیل به یک نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

* وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ^۳ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ^۴ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ^۵ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا مَعَنَا عَلَىٰ وَلَائِنَا لَا يَزِيدُونَ وَلَا يَنْقُصُونَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ شَيْعَتَنَا مِنْ طِينَةِ آسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ طِينَةِ سَجِّينَ وَ خَلَقَ أَوْلِيَاءَهُمْ مِنْ طِينَةِ آسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ.^۶

این روایت به دلیل وجود دو راوی صحیح مبنایی است:

✓ منظور از "عنه"، عبد الله بن محمد بن عیسی الاشعری است. وی مهمل است.^۷ اکتار روایت توسط محمد بن یحیی العطار و محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از او دلیل بر وثاقتش می‌باشد.^۱

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۹، ح ۱ تا ۱۸، باب ۱۰، ح ۱ تا ۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۴؛ ج ۲، ص ۴؛ محمد بن علی ابن بابویه، *علل السرائع*، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۱۴؛ ص ۱۱۶، ح ۱۲؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمّی*، تصحیح طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ح ۲، ص ۴۱۱؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، *المحاسن*، تصحیح جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ح ۱، ص ۱۳۲، ح ۵، در سه حدیث آخر تا (یَسْهَدُهُ الْمُفْرَبُونَ) دارد.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲، توضیح و شرح علامه طباطبایی در پاورقی

۳. محمد بن الحسن بن ابی الخطاب؛ *جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون إلی روایتہ*: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ *ثقه*: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *فهرست*، پیشین، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸

۴. الحسن بن محبوب السراد؛ *عدة من أصحابنا*: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۴۰ و ۱۶۰؛ *ثقه*: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *فهرست*، پیشین، ص ۱۲۲، رقم ۱۶۲

۵. سیف بن عمیره النخعی؛ *ثقه*: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۸۹، رقم ۵۰۴؛ *ثقه*: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *فهرست*، پیشین، ص ۲۲۴، رقم ۳۳۳

۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۹، ص ۵۸، ح ۱۷؛ همان، باب ۱۰، ص ۶۱، ح ۲: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرَبَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ كَرَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِضَارِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ جَعَلَ أَرْوَاحَ شَيْعَتِنَا مِمَّا جَعَلْنَا مِنْهُ وَ مِنْ تَحْنِ أَرْوَاحِهِمْ إِلَيْنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ سَجِّينَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شَيْعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَ مِنْ تَهْوَى أَرْوَاحِهِمْ إِلَيْهِمْ.

۷. حسن بن علی بن داود حلّی، پیشین، ص ۷۴، رقم ۲۶۳؛ محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۵۱۲، رقم ۹۸۹

✓ عبد الله بن محمد أبوبکر الحضرمی در کتب رجالی توثیق نشده است اما سه قرینه می‌توان بر وفاقش بیان کرد: (۱) از مشایخ محمد بن ابی عمیر است. (۲) بنا به نقل کشی، او امامی است. (۳) آیه الله خوبی او را جلیل و ثقه شناخته است.^۲

۹- حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» قَالَ نَحْنُ وَاللَّهِ النَّاسُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَنَحْنُ وَاللَّهِ الْمَحْسُودُونَ وَنَحْنُ أَهْلُ هَذَا الْمُلْكِ الَّذِي يَعُودُ إِلَيْنَا.^۳

در این روایت ضعیف، امام صادق عليه السلام ذیل آیه ۵۴ نساء، ائمه عليهم السلام را مصداق محسودون و اهل ملک عظیم معرفی می‌کنند. روایات صحیحی در همان باب بصائر الدرجات وجود دارد که تشابه لفظی و محتوایی با روایت مذکور دارد، نتیجه‌ی این امر پذیرش محتوای نقل شده در روایت ضعیف می‌باشد. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ^۴ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ^۵ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ^۶ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ^۷ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ^۱ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» فَتَحْنُ النَّاسَ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللَّهِ جَمِيعًا.^۲

-
۱. ابوالقاسم خوبی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۲، رقم ۷۱۲۸؛ نرم افزار درایة النور، گزینہ راوی، عنوان عبد الله بن محمد بن عیسی
 ۲. توضیحات آن ذیل روایت اول موثق مبنایی آمده است.
 ۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۷، ص ۹۲، ح ۹
 ۴. یعقوب بن یزید الانباری؛ **كان ثقة صدوقا**: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۵۰، رقم ۱۲۱۵؛ **كثير الرواية ثقة**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۰۸، رقم ۸۰۷
 ۵. محمد بن الحسن بن ابی الخطاب؛ **جلیل من أصحابنا عظیم القدر كثير الرواية ثقة عين حسن التصانيف مسكون إلى روايته**: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ **ثقه**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸
 ۶. محمد بن ابی عمیر زیاد؛ **جلیل القدر عظیم المنزلة فينا و عند المخالفين**: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۲۷، رقم ۸۸۷؛ **كان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۵، رقم ۶۱۸؛ **ثقه**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۵، رقم ۵۴۱۳
 ۷. عمر بن اذینه؛ **شيخ أصحابنا البصريين و وجههم**: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۸۳، رقم ۷۵۲؛ **ثقه**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۳۲۴، رقم ۵۰۴

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً﴾ فَجَعَلْنَا مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأئِمَّةَ فَكَيْفَ يَقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ يُنْكِرُونَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ ﴿وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً﴾ قَالَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ.^٣

١٠- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ كِتَابُ اللَّهِ الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِسُؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجَهْلَالِ وَ سَمَّى اللَّهُ الْقُرْآنَ ذِكْرًا فَقَالَ ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^٤

در چند روایت ضعیف ذیل آیه ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، قرآن مصداق ذکر، رسول

الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان مصداق اهل ذکر و کسانی هستند که باید از آنها سؤال شود. یکی از روایات به عنوان نمونه در متن ذکر شد. روایات صحیحی در همان باب بصائر الدرجات وجود دارد که تشابه لفظی و

١. برید بن معاویه العجلی؛ وجه من وجوه أصحابنا: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ١١٢، رقم ٢٨٧؛ وجه من وجوه أصحابنا ثقة فقیه له محل عند الأئمة: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ٢٦، رقم ١؛ هو أحد الخمسة المخبتین الذین اتفقت العصابة علی توثیقهم [و فقههم]: حسن بن علی بن داود حلّی، پیشین، ص ٦٥، رقم ٢٢٩

٢. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ١٤، باب ١٧، ص ٩٠، ح ٥

٣. همان، ح ٦

٤. همان، باب ١٩، ص ١٠١، ح ١٩؛ همان، ص ٩٨، ح ١٠: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَهْلُ بَيْتِهِ هُمُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمُ الْأئِمَّةُ؛ همان، ص ٩٩، ح ١٣: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْأئِمَّةُ هُمُ أَهْلُ الذِّكْرِ (قال الله تعالى) ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ قَالَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ؛ همان، ص ١٠٣، ح ٢٦: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ مثنى الحنّاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ فِي قَوْلِهِ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَهْلُ بَيْتِهِ مِنَ الْأئِمَّةِ هُمُ أَهْلُ الذِّكْرِ؛ همان، ص ١٠٤، ح ٢٧: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بُرَيْدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ أَهْلُهُ.

٥. انبیا / ٧؛ نحل / ٤٣

محتوایی با روایات مذکور دارد، نتیجه‌ی این امر پذیرش محتوای نقل شده در روایات ضعیف می‌باشد. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا السُّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ^۱ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ^۲ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ^۳ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ^۴.

* حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ^۵.

* حَدَّثَنَا السُّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ^۶.

۱۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ بُكَيْرِ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ نَحْنُ. قُلْتُ نَحْنُ الْمَأْمُورُونَ أَنْ نَسْأَلَكُمْ؟ قَالَ نَعَمْ وَ ذَاكَ إِيَّانَا إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَجِبْ^۷.

در این روایت مرسل، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ ضمن تأیید اینکه مردم مأمورند از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بپرسند، متذکر می‌شوند

که پاسخ به سؤال به صلاحدید خود ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشد، اگر خواستند پاسخ می‌دهند و اگر نخواستند پاسخ

۱. السندی بن محمد البزاز؛ كان ثقة وجها في أصحابنا الكوفيين؛ ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ۱۸۷، رقم ۴۹۷؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۸۲، رقم ۲

۲. عاصم بن حمید الحناط؛ ثقة عين صدوق؛ ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ۳۰۱، رقم ۸۲۱؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۲۵، رقم ۲

۳. محمد بن مسلم النقفی؛ وجه أصحابنا بالكوفة فقيه ورع صحب أبا جعفر و أبا عبد الله عليهما السلام و روى عنهما و كان من أوثق الناس؛ ابوالعباس احمد بن علی النجاشي، پیشین، ص ۳۲۳، رقم ۸۸۲

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۸، ح ۹؛ روایات دیگری با این مضمون نیز وجود دارد؛ همان، ص ۹۹، ح ۱۲؛ همان، ص ۱۰۰، ح ۱۷

۵. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۹، ح ۱۴؛ روایات دیگری با این مضمون نیز وجود دارد؛ همان، ص ۱۰۱، ح ۲۱؛ همان، ص ۹۹، ح ۱۵؛ همان، ص ۱۰۰، ح ۱۸

۶. همان، ص ۱۰۲، ح ۲۲ و ح ۲۳

۷. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۱۰۰، ح ۱۶

نمی‌دهند. روایات صحیحی در همان باب بصائر الدرجات وجود دارد که تشابه لفظی و محتوایی با روایت مذکور دارد، نتیجه‌ی این امر پذیرش محتوای نقل شده در روایت ضعیف می‌باشد. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ^۱ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ^۲ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنَ الْفُرُصِ مَا لَيْسَ عَلَى شِيعَتِهِمْ وَ عَلَى شِيعَتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا أَمْرَهُمُ اللَّهُ أَنْ يَسْأَلُونَا فَقَالَ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فَأَمْرَهُمْ أَنْ يَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنْ سِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ سِئْنَا أَمْسَكْنَا.^۳

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ^۴ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ^۵ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ^۶ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ^۷ عَنْ زُرَّارَةَ^۸ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مِنَ الْمُعَيُّونِ بِذَلِكَ قَالَ نَحْنُ. قَالَ قُلْتُ فَاتَّيْتُ الْمَسْتُوْلُونَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَعَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ لَا ذَاكَ إِلَيْنَا إِنْ سِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ سِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ ثُمَّ قَالَ «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۹

۱. احمد بن محمد بن عيسى الأشعري؛ شيخ القميين و وجههم و فقيههم غير مدافع: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ۸۱، رقم ۱۹۸؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پيشين، ص ۳۵۱، رقم ۵۱۹۷
۲. الحسن بن علي الوشاء؛ كان من وجوه هذه الطائفة: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ۳۹، رقم ۸۰
۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پيشين، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۴، ح ۲
۴. احمد بن محمد بن عيسى الأشعري؛ شيخ القميين و وجههم و فقيههم غير مدافع: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ۸۱، رقم ۱۹۸؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پيشين، ص ۳۵۱، رقم ۵۱۹۷
۵. الحسين بن سعيد الأهوازي؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پيشين، ص ۱۵۰، رقم ۲۳۰؛ ثقة عين جليل القدر: حسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلبي، پيشين، ص ۴۹، رقم ۴
۶. سليمان بن سفيان أبو داود المسترق؛ كان ثقة: حسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلبي، پيشين، ص ۷۸، رقم ۴
۷. ثعلبة بن ميمون؛ كان وجهاً في أصحابنا قارناً فقيها نحوياً لغوياً راوية و كان حسن العمل كثير العبادة و الزهد: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ۱۱۷، رقم ۳۰۲
۸. زُرَّارَةَ بن عَيْنِ شِيْبَانِي؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پيشين، ص ۳۳۷، رقم ۵۰۱۰؛ شيخ من أصحابنا في زمانه و متقدمهم... مقبول الرواية: حسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلبي، پيشين، ص ۷۶، رقم ۲
۹. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پيشين، ص ۱۰۲، ح ۲۴؛ روایات دیگری با این مضمون نیز وجود دارد: همان، ص ۹۴، ح ۱ و ۳؛ ص ۹۶، ح ۴ و ۵؛ ص ۹۷، ح ۶ و ۷ و ۸؛ ص ۱۰۱، ح ۲۰؛ ص ۱۰۳، ح ۲۵؛ ص ۱۰۴، ح ۲۸

۱۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ انْتَهَى إِلَى آيٍ فِي الْقُرْآنِ ثُمَّ جَمَعَ أَصَابِعَهُ ثُمَّ قَالَ «بَلْ هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^۱

در این روایت ضعیف، امام باقر عليه السلام، ائمه عليهم السلام را مصداق صاحبان علم معرفی می‌کنند. روایات فراوانی در همان باب، وجود دارد که تشابه لفظی و محتوایی زیادی با روایت مذکور دارد، و امام عليه السلام پس از تلاوت آیه ۴۹ عنکبوت فرموده‌اند: منظور ما هستیم.^۲ بنابراین، محتوای روایت ضعیف پذیرفته می‌شود. در ذیل به یک نمونه از روایات صحیح اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ بَرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «بَلْ هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» قَالَ إِيَّانَا عَنِّي.^۳

۱۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يَقُولُ أَصْحَابُكَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ عِيسَى وَ مُوسَى أَيُّهُمْ أَعْلَمُ؟ قَالَ قُلْتُ مَا يُقَدِّمُونَ عَلَيَّ أَوْلَى الْعَزْمِ أَحَدًا قَالَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ حَاجَجْتَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ لَحَجَجْتَهُمْ قَالَ قُلْتُ وَ أَيْنَ هَذَا فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَالَ فِي مُوسَى «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً» وَ لَمْ يَقُلْ كُلُّ شَيْءٍ وَ قَالَ فِي عِيسَى «وَ لَأَبِينَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» وَ لَمْ يَقُلْ كُلُّ شَيْءٍ وَ قَالَ فِي صَاحِبِكُمْ «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۴

در این روایتی مرسل، امام صادق عليه السلام با استدلال به قرآن ثابت می‌کند امیرالمؤمنین عليه السلام از حضرت موسی و عیسی عليهما السلام عالم‌تر است.

با توجه به دو روایت صحیح موجود در همان باب، که تشابه لفظی و محتوایی با این روایت دارند، روایت مذکور مورد پذیرش واقع می‌شود. در ذیل به این روایات اشاره می‌شود:

۱. همان، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۶، ح ۱۴

۲. همان، جزء ۴، صص ۴۰۳ - ۴۰۷، احادیث باب ۱۱

۳. همان، ص ۴۰۳، ح ۱

۴. همان، جزء ۵، باب ۵، ص ۴۴۶، ح ۶

* حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ^١ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ^٢ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ^٣ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ الشَّيْعَةُ فِي عَيْسَى وَ مُوسَى وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ عَيْسَى وَ مُوسَى أَفْضَلُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَقَالَ أَيْرِعْمُونَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ عَلِمَ مَا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يُقَدِّمُونَ عَلَيَّ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَحَدًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَاصِمُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ مِنْهُ أَخَاصِمُهُمْ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُوسَى: ﴿وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ عَلِمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ لِمُوسَى كُلَّ شَيْءٍ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعَيْسَى ﴿وَ لَأَيُّبِنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ ﷺ ﴿وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ ﴿عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيْبَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^٤

این روایت به دلیل وجود علی بن اسماعیل بن سندی بن عیسی در سلسله سند، صحیح مبنایی است.

۱۴- حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامَانِ بَرٌّ وَ فَاجِرٌ فَالْبَرُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَ

۱. ذیل روایت ۲۳ صحیح مبنایی ذکر شد. (علی بن اسماعیل بن سندی بن عیسی، برطبق متنی که در کشی به نقل از نصر بن الصباح نقل شده، دارای وثاقت است؛ علاوه بر این متن دو شاهد قوی دیگر بر توثیق او وجود دارد: ۱) او از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی است و ابن ولید این فرد را از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی استثنا نکرده است. ۲) اکتار روایت توسط محمد بن علی بن محبوب از او

۲. محمد بن عمرو بن سعید الزیات؛ ثقة عین: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۶۹، رقم ۱۰۰۱؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۵۹، رقم ۱۳۸

۳. عبد الله بن الوليد السمان النخعي؛ ثقة: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۲۱، رقم ۵۷۷؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۱۱، رقم ۴۴

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۵، ص ۴۴۳، ح ۱؛ همان، ص ۴۴۴، ح ۳: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَ لَيْدِ السَّمَّانِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا تَقُولُ الشَّيْعَةُ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُوسَى وَ عَيْسَى قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مِنْ أَيِّ حَالَاتٍ تَسْأَلُنِي قَالَ أَسْأَلُكَ عَنِ الْعِلْمِ فَأَمَّا الْفَضْلُ فَهُمْ سَوَاءٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا عَسَى أَقُولُ فِيهِمْ فَقَالَ هُوَ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ مِنْهُمَا ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَلَيْسَ يَقُولُونَ إِنَّ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لِلرُّسُولِ مِنَ الْعِلْمِ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَخَاصِمُهُمْ فِيهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى ﴿وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ فَاعْلَمْنَا أَنَّهُ لَمْ يُبَيِّنْ لَهُ الْأَمْرَ كُلَّهُ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ ﷺ ﴿وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ وَ ﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيْبَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾

جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴿١﴾ وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَلَذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿٢﴾ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿٣﴾.

در این حدیث، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در دنیا دو امام است، امام برّ و فاجر. با توجه به آیات قرآن^۲ و روایاتی که در بصائر الدرجات و کتب روایی دیگر تشابه لفظی و محتوایی با روایت مذکور دارند، ضعف سند جبران و تردید در مورد محتوای روایت برطرف می‌شود. در ذیل به روایت موثقی که در همان باب روایت مورد بحث وجود دارد، اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ^۳ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى^۴ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ^۵ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ: الْأُئِمَّةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿١﴾ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴿٢﴾ لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ وَ قَالَ ﴿٣﴾ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافًا لِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ.^۶

۱. همان، جزء ۱، باب ۱۵، ص ۸۴، ح ۳

۲. ﴿١﴾ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴿٢﴾ انبیا / ۷۳؛ ﴿٣﴾ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ﴿٤﴾ قصص / ۴۱

۳. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب؛ جلیل من اصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون الی روایتہ: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸

۴. محمد بن یحیی الخزاز؛ ثقة عین: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۵۹، رقم ۹۶۴؛ عین ثقة: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی، پیشین، ص ۱۵۸، رقم ۱۲۰

۵. طَلْحَةَ بْنِ زَيْدِ الشَّامِيِّ؛ عامی: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۰۷، رقم ۵۵۰؛ هو عامی المذهب إلا أن كتابه معتمد: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۲۵۶، رقم ۳۷۲

۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، ص ۸۳، ح ۲؛ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۲؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ: إِنَّ الْأُئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿١﴾ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴿٢﴾ لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ ﴿٣﴾ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافًا لِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ عی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۱؛ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ الْأُئِمَّةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ إِمَامٌ عَدْلٌ وَ إِمَامٌ جَوْرٌ قَالَ اللَّهُ ﴿١﴾ وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴿٢﴾ لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ ﴿٣﴾ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافًا لِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ؛ محمد بن محمد مفید، الاختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱؛ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ الْأُئِمَّةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿١﴾ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴿٢﴾ لَا بِأَمْرِ النَّاسِ

این روایت به دلیل وجود طلحة بن زید موثق است.

روایت زیر که در باب دیگری از بصائر الدرجات وجود دارد نیز می‌تواند مؤیدی باشد برای اطمینان به

محتوای روایت ضعیف مورد بحث؛

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ^١ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ^٢ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ^٣ عَنْ جَابِرٍ^٤ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ قَالَ فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكِنْ سَيَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيُكَذِّبُونَ وَ يَظْلِمُهُمْ أَيْمَةٌ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ وَ أَشْيَاعُهُمْ آلَا وَ مَنْ وَالَاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِيَ وَ سَيَلْقَانِي آلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ أَغَانَ عَلَى ظَلْمِهِمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِيَ وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ.^٥

روایت فوق به دلیل وجود جابر بن یزید الجعفی، صحیح مبنایی است.

يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ تَعَالَى ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِيفًا لِمَا فِي الْكِتَابِ.

١. احمد بن محمد بن عيسى الأشعري؛ شيخ القميين و وجههم و فقيههم غير مدافع: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین،

ص ٨١، رقم ١٩٨؛ **تفه**: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پیشین، ص ٣٥١، رقم ١٩٧

٢. الحسن بن محبوب السراذ؛ **عدة من أصحابنا**: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ١٤٠ و ١٦٠؛ **تفه**: ابوجعفر محمد بن

الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ١٢٢، رقم ١٦٢

٣. عبد الله بن غالب الأسدي؛ **تفه**: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٢٢٢، رقم ٥٨٢؛ حسن بن يوسف بن علي بن

المطهر الحلبي، پیشین، ص ١٠٤، رقم ١٤

٤. ذیل روایت هجدهم صحیح مبنایی ذکر شد. (جابر بن یزید جعفی، رجالیان در مورد او اختلاف دارند؛ ابن غضائری توثیق می‌کند

و نجاشی ضعیفش می‌خواند؛ اما برآیند نگاه فعلی رجالیان معاصر بر وثاقت اوست.)

٥. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ١٤، باب ١٦، ص ٨٥، ح ١؛ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ١، ص ٢١٥، ح ١:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ قَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أَيْمَةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيُكَذِّبُونَ وَ يَظْلِمُهُمْ أَيْمَةٌ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ وَ أَشْيَاعُهُمْ فَمَنْ وَالَاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِيَ وَ سَيَلْقَانِي آلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِيَ وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ.؛ احمد بن محمد بن خالد برقي، پیشین، ج ١، ص ١٥٥، ح ٨٤؛ ٨٤ عنه عن ابن محبوب عن عبد الله بن غالب عن جابر بن يزيد الجعفی عن أبي جعفر^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قال: لما أنزلت يوم نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ قَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكِنْ سَيَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ عَلَى النَّاسِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مِنَ اللَّهِ يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيُكَذِّبُونَهُمْ وَ يَظْلِمُونَهُمْ أَيْمَةٌ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ وَ أَشْيَاعُهُمْ آلَا فَمَنْ وَالَاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِيَ وَ سَيَلْقَانِي آلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ أَغَانَ عَلَى ظَلْمِهِمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِيَ وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ.

ب) یافتن طریق حدیث در ابواب دیگر بصائر الدرجات و کتب روایی

از میان ۶۱ روایت ضعیف، آسیب سه روایت با استفاده از طرق دیگر حدیث، در ابواب دیگر بصائر الدرجات و کتب روایی معتبر شیعه برطرف شده است. در ذیل به این روایات اشاره می‌شود؛

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَ نَحْنُ أَهْلُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ^۱.

در این روایت که دو نفر از راویان آن ضعیف هستند، حضرت محمد صلى الله عليه وآله مصداق ذکر، و ائمه عليهم السلام اهل ذکر و کسانی هستند که باید از آنها سؤال شود.

روایت صحیحی در کافی وجود دارد که تشابه لفظی و محتوایی با روایت مذکور دارد، نتیجه‌ی این امر پذیرش محتوای نقل شده در روایت ضعیف می‌باشد. در ذیل به این روایت اشاره می‌شود:

*عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ فَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الذِّكْرُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ عليهم السلام الْمَسْئُولُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ^۲.

۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي وَهْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ﴾ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ

-
۱. همان، جزء ۱، باب ۱۹، ص ۹۸، ح ۱۱
 ۲. احمد بن محمد بن عیسی الأشعری؛ شیخ القمیین و وجههم و فقیههم غیر مدافع: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۸۱، رقم ۱۹۸؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۵۱، رقم ۵۱۹۷
 ۳. الحسین بن سعید الأهوازی؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۱۵۰، رقم ۲۳۰؛ ثقة عین جلیل القدر: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۴۹، رقم ۴
 ۴. النضر بن سوید الصیرفی؛ ثقة صحیح الحدیث: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۲۷، رقم ۱۱۴۷؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۴۵، رقم ۵۱۴۷
 ۵. عاصم بن حمید الحناط؛ ثقة عین صدوق: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۰۱، رقم ۸۲۱؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۲۵، رقم ۲
 ۶. یحیی أبو بصیر الأسدی؛ ثقة وجه: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۴۱، رقم ۱۱۸۷؛ الذین قال الله تعالى و السابقون السابقون أصحاب أولئک المقربون: محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۱۳۶، رقم ۲۱۸
 ۷. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۴

وَ بَطْنٌ فَجَمِيعٌ مَا حَرَّمَ فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الْجَوْرِ وَ جَمِيعٌ مَا أَحَلَّ فِي الْكِتَابِ وَ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الْحَقِّ.^۱

در این روایت مجهول، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام قرآن را دارای ظاهر و باطن دانسته‌اند و در ادامه، ائمه جور، باطن حرام و ائمه حق، باطن حلال معرفی شده‌اند. و در روایت دیگری پیروی از ائمه جور را مصداق فاحشه نام نهاده‌اند.^۲

در توضیح این روایت می‌توان گفت باطن همه‌ی خیرات و طاعات، ائمه اطهار علیهم السلام هستند. خداوند متعال ائمه علیهم السلام را خلق کرده که به انجام اوامر الهی و تمام خیرات دعوت و از جمیع منکرات نهی کنند. در واقع ائمه علیهم السلام اصل و ریشه‌ی جمیع خیرات هستند. ائمه جور نیز باطن همه‌ی شرور و معاصی هستند. آنان مردم را به فواحش و گناهان دعوت می‌کنند و دوستی آنان موجب انجام معاصی می‌شود. روایتی در کافی وجود دارد که تشابه محتوایی با دو روایت ضعیف مذکور دارد، و امام صادق علیه السلام در آن به این نکته اشاره کرده‌اند:

* عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ^۳ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ^۴ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ^۵ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ^۶ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ بِرٍّ فَمِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَطْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدُ الْجَارِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكُذِبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۶، ص ۸۶، ح ۲

۲. همان، جزء ۱، باب ۱۶، ص ۸۸، ح ۴: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي وَهَبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ آمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ فَقَالَ أَرَأَيْتَ أَحَدٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِالزِّنَاءِ وَ شَرِبِ الْخَمْرِ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ مَا هَذِهِ الْفَاحِشَةُ الَّتِي يَدْعُونَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِهَا فَقُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ وَبِئْسَ مَا قَالُوا فَإِنَّ هَذِهِ فِي أئِمَّةِ الْجَوْرِ ادَّعَوْا أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِالْإِيْتِمَامِ بِقَوْمٍ لَمْ يَأْمُرِ اللَّهُ بِالْإِيْتِمَامِ بِهِمْ فَرَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ أَخْبَرْنَا أَنَّهُمْ قَدِ قَالُوا عَلَيْهِ الْكُذِبَ فَسَمَّى اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَاحِشَةً.

۳. علی بن محمد بن عبد الله ابی القاسم بن عمران؛ ثقة فاضل فقیه ادیب: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۳
۴. ذیل روایت ۲۴ صحیح مبنایی ذکر شد. (ابراهیم بن اسحاق در رجال نجاشی و فهرست طوسی ضعیف توصیف شده است. اما دلیلی برای اثبات وثاقت او وجود دارد که روایاتش معتبر شمرده شود: وی از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی است و ابن ولید او را از مشایخ محمد بن احمد استثنا نکرده است.)

۵. عبد الله بن ابراهیم بن حماد الأنصاری؛ من شیوخ أصحابنا: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۱۸، رقم ۵۶۸

۶. عبدالله بن مسکان؛ ثقة عین: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۱۴، رقم ۵۵۹؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۲۹۴، رقم ۴۴۱

حَقَّهُ وَ تَعَدَّى الْحُدُودَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ الزَّانَا وَ السَّرِيقَةَ وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا.^۱

این روایت به علت وجود ابراهیم بن اسحاق، صحیح مبنایی است. بنابراین تردید در مورد محتوای دو روایت ضعیف برطرف می‌شود.

۳.۳.۳. راه حل فقه الحدیثی

یکی از راههای برون رفت از آسیب سندی راه حل فقه الحدیثی است که در آن با بررسی متن و به دست آوردن اطمینان عرفی و عقلایی از مراد نهایی، به سنجش آن با قرآن و سنت و دیگر موازین مقبول پرداخته می‌شود. یافتن احادیث فراوان و هم مضمون، گونه‌ای تعاضد مضمونی و شهرت روایی پدید می‌آورد، و آسیب سندی با تقویت مضمونی حدیث جبران می‌شود. گام اول در روایات شاهد، استفاده از اسناد معتبر اجماعی است و در صورت نبودن سند معتبر اجماعی، از اسناد معتبر مبنایی استفاده شده است. از میان ۶۱ روایت ضعیف، آسیب ۲۲ روایت با استفاده از راه حل فقه الحدیثی، برطرف شده است.

۱- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السِّيَّارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلَهُ عليه السلام رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى﴾ قَالَ مَنْ قَالَ بِالْإِثْمَةِ وَ اتَّبَعَ أَمْرَهُمْ وَ لَمْ يَجْزُ طَاعَتَهُمْ.^۲

در این روایت ضعیف، امام عليه السلام در باره‌ی قول خدای عزوجل که می‌فرماید: «هرکس از هدایت من پیروی کند گمراه نشود و بدبخت نگردد»^۳ فرموده‌اند یعنی هرکس که به ائمه هدی عليه السلام معتقد باشد و از فرمانشان و اطاعتشان پیروی کند و از اطاعتشان بیرون نرود.

با توجه به روایاتی که ائمه هدی عليه السلام را مصداق ﴿هُدَى مِنَ اللَّهِ﴾ معرفی کرده است، "هدایت خداوند" در آیه ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى﴾ نیز همان ائمه عليه السلام می‌باشند. بنابراین تردید در محتوای روایت ضعیف، از بین می‌رود. در ذیل به یکی از این روایات صحیح اشاره می‌شود:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۲۴۲، ح ۳۳۶

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۸، نادر من الباب، ص ۴۹، ح ۳

۳. طه / ۱۲۳

۴. قصص / ۵۰

۵. طه / ۱۲۳

* وَ عَنْهُ^۱ عَنِ الْحُسَيْنِ^۲ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ^۳ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿و﴾

مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدَى مِنَ اللَّهِ﴾ يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بَغَيْرِ هُدَى إِمَامٍ مِنْ أئِمَّةِ الْهُدَى^۴.

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عُثْمَانَ الْأَعَشَى عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ نَاجِدٍ

عَنْ عَلِيِّ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ: الْأئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ أُبْرَارُهَا أئِمَّةُ أُبْرَارِهَا وَ فُجَّارُهَا أئِمَّةُ فُجَّارِهَا ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَجَعَلْنَا هُمْ أئِمَّةً

يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾^۵.

در این روایت که به علت مجهول بودن بعضی روایت، ضعیف است، دو نکته قابل بررسی است: الف) ائمه

از قریش هستند. ب) ابرارشان ائمه‌ی نیکوکاران، و فجارشان ائمه‌ی ستمکارانند.

نکته‌ی اول روایت، در مصادر فریقین بسیار مشهور است^۶ و در صدور آن از معصوم^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} جای هیچ

تردید وجود ندارد که در اصل برای اثبات جانشینی و امامت امیرالمؤمنین^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} و امامان^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} بعد از ایشان

است.

۱. احمد بن محمد بن عیسی الأشعری؛ شیخ القمیین و وجههم و فقیههم غیر مدافع: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۸۱

رقم ۱۹۸؛ فقه: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۵۱، رقم ۵۱۹۷

۲. الحسین بن سعید الأهوازی؛ فقه: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۱۵۰، رقم ۲۳۰؛ فقه عین جلیل القدر: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی، پیشین، ص ۴۹، رقم ۴

۳. احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی؛ لقی الرضا و ابا جعفر علیهما السلام و كان عظیم المنزلة عندهما: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۷۵، رقم ۱۸۰؛ فقه لقی الرضا علیه السلام و كان عظیم المنزلة عنده: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۱، رقم ۶۳

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۸، ص ۴۷، ح ۲؛ روایات دیگری به این مضمون نیز داریم: همان، جزء ۱، باب ۸، احادیث ۱ تا ۵

۵. همان، جزء ۱، باب ۱۵، ص ۸۵، ح ۵

۶. محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۹۸۷م، کتاب الاحکام، باب الأمراء من قریش، ص ۲۶۱۲، ح ۶۷۲۰؛ مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، کتاب الفضائل، باب فضل نسب النبی، ص ۱۷۸۲، ح ۲۲۷۶؛ محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، کتاب المناقب، باب فی فضل النبی، ص ۵۴۴، ح ۳۶۰۵؛ احمد بن حنبل، مسند/احمد، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۹م، ج ۲، مسند الشامیین، ح ۱۶۵۳۸

محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص

۶۳ ح ۲۷۲؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}، ۱۳۸۳ش، ج ۱۸، ص ۱۸۹، خطبه

۱۴۴؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ائمه^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ}، قم، علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۱۰؛ علی بن محمد خزاز رازی، کفایة/الثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، تحقیق عبدالطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق، ص ۴۴؛ همان، ص ۷۶؛

همان، ص ۷۷؛ همان، ص ۷۸

نکته‌ی دوم روایت را نیز می‌توان با توجه به آیات قرآن^۱ و روایاتی که ائمه را به امام عدل و جور تقسیم کرده است^۲، معتبر دانست. در ذیل به یکی از این روایات، که موثق است، اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ^۳ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى^۴ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ^۵ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ^۶ عَنْ أَبِيهِ^۷ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: الْأَيْمَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ وَ قَالَ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافًا لِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ.^۸

بنابراین با توجه به شهرت روایی و اطمینان عقلایی از طریق سنجش آن با قرآن، تردید در محتوای روایت ضعیف، از بین می‌رود.

۳- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُبْطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ النَّاسُ غَفَلُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ كَمَا غَفَلُوا يَوْمَ مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ أَنَا هُنا النَّاسُ يُوَدُّونَهُ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَدْنُو مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَجِدْ مَكَانًا فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُمْ لَا

۱. ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ انبیا / ۷۳: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ قصص / ۴۱

۲. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۵، ص ۸۳، ح ۲؛ همان، ح ۱: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ بِغَيْرِ هَذَا الْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أَبِي الْأَيْمَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ إِمَامِ الْهُدَى وَ إِمَامِ الضَّلَالِ فَأَمَّا أَيْمَةُ الْهُدَى فَيَقْدِمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ وَ أَمَّا أَيْمَةُ الضَّلَالِ فَإِنَّهُمْ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ اتِّبَاعًا لِأَهْوَائِهِمْ وَ خِلَافًا لِمَا فِي الْكِتَابِ.؛ همان، ص ۸۴، ح ۳: حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامَانِ بَرٌّ وَ فَاجِرٌ فَالَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَالَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾؛ همان، ح ۴: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ وَ إِمَامٌ فَاجِرٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (و) قَالَ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾.

۳. محمد بن الحسين بن أبي الخطاب؛ جليل من اصحابنا عظيم القدر كثير الرواية ثقة عين حسن التصانيف مسكون إلى روايته: ابوالعباس احمد بن على النجاشي، پیشین، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ ته: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸

۴. محمد بن يحيى الخزاز؛ ثقة عين: ابوالعباس احمد بن على النجاشي، پیشین، ص ۳۵۹، رقم ۹۶۴؛ عين ثقة: حسن بن يوسف بن على بن المطهر الحلي، پیشین، ص ۱۵۸، رقم ۱۲۰

۵. طَلْحَةَ بْنِ زَيْدِ الشَّامِيِّ؛ عامي: ابوالعباس احمد بن على النجاشي، پیشین، ص ۲۰۷، رقم ۵۵۰؛ هو عامي المذهب إلا أن كتابه معتمد: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ۲۵۶، رقم ۳۷۲

۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۵، ص ۸۳، ح ۲

يُوسَعُونَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَادَى يَا مَعْشَرَ النَّاسِ فَرَجُوا لِعَلِيٍّ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ فَقَعَدَهُ مَعَهُ عَلَى فِرَاشِهِ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي تَسْتَخِفُّونَ بِهِمْ وَ أَنَا حَيٌّ بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ أَمَا وَاللَّهِ لَئِنُ غِبْتُ عَنْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغِيبُ عَنْكُمْ إِنَّ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ وَ الرِّضْوَانَ وَ الْبِشْرَ وَ الْبِشَارَةَ وَ الْحُبَّ وَ الْمَحَبَّةَ لِمَنْ اتَّمَّ بِعَلِيٍّ وَ تَوَلَاهُ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ حَقٌّ عَلَى لَأَدْخِلَنَّهُمْ فِي شَفَاعَتِي لِأَنَّهُمْ أَتْبَاعِي وَ مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي مَثَلُ جَرَّةٍ فِي مَنْ إِبْرَاهِيمَ لِأَنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمَ مِنِّي وَ دِينَهُ دِينِي وَ دِينِي دِينَهُ وَ سُنَّتَهُ سُنَّتِي وَ فَضْلُهُ مِنْ فَضْلِي وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَ فَضْلِي لَهُ فَضْلٌ تُصَدِّقُ قَوْلِي قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ ثَبِتَ قَدِيمَ فِي مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ حِينَ عَادَهُ النَّاسُ فِي مَرَضِهِ قَالَ هَذَا^١

در این روایت که یکی از راویان آن مجهول می‌باشد، امام صادق علیه السلام به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز مشربه‌ی ام ابراهیم اشاره نموده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضمن معرفی علی علیه السلام به عنوان اهل بیت خود، آسایش و راحتی، خشنودی و بشارت و دوستی و محبت را برای کسانی می‌داند که پیرو و مطیع علی علیه السلام و اوصیای بعد از ایشان باشند. حضرت، پیروان خود را مشمول شفاعت خویش می‌داند و با پیروان حضرت ابراهیم علیه السلام مقایسه می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دین و سنت و فضل ابراهیم علیه السلام را دین و سنت و فضل خود می‌داند. ایشان در ادامه می‌فرمایند: من افضل از ابراهیم علیه السلام هستم و فضل من برای او فضل است، و به آیه ۳۴ آل عمران استناد می‌نمایند.

با توجه به آیات قرآن^۲ و احادیثی که در مورد وجوب مودت و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، مضامین این روایت موافق قرآن، سنت و عقاید شیعیان است. لذا تردید در مورد محتوای روایت مذکور برطرف می‌شود. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ^۳ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ^۱ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ^۲ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ^۳ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ^۴ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً

۱. همان، جزء ۱، باب ۲۳، ص ۱۲۲، ح ۱

۲. ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ شوری / ۲۳؛ ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ نسا / ۵۹

۳. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب؛ جلیل من اصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون الی روایتہ: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ تہ: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فہرست، پیشین، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸

عَظِيمًا ﴿ فَجَعَلْنَا مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَيْمَّةَ فَكَيْفَ يُقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ يُنْكِرُونَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ ﴿ وَ أَنْبَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴾ قَالَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أَيْمَةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ. ^٥

راویان این روایت امامی و ثقه هستند و روایت صحیح است.

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ^٧ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ ^٨ عَنْ جَابِرٍ ^٩ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ قَالَ فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْتِ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكِنْ سَيَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيُكَدِّبُونَ وَ يَظْلِمُهُمْ أَيْمَةُ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ وَ أَشْيَاءُهُمْ آلَا وَ مَنْ وَالَاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِيَ وَ سَيَلْقَانِي آلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ آغَانَ عَلَى ظَلْمِهِمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِيَ وَ أَنَا مِنْهُ بِرِيءٌ. ^{١٠}

با توجه به توثیق راویان سند فوق، این روایت، صحیح مبنایی است.

١. یعقوب بن یزید الانباری؛ کان ثقة صدوقا: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ٤٥٠، رقم ١٢١٥؛ کثیر الروایة ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ٥٠٨، رقم ٨٠٧
٢. محمد بن ابی عمیر زیاد؛ جلیل القدر عظیم المنزلة فینا و عند المخالفین: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ٣٢٧، رقم ٨٨٧؛ کان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ٤٠٥، رقم ٤١٨؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ٣٦٥، رقم ٥٤١٣
٣. عمر بن اذینه؛ شیخ أصحابنا البصریین و وجههم: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ٢٨٣، رقم ٧٥٢؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ٣٢٤، رقم ٥٠٤
٤. برید بن معاویه العجلی؛ وجه من وجوه أصحابنا: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ١١٢، رقم ٢٨٧؛ وجه من وجوه أصحابنا ثقة فقیه له محل عند الأئمة: حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ٢٦، رقم ١؛ هو أحد الخمسة المختبین الذین اتفقت العصابة علی توثیقهم [و فقیههم]: حسن بن علی بن داود حلّی، پیشین، ص ٤٥، رقم ٢٢٩
٥. همان، باب ١٧، ص ٩٠، ح ٦
٦. احمد بن محمد بن عیسی الأشعری؛ شیخ التمیمین و وجههم و فقیههم غیر مدافع: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ٨١، رقم ١٩٨؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ٣٥١، رقم ٥١٩٧
٧. الحسن بن محبوب السراد؛ عدة من أصحابنا: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ١٤٠ و ١٦٠؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ١٢٢، رقم ١٦٢
٨. عبد الله بن غالب الأسدی؛ ثقة ثقة: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ٢٢٢، رقم ٥٨٢؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی، پیشین، ص ١٠٤، رقم ١٤
٩. ذیل روایت هجدهم صحیح مبنایی ذکر شد. (جابر بن یزید جعفی، رجالیان در مورد او اختلاف دارند؛ ابن غضائری توثیق می کند و نجاشی ضعیف می خواند؛ اما برآیند نگاه فعلی رجالیان معاصر بر وثاقت اوست.)
١٠. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ١، باب ١٦، ص ٨٥ ح ١

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ^١ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شَعِيبٍ^٢ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ^٣ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ^٤ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ إِنَّ مِنْ اسْتِكْمَالِ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ تَرَكَ وِلَايَةَ عَلِيٍّ وَ اخْتَارَ وِلَايَةَ مَنْ وَآلِي أَعْدَاءَهُ وَ أَنْكَرَ فَضْلَهُ وَ فَضَلَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ وَ حَقَّكَ حَقُّهُمْ وَ طَاعَتَكَ طَاعَتُهُمْ وَ مَعْصِيَتَكَ مَعْصِيَتُهُمْ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِكَ جَرَى فِيهِمْ رُوحُكَ وَ رُوحُهُمْ جَرَى فِيكَ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ عِزَّتُكَ مِنْ طِينَتِكَ وَ لَحْمُكَ وَ دَمُكَ قَدْ أَجْرَى اللَّهُ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَكَ وَ هُمْ خُزَانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ حَقًّا عَلَى لَقْدِ اصْطَفَيْتُهُمْ وَ انْتَجَبْتُهُمْ وَ أَخْلَصْتُهُمْ وَ ارْتَضَيْتُهُمْ وَ نَجَا مَنْ أَحْبَبَهُمْ وَ وَالَاهُمْ وَ سَلَّمَ بِفَضْلِهِمْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ لَقَدْ أَنَانِي جَبْرَيْلُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ أَحِبَّائِهِمْ وَ الْمُسْلِمِينَ لِفَضْلِهِمْ.^٥

این روایت به علت وجود نضر بن شعیب و محمد بن فضیل، صحیح مبنایی است.

٤- رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَرَثَ مِنَ النَّبِيِّينَ كُلِّهِمْ قَالَ لِي نَعَمْ قُلْتُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ انْتَهَتْ إِلَى نَفْسِهِ قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ كَانَ مُحَمَّدٌ ﷺ أَعْلَمَ مِنْهُ قَالَ قُلْتُ إِنَّ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ قُلْتُ وَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ كَانَ يَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْدِرُ عَلَى هَذِهِ الْمَنَازِلِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ لِلْهُدُودِ حِينَ فَقَدَهُ وَ شَكَ فِي أَمْرِهِ ﴿فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنْ

١. محمد بن الحسين بن أبي الخطاب؛ جليل من أصحابنا عظيم القدر كثير الرواية ثقة عين حسن التصانيف مسكون إلى روايته: ابوالعباس احمد بن على النجاشي، پیشین، ص ٣٣٤، رقم ٨٩٧؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ٤٠٠، رقم ٦٠٨

٢. ذیل روایت هشتم صحیح مبنایی ذکر شد. (نضر بن شعیب گرچه به عنوان یک راوی مهم، در کتب رجالی مدخل نشده است اما با مراجعه به اسناد و طرق مذکور در کتاب‌های فهرستی شیعه، اکثر روایت محمد بن حسین بن أبي الخطاب از او و اعتماد عملی وی بر نضر بن شعیب ثابت می‌شود. و بر پایه‌ی یافته‌های برخی محققان رجالی، اکثر یک راوی ثقة از فرد مهمل دلیل وثاقت راوی است.)

٣. ذیل روایت هشتم صحیح مبنایی ذکر شد. (محمد بن فضیل الصیرفی الأزدی، شیخ طوسی به او نسبت غلو داده و در جایی دیگر صریحاً او را ضعیف معرفی می‌کند؛ لکن قرآنی وجود دارد بر اینکه نمی‌توان این نسبت ضعف را پذیرفت: ١) مرحوم ابن ولید کتاب او را بدون هیچ استثنایی نقل کرده است. ٢) اکثر روایت توسط محمد بن اسماعیل بزیع است که از ثقات شیعه می‌باشد. ٣) روایت صفوان بن یحیی از او

٤. ثابت بن دینار ابو حمزة الثمالي؛ لقی علی بن الحسین و ابا جعفر و ابا عبد الله ابا الحسن علیهم السلام و روی عنهم و کان من خیار أصحابنا و قاتنهم و معتمدیهم فی الروایة و الحدیث: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ١١٥، رقم ٢٩٦؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ١٠٥، رقم ١٣٨

٥. محمد بن الحسن بن فروخ الصقار، پیشین، جزء ١، باب ٢٣، ص ١٢٤، ح ٣

الغائبين» حين فقدوه وَ غَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ ﴿لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ وَ إِنَّمَا غَضِبَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ كَانَ يَدُلُّهُ عَلَى الْمَاءِ فَهَذَا وَ هُوَ طَيْرٌ فَقَدْ أُعْطِيَ مَا لَمْ يُعْطَ سُلَيْمَانُ وَ قَدْ كَانَتِ الرِّيحُ وَ النَّمْلُ وَ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ وَ الشَّيَاطِينُ الْمَرْدَّةُ لَهُ طَائِعِينَ وَ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ فَكَانَ الطَّيْرُ يَعْرِفُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾ وَ قَدْ وَرَّثَنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَا يَقْطَعُ بِهِ الْجِبَالَ وَ يَقْطَعُ الْمَدَائِنَ بِهِ وَ تَحْيِي بِهِ الْمَوْتَى وَ نَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لآيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَى أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ مَا فِيهِ إِذْنُ اللَّهِ فَمَا كَتَبَهُ لِلْمَاضِينَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا فِي أُمَّ الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ ثُمَّ قَالَ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ فَوَرَّثَنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ.^١

در این روایت ضعیف، امام کاظم علیه السلام با اشاره به زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام و داستان حضرت سلیمان علیه السلام و هدهد، سه نکته را بیان می کند: الف) خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از او دانا تر بود. ب) همه چیز در قرآن آمده حتی علمی که خداوند به پیامبران گذشته عطا کرده است. ج) ائمه علیهم السلام برگزیدگان خدا و وارثان قرآن هستند.

درباره‌ی دو نکته‌ی اول، امام صادق علیه السلام، در روایتی که صحیح مبنایی است، ضمن بیان اینکه علی علیه السلام، علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارند، در مورد برتری علی علیه السلام بر پیامبران اولوا العزم به قرآن استدلال می‌کنند. آنجا که خداوند تبارک و تعالی در باره‌ی حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم»^٢، می‌فهمیم که خداوند برای موسی علیه السلام همه چیز را نوشت. و در باره‌ی عیسی می‌فرماید: «(من برای شما حکمت آوردم) تا برای شما برخی از آنچه را که در آن اختلاف می‌کنید بیان کنم»^٣ در حالی که خداوند درباره‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «(روزی که در هر امتی گواهی بر آنها از (میان) خودشان برمی‌انگیزیم) و تو را بر این

١. همان، جزء ١، باب ٢١، نادر من الباب، ص ١١٠، ح ١

٢. اعراف / ١٤٥

٣. زخرف / ٦٣

امت گواه می‌آوریم. و این کتاب را بر تو نازل کردیم که تبیان و بیانگر همه چیز است.»^۱ در ذیل به این روایت اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ^۲ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ^۳ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ^۴ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ الشَّيْعَةُ فِي عَيْسَى وَ مُوسَى وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ عَيْسَى وَ مُوسَى أَفْضَلُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ فَقَالَ أَيْزَعْمُونَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَدْ عَلِمَ مَا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ} قُلْتُ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يُقَدِّمُونَ عَلَيَّ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرَّسُلِ أَحَدًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فَخَاصِمُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ مِنْهُ أُخَاصِمُهُمْ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُوسَى: ﴿وَكُنَّا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ عَلِمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ لِمُوسَى كُلَّ شَيْءٍ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعَيْسَى ﴿وَ لِأَبْنَيْنِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ} ﴿وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ ﴿عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^۵

اما درباره‌ی نکته‌ی سوم، می‌توان به روایت صحیحی از امام رضا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} اشاره کرد. امام^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} در مناظره با

علمای عراق و خراسان در مورد تفسیر آیه ۲۳ فاطر، منظور از برگزیدگان خدا را عترت طاهره^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} می‌دانند؛

* حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَادَوَيْهِ الْمُؤَدَّبِ^۶ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ^۷ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ^۸ عَنْ أَبِيهِ^۹ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ^{۱۰} قَالَ: حَضَرَ الرَّضَا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} مَجْلِسَ

۱. نحل / ۸۹

۲. ذیل روایت ۲۳ صحیح مبنایی ذکر شد. (علی بن اسماعیل بن سندی بن عیسی، برطبق متنی که در کشفی به نقل از نصر بن الصباح نقل شده، دارای وثاقت است؛ علاوه بر این متن دو شاهد قوی دیگر بر توثیق او وجود دارد: (۱) او از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی است و ابن ولید این فرد را از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی استننا نکرده است. (۲) اکتار روایت توسط محمد بن علی بن محبوب از او

۳. محمد بن عمرو بن سعید الزیات؛ ثقة عین: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۶۹، رقم ۱۰۰۱؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۵۹، رقم ۱۳۸

۴. عبد الله بن الولید السمان النخعی؛ ثقة: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۲۱، رقم ۵۷۷؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۱۱، رقم ۴۴

۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۵، ص ۴۴۲، ح ۱

۶. از مشایخ شیخ صدوق است و به دلیل ترضی صدوق از وی توثیق می‌شود: ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۱، رقم ۸۰۴۵

۷. وی همان جعفر بن محمد بن قولویه است و نجاشی با تعابیر بلندی او را ستوده است؛ من ثقات اصحابنا و اجلابهم فی الحدیث و الفقه: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۲۳، رقم ۳۱۸

الْمَأْمُونُ بِمَرَوْ وَ قَدْ اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ خُرَّاسَانَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ أَخْبِرُونِي عَنْ
 مَعْنَى هَذِهِ الْآيَةِ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْأُمَّةَ
 كُلَّهَا فَقَالَ الْمَأْمُونُ مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ الرِّضَاءُ عليه السلام لَا أَقُولُ كَمَا قَالُوا وَ لَكِنِّي أَقُولُ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ
 بِذَلِكَ الْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ وَ كَيْفَ عَنَى الْعِتْرَةَ مِنْ دُونِ الْأُمَّةِ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاءُ عليه السلام إِنَّهُ لَوْ أَرَادَ الْأُمَّةَ
 لَكَانَتْ أَجْمَعُهَا فِي الْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ
 يُؤْتُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ﴾ الْآيَةَ فَصَارَتِ الْوِرَاثَةُ لِلْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ لَا لِغَيْرِهِمْ فَقَالَ الْمَأْمُونُ مِنَ الْعِتْرَةِ
 الطَّاهِرَةِ فَقَالَ الرِّضَاءُ عليه السلام الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
 أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ
 عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ...^٤

لذا با توجه به روایات مذکور، اطمینان عقلایی نسبت به محتوای روایت بدست می آید و ضعف سند

جبران می شود.

٥- قَالَ الْمَفْضَلُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ذَكَوَانٌ أَجْرَدٌ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ
 وَ لَا عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ أَمَا الصَّعْبُ فَهُوَ الَّذِي لَمْ يُرْكَبْ بَعْدُ وَ أَمَا الْمُسْتَصْعَبُ فَهُوَ الَّذِي يَهْرَبُ مِنْهُ إِذَا
 رَأَى وَ أَمَا الذُّكْوَانُ فَهُوَ ذَكَاءُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمَا الْأَجْرَدُ فَهُوَ الَّذِي لَا يَتَعَلَّقُ بِهِ شَيْءٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ وَ هُوَ

١. محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري؛ كان ثقة وجها كاتب صاحب الأمر عليه السلام و سألته مسائل في أبواب الشريعة: ابوالعباس احمد بن علي
 النجاشي، پيشين، ص ٣٥٥، رقم ٩٤٩؛ حسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلي، پيشين، ص ١٥٧، رقم ١١٣

٢. عبد الله بن جعفر الحميري؛ شيخ القميين و وجههم: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ٢٢٠، رقم ٥٧٣؛ ثقة: ابوجعفر محمد
 بن الحسن الطوسي، فهرست، پيشين، ص ٢٩٤، رقم ٣٤٠

٣. الريان بن الصلت الأشعري؛ كان ثقة صدوقا: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پيشين، ص ١٦٥، رقم ٤٣٧؛ حسن بن يوسف بن علي
 بن المطهر الحلي، پيشين، ص ٧٠، رقم ١؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پيشين، ص ٣٥٧، رقم ٥٢٩٣ و
 ص ٣٨٦، رقم ٥٦٩٤

٤. محمد بن علي ابن بابويه (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا عليه السلام، پيشين، ج ١، ص ٢٢٩؛ محمد بن علي ابن بابويه (شيخ صدوق)،
 الامالي (الصدوق)، تهران، كتابچي، ١٣٧٦ ش، ج ٦ مجلس ٧٩، ص ٥٢٢

قَوْلُ اللَّهِ ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾ فَأَحْسَنُ الْحَدِيثِ حَدِيثُنَا لَا يَحْتَمِلُهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ أَمْرُهُ بِكَمَالِهِ حَتَّى يَحْدَهُ لِأَنَّهُ مِنْ حَدِّ شَيْئًا فَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى التَّوْفِيقِ وَالْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ.^١

در این روایت مرسل و مقطوع الاول، امام باقر عليه السلام سه نکته را بیان می‌کنند: الف) همانا حدیث ما صعب و مستصعب و ذکوان و مجرد است، ب) حتی فرشته مقرب و نبی مرسل و بندگانی که خدا قلبشان را به ایمان آزموده هم نمی‌توانند آن را دریابند. ج) ایشان در ادامه با استناد به آیه ۲۳ زمر، حدیث ائمه عليهم السلام را مصداق احسن الحدیث می‌دانند که خلائق تاب و تحمل آن را ندارند.

در مورد صعب و مستصعب بودن احادیث ائمه عليهم السلام روایات فراوانی نقل شده است.^۲ در ذیل به دو روایت صحیح اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ^۳ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ^۴ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ^۵ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ^۶ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيُّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ غَيْرُ مُقَرَّبٍ.^۷

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ^۸ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ^۹ عَنْ أَبِيهِ^{۱۰} عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ^{۱۱} عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُ يَقُولُ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ إِلَّا نَبِيُّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ

-
۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۱، ص ۶۸ ح ۱۵
 ۲. همان، جزء ۱، باب ۱۱، ح ۱ تا ۲۰
 ۳. احمد بن محمد بن عیسی الأشعری؛ شیخ التمیمین و وجههم و فقیههم غیر مدافع: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۸۱ رقم ۱۹۸؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۵۱، رقم ۵۱۹۷
 ۴. علی بن الحکم الانباری؛ ثقة جلیل القدر: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۲۶۳، رقم ۳۷۶
 ۵. ذریح بن محمد بن یزید ابو الولید المحاربی؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۱۸۹، رقم ۲۷۹
 ۶. ثابت بن دینار ابو حمزة الثمالی؛ لقی علی بن الحسین و ابا جعفر و ابا عبد الله ابا الحسن علیهم السلام و روی عنهم و کان من خيار اصحابنا و فقاتهم و معتمدیهم فی الروایة و الحدیث: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۱۵، رقم ۲۹۶؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۱۰۵، رقم ۱۳۸
 ۷. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۱، ص ۶۳ ح ۲
 ۸. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب ابو جعفر الزیات الهمدانی: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸
 ۹. محمد بن الهیثم بن عروة التمیمی؛ ثقة: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۶۲، رقم ۹۷۲
 ۱۰. هیثم بن عروة التمیمی؛ ثقة: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۳۷، رقم ۱۱۷۴

مُؤْمِنٌ اٰمَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْاِيْمَانِ ثُمَّ قَالَ يَا اَبَا حُمْزَةَ اَلَا تَرَى اَنَّهُ اخْتَارَ لِاٰمُرِنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ مِنَ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْتَمَرِينَ.^۱

توضیح نکته‌ی دوم که می‌فرماید حتی این سه گروه تاب تحمل احادیث ائمه علیهم‌السلام را ندارند در آسیب شناسی متنی ذیل عنوان "اضطراب" ذکر شد.^۲

اما پایان روایت، که حدیث ائمه علیهم‌السلام را مصداق احسن الحدیث معرفی می‌کند در روایات دیگر یافت نشد.

ع- حَدَّثَنَا اِبْرَاهِيْمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ اِبْنِ سِنَانٍ اَوْ غَيْرِهِ يَرْفَعُهُ اِلَى اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ: اِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُّسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ اِلَّا صُدُوْرٌ مُّبِيْرَةٌ اَوْ قَلْبٌ سَلِيْمَةٌ وَ اَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ اِنَّ اللّٰهَ اَخَذَ مِنْ شِيْعَتِنَا الْمِيْثَاقَ كَمَا اَخَذَ عَلٰى بَنِي اٰدَمَ حَيْثُ يَقُوْلُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي اٰدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ اَشْهَدَهُمْ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوْا بَلٰى﴾ فَمَنْ وَّفَا لَنَا وَفَا اللّٰهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَ مَنْ اَبْغَضَنَا وَ لَمْ يُوَدِّ اِلَيْنَا حَقًّا فَفِي النَّارِ خَالِدًا مُّحَلَّدًا.^۳

در این روایت مرفوع، امام صادق عليه السلام سه نکته را بیان می‌کنند: الف) همانا حدیث ما صعب و مستصعب است، ب) جز سینه‌های نورانی، یا قلب‌های سلیم و یا صاحبان اخلاق نیکو نمی‌توانند آن را دریابند. ج) ایشان در ادامه با استشهاد به آیه ۱۷۲ سوره اعراف، گرفته شدن میثاق از شیعیان بر ولایت ائمه علیهم‌السلام توسط خداوند را یادآور می‌شوند که نتیجه‌ی عدم وفای به عهد خلود در دوزخ خواهد شد.

در مورد صعب و مستصعب بودن احادیث ائمه علیهم‌السلام روایات فراوانی نقل شده است.^۴ که در راه فقه الحدیثی شماره‌ی پنج ذکر گردید.

در مورد نکته‌ی دوم، صُدُوْرٌ مُّبِيْرَةٌ یعنی سینه‌های نورانی که قابلیت هدایت و کمال دارد؛ قَلْبٌ سَلِيْمَةٌ یعنی قلبی که از شک، شرک، کینه و نفاق دور باشد، همانطور که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿اِلَّا مَنْ اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ﴾^۵ و اَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ یعنی کسانی که صاحب اخلاق باشند. ممکن است با توجه به سیاق سایر اخبار،

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۱، ص ۷۰، ح ۱۸

۲. فصل آسیب شناسی روایات تفسیری، آسیب اضطراب، صص ۸۸-۸۶

۳. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۱، ص ۷۰، ح ۱۹

۴. همان، جزء ۱، باب ۱۱، ح ۱ تا ۲۰

۵. شعرا / ۸۹

منظور از اولی (صُدُورٌ مُنِيرَةٌ)، ملائکه، و از دومی (قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ)، انبیا و اوصیا و از سومی (أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ)، مؤمن آزموده شده باشد. و یا ممکن است، اولی، انبیا و اوصیا، دومی، مؤمنین و سومی، سایر شیعیان باشد.^۲

در مورد میثاق گرفتن خداوند از شیعیان بر ولایت ائمه عليهم السلام، روایات فراوانی وجود دارد^۳ و شهرت روایی جبران ضعف سند می‌کند. در ذیل به یک نمونه از روایاتی که در این باره وارد شده اشاره می‌شود؛

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ^۴ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ^۵ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ^۶ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ^۷ عَنْ أَبِي

الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾^۸ الَّتِي أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ مِنْ وَّلَايَتِنَا.^۹

روایت فوق به دلیل وجود محمد بن فضیل در سلسله سند، صحیح مبنایی است.

با توجه به توضیحات داده شده، تردید در مورد محتوای روایت ضعیف برطرف می‌شود.

۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ الْجُعْفِيِّ اظنه عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أ تَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يُوسُفَ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَمَّا أُوقِدَ لَهُ النَّارُ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ بِثَوْبٍ مِنْ نِيَابِ الْجَنَّةِ فَالْبَسَهُ إِبَاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْوَفَاةَ جَعَلَهُ فِي تَمِيمِهِ وَ عَلَّقَهَا عَلَى إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهَا إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفَ عَلَّقَهَا عَلَيْهِ وَ كَانَ فِي عَضْدِهِ

۱. اخباری که امام عليه السلام در آن می‌فرماید به جز فرشته مقرب، نبی مرسل و مؤمنی که خدا قلبش را به ایمان آزموده است، کسی نمی‌تواند احادیث ما را دریابد. مانند: محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۱، باب ۱۱، ح ۷-۱

۲. محمد باقر مجلسی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۷

۳. عبد الله بن جعفر حمیری، پیشین، صص ۳۴۸ و ۳۴۹، ح ۱۲۶۰؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۱۶؛ همان، ص ۲۰۳، ح ۴۹؛ محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۱، باب ۹، ح ۱۷؛ همان، جزء ۲، باب ۱۱، ح ۳؛ همان، باب ۱۶، ح ۳۱

۴. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری؛ *كان ثقة في الحديث إلا أن أصحابنا قالوا كان يروى عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالى عن أخذ ما عليه في نفسه مطعن في شيء*؛ ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی، پیشین، ص ۱۴۶، رقم ۴۰؛ *جلیل القدر*؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۸، رقم ۶۲۳

۵. یعقوب بن یزید الانباری؛ ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۵۰، رقم ۱۲۱۵؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۰۸، رقم ۸۰۷

۶. الحسن بن محبوب السراد؛ ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۴۰ و ص ۱۶۰؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۱۲۲، رقم ۱۶۲

۷. ذیل روایت هشتم صحیح مبنایی ذکر شد. (منظور از محمد بن فضیل در روایت ذکر شده، محمد بن فضیل صیرفی است. براساس آنچه در ترجمه اوست شیخ طوسی به او نسبت غلو داده و در جایی دیگر صریحاً او را ضعیف معرفی می‌کند؛ لکن قرائنی وجود دارد بر اینکه نمی‌توان این نسبت ضعف را پذیرفت: ۱- مرحوم ابن ولید کتاب او را بدون هیچ استثنایی نقل کرده است. ۲- از قرائن دیگر وثاقت، اکتار روایت توسط محمد بن اسماعیل بزیع است که از ثقات شیعه می‌باشد. ۳- روایت صفوان بن یحیی از او.)

۸. انسان / ۷

۹. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ۲، باب ۱۶، ح ۲

حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَ يُوسُفُ بِمِصْرَ الْقَمِيصَ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبُ رِيحَهُ فَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُون﴾ فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِلَى مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ فَقَالَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرَثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدِ انْتَهَى إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ.^۱

در این روایت ضعیف، امام صادق علیه السلام، به بیان جریان پیراهن حضرت یوسف علیه السلام می پردازند. ایشان در پایان روایت متذکر می شوند که پیراهن یوسف علیه السلام در نهایت به اهلش رسید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام وارث انبیا هستند.

روایات فراوانی در مورد داستان پیراهن یوسف، ذکر شده است.^۲ بنابراین، ضعف سند این روایت با شهرت روایی جبران می گردد. در مورد انتهای روایت نیز می توان به روایت صحیحی اشاره کرد که در آن امام رضا علیه السلام از قول امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: ائمه علیهم السلام وارث پیامبران اولوا العزم و همه ی انبیا هستند. در ذیل به این روایت اشاره می شود:

* حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ غَامِرٍ^۳ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ^۴ قَالَ: كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَاءُ علیه السلام رِسَالَةً وَ أَقْرَأْنِيهَا قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ كَانَ آمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَلَمَّا قُبِضَ مُحَمَّدٌ ﷺ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ وَ نَحْنُ أُمَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْبِلَايَا وَ الْمَنَايَا وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ وَ إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ حَقِيقَةِ النَّفَاقِ وَ إِنَّا شَيْعَتَنَا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ يَرُدُّونَ مَوْرِدَنَا وَ يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا نَحْنُ التُّجَبَاءُ وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أُنْبَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَ نَحْنُ الْمُخْصُوصُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۴، ص ۳۷۸، ح ۵۷

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۵؛ علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۴؛ محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، *علل الشرايع*، پیشین، ص ۵۳، ح ۲؛ محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۷۴؛ محمد بن مسعود عیاشی، *تفسیر العیاشی*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۷۱ و ص ۱۹۴، ح ۷۳؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة*

الأطهار علیهم السلام، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۴۹، ح ۱۴

۳. عبد الله بن عامر الأشعری؛ شیخ من وجوه اصحابنا ثقة؛ ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۱۸، رقم ۵۷۰؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۱۱، رقم ۴۲

۴. عبد الرحمن أبی نجران؛ کان عبد الرحمن ثقة معتمدا علی ما یرویه؛ ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۳۶، رقم ۶۲۲؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۱۴، رقم ۷

نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِدِينِ اللَّهِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ لَنَا دِينَهُ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ شَرَعَ لَكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ قَدْ وَصَّانَا بِمَا أَوْصَى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ فَقَدْ عَلَّمَنَا وَ بَلَّغَنَا مَا عَلَّمْنَا وَ اسْتَوْدَعَنَا عِلْمَهُمْ نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ يَا آلَ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ وَ كُونُوا عَلَى جَمَاعَةٍ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَنْ أَشْرَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ وَايَةٍ عَلِيٍّ إِنَّ [اللَّهُ] اللَّهُ يَا مُحَمَّدٌ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ مَنْ يُجِيبُكَ إِلَى وَايَةِ عَلِيٍّ ^١.

٨- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بُكَرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ ^{عليه السلام} بِمَكَّةَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنَّكَ لَتَفْسِّرُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَا لَمْ تَسْمَعْ بِهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ^{عليه السلام} عَلَيْنَا نَزَلَ قَبْلَ النَّاسِ وَ لَنَا فَسَّرَ قَبْلَ أَنْ يُفَسِّوْا فِي النَّاسِ فَ نَحْنُ نَعْرِفُ حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ سَفَرِيَّهَ وَ حَضْرِيَّهَ وَ فِي أَيِّ لَيْلَةٍ نَزَلَتْ كَمْ مِنْ آيَةٍ وَ فِي مَن نَزَلَتْ وَ فِي مَآ نَزَلَتْ فَ نَحْنُ حُكَمَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿سُكِّنَتْ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْتَلُونَ﴾ فَالشَّهَادَةُ لَنَا وَ الْمَسْأَلَةُ لِلْمَشْهُودِ عَلَيْهِ فَهَذَا عِلْمٌ مَا قَدْ أَنْهَيْتُهُ إِلَيْكَ وَ أَدَيْتُهُ إِلَيْكَ مَا لَزِمَنِي فَإِنْ قِيلَتْ فَاشْكُرْ وَ إِنْ تَرَكْتَ فَاسْتَرْفِئِ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ^٢.

در این روایت، امام کاظم ^{عليه السلام} در جواب مردی که به ایشان می‌گوید: شما از قرآن تفسیرهایی می‌کنید که شنیده نشده است. به دو نکته اشاره می‌کنند: الف) قرآن برای ائمه ^{عليهم السلام} تفسیر شده است و به حلال حرام، ناسخ و منسوخ، آیات نازل شده در سفر و حضر و شأن نزول آیات آگاه هستند. ب) ایشان در ادامه می‌فرمایند: ما حکمای خدا در زمین و گواهان او در میان مردم هستیم.

در مورد نکته‌ی اول روایات صحیح و موثقی ^٣ وجود دارد که ائمه ^{عليهم السلام} را مفسر قرآن و راسخان در علم معرفی کرده است و متذکر شده ایشان به خاص و عام، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ قرآن آگاهند. در ذیل به یکی از روایات صحیح اشاره می‌شود:

١. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ٣، باب ٣، ح ١

٢. همان، جزء ٤، باب ٨، ص ٣٩٢، ح ٤

٣. همان، جزء ٤، باب ١٠، ص ٤٠١، ح ٣: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^{عليه السلام} قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقُرْآنَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَتُؤْمِنُ بِهِ فَنَعْمَلُ بِهِ وَ نَدِينُ بِهِ وَ أَمَّا الْمُتَشَابِهُ فَتُؤْمِنُ بِهِ وَ لَا نَعْمَلُ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ

* حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدٍ^١ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ^٢ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ^٣ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ^٤ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{عليه السلام} فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمَهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤَهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ قَالَ: وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِ بِعِلْمٍ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ وَ الْقُرْآنُ لَهُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنَسُوخٌ^٥.

در مورد نکته‌ی دوم روایت، نیز احادیث فراوانی وجود دارد که ائمه ^{عليهم السلام} را حجت خدا بر روی زمین و شاهدان او در میان مردم معرفی می‌کند. در ذیل به یکی از روایات صحیح اشاره می‌شود.

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ^٦ عَنْ أَبِيهِ^٧ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ^٨ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ^٩ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ^{١٠} قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ^{عليه السلام} عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ قَالَ نَحْنُ أُمَّةُ الْوَسَطِ وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ^{١١}.

تَعَالَى ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾؛ همان، ص ۴۰۰، ج ۲؛ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ^{عليه السلام} عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ قَالَ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ فِيهِ تَأْوِيلٌ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.

۱. یعقوب بن یزید الانباری: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۵۰، رقم ۱۲۱۵؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۵۰۸، رقم ۸۰۷
۲. محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۵۹۱، رقم ۱۱۰۶؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۵، رقم ۶۱۸؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۵، رقم ۵۴۱۳
۳. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۸۳، رقم ۷۵۲؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۳۲۴، رقم ۵۰۴
۴. برید بن معاویه العجلی: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۱۲، رقم ۲۸۷؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۲۶، رقم ۱؛ حسن بن علی بن داود حلی، پیشین، ص ۶۵، رقم ۲۲۹
۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۰، ص ۴۰۱، ح ۴
۶. ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی الأشعری: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۸۱، رقم ۱۹۸؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۵۱، رقم ۵۱۹۷
۷. محمد بن عیسی بن عبد الله الأشعری؛ شیخ التمیمین و وجه الأشاعرة متقدم عند السلطان: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۸، رقم ۹۰۵؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۵۴، رقم ۸۳

بنابر این تردید در مورد محتوای روایت ضعیف برطرف می‌شود.

۹- حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الْأَيْمَةُ وَالنَّبَأُ الْأِمَامَةُ.^۵

امام صادق عليه السلام در این روایت که دو تن از راویان آن ضعیف هستند، ائمه عليهم السلام را مصداق صاحبان علم معرفی می‌کنند. ایشان در ادامه پس از تلاوت آیات ۶۷ و ۶۸ سوره‌ی ص، منظور از ﴿نَبَأٌ﴾ در این آیه را امامت می‌دانند.

ابتدای روایت با توجه به روایات فراوانی که ائمه عليهم السلام را مصداق صاحبان علم معرفی می‌کند، مورد پذیرش است، که یک نمونه از روایات صحیح در ذیل می‌آید:

-
۱. محمد بن ابی عمیر: محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۵۹۱، رقم ۱۱۰۶؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۵، رقم ۶۱۸؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۶۵، رقم ۵۴۱۳
 ۲. عمر بن اذینه: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۸۳، رقم ۷۵۲؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۳۲۴، رقم ۵۰۴
 ۳. برید بن معاویه العجلی: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۱۲، رقم ۲۸۷؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۲۶، رقم ۱؛ حسن بن علی بن داود حلّی، پیشین، ص ۶۵، رقم ۲۲۹
 ۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۲، باب ۳، ح ۱۱؛ همان، باب ۱۳، ح ۳؛ همان، ح ۵؛ روایات دیگری نیز به این مضمون وجود دارد: همان، جزء ۲، باب ۱۳، ح ۶: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْيَمَانِيِّ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْفِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا؛ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوُشَائِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ قَالَ نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْفِهِ وَحُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَلَأْنَا أَيْمَكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي خَاصَّةً ﴿هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ﴾ فِي الْكِتَابِ الَّتِي مَضَتْ وَفِي هَذَا الْقُرْآنِ ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾ فَرسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ صَدَّقَ صَدَقْنَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
 ۵. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، نادر من الباب، ص ۴۰۷، ح ۱
 ۶. همان، جزء ۴، صص ۴۰۳-۴۰۸، احادیث باب ۱۱

* حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ^١ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحُسَيْنِ^٢ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ^٣ عَنِ عَمْرِ بْنِ أُذَيْنَةَ^٤ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ^٥ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي^٦.

درباره‌ی ادامه‌ی روایت، احادیثی وجود دارد که منظور از ﴿نبأ﴾ را امیرالمؤمنین علی عليه السلام می‌داند. در ذیل به یکی از احادیثی که صحیح مبنایی است اشاره می‌شود؛

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ^٧ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ^٨ وَ غَيْرِهِ^٩ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ^{١٠} عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ^{١١} عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾ قَالَ فَقَالَ ذَلِكَ الَّذِي إِنْ شِئْتُ أَخْبَرْتَهُمْ وَ إِنْ شِئْتُ لَمْ أَخْبِرْهُمْ قَالَ فَقَالَ لَكِنِّي أَخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا قَالَ فَقُلْتُ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ قَالَ فَقَالَ هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ مَا

-
١. يعقوب بن يزيد الانباري: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٤٥٠، رقم ١٢١٥؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ٥٠٨، رقم ٨٠٧
 ٢. محمد بن الحسين بن أبي الخطاب: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٣٣٤، رقم ٨٩٧؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ٤٠٠، رقم ٦٠٨
 ٣. محمد بن أبي عمير زياد: محمد بن عمر كشي، پیشین، ص ٥٩١، رقم ١١٠٦؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ٤٠٥، رقم ٦١٨؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پیشین، ص ٣٦٥، رقم ٥٤١٣
 ٤. ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٢٨٣، رقم ٧٥٢؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ٣٢٤، رقم ٥٠٤
 ٥. بريد بن معاوية العجلي: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ١١٢، رقم ٢٨٧؛ حسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلي، پیشین، ص ٢٦، رقم ١؛ حسن بن علي بن داود حلي، پیشین، ص ٦٥، رقم ٢٢٩
 ٦. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ٤، باب ١١، ص ٤٠٣، ح ١
 ٧. ابو جعفر احمد بن محمد بن عيسى الأشعري: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٨١، رقم ١٩٨؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پیشین، ص ٣٥١، رقم ٥١٩٧
 ٨. محمد بن أبي عمير زياد: محمد بن عمر كشي، پیشین، ص ٥٩١، رقم ١١٠٦؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ٤٠٥، رقم ٦١٨؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پیشین، ص ٣٦٥، رقم ٥٤١٣
 ٩. چون عطف است موجب ارسال سند نمی‌شود.
 ١٠. ذیل روایت هشتم صحیح مبنایی ذکر شد. (منظور از محمد بن فضیل در روایت ذکر شده، محمد بن فضیل صیرفی است. براساس آنچه در ترجمه اوست شیخ طوسی به او نسبت غلو داده و در جایی دیگر صریحاً او را ضعیف معرفی می‌کند؛ لکن قرائتی وجود دارد بر اینکه نمی‌توان این نسبت ضعف را پذیرفت: ١- مرحوم ابن ولید کتاب او را بدون هیچ استثنایی نقل کرده است. ٢- از قرائن دیگر وثاقت، اکتار روایت توسط محمد بن اسماعیل بزیع است که از ثقات شیعه می‌باشد. ٣- روایت صفوان بن یحیی از او).
 ١١. ثابت بن دینار أبو حمزه ثمالی: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ١١٥، رقم ٢٩٦؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ١٠٥، رقم ١٣٨

لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنْى وَ لَا لِلَّهِ مِنْ نَبِأٍ عَظِيمٍ أَعْظَمُ مِنْى وَ لَقَدْ عُرِضَتْ وَ لَآئِى عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ فَأَبَتْ أَنْ تَقْبَلَهَا
 قَالَ قُلْتُ لَهُ ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۱.

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان اولین مصداق امامت ذکر شده‌اند و می‌شود این روایت را به اوصیای بعد از ایشان نیز تعمیم داد. بنابراین، محتوای روایت ضعیف مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

۱۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ شُرَيْسِ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ الْعَالِمِ ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ قَالَ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا فَكَانَ عِنْدَ الْعَالِمِ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَانْخَسَفَتِ الْأَرْضُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّرِيرِ حَتَّى التَّقَّتِ الْفِطْعَتَانِ وَ حَوَّلَ مِنْ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَ عِنْدَنَا مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ الْمَكْنُونِ عِنْدَهُ.^۲

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در این روایت ضعیف، فرموده‌اند: اسم اعظم خداوند متعال ۷۳ حرف است، و یک حرف آن نزد آن عالم بود که توانست تخت بلقیس را جابجا کند، و نزد ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۷۲ حرف است و خداوند یک حرف آن را در حجاب قرار داده است.

در روایتی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، فرموده‌اند: عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ دو حرف می‌دانست و به وسیله‌ی آن عمل می‌کرد، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ چهار حرف می‌دانست و آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۵ حرف و نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ هشت حرف و مجموع همه‌ی حروف را رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ می‌دانست. همانا اسم اعظم ۷۳ حرف است و خداوند یک حرف آن را از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ در حجاب قرار داده است:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ^۳ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ^۴ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ^۵ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ^۶ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ مَعَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرْفَانِ يَعْمَلُ بِهِمَا وَ كَانَ مَعَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعَةً

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۲، باب ۱۰، نادر من الباب، ص ۱۶۷، ح ۳
 ۲. همان، جزء ۴، باب ۱۲، ص ۴۱۱، ح ۶
 ۳. محمد بن عبد الجبار القمی؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۹۱، رقم ۵۷۶۵؛ ص ۴۰۱، رقم ۵۸۸۹؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۴۲، رقم ۲۵
 ۴. فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبِ الْأَزْدِيِّ؛ كان ثقة في حديثه مستقيما في دينه: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ۳۱۱، رقم ۸۵۰؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ۳۴۲، رقم ۵۰۹۲
 ۵. عبد الصمد بن بشير العرامی: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ۲۴۹، رقم ۶۵۴

أَخْرَفٍ وَكَانَ مَعَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِتَّةَ أَخْرَفٍ وَكَانَ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسَةَ وَعِشْرُونَ خَرْفًا وَكَانَ مَعَ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ثَمَانِيَةً وَجُمِعَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ خَرْفًا وَحَجَبَ عَنْهُ وَاحِدًا.^۱

منظور از اَبی عبد الله البرقی در این سند، محمد بن خالد البرقی است که در مورد وی اختلاف است؛ نجاشی وی را ضعیف توصیف کرده است؛^۲ و شیخ طوسی وی را توثیق کرده است.^۳ چند دلیل برای اثبات وثاقت او وجود دارد: (۱) وی از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی الاشعری است. (۲) اکثر روایت توسط احمد بن محمد بن خالد البرقی از او. (۳) تضعیف نجاشی به حدیث او برمی‌گردد، نه به خود محمد بن خالد البرقی.^۴ بنابراین، روایت، صحیح مبنایی است.

در روایت دیگری که صحیح مبنایی است، امام صادق علیه السلام از عبدالله بن الولید تأیید می‌گیرد که

امیرالمؤمنین علیه السلام به همه‌ی آنچه که رسول خدا ﷺ می‌دانست عالم بود:

* حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ^۵ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ^۶ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ^۷ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ الشَّيْعَةُ فِي عَيْسَى وَ مُوسَى وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ عَيْسَى وَ مُوسَى

أَفْضَلُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَقَالَ أَيْزَعُمُونَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ عَلِمَ مَا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ

نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يُقَدِّمُونَ عَلَيَّ أُولَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَحَدًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَاصِمُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ قَالَ

قُلْتُ وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ مِنْهُ أَخَاصِمُهُمْ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُوسَى: ﴿ وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ

شَيْءٍ عِلْمًا أَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ لِمُوسَى كُلِّ شَيْءٍ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعِيسَى ﴿ وَ لَأَيُّبِنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین جزء ۴، باب ۱۲، ص ۴۱۰، ح ۴

۲. ضعيفا في الحديث: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ۳۳۵، رقم ۸۹۸

۳. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پیشین، ص ۳۶۳، رقم ۵۳۹۱

۴. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۶، ص ۶۶

۵. ذیل روایت ۲۳ صحیح مبنایی ذکر شد. (منظور از علی بن اسماعیل در این سند، علی بن اسماعیل بن سندی بن عیسی است. دلایل وثاقت وی: (۱) برطبق متنی که در کشفی به نقل از نصر بن الصباح نقل شده، علی بن اسماعیل دارای وثاقت است. (۲) او از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی است، و ابن ولید این فرد را از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی استثنای نکرده است. (۳) اکثر روایت توسط محمد بن علی بن محبوب از او.)

۶. محمد بن عمرو بن سعید الزیاتی: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۶۹، رقم ۱۰۰۱؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۵۹، رقم ۱۳۸

۷. عبد الله بن الوليد السمان النخعي: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ۲۲۱، رقم ۵۷۷؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۱۱، رقم ۴۴

تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ ﷺ «وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَوْلٍ شَهِيداً» ﴿عَلَيْكَ الْكِتَابَ
تَبَيَّاناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱.

در روایتی که موثق مبنایی است، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «جانشین امام، به علم امام پیش از خود در
آخرین دقیقه‌ایی که از روح او باقی مانده آگاه می‌شود.»:

*مُحَمَّدٌ^۲ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ^۳ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ^۴ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ^۵ وَ
جَمَاعَةٍ مَعَهُ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ يَعْرِفُ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ
تَبَقَى مِنْ رُوحِهِ.^۷

حکم بن مسکین الثقفی در این روایت مهمل است^۸ و در کتب رجالی توصیف نشده است. وی از مشایخ
ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر بنظمی است^۹، و براساس مبنای پذیرفته شده از شیخ
طوسی^{۱۰}، روایات احمد بن محمد بن ابی نصر بنظمی اگر اکثراً هم نداشته باشد، قابل پذیرش است. شیخ
در این فراز از سخن خود تصریح دارند به اینکه ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی
نصر بنظمی از هر راوی روایت کنند (خواه به صورت یادکرد از اسم او و خواه به صورت مرسل) آن راویان
ثقه هستند.

علی بن اسباط نیز ثقه و فطحی است. بنابراین، روایت موثق مبنایی می‌شود.

-
۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۵، ص ۴۴۲، ح ۱
 ۲. محمد بن یحیی ابو جعفر العطار القمی؛ شیخ اصحابنا فی زمانه ثقه عین: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۵۳، رقم ۹۴۶؛
حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۵۷، رقم ۱۱۰
 ۳. محمد بن الحسن بن ابی الخطاب: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ ابوجعفر محمد بن الحسن
الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸
 ۴. ثقه و فطحی است: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۵۲، رقم ۶۶۳
 ۵. عبید بن زرارة بن أعین الشیبانی؛ ثقه ثقه عین لا لیس فیہ ولا شک: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۳۳، رقم ۶۱۸؛ حسن
بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۲۷، رقم ۱
 ۶. جماعه معتبره است؛ نرم افزاز درایة النور، عنوان سند، ذیل سند مذکور در کتاب کافی
 ۷. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱
 ۸. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۳۶، رقم ۳۵۰؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۱۶۰،
رقم ۲۴۷
 ۹. ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۶، ص ۱۷۹
 ۱۰. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، العده فی اصول الفقه، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۴

بنابر روایاتی که ذکر شد، رسول خدا ﷺ به ۷۲ حرف از اسم اعظم خداوند آگاه است، امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز به همه‌ی آنچه که رسول خدا ﷺ می‌دانست، عالم بود، و ائمه علیهم السلام به علم امام پیش از خود آگاهند، لذا اهل بیت علیهم السلام نیز علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارند و به ۷۲ حرف از اسم اعظم خداوند آگاهند. لذا تردید در مورد روایت ضعیف برطرف می‌شود.

۱۱- حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الذَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ يَحْيَى الْبُرْزُزِيُّ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ يَا عَجَبَاهُ لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبُ إِلَّا اللَّهُ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَتِي فَلَأَنَّهُ فَهَرَبَتْ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بُيُوتِ الدَّارِ هِيَ قَالَ سَدِيرٌ فَلَمَّا أَنْ قَامَ مَنْ مَجْلِسِهِ صَارَ فِي مَنْزِلِهِ وَ أَعْلَمْتُ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مَيْسَرٌ وَ قُلْنَا لَهُ جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ سَمِعْنَاكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ خَادِمَتِكَ وَ نَحْنُ نَزْعُمُ أَنَّكَ تَعْلَمُ عِلْمًا كَثِيرًا وَ لَا نَسْبُكَ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا سَدِيرُ أَلَمْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قِرَاءَتَ مَنْ كِتَابِ اللَّهِ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتُ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ هَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي أَفَهُمْ قَالَ قَدَرُ قَطْرَةِ التَّلْحِجِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا قَالَ فَقَالَ لِي يَا سَدِيرُ مَا أَكْثَرَ مِنْ هَذَا لِمَنْ يَنْسُبُهُ اللَّهُ إِلَهُ الْعِلْمِ الَّذِي أَخْبِرُكَ بِهِ يَا سَدِيرُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قِرَاءَتَ مَنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ قُلْتُ قَدْ قَرَأْتَهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَفَهُمْ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ قَالَ لَا بَلْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ قَالَ فَأَوْمَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهُ كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهُ كُلُّهُ عِنْدَنَا.^۱

در این روایت ضعیف، امام صادق علیه السلام با خشم وارد مجلسی می‌شوند و می‌فرمایند: «تعجب می‌کنم از کسانی که به ما نسبت علم غیب می‌دهند، با اینکه جز خدا کسی علم غیب نمی‌داند.» و از جای کنیزشان اظهار بی‌اطلاعی کردند. ایشان در ادامه ضمن استناد به آیه « بگو گواهی خدا، و کسی که علم کتاب نزد اوست، بین

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصقار، پیشین، جزء ۵، باب ۶ ص ۴۴۸، ح ۵؛ همان، باب ۱، ص ۴۱۶، ح ۳

من و شما کافی است.»^۱ با دست به سینه مبارک خود اشاره می‌کند و سه مرتبه می‌فرماید: والله تمام علم کتاب نزد ماست.

در مورد ابتدای روایت، احتمال دارد حضرت این مسئله را در مقام تقیه نسبت به مخالفین و یا شیعیان ضعیف العقل بیان کرده باشند، تا مبدا به ایشان نسبت ربوبیت دهند.^۲ البته قابل ذکر است بین این نکته که بعضی اوقات خداوند به خاطر مصلحتی، بعضی امور جزئی را بر ائمه علیهم‌السلام مخفی کند، و اینکه ایشان به کل کتاب علم دارند منافاتی وجود ندارد.^۳

در مورد انتهای روایت نیز روایات صحیحی وجود دارد که بیان می‌کند تمام علم کتاب نزد ائمه علیهم‌السلام است.^۴ بنابراین ضعف سند جبران می‌شود. در ذیل به یک نمونه از روایات صحیح اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٌّ عليه السلام أَوْلْنَا وَ عَلِيٌّ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم ^۵

۱۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَيْسَى الْكَرِيزِيُّ الْبَصْرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّغْلِبِيِّ عَنْ أَبِي وَقَاصٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» فَقَالَ أَنَا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ قَدْ صَدَّقَهُ اللَّهُ وَ أَعْطَاهُ الْوَسِيلَةَ فِي الْوَصِيَّةِ إِذْ لَا يُخْلَى أُمَّتَهُ صلى الله عليه وآله وسلم مِنْ وَسِيلِهِ إِلَيْهِ وَ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» ^۶

۱. رعد / ۴۳

۲. محمد باقر مجلسی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم*، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۴

۳. همان؛ محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۵۹۲

۴. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۱، ح ۱، ۴، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹

۵. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۹، ح ۱۲

۶. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۲۲، ح ۲۰

در این روایت که بعضی راویان آن مجهول هستند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضمن بیان اینکه علم کتاب نزد ایشان است، می‌فرمایند: خداوند او را تصدیق کرده و به او در این وصایتش، وسیله عطا کرده است زیرا هیچ امتی خالی از وسیله‌ای که رابطه آنها به سوی خدا باشد، نمی‌باشد.

ابتدای روایت در روایات صحیحی نقل شده است،^۱ که در راه فقه الحدیثی شماره‌ی ۱۱ ذکر شد. اما با توجه به عقاید شیعه و آنچه در تفاسیر آمده است، ائمه علیهم السلام وسیله‌ای میان امت و خدا می‌باشند.^۲ تمام عقائد حقه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه وسیله‌ی رسیدن به فلاح و رستگاریست و تفسیر آیه‌ی ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ به امیرالمؤمنین علی علیه السلام یا ائمه اطهار علیهم السلام یا قرآن یا مقام نبوی در قیامت و امثال اینها از باب اتم مصادیق است منافی با عموم ندارد. توسل به هر یک از مقربان درگاه الهی و به هر عمل خیری بداعی قربت و هر صفة حمیده که موجب قرب الی الله باشد ابتغاء وسیله الی الله است.^۳ احادیثی نیز در کتب روایی وارد شده است که ائمه علیهم السلام را عروة الوثقی و وسیله‌ای برای رسیدن به خداوند معرفی می‌کند:

* وَ بِإِسْنَادِهِ^۴ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۵

* وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ أَنَا وَسَيَلْتُهُ وَ أَنَا وَ وُلْدِي دُرِّيَّتُهُ.^۶

لذا محتوای روایت ضعیف پذیرفته می‌شود.

۱۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أُمِّ الْمُقَدَّامِ الثَّقَفِيَّةِ قَالَتْ قَالَ لِي جُوَيْرِيَّةُ بْنُ مُسْهَرٍ قَطَعْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام جِسْرَ الصَّرَاطِ فِي وَتِّ الْعَصْرِ فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ مُعَذَّبَةٌ لَا يَنْبَغِي لِنَبِيٍِّّ وَ لَا لَوْصِيٍّ نَبِيٌّ أَنْ يُصَلِّيَ

۱. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۸، ج ۹ و ص ۴۲۱، ج ۱۹

۲. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۸؛ سید هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم، مؤسسه البعثة، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۹۲

۳. سید عبدالحسین طیب، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۷

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمٍ [سَالِمٍ] بْنِ الْبَرَاءِ الْجَعَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الرَّازِيُّ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي [جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي] مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام

۵. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، پیشین، ج ۲، ص ۵۸، ج ۲۱۷

۶. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، پیشین، ج ۳، ص ۷۵

فِيهَا فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ قَالَ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ يَمَنَةً وَ يَسْرَةً يُصَلُّونَ قَالَ قُلْتُ أَنَا وَاللَّهِ لَأَقْلَدَنَّ هَذَا الرَّجُلَ صَلَاتِي الْيَوْمَ وَ لَا أُصَلِّي حَتَّى يُصَلِّيَ قَالَ فَسِرْنَا وَ جَعَلَتِ الشَّمْسُ تَسْفُلُ قَالَ وَ جَعَلَ يَدْخُلُنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ. قَالَ حَتَّى وَجَبَ الشَّمْسُ وَ قَطَعْنَا الْأَرْضَ قَالَ فَقَالَ يَا جُوَيْرِيَّةُ أَذْنُ فَقُلْتُ تَقُولُ لِي أَذْنُ وَ قَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ أَذْنُ فَأَذَنْتُ ثُمَّ قَالَ لِي أَقِمِّي فَأَقِمْتِي فَلَمَّا قُلْتُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ رَأَيْتُ شَفَيْتِيهِ يَتَحَرَّكَانِ وَ سَمِعْتُ كَلَامًا كَأَنَّهُ كَلَامُ الْعِبْرَانِيَّةِ قَالَ فَارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ حَتَّى صَارَتْ فِي مِثْلِ وَقْتِهَا فِي الْعَصْرِ فَصَلَّى فَلَمَّا انْصَرَفَ هَوَتْ إِلَى مَكَانِهَا وَ اشْتَبَكَتِ النُّجُومُ قَالَ فَقُلْتُ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ فَقَالَ لِي يَا جُوَيْرِيَّةُ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ رَبِّي بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ.^۱

در دو روایت ضعیف، جویریة بن مسهر روایت کرده است امیرالمؤمنین علی علیه السلام خورشید را که غروب کرده بود، به آسمان باز گرداندند و نماز عصرشان را خواندند. حضرت علی علیه السلام به جویریة می فرماید: خدا را با نام عظیمش خواندم و از او درخواست کردم و او خورشید را برای من باز گردانید.

در مصادر فریقین بسیار مشهور است که برای حضرت علی علیه السلام دو بار ردّ الشمس اتفاق افتاده است، یکبار در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یکبار در ایام خلافت ایشان. لذا شهرت روایی، جبران ضعف سند می کند. در ذیل به نمونه‌ای از این روایات اشاره می شود؛

* فَرَوَى عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا قَالَتْ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَائِمٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَ رَأْسُهُ فِي حَجْرِ عَلِيِّ علیه السلام فَفَاتَتْهُ الْعَصْرُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْدُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ قَالَتْ أَسْمَاءُ فَرَأَيْتَهَا وَاللَّهِ غَرَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ وَ لَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَ لَا أَرْضٌ إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى قَامَ عَلِيُّ علیه السلام فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى ثُمَّ غَرَبَتْ.^۲

* رَوَى عَنْ جُوَيْرِيَّةَ بِنْتِ مُسْهَرٍ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مِنْ قَتْلِ الْخَوَارِجِ حَتَّى إِذَا قَطَعْنَا فِي أَرْضِ بَابِلَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ نَزَلَ النَّاسُ فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام

۱. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۵، باب ۲، ص ۴۲۷، ح ۴؛ همان، ص ۴۲۳، ح ۱.
 ۲. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۱۰؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد فی معرفة حج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۶؛ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۵۶۱، ح ۶؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۳؛ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴۵، ح ۱۷۷ و ۱۷۸؛ الموفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی، المناقب الخوارزمی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲۹، ح ۳۴۹.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ أَرْضٌ مُلْعُونَةٌ قَدْ عَذَّبْتُ فِي الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ مَرَّتَيْنِ وَ هِيَ تَتَوَقَّعُ الثَّالِثَةَ وَ هِيَ إِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ وَ هِيَ أَوْلُ أَرْضٍ عُبِدَ فِيهَا وَنَّ وَ إِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِنَبِيِّ وَ لَا لِرَسُولٍ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ فَمَالَ النَّاسُ عَنْ جَنْبِي الطَّرِيقِ يُصَلُّونَ وَ رَكِبَ هُوَ عليه السلام بَعْلَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَضَى قَالَ جُوَيْرِيَةٌ فَقُلْتُ وَ اللَّهُ لَأَتَّبِعَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ لَأُقَلِّدَنَّهُ صَلَاتِي الْيَوْمَ فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ فَوَاللَّهِ مَا جَزْنَا جِسْرَ سُورَاءٍ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَشَكَكْتُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ أَ شَكَكْتَ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَزَلَّ عليه السلام عَنْ نَاحِيَةٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَنَطَقَ بِكَلَامٍ لَا أَحْسِنُهُ إِلَّا كَانَهُ بِالْعِبْرَانِيِّ ثُمَّ نَادَى الصَّلَاةَ فَانظَرْتُ وَ اللَّهُ إِلَيَّ الشَّمْسُ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَهَا صَرِيرٌ فَصَلَّاهُ الْعَصْرَ وَ صَلَّيْتُ مَعَهُ فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنْ صَلَاتِنَا عَادَ اللَّيْلُ كَمَا كَانَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ بِنِ مَسْهَرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَزِدَّ عَلَيَّ الشَّمْسُ.^١

١٤- حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيَلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ نُطْفَةَ الْإِمَامِ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِذَا وَقَعَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعَ وَ هُوَ وَاضِعُ يَدِهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعُ رَأْسِهِ إِلَى السَّمَاءِ. قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ لِمَ ذَاكَ؟ قَالَ لِأَنَّ مُنَادِيًا يَنَادِيهِ مِنْ جَوْ السَّمَاءِ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ مِنَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ أَثْبِتْ فَإِنَّكَ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَ عَيْبَةُ عِلْمِي لَكَ وَ لِمَنْ تَوَلَّاكَ أَوْجِبْتَ رَحْمَتِي وَ مَنَحْتَ جَنَابِي وَ أَحَلْتَ جَوَارِي ثُمَّ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَصْلِيَيْنِ مَنْ عَادَاكَ أَشَدَّ عَذَابِي وَ إِن أَوْسَعْتَ عَلَيْهِمْ فِي دُنْيَايَ مِنْ سَعَةِ رِزْقِي قَالَ فِإِذَا انْقَضَى صَوْتُ الْمُنَادِي أَجَابَهُ هُوَ ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ فِإِذَا قَالَهَا أَعْطَاهُ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَ الْعِلْمَ الْآخِرَ وَ اسْتَحَقَّ زِيَادَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.^٢

در این روایت ضعیف چند نکته قابل بررسی است:

الف) نطفه‌ی امام از بهشت است. روایاتی در این زمینه وجود دارد که می‌فرماید سرشت ائمه علیهم السلام از اعلی

علیین خلق شده است، که در قسمت یافتن طریق دیگر در همان باب، ذیل روایت هشتم به آن اشاره شد.^٣

١. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج ١، ص ٢٠٣، ح ٤١١؛ محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرایع، پیشین، ج ٢، ص ٣٥٢؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ٤١، ص ١٦٧، ح ٣؛ نصر بن مزاحم بن سيار المنقري، وقعة الصفین، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، مکتبه آیت الله المرعشی

التجفی، ١٤٠٣ق، ص ١٣٦؛ أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، البداية و النهاية، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٧ق، ج ٤ ص ٨٨

٢. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ٥، باب ٣، ص ٤٣٦، ح ١٤

٣. همان، جزء ١، باب ٩، صص ٥٠-٥١ ح ١ تا ١٧؛ صص ٦٠-٦١ ح ١ تا ٣

ب) امام علی^{علیه السلام} برگزیده‌ی خدا از میان خلق است. در این مورد می‌توان به روایت صحیحی از امام رضا^{علیه السلام} اشاره کرد. امام علی^{علیه السلام} در مناظره با علمای عراق و خراسان در مورد تفسیر آیه ۲۳ فاطر، منظور از برگزیدگان خدا را عترت طاهره^{علیهم السلام} می‌دانند.^۱ که در قسمت راه حل^۲ فقه الحدیثی، ذیل روایت چهارم به آن اشاره شد.

ج) رحمت و بهشت خداوند شامل دوستداران ائمه^{علیهم السلام} می‌شود. در روایتی که صحیح مبنایی است، امام صادق^{علیه السلام} فرموده‌اند: هر کس ائمه^{علیهم السلام} را دوست بدارد و از آنها پیروی کند و آنها را تصدیق نماید همراه پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} خواهد بود و بزودی ایشان را خواهد دید:

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ^۲ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ^۳ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ^۴ عَنِ جَابِرٍ^۵ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ^{علیه السلام}
 قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ قَالَ فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ^{صلی الله علیه و آله و سلم} أَلَسْتَ
 إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ^{صلی الله علیه و آله و سلم}: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ^{صلی الله علیه و آله و سلم} إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكِنْ
 سَيَكُونُ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ وَ يَظْلِمُهُمْ أئِمَّةُ الْكُفْرِ وَ
 الضَّلَالِ وَ أَشْيَاعُهُمْ آلَا وَ مَنْ وَالَاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِيَ وَ سَيَلْقَانِي آلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ
 أَغَانَ عَلَى ظَلْمِهِمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِيَ وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ.^۶

-
۱. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا علیهم السلام*، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۹؛ محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، *الامالی (الصدوق)*، پیشین، مجلس ۷۹، ص ۵۲۲
 ۲. ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی الأشعری: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۸۱، رقم ۱۹۸؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *رجال الطوسی*، پیشین، ص ۳۵۱، رقم ۵۱۹۷
 ۳. الحسن بن محبوب السراد: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۱۴۰، ص ۱۶۰؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، *فهرست*، پیشین، ص ۱۲۲، رقم ۱۶۲
 ۴. عبد الله بن غالب الأسدی: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۲۲، رقم ۵۸۲؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی، پیشین، ص ۱۰۴، رقم ۱۴
 ۵. ذیل روایت دوم صحیح مبنایی توضیح آن داده شد. (منظور از جابر، جابر بن یزید جعفی است. رجالیان در مورد او اختلاف دارند؛ ابن غضائری توثیق می‌کند و نجاشی ضعیفش می‌خواند؛ اما برآیند نگاه فعلی رجالیان معاصر بر وثاقت اوست.)
 ۶. محمد بن الحسن بن فروخ الصفّار، پیشین، جزء ۱، باب ۱۶، ص ۸۵، ح ۱

(د) خداوند به ائمه علیهم السلام علم اولین و آخرین را عطا کرده است. در روایات فراوانی ذکر شده است که ائمه علیهم السلام مصداق صاحبان علم هستند^۱، تمام علم کتاب نزد ایشان است^۲ و خداوند علم پیامبران اولوا العزم و انبیاء را به ائمه علیهم السلام داده است.^۳ در ذیل، به سه نمونه از روایات صحیح اشاره می‌شود:

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ^۴ عَنْ يَزِيدَ^۵ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ^۶ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ
 ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ هِيَ لِلْأئِمَّةِ خَاصَّةً.^۷

این روایت به دلیل وجود یزید بن اسحاق شعر صحیح مبنایی است.

* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٌّ عليه السلام أَوْلَانَا وَ عَلِيٌّ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم.^۸

* حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ^۹ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ^{۱۰} قَالَ: كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام رِسَالَةً وَ أَقْرَأْنِيهَا قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِنَّ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وسلم كَانَ أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَلَمَّا قُبِضَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وسلم كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ وَ نَحْنُ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْبَلَايَا وَ الْمَنَائِي وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ وَ

۱. همان، جزء ۴، باب ۱۱، ح ۱ تا ۱۷

۲. همان، جزء ۵، باب ۱، ح ۱ تا ۲۱

۳. همان، جزء ۳، باب ۳، ح ۱

۴. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۷؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ۴۰۰، رقم ۶۰۸

۵. ذیل روایت ۲۵ صحیح مبنایی ذکر شد. (یزید بن اسحاق شعر، در کتب رجالی توثیق نشده است. اما حداقل دو دلیل برای اثبات وثاقت او وجود دارد که روایاتش معتبر شمرده شود: ۱) کشی وی را مدح کرده است. ۲) اکثر روایات توسط محمد بن الحسین بن ابی الخطاب.)

۶. هارون بن حمزه الغنوی؛ ثقة عین: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۴۳۷، رقم ۱۱۷۷؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۸۰، رقم ۳

۷. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ۴، باب ۱۱، ص ۴۰۴، ح ۵

۸. همان، جزء ۵، باب ۱، ص ۴۱۹، ح ۱۲

۹. عبد الله بن عامر الأشعری: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۱۸، رقم ۵۷۰؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۱۱، رقم ۴۲

۱۰. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۲۳۶، رقم ۶۲۲؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ۱۱۴، رقم ۷

إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ حَقِيقَةِ النَّفَاقِ وَ إِنَّا شَبَعْنَا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ... وَ نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعْنَا دِينَهُ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ شَرَعْنَا لَكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ قَدْ وَصَّانَا بِمَا أَوْصَى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ فَقَدْ عَلَّمْنَا وَ بَلَّغْنَا مَا عَلَّمْنَا وَ اسْتَوْدَعْنَا عِلْمَهُمْ نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ... ١

ه) امام در شب قدر مستحق زیارت روح می‌شود. این مطلب که ملائکه و روح در شب قدر به وجود مقدس امام آن زمان نازل می‌شوند بسیار مشهور است و در روایات فراوانی^٢ به آن اشاره شده است. در ذیل، یک نمونه از روایات صحیح ذکر می‌شود:

* حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ^٣ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ^٤ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ^٥ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ^٦ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ قَالَ يَنْزِلُ فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ مَوْتٍ أَوْ مَوْلُودٍ قُلْتُ لَهُ إِلَى مَنْ فَقَالَ إِلَى مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ إِنَّ النَّاسَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِي صَلَاةٍ وَ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ وَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِي شُعْلِ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ بِأُمُورِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٍ سَلَامٌ هِيَ لَهُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ.^٧

بنا بر آنچه توضیح داده شد و با توجه به روایات صحیحی که تشابه لفظی و محتوایی با روایت ضعیف دارند، تردید در محتوای روایت مذکور برطرف می‌شود.

١. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ٣، باب ٣، تقطیع حدیث ١

٢. همان، جزء ٥، باب ٣، ح ١ تا ١٧

٣. این عنوان مشترک است با: احمد بن محمد بن عیسی الأشعری؛ شیخ القمیین و وجههم و فقیههم غیر مدافع: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ٨١، رقم ١٩٨؛ ثقة: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ٣٥١، رقم ٥١٩٧ و احمد بن محمد بن خالد البرقی؛ و كان ثقة في نفسه يروى عن الضعفاء و اعتمد المراسيل: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ٧٦، رقم ١٨٢؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ٥١، رقم ٦٥

٤. علی بن الحکم الأنباری: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ٢٦٣، رقم ٣٧٦؛ حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، پیشین، ص ٩٣، رقم ١٤

٥. سیف بن عمیرة النخعی: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ١٨٩، رقم ٥٠٤؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، فهرست، پیشین، ص ٢٢٤، رقم ٣٣٣

٦. داود بن فرقد الأسدی؛ ثقة: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ١٥٨، رقم ٤١٨؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، پیشین، ص ٣٣٦، رقم ٥٠٤

٧. محمد بن الحسن بن فروخ الصفاری، پیشین، جزء ٥، باب ٣، ص ٤٢٩، ح ٢

۱۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَقُولُ مَا التَّقِينَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَاللهُ وَرَسُولُهُ النَّبِيِّ وَصَاحِبِهِ وَهُوَ يَقُولُ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَيَتَخَشَّعُ وَيَبْكِي فَيَقُولَانِ مَا أَشَدَّ رِفْقَكَ بِهِذِهِ السُّورَةِ فَيَقُولُ لَهُمَا إِنَّمَا رَقَقْتُ لِمَا رَأَتْ عَيْنَايَ وَوَعَاهُ قَلْبِي وَ لِمَا يَرَأَى قَلْبُ هَذَا مِنْ بَعْدِي يَعْنِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولَانِ أَرَأَيْتَ وَ مَا الَّذِي رَأَيْتَ وَ مَا الَّذِي يَرَى فَيَتْلُو هَذَا الْحَرْفَ ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ قَالَ ثُمَّ يَقُولُ هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ بَعْدَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿كُلُّ أَمْرٍ﴾ فَيَقُولَانِ لَا فَيَقُولُ هَلْ تَعْلَمَانِ مِنَ الْمَنْزُولِ إِلَيْهِ بِذَلِكَ فَيَقُولَانِ لَا وَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَيَقُولُ نَعَمْ فَهَلْ تَكُونُ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ تَنْزَلُ الْأَمْرُ فِيهَا فَيَقُولَانِ نَعَمْ فَيَقُولُ إِلَى مَنْ فَيَقُولَانِ لَا نَذْرِي فَيَأْخُذُ بِرَأْسِي فَيَقُولُ إِنْ لَمْ تَذْرِيَا هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِي قَالَ فَإِنْ كَانَا يَعْرِفَانِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَاللهُ وَرَسُولُهُ مِنْ شِدَّةٍ مَا يَدْخُلُهُمَا مِنَ الرَّعْبِ.^۱

در این روایت مرسل امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: هر وقت گفتگوی بین پیامبر اکرم وَاللهُ وَرَسُولُهُ و تیمی و دوستش رخ داد، حضرت ضمن بیان اینکه شب قدر بعد از ایشان نیز هست، دست بر سر من می‌گذاشت و می‌فرمود: این امر بعد از من به این شخص نازل می‌شود.

روایت مذکور با روایاتی که نزول ملائکه و مقدرات شب قدر را بر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بیان می‌کند،^۲ تشابه لفظی و محتوایی دارد، که در راه فقه حدیثی ذیل روایت ۱۴ به آن اشاره شد. نتیجه‌ی آن پذیرش روایت ضعیف است.

۱۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ النَّبِيُّ وَاللهُ وَرَسُولُهُ الْأُمِّيُّ؟ قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَزْعُمُونَ إِنَّمَا سُمِّيَ النَّبِيُّ وَاللهُ وَرَسُولُهُ الْأُمِّيُّ لِأَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ فَقَالَ كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ أَنَّهُ يَكُونُ ذَلِكَ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ فَكَيْفَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مَا لَا يُحْسِنُ وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ وَاللهُ وَرَسُولُهُ يَقْرَأُ وَ يَكْتُبُ بِأَثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ

۱. همان، جزء ۵، باب ۳، ص ۴۳۸، ح ۱۷

۲. همان، جزء ۵، باب ۳، ح ۱ تا ۱۷

أَوْ بِثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ لِسَانًا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْقُرَى وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا﴾^۱.

در دو روایت ضعیف امام باقر علیه السلام سبب امّی نامیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را این دانستند که او اهل مکه بود و مکه امّ القری است. امام باقر علیه السلام اینگونه استدلال می‌کنند که پیامبر چگونه نمی‌توانست بخواند و بنویسد در حالیکه خداوند متعال می‌فرماید: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و رشدشان می‌دهد و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد»^۲ امام علیه السلام قسم یاد می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ۷۲ یا ۷۳ زبان می‌توانستند بخوانند و بنویسند.

در مورد اینکه امّی بودن پیامبر به چه معناست اختلاف نظر وجود دارد اما آنچه که از روایات به دست می‌آید این است که نبی اسلام از هیچ کس خواندن و نوشتن نیاموختند ولی از جانب خداوند متعال، عالم به همه‌ی امور بودند و هیچ گاه در زندگی خود چیزی را نخواندند و ننوشتند چون حجت بر آنان تمام شود.^۳ امام باقر علیه السلام با استناد به آیه دوم سوره جمعه و آیه هفتم شوری استدلال عقلی می‌کنند لذا می‌توان اطمینان عقلایی به دست آورد.

همچنین در روایت صحیحی ذیل آیه ۱۹ انعام آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کل زبانها می‌توانستند انداز و تبلیغ کنند.

۱. همان، جزء ۵، باب ۴، ص ۴۳۹، ح ۱؛ همان، ص ۴۴۱، ح ۴: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَابِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَمْ يَكُنْ يَكْتُبُ وَ لَا يَقْرَأُ فَقَالَ كَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ أَنَّى ذَلِكَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ فَيَكُونُ أَنْ يُعَلِّمَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ لَيْسَ يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ وَ يُكْتُبَ قَالَ قُلْتُ فَلَمْ سُمِّيَ النَّبِيُّ أُمِّيًّا قَالَ نُسِبَ إِلَى مَكَّةَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا﴾ فَأُمُّ الْقُرَى مَكَّةُ فِقِيلٌ أُمِّيٌّ لِذَلِكَ.

۲. جمعه / ۲

۳. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۵

* حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ^١ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ^٢ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ^٣ عَنْ أَبِيهِ^٤ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَأَوْحِيَ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ قَالَ بِكُلِّ لِسَانٍ^٥.

بنابراین تردید در مورد محتوای روایات ضعیف برطرف می‌شود.

١٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقِ التَّمْلِيسِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ﴾ قَالَ حَفِيظٌ بِمَا تَحْتَ يَدَيَّ عَلَيْهِمْ بِكُلِّ لِسَانٍ^٦.

در این روایت که دو تن از راویان آن ضعیف هستند، ذیل آیه‌ی ٥٥ یوسف که از قول حضرت یوسف^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}

به عزیز مصر است، امام صادق^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} در توضیح مفهوم "حَفِيظٌ عَلَيْمُ" فرمودند: یعنی حافظ نسبت به آنچه تحت اختیار من است و دانای به همه‌ی زبانها.

در کتب روایی به سند دیگری نیز این روایت نقل شده است:

* حَدَّثَنَا الْمُطَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُطَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ^٧ رَضِيَ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ^٨ عَنْ أَبِيهِ^٩ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَصِيرٍ^{١٠} عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى^{١١} قَالَ رَوَى أَصْحَابُنَا^١ عَنِ

١. عبد الله بن عامر الأشعري: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٢١٨، رقم ٥٧٠؛ حسن بن يوسف بن علی بن المطهر الحلبي، پیشین، ص ١١١، رقم ٤٢

٢. ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٢٣٦، رقم ٦٢٢؛ حسن بن يوسف بن علی بن المطهر الحلبي، پیشین، ص ١١٤، رقم ٧

٣. يحيى بن عمران بن علي بن أبي شعبه الحلبي؛ ثقة ثقة صحيح الحديث: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٤٤٤، رقم ١١٩٩؛ حسن بن يوسف بن علی بن المطهر الحلبي، پیشین، ص ١٨٢، رقم ١٢

٤. عمران بن علي بن أبي شعبه الحلبي؛ كانوا ثقات: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٩٨؛ من اصحابنا وروه جدهم ابو شعبه عن الحسن والحسين عليهما السلام و كانوا جميعهم ثقات: همان، ص ٢٣٠؛ وجه اصحابنا و فقيهمم و الثقة الذي لا يظعن عليه هو و اخوته عبيد الله و عمران و عبد الأعلى: همان، ص ٣٢٥؛ حسن بن يوسف بن علی بن المطهر الحلبي، پیشین، ص ١٢٥، رقم ٧

٥. محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، پیشین، جزء ٥، باب ٤، ص ٤٤٠، ح ٢

٦. همان، جزء ٥، باب ٤، ص ٤٤١، ح ٣

٧. اکتار شيخ صدوق از وی و همچنين ترضى شيخ صدوق بر وی دليل وثاقت اوست. ابوالقاسم خويي، پیشین، ج ١٨، ص ١٧٨، رقم ١٢٤٠٤

٨. فاضل: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پیشین، ص ٤١٨، رقم ٦٠٤٣ (بنابراین وی ممدوح است).

٩. محمد بن مسعود العياشي؛ ثقة صدوق عين من عيون هذه الطائفة: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٣٥١، رقم ٩٤٤؛ جليل القدر واسع الاخبار بصير بالرواية مطلع عليها: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، فهرست، پیشین، ص ٣٩٧، رقم ٦٠٥

١٠. محمد بن نصير الكشي؛ ثقة جليل القدر كثير العلم: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، رجال الطوسي، پیشین، ص ٤٤٠، رقم ٦٢٨٤

١١. الحسن بن موسى الخشاب؛ من وجوه اصحابنا مشهور كثير العلم و الحديث: ابوالعباس احمد بن علي النجاشي، پیشین، ص ٤٢، رقم ٨٥

الرَّضَاءُ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ صِرتَ إِلَى مَا صِرتَ إِلَيْهِ مِنَ الْمُأْمُونِ وَكَأَنَّهُ أَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَاءُ عَلَيْهِ يَا هَذَا أَيُّهُمَا أَفْضَلُ النَّبِيُّ أَوْ الْوَصِيُّ فَقَالَ لَا بَلِ النَّبِيُّ قَالَ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ مُسْلِمٌ أَوْ مُشْرِكٌ قَالَ لَا بَلُ مُسْلِمٌ قَالَ فَإِنَّ الْعَزِيزَ عَزِيزَ مِصرَ كَانَ مُشْرِكاً وَكَانَ يُوسُفُ عَلَيْهِ نَبِيّاً وَ إِنَّ الْمُأْمُونَ مُسْلِمٌ وَ أَنَا وَصِيٌّ وَ يُوسُفُ سَأَلَ الْعَزِيزَ أَنْ يُؤَلِّيَهُ حِينَ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ وَ أَنَا أُجْبِرُ عَلَى ذَلِكَ وَ قَالَ عَلَيْهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ﴾ قَالَ حَافِظٌ لِمَا فِي يَدَيَّ عَالِمٌ بِكُلِّ لِسَانٍ.^٢

این روایت حسن است

* قال في قوله: ﴿حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ﴾ قال: حافظ لما في يدي، ﴿عَلِيمٌ﴾ عالم بكل لسان.^٣

البته لازم به ذکر است، در روایات، ذیل آیه ﴿وَ عَلَّمَ عَادَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^٤، حضرت آدم عَلَيْهِ دانا به همه‌ی

زبانها توصیف شده‌اند؛ همچنین طبق آیه ﴿وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ﴾^٥ انبیا علم و مال را از یکدیگر به ارث می‌برند.^٦

بنابراین حضرت یوسف عَلَيْهِ نیز به همه زبان‌ها آگاه بوده‌اند و آسیب‌سندی روایت مذکور قابل جبران می‌باشد.

١. تعبیر "روی اصحابنا" بیانگر شهرت این امر در میان اصحاب می‌باشد. راویان این حدیث از امام رضا عَلَيْهِ متعدد هستند که به هدف اطمینان به مخاطب از این تعبیر استفاده شده است. لذا از نظر ارزشی مرسل نیست.

٢. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ، پیشین، ج ٢، ص ١٣٨، ح ١؛ محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرایع، پیشین، ج ١، ص ٢٣٨، ح ٢: حَدَّثَنَا الْمُطَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُطَفَّرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى قَالَ رَوَى أَصْحَابُنَا عَنِ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ صِرتَ إِلَى مَا صِرتَ إِلَيْهِ مِنَ الْمُأْمُونِ فَكَأَنَّهُ أَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ يَا هَذَا أَيُّهُمَا أَفْضَلُ النَّبِيُّ أَوْ الْوَصِيُّ فَقَالَ لَا بَلِ النَّبِيُّ قَالَ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ مُسْلِمٌ أَوْ مُشْرِكٌ قَالَ لَا بَلُ مُسْلِمٌ قَالَ فَإِنَّ الْعَزِيزَ عَزِيزَ مِصرَ كَانَ مُشْرِكاً وَ كَانَ يُوسُفُ عَلَيْهِ نَبِيّاً وَ إِنَّ الْمُأْمُونَ مُسْلِمٌ وَ أَنَا وَصِيٌّ وَ يُوسُفُ سَأَلَ الْعَزِيزَ أَنْ يُؤَلِّيَهُ حِينَ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ وَ أَنَا أُجْبِرُ عَلَى مَا أَنَا فِيهِ وَ قَالَ عَلَيْهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ﴾ قَالَ حَافِظٌ لِمَا فِي يَدَيَّ عَالِمٌ بِكُلِّ لِسَانٍ.

٣. محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ٢، ص ١٨١

٤. بقره / ٣١

٥. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار بیدار للنشر، ١٣٦٩ق، ج ١، ص ٢١٤؛ سید هاشم بن سلیمان بحرانی، پیشین، ج ٣، ص ٣٤٥

٦. نمل / ١٦

٧. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ١، ص ٢٢٥، ح ٤: أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ أَبُو بصيرٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ دَاوُدَ وَرَثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ

نتیجه

در آسیب شناسی متنی مجموع ۱۷۱ روایت تفسیری جزءهای یک، چهار و پنج بصائرالدرجات، دو آسیب اضطراب و تقطیع، و در آسیب شناسی سندی، آسیب‌های تصحیف، ارسال، انقطاع، رفع در سند، موقوف بودن سند و نقل روایت از راویان مجهول، مهمل و ضعیف شناخته شد. از مجموع روایات تفسیری، ۶۱ روایت آن ضعیف بود و در بخش راهکارهای برون رفت از آسیب سعی شد تا با ارائه‌ی راهکارهای مختلف، راهی برای اعتبار بخشی به احادیث ضعیف یافت شود. خوشبختانه تمام روایات ضعیف شناخته شده به گردونه‌ی اعتبار درآمد.

بیشتر احادیث ضعیف از طریق مشابه یابی در ابواب کتاب بصائرالدرجات و دیگر کتب حدیثی به گردونه‌ی اعتبار درآمده‌اند. پس از آن بیشترین حجم احادیث ترمیم شده مربوط به راه حلّ فقه الحدیثی و سپس گردآوری اسناد مشابه است.

وَإِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ إِنَّا عِنْدَنَا صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ الْوَحْيَ مُوسَى فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ إِنَّمَا الْعِلْمُ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَوْمًا بِيَوْمٍ وَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ.

نتایج تحقیق

۱- در مجموع ۱۷۱ روایت تفسیری جزءهای ۱، ۴ و ۵ بصائر الدجات، ۸۱ آیه وجود داشت. بیشترین حجم آیات به ترتیب در جزء یک، پنج و چهار است.

۲- در این روایات، پنج گونه از انواع گونه‌های روایات تفسیری شناخته شد که در این میان بیشترین حجم روایات مربوط به جری و تطبیق با ۱۳۱ روایت و پس از آن تفسیر مفهومی با ۲۵ روایت، مستفاد با ۲۱ روایت، مرتبط با پنج روایت و در دو روایت نیز تأویل آمده است. لازم است به این نکته توجه شود که تعداد کل روایات از تعداد مجموع گونه‌ها کمتر است زیرا برخی روایات در بردارنده‌ی دو یا چند گونه می‌باشند.

۳- این روایات دارای پیام‌ها و آموزه‌های متفاوتی است اما محور کلی آن، بیان وسعت علمی ائمه علیهم‌السلام و اهمیت و جایگاه مقام امامت است.

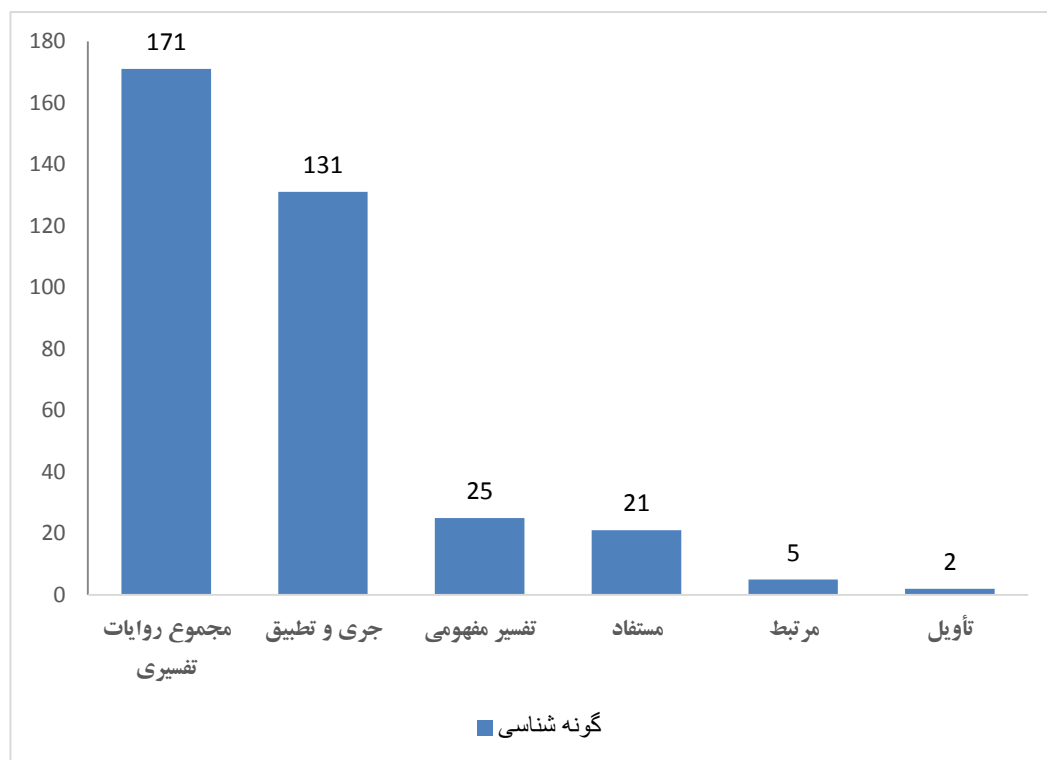
۴- در بررسی آسیب‌های سندی و متنی روایات، ۵۴ روایت صحیح اجماعی، ۳۰ روایت صحیح مبناپی، ۱۵ روایت موثق اجماعی، ۱۱ روایت موثق مبناپی و ۶۱ روایت ضعیف وجود داشت. آسیب‌های متنی موجود در روایات تفسیری بررسی شده شامل: اضطراب و تقطیع می‌شود؛ و آسیب‌های سندی آن عبارت بودند از: تصحیف، وجود راویان مجهول، مهمل و ضعیف در سند، ارسال، انقطاع، رفع و موقوف بودن سند.

۵- راه‌های برون رفت از آسیب‌های موجود تحت عناوین: گردآوری اسناد مشابه، یافتن طریقی دیگر برای حدیث و راه حل فقه الحدیثی بررسی شد؛ که بیشتر احادیث ضعیف از طریق مشابه یابی در ابواب کتاب بصائرالدرجات و دیگر کتب حدیثی به گردونه‌ی اعتبار درآمدند. پس از آن بیشترین حجم احادیث ترمیم شده مربوط به راه حل فقه الحدیثی و سپس گردآوری اسناد مشابه است.

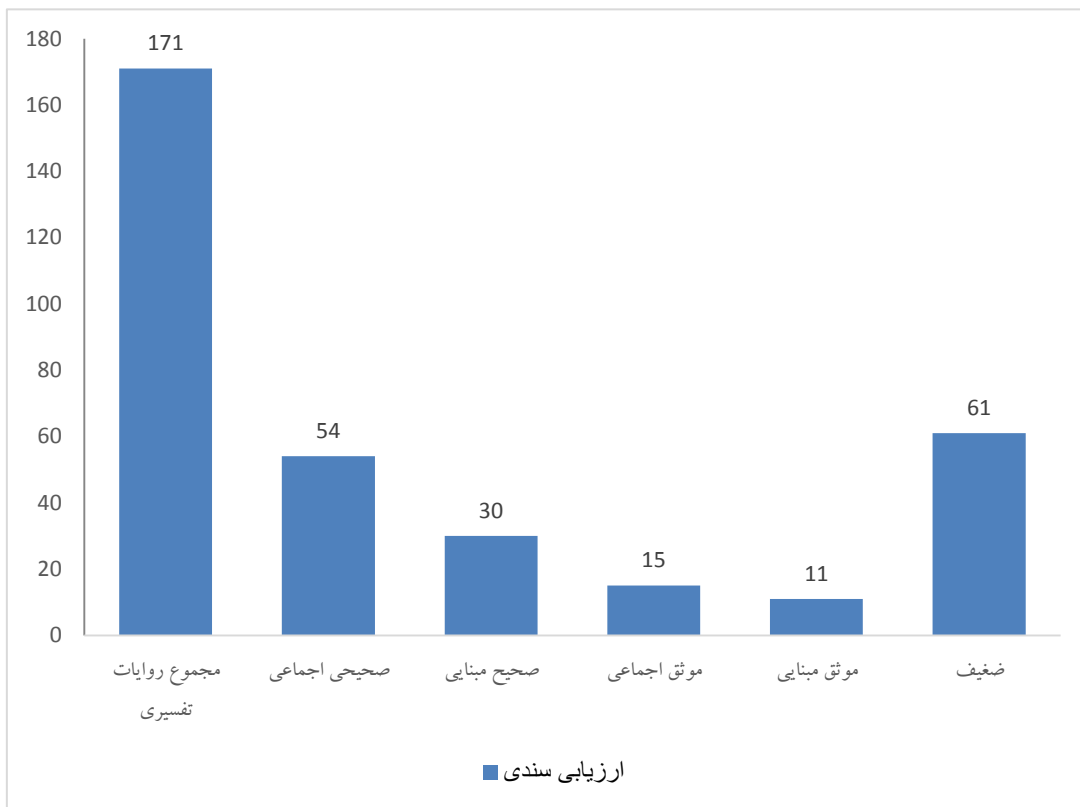
پیشنهادها

- ۱- تدوین شرح و تحلیل بر روایات تفسیری بصائر الدرجات
- ۲- آسیب‌شناسی سندی و متنی و اعتبار سنجی همه‌ی روایات بصائر الدرجات
- ۴- انجام این تحقیقات بر کتب روایی که مورد غفلت واقع شده است. مانند: الجعفریات، محمد بن محمد بن اشعث؛ قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حمیری

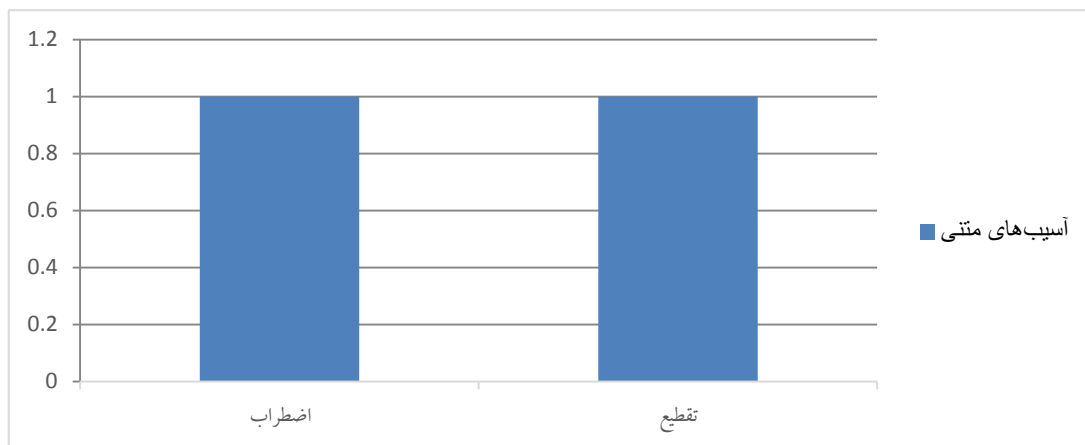
شکل‌ها



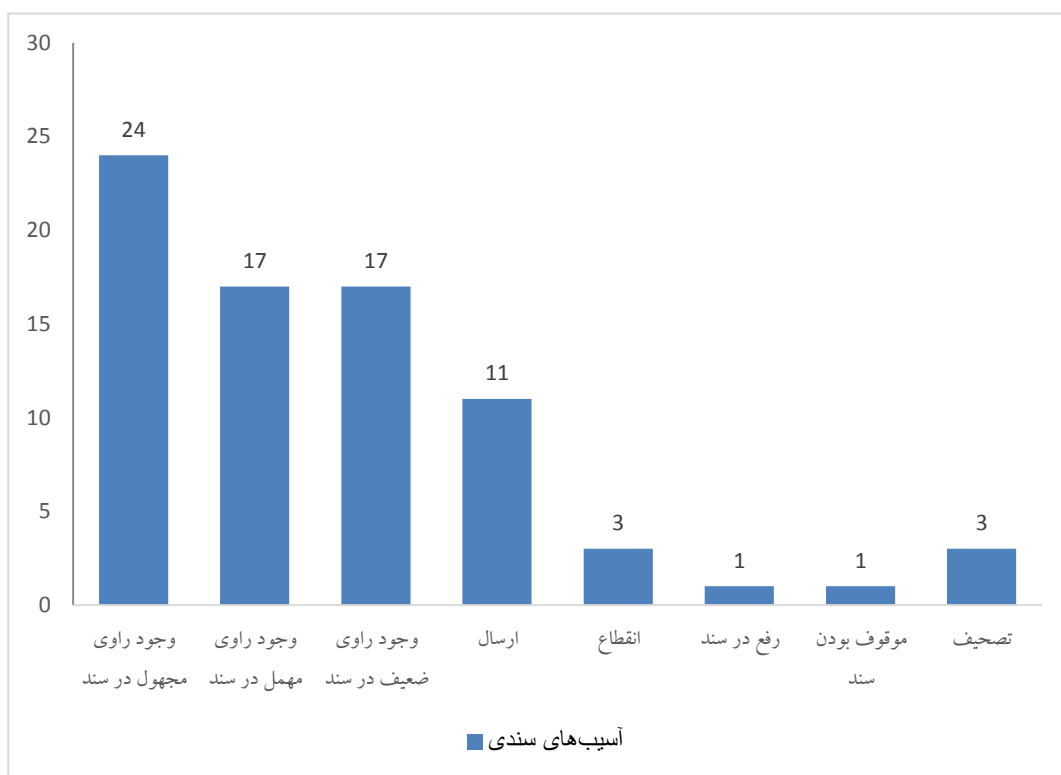
شکل (۱-۲) گونه شناسی روایات تفسیری در اجزاء ۱ و ۴ و ۵ بصائرالدرجات لازم به ذکر است به این نکته توجه شود که تعداد کل روایات از تعداد مجموع گونه‌ها کمتر است زیرا برخی روایات در بردارنده دو یا چند گونه می‌باشند.



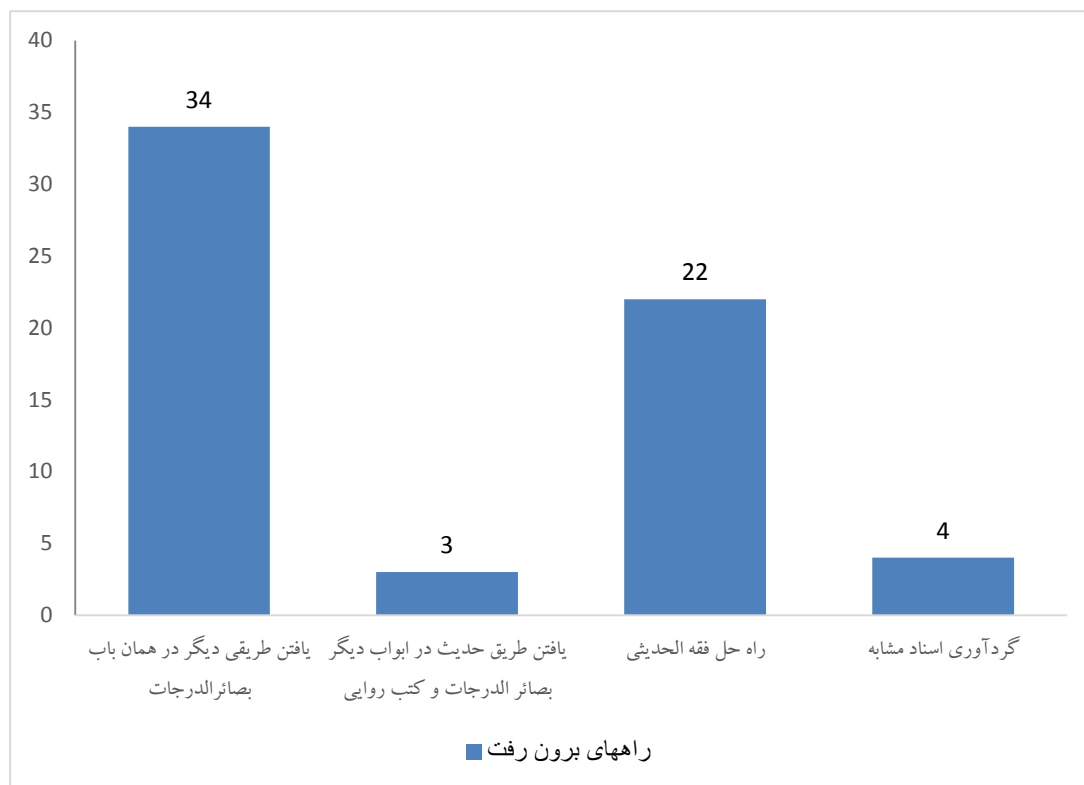
شکل (۱-۳) ارزیابی سندی روایات تفسیری در اجزاء ۱ و ۴ و ۵ بصائر الدرجات



شکل (۲-۳) آسیب‌های متنی روایات تفسیری در اجزاء ۱ و ۴ و ۵ بصائر الدرجات



شکل (۳-۳) آسیب‌های سندی روایات تفسیری در اجزاء ۱ و ۴ و ۵ بصائر الدرجات
 لازم به ذکر است به این نکته توجه شود که تعداد کل روایات ضعیف از تعداد مجموع آسیب‌ها کمتر است. زیرا برخی روایات در بردارنده دو آسیب می‌باشند.



شکل (۳-۴) راه‌های برون رفت از آسیب‌های سندی و متنی در اجزاء ۱ و ۴ و ۵ بصائر

فهرست منابع

* قرآن، ترجمه محمد علی رضایی اصفهانی و همکاران، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، قم، ۱۳۸۳ ش.

* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۳ ش، چ ۱۸.

منابع فارسی

- ۱- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، چ ۵، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱ ش
- ۲- رجبی، محمود و دیگران، روش تفسیر قرآن، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش
- ۳- رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، قم، انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ ش
- ۴- الصفار، محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ترجمه محمد فربودی، قم، انتشارات حضرت بقیة الله (عجل الله)، ۱۳۹۱ ش
- ۵- طباطبایی، محمد کاظم، منطق فهم حدیث، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰ ش
- ۶- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش
- ۷- عبدالمحمدی، حسین، پیام‌هایی از قرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۰ ش
- ۸- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ ۱۱، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش
- ۹- محمدی ری شهری، محمد، درآمدی بر تفسیر جامع روایی، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۰ ش

۱۰- مدیر شانه چی، کاظم، درایة الحدیث، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ ش

۱۱- مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، قم، زائر، ۱۳۸۹ ش

۱۲- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، چ ۶، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷ ش

۱۳- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش

۱۴- نصیری، علی، آشنایی با علوم حدیث، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲ ش

منابع عربی

- ۱۵- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الامالی (للصدوق)، چ ۶، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش
- ۱۶- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، التوحید، تحقیق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق
- ۱۷- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش

- ۱۸- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق
- ۱۹- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق
- ۲۰- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، محقق علی اکبر غفاری، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق
- ۲۱- ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، چ ۲، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۹م
- ۲۲- ابن داود حلّی، حسن بن علی، *الرجال (لابن داود)*، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش
- ۲۳- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ق
- ۲۴- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابیطالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق
- ۲۵- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تصحیح عبد الحسین امینی، نجف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ش
- ۲۶- ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق
- ۲۷- ابن مردویه اصفهانی، ابوبکر احمد بن موسی، *مناقب علی بن ابی طالب* علیه السلام، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۴ق
- ۲۸- ابن مسلم القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ۲۹- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم، مؤسسه البعثة، ۱۳۷۴ش
- ۳۰- البخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۹۸۷م
- ۳۱- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تصحیح جلال الدین محدث، چ ۲، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق
- ۳۲- الترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ۳۳- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق
- ۳۴- الحلّی، حسن بن یوسف بن علی بن المطهر، *رجال العلامه الحلّی*، چ ۲، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق

۳۵- حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الاسناد، تصحيح مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام،

۱۳۱۴ق

۳۶- خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، تحقیق عبدالطیف حسینی

کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق

۳۷- الخوارزمی، الموفق بن احمد بن محمد المکی، المناقب الخوارزمی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق،

۳۸- خوئی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش

۳۹- الصفار، محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد عليه السلام، تحقیق السيد

محمد السيد حسين المعلم، بیروت، نشر دار جواد الائمه عليه السلام، ۱۴۲۸هـ

۴۰- الصفار، محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليه السلام، تحقیق الحاج میرزا

محسن کوچه باغی، چ ۲، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۱۴ق

۴۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش

۴۲- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسی، تصحيح جواد قیومی اصفهانی، چ ۳، قم، مؤسسه

النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، ۱۳۷۳ش

۴۳- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام، تحقیق خراسان، حسن الموسوی، دار الكتب

الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق

۴۴- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، العده فی اصول الفقه، چاپخانه ستاره، دوجلدی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق

۴۵- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب

الأصول، قم، ستاره، ۱۴۲۰ق

۴۶- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحيح هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية،

۱۳۸۰ق

۴۷- غضائری، احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم، الرجال لابن الغضائری، تصحيح محمد رضا حسینی،

قم، دارالحديث، ۱۳۶۴ش

۴۸- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی عليه السلام،

۱۴۰۶ق

- ۴۹- قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق
- ۵۰- قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تصحيح طيب موسوى جزائرى، ج ۳، قم، دارالكتاب، ۱۴۰۴ق
- ۵۱- كشى، محمد بن عمر، رجال الكشى (إختيار معرفة الرجال)، تصحيح محمد بن الحسن الطوسى، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق
- ۵۲- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تصحيح على اكبر غفارى و محمد آخوندى، ج ۴، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق
- ۵۳- مازندراني، محمد صالح بن احمد، شرح الكافى - الاصول و الفروع، تصحيح ابوالحسن شعرانى، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق
- ۵۴- مامقانى، عبدالله، مقياس الهداية فى علم الدراية، تحقيق محمد رضا مامقانى، بيروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱هـ
- ۵۵- مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق
- ۵۶- مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، تصحيح هاشم رسولى محلاتى، ج ۲، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۴ق
- ۵۷- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، تصحيح على اكبر غفارى و محمود محرمى زرندى، قم، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق
- ۵۸- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فى معرفة حج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق
- ۵۹- المنقرى، نصر بن مزاحم بن سيار، وقعة الصفيين، تحقيق عبد السلام محمد هارون، قم، مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، ۱۴۰۳ق
- ۶۰- النجاشى، ابوالعباس احمد بن على، رجال النجاشى، ج ۶، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، ۱۳۶۵ش

مقالات

- ۶۱- مهدي مهريزى، «روايات تفسيرى شيعه، گونه شناسى، حجيت»، مجله علوم حديث، شماره اول، قم،

صص ۳۴-۴

۶۲- سید علیرضا حسینی، محمدتقی شاکر، «ابن ولید و مستثنیات وی»، حدیث پژوهی کاشان، سال پنجم،

ش ۹

نرم افزارها

*نرم افزار درایة النور.

*نرم افزار جامع التفاسیر.

*نرم افزار جامع الأحادیث ۳/۵.

*نرم افزار سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام



كلية علوم الحديث

رسالة لنيل درجة الماجستير

فرع علوم الحديث

تخصص إتجاه التفسير الأثري

عنوان الرسالة

الأصول القرآنية في الجزء الأول و الرابع و الخامس من كتاب بصائر الدرجات

الأستاذ المشرف

سيد علي رضا حسيني

الأستاذ المساعد

حجة الاسلام و المسلمين سيد رسول موسوي

الطالب

معصومه سليمي

موعد المناقشة

جمادي الاول ١٤٣٥

الخلاصة

نحن فى هذا التحقيق الذى بين أيديكم نتحدث حول الأصول و الجذور القرآنية فى الجزء الأول و الرابع و الخامس من كتاب بصائر الدرجات مع ملاحظة كثرة الروايات المأثورة التفسيرية فى هذا الكتاب، و حول تعليماتها المضمونة فيها، و الآفات فيها، والطرق المؤدية إلى الهروب منها.

هناك واحدة و ثمانون آية، و مائة و واحدة و سبعون حديثٍ تفسيريٍ لهذه الأجزاء المذكورة فى الكتاب و لكن أغلبها يحتوى على الجرى و التطبيق و الاستفادة و التفسير و الإرتباط و التأويل.

المحور الرئيسى فى التعليمات القرآنية بيان المنصب العلمى لدى الأئمة المعصومين عليهم السلام و أهميتها و شأنها. الإضطراب و التقطيع يعدان من الآفات النصية حول الأجزاء القرآنية المذكورة فى هذا الكتاب، و هذه الأمور تعنى نقل الروايات من الروايات غير المعروفة لدى المتحدثين، و الإهمال، و التضعيف، و الإرسال، و الإنقطاع، و رفع توقيف السند و التصحيف تكون من الآفات السندية و الوثائقية.

من جملة الطرق المؤدية إلى الفرار من هذه المشكلة يمكن أن نشير إلى تأليف المستندات المتشابهة، و التحصيل على طريق آخر للحديث، و الإستفادة من العلوم الروائية كفقه الحديث، و الحصول على الثقة العرفية و العقلية عن طريق تقديم الرواية إلى الكتاب و السنة.

كثير من الأحاديث الضعيفة يدخل فى دائرة الروايات المعتبرة بمساعدة تمييز المتشابهات فى ابواب هذا الكتاب و الكتب الأخرى فى الحديث، و أما بعد فتصحيح أكثر هذه الروايات يرتبط بالإستفادة من فقه الحديث ثم تأليف المستندات المتشابهة.

الكلمات الرئيسية: بصائر الدرجات، الروايات التفسيرية، الأصول القرآنية، معرفة الآفات السندية.

Abstract

In this study, due to the massive use of exegetical traditions in Basair al-Darajat, the quranic bases of the traditions mentioned in the first, fourth and fifth chapters of this book and the teachings extracted from them have been discussed and then the pathology of these traditions besides the way how one can remedy these problems are mentioned.

In the total of 171 exegetical traditions mentioned in the first, fourth and fifth chapters of this book, 81 quranic verses can be found. Most of the exegetical methods including implementation, perceptual, conceptual and esoteric interpretational can be found in these traditions. The basic theme of the all the quranic teachings in these traditions is to confirm the vast extent of Imams' knowledge and expressing the great position of Imamate.

The textual problems of the traditions reflected in the above mentioned selection of Basair al-Darajat includes confusion of the text and the omissions of some parts while the problems of Isnad include narrating Hadith from unknown, non-described and weak narrators, Ersal, Ingheta, Raf', Mughuf and misspelling are other problems of Isnads.

The methods used to remedy the above mentioned problems are: collecting the similar isnads, finding another isnad for the tradition, using solutions of text interpretation, and acquiring the common assurance by comparing them with Quran and other traditions. Most of the weak traditions were strengthened through finding the similar traditions in Basaer or other books. Other traditions were treated by using text interpretation technics and collecting similar isnads.

Keywords: Basair al-Darajat, Exegetical Traditions, Quranic Bases, Pathology of the Isnads



University of Quran and Hadith

A Thesis

Presented for

Master degree in Hadith Sciences

Narrative Interpretation Branch

Title

**quranic bases of the in the first, fourth and fifth chapters of
Basair al-Darajat**

Supervisor

Sayyed Ali Reza Hussaini

Advisor

Sayyed Rasool Mousavi Hojjat al-Islam

By

Masoume Salimi

Month and year

2014 mar